

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهشی در فرهنگ حیا

نویسنده:

عباس پسندیده

ناشر چاپی:

دارالحدیث

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	پژوهشی در فرهنگ حیا
۷	مشخصات کتاب
۷	پیش گفتار
۸	مقدمه
۱۰	بخش اول : حیا
۱۰	فصل اول : تعریف
۱۰	فصل دوم : ماهیت حیا
۲۳	فصل سوم : ناظرها و انواع نظارت
۳۱	فصل چهارم : اقسام حیا
۳۳	فصل پنجم : مراتب حیا
۳۶	فصل ششم : حیا و جنسیت
۳۹	بخش دوم : قلمرو حیا
۳۹	فصل اول : حیا و خلوت
۵۵	فصل دوم : حیا و گم‌نامی
۶۵	فصل سوم : حیا و پوشش
۷۳	فصل چهارم : حیا و خانواده
۸۵	فصل پنجم : حیا و جامعه
۹۹	فصل ششم : حیا و رسانه
۱۰۲	فصل هفتم : حیا و مدیریت
۱۰۷	فصل هشتم : حیا و معماری
۱۱۱	بخش سوم : کم‌رویی
۱۱۱	فصل اول : ماهیت کم‌رویی

۱۱۵	فصل دوم : ریشه‌های کم‌رویی
۱۱۶	فصل سوم : نمودهای ناتوانی
۱۲۹	فصل چهارم : کم‌رویی ؛ پیامدها و راه درمان
۱۳۱	بخش چهارم : بی‌حیایی
۱۳۱	فصل اول : ماهیت بی‌حیایی
۱۳۳	فصل دوم : ویژگی‌های بی‌حیایی
۱۳۷	فصل سوم : عوامل بی‌حیایی
۱۴۳	فصل چهارم : پیامدهای بی‌حیایی
۱۴۶	فهرست مطالب

پژوهشی در فرهنگ حیا

مشخصات کتاب

سرشناسه: پسندیده، عباس، ۱۳۴۸ - عنوان و نام پدیدآور: پژوهشی در فرهنگ حیا/ عباس پسندیده مشخصات نشر: قم دارالحدیث سازمان چاپ و نشر ۱۳۸۳. مشخصات ظاهری: ۳۸۸ ص. جدول. فروست: مرکز تحقیقات دارالحدیث ۷۷. شابک: ۱۷۰۰۰ ریال؛ چاپ سوم ۹۶۴۷۴۸۹۸۰۳؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ پنجم) یادداشت: پشت جلد به انگلیسی. Abbas pasandideh. A study on the culture of modesty. یادداشت: چاپ سوم ۱۳۸۳. یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۸۴. یادداشت: چاپ پنجم: ۱۳۸۵. یادداشت: کتابنامه ص [۳۶۷] - ۳۷۹؛ همچنین به صورت زیرنویس موضوع: خجالت -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام موضوع: خجالت -- احادیث موضوع: اخلاق اسلامی شناسه افزوده: دارالحدیث. مرکز چاپ و نشر رده بندی کنگره: BP۲۵۰/۲ پ۵۴ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۳۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۳-۳۰۵۴۶

پیش گفتار

متون دینی (قرآن و حدیث) را باید منبع و سرمایه علمی دانست نه یک محصول پردازش شده علمی. همان گونه که این منبع غنی برای پرسش‌های فقهی، کلامی و تفسیری، پاسخ دارد، برای پرسش‌های روانشناختی و تربیتی نیز پاسخ دارد. البته نباید فراموش کرد که متون مقدس صامت‌اند و پاسخ‌جویی از متون صامت، نیاز به استنتاج دارد. این همان چیزی است که از آن به عنوان فقه الحدیث یا منطق فهم حدیث یاد می‌شود. دانشهای اسلامی همانند فقه، کلام و تفسیر که متن محور هستند، هرگز به صورت تدوین شده در متون وجود نداشته‌اند بلکه دانشمندان اسلامی با تلاش علمی و روشمندان خود به مطالعه متون پرداخته‌اند و قوانین حاکم بر متون را در هر رشته، به دست آورده‌اند و سپس به تدوین و تنظیم آن پرداخته‌اند. در قلمرو علوم روانشناختی و تربیتی نیز همین امر صادق است. وقتی صحبت از روانشناسی اسلامی یا دینی می‌شود نباید انتظار داشت که مجموعه‌ای مدون و منظم از آسمان نازل و یا از زبان اولیای دین صادر شده باشد و در اختیار ما باشد. آموزه‌های روانشناختی و تربیتی متون مقدس را باید کشف و طبقه‌بندی کرد و این کار نیازمند فهم روانشناسانه از متون است. همان گونه که فهم فقهی و فهم کلامی و فهم تفسیری، دانشهای فقه، کلام و تفسیر را به وجود آوردند، فهم روانشناسانه نیز می‌تواند به کشف و طبقه‌بندی آموزه‌های روانشناختی متون پردازد و نظریه‌های روانشناختی مبتنی بر متون را تولید کند. هرچند روانشناسی در دوره‌ای، به شدت با دین ستیز کرد، اما اکنون دوباره به دین و متون مقدس روی آورده است. هم اکنون گروهی از روانشناسان غربی متن انجیل را محور کار خود قرار داده و «مشاوره انجیلی» را پی‌ریزی کرده‌اند؛ هرچند به جهت محدودیت‌های انجیل، در این راه با دشواریها و موانع جدی روبه‌رو هستند. اما این نقص در متون اسلامی وجود ندارد. گستردگی متون دینی (قرآن و حدیث) و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر محدثان در حفظ و تنقیح متون و در کشف قواعد فهم متون، مجموعه‌ای غنی و گسترده را فراهم آورده که می‌تواند مبنای تحقیقات روانشناختی و تربیتی قرار گیرد. معتقدیم آنچه در متون آمده است، منطبق بر واقعیت‌های روانشناختی انسان است و لذا برای تأمین سلامت روان، مطمئن‌ترین راه، استمداد از متون و هدایت‌جویی از آنها است. تحقیقات روانشناختی می‌تواند با تکیه بر متون و با استفاده از ابزارهای شناخته شده خود، در این راه به موقعیت‌های بزرگی دست یابد. تحقیق روانشناسانه در موضوع حیا نمونه‌ای از این الگو است که مرکز تحقیقات دارالحدیث در دستور کار قرار داد. در این تحقیق که توسط جناب آقای دکتر محمود گلزاری و آقای عباس پسندیده انجام شد، نخست همه متون اختصاصی حیا و متون مرتبط با آن شناسایی و پس از جمع‌آوری، به بحث گذاشته شد. با تکمیل بررسی متون، ریز موضوعات آن کشف و تبیین‌ها و تحلیل‌های روانشناختی آن به دست آمد. از این تحقیق آزمون

۲۰۰ ماده‌ای حیا توسط آقای دکتر گلزاری تهیه شد که در رساله Ph.D ایشان منعکس است. محصول دیگر، تدوین متن تخصصی برای اندیشمندان و مراکز آموزشی و پژوهشی است که در دستور کار قرار دارد. اثر حاضر نگارش عمومی آن تحقیق است که برای استفاده عموم مردم تدوین شده است. در این اثر بدون پرداختن به بحث‌های نظری، جنبه‌های مختلف حیا برای مردم تبیین شده است. البته صاحب نظران نیز ممکن است بتوانند با مطالعه این کتاب، به فرضیه‌هایی دست یافته، به تحقیق درباره آن بپردازند. واحد علوم روانشناختی

مقدمه

مهار نمودن خود و تنظیم رفتارها، افکار و هیجان‌ها، از ارکان بنیادین موفقیت بشر، چه در بُعد شخصی و چه در بُعد اجتماعی است؛ چرا که بدون آن نمی‌توان به اهداف والای انسانی دست یافت. مهار کردن و تنظیم، از یک دیدگاه به دو بخش بیرونی و درونی تقسیم می‌شود و بهترین و مؤثرترین نوع آن، مهار کردن و تنظیم درونی است و در واقع، موضوع «خودنظم‌دهی» در این نوع آن، معنا می‌یابد. انسان به نیرویی درونی نیاز دارد تا افکار، احساسات و رفتار او را مهار کند و به آنها نظم دهد. این مفهوم، در ادبیات دینی، ذیل عنوان «تقوا» مطرح می‌شود. تقوا، عنوانی کلی، جامع و فراگیر است که همه عوامل مهار کردن و تنظیم خود را شامل می‌شود. در فرهنگ دینی، مجموعه‌ای از عوامل مهارکننده و نظم‌دهنده وجود دارند که هر کدام، ویژگی خاص خود را دارند و به نوعی این کنترل را اعمال می‌کنند. یکی از مهم‌ترین عوامل خودنظم‌دهی که دین معرفی می‌کند، «حیا» است. از دیدگاه اسلام، حیا در نظام تربیتی انسان از جایگاه والایی برخوردار است. در بحث انسان‌شناسی، اخلاق در درجه نخست اهمیت قرار دارد که در بردارنده عناصر بسیاری است. در میان این مجموعه عناصر، برخی از عوامل، امتیاز و برتری ویژه‌ای نسبت به دیگر عوامل دارند که اصطلاحاً «مکارم اخلاق» نامیده می‌شوند. ۱ ک: میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۵۲۸ - ۱۵۳۲ (ابواب ۱۱۰۸ - ۱۱۱۲). در این مجموعه مکارم (شایستگی‌ها)، عنصر یا عامل «حیا» در رأس همه قرار دارد. ۱ رسول گرامی اسلام، خُلق و خوی اسلام را حیا معرفی کرده ۲ و فرموده است: حیا، همه دین است. ۳ در روایات متعددی آمده است که اگر حیا نباشد، همه چیز جایز می‌شود. ۴ این موارد و موارد متعدّد دیگری از این دست، نشان‌دهنده جایگاه ممتاز این صفت در ساختار روانی انسان، و حکایتگر اهمیت فوق‌العاده آن در موفقیت انسان است. این جایگاه ممتاز، به جهت ماهیت ویژه‌ای است که حیا دارد. حیا، نیرویی است مهارکننده و نظم‌دهنده که رفتارهای روانی و فیزیکی انسان را بر اساس «شرع» و «عُرف»، تنظیم می‌کند. ر. ک: بخش اول، فصل دوم: ماهیت حیا. برتری این عامل بر دیگر عوامل، بدین جهت است که حیا، نه مبتنی بر ترس است، نه مبتنی بر طمع؛ بلکه مبتنی بر احترام به خود ۵ یا کرامت انسانی است که بر اساس آن، وقتی فرد خود را در حضور شخصی کریم بیابد، از ارتکاب زشتی‌ها خودداری و رفتار خود را تنظیم می‌کند. انسان به میزان کرامتی که از آن برخوردار است، شرم دارد که به زشتی‌ها ۱ - در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «المکارم عشرة، فإن استطعت أن تكون فيك فلتكن؛ فإنها تكون في الرجل ولا- تكون في ولده وتكون في الولد ولا- تكون في أبيه وتكون في العبد ولا- تكون في الحر»، قيل: وما هنّ؟ قال: «صدق اليأس، وصدق اللسان، وأداء الأمانة، وصله الرحم، وإقراء الضيف، وإطعام السائل، والمكافاة على الصنائع، والتذم للجار، والتذم للصاحب ورأسهن الحياء؛ نيکی‌های اخلاق، ده تاست. اگر توانستی از آن برخوردار باشی، انجام ده؛ چرا که گاهی در کسی هست، ولی در فرزندش نیست و در فرزندش هست، ولی در پدرش نیست، و گاهی در برده هست، ولی در شخص آزاد نیست». پرسیده شد: آنها چیستند؟ فرمود: «صداقت در ناامیدی (از آنچه در دست مردم است)، صداقت گفتار، ادای امانت، صله رحم، تکریم میهمان و سیر کردن گرسنه، و پاسخ خوبی‌های دیگران را دادن، و همدردی با همسایه، و همدردی با رفیق، و در رأس آنها حیاست». ۲ - رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌می‌فرماید: «إنّ لكلّ دين خلقا وإن خلق الإسلام الحياء؛ هر دینی خوبی

دارد و خوی اسلام، حیاست» (سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۹۹). ۳ - كُنز العَمَل، ح ۵۷۶۱، ۴ - ر. ك: بخش چهارم: بی‌حیایی. ۵ - Slef - esteem - آلوده شود و یا از زیبایی‌ها محروم گردد. پس، حیای می‌تواند در رأس نظام مهارکننده و نظم‌دهنده انسان قرار گیرد و شاید به همین جهت باشد که خداوند متعال، پیش از آن که مردم را به خوف (ترس) از خود فراخواند، به حیای فراخوانده و فرموده است: «أَلَمْ يَلْمَ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى». ۱ آیا (انسان) نمی‌داند که خداوند، او را می‌بیند؟ امروزه کمتر به حیای پرداخته می‌شود و نظام‌های کنترل (مهار)کننده و نظم‌دهنده، بیشتر «ترس محور» و یا «طمع محور» هستند. نکته دیگر این که حیای مترادف عفت نیست؛ چرا که اولاً عفت، ثمره نیروهای مهارکننده و نظم‌دهنده‌ای است که یکی از آنها حیاست. ۲ ثانیاً عفت، محدود به قلمرو شهوت در معنای عام آن است، حال آن که حیای در همه زمینه‌ها کاربرد دارد. بنا بر این، حیای، مترادف مفاهیمی چون عفاف و حجاب نیست، هر چند بی‌ارتباط با آنها هم نیست. به نظر می‌رسد حیای، آن‌گونه که شایسته است، شناخته نشده و شاید بتوان گفت: هیچ بررسی علمی‌ای در این حوزه، صورت نگرفته است. البته در روان‌شناسی از مفاهیمی مانند: «خودنظم‌دهی» و «کم‌رویی»^۳ استفاده شده است؛ ولی این مفاهیم، مترادف با مفهوم حیای نیستند. کنترل خود، مفهومی بسیار گسترده‌تر از حیاست و کم‌رویی، در واقع، حیای منحرف شده است. وقتی حیای از مسیر صحیح خود خارج شود و در موضوع‌هایی که شایسته شرم نیستند، به کار رود، پدیده کم‌رویی شکل می‌گیرد. ۴ بنا بر این، ضروری است که ۱ - علق، آیه ۱۴، ۲ - امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «سبب العفة الحیا؛ سبب عفت، حیاست». (غرر الحکم، ح ۵۵۲۷). نیز آن حضرت فرموده است: «علی قدر الحیاء تكون العفة؛ عفت، به اندازه حیاست» (همان، ح ۶۱۸۱). ۳ - shame - ر. ك: بخش سوم: کم‌رویی. این حوزه مهم و تأثیرگذار، مورد بررسی‌ها و تحقیقات علمی قرار گیرد و جایگاه شایسته خود را بیابد. پژوهش حاضر، سعی دارد حیای را مورد بازکاوی قرار دهد و آن را با زبانی غیرتخصصی تبیین کرده، در اختیار عموم قرار دهد. این مجموعه در چهار بخش تنظیم شده است. بخش اول به طرح کلیات بحث اختصاص دارد و این مسائل در آن مورد بررسی قرار می‌گیرد: معنا و مفهوم حیای چیست و چه چیزی آن را از دیگر صفات جدا می‌کند؟ مفاهیم و ارکان اصلی حیای کدام‌اند؟ آیا حیای فطری است یا فرهنگی؟ انواع ناظرهایی که انسان از آنها حیای می‌کند، کدام‌اند؟ اقسام حیای چیست؟ مراتب حیای کدام‌اند؟ و آیا جنسیت، تأثیری در حیای دارد؟ بخش دوم در هفت فصل، به قلمروهای حیای پرداخته است. در فصل اول، مسئله خلوت کردن مورد بررسی قرار گرفته و از زاویه حیای به آسیب‌شناسی و مصون‌سازی آن پرداخته شده است. در فصل دوم، گم‌نامی در جمع و تأثیر آن در حیای مورد بحث قرار گرفته و پدیده کلان‌شهرها، مهاجرت‌ها و مسافرت‌ها بررسی شده و از زاویه حیای، آسیب‌های آن شناسایی و راه‌های مصون‌سازی آن بررسی شده است. در فصل سوم، حیای در قلمرو خانواده مورد بررسی قرار گرفته و جلوه‌های آن در تنظیم روابط همسران، روابط فرزندان با والدین و بالعکس، روابط فرزندان با یکدیگر، و روابط خانواده با دیگران به بحث گذاشته شده است. فصل چهارم به نقش حیای در تنظیم روابط اجتماعی پرداخته و جنبه‌های مختلف آن را بررسی کرده است. فصل پنجم به تأثیر حیای در مدیریت پرداخته و نقش آن را در تنظیم روابط مدیران با کارمندان و بالعکس، و همچنین روابط مردم با رهبران جامعه را بررسی کرده و از زاویه حیای به آسیب‌شناسی مدیریت پرداخته و نقش حیای را در سالم‌سازی مدیریت، تبیین کرده است. فصل ششم به موضوع رسانه‌ها پرداخته و دو مسئله «حیای رسانه» و «رسانه حیای» را بررسی کرده است. و در نهایت، در فصل هفتم، موضوع معماری مطرح شده و تأثیر متقابل حیای در معماری و معماری در حیای مورد بررسی قرار گرفته است. و اما بخش سوم کتاب به بحث کم‌رویی پرداخته است. در این بخش، پس از تعریف کم‌رویی و تحلیل مفاهیم اصلی آن، ریشه کم‌رویی و قلمروهای آن، مورد بحث قرار گرفته‌اند. بخش پایانی کتاب نیز به مسئله بی‌حیایی اختصاص دارد. در این فصل، ماهیت بی‌حیایی و عمل آن، مورد بحث قرار گرفته است. بخش‌های سوم و چهارم، فقط به اندازه‌ای بسط داده شده‌اند که با روشن شدن ماهیت کم‌رویی و بی‌حیایی، موضوع اصلی کتاب، یعنی حیای، روشن‌تر گردد. بدیهی است هیچ سخنی جز سخنان خداوند و معصومان علیهم‌السلام، مصون از

اشتباه نیست و بدون تردید، این امر، شامل این پژوهش نیز خواهد بود. یادآوری این نکته ضروری است که این اثر با پشتوانه مجموعه غنی حدیثی «مرکز تحقیقات دارالحدیث» فراهم آمد. از کلیه همکارانم در این مرکز، تشکر می‌کنم. به علاوه، بر خود لازم می‌دانم از جناب آقای دکتر محمود گلزاری (روانشناس بالینی و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی) که با بحث‌های دقیق و کارشناسانه خود، دل‌جنبه‌های مختلف موضوع را می‌شکافتند و حقایق نهفته آن را هویدا می‌ساختند، کمال تشکر را به عمل آورم. ۱ از آقای محمدهادی خالقی نیز که در مرحله ویرایش، با دقت‌های عالمانه و ادیبانه خود بر غنا و شیوایی متن افزود، تشکر می‌کنم. همچنین از خانواده‌ام که با صبوری و متانت تحسین برانگیزشان بهترین کمک را به این جانب نمودند، سپاسگزارم. بی‌تردید، بدون همکاری و همراهی آنان، این پژوهش به ثمر نمی‌نشست. از خداوند متعال برای آنان پاداشی درخور، طلب می‌کنم. و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین بدون شک، جنبه‌های تربیتی و روان‌شناختی این پژوهش، مرهون تذکرات عالمانه ایشان است. امیدواریم که بررسی موضوع حیا در سطح تخصصی آن، توسط ایشان صورت پذیرد تا جوامع علمی و مراکز آموزشی و پژوهشی از آن بهره‌مند شوند.

بخش اول: حیا

فصل اول: تعریف

پژوهش در هر موضوعی، مستلزم شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز و سپس تحلیل آنهاست. از این رو، پیش از بررسی در هر موضوعی، نخست باید آن را به درستی شناخت؛ چرا که ممکن است برخی موضوعات، شباهت‌های زیادی با یکدیگر داشته و از معنایی نزدیک به هم برخوردار باشند و این موجب شود تا به جای یکدیگر به کار روند. همچنین ممکن است برخی مطالب با موضوع تحقیق ارتباط داشته باشند، ولی در ظاهر، بیگانه به نظر آیند. به همین جهت، ضروری است که مقیاسی برای سنجش مفاهیم به دست آوریم تا به وسیله آن، مرز موضوع مورد نظر را با موضوعات مشابه مشخص کنیم. این کار، سبب می‌شود که در روند تحقیق، اولاً اطلاعاتی که مربوط به موضوع پژوهش نیست، جمع‌آوری نشوند و مورد بررسی قرار نگیرند و ثانیاً اطلاعات و شواهد و قرائنی که در نتیجه پژوهش تأثیر دارند، اما در نگاه نخست، بیگانه با موضوع تحقیق به نظر می‌رسند، شناسایی شده، در مسیر بررسی قرار گیرند. این حقیقت در پژوهش حاضر به خوبی دیده می‌شود. همان‌گونه که با مطالعه یافته‌های این پژوهش خواهید دید، اطلاعاتی در مورد «حیا» وجود دارد که هرچند ارتباط مستقیمی با موضوع داشتند، ولی در نگاه اول به نظر نمی‌رسید با موضوع تحقیق، مرتبط باشند. بنا بر این، مفهوم‌شناسی موضوع تحقیق، یک اصل ضروری (بخصوص در پژوهش‌های حدیثی) است.

فصل دوم: ماهیت حیا

حیا دارای مفاهیم و عناصری است که شاکله آن را تشکیل می‌دهد. در این بحث، آن مفاهیم اصلی طرح می‌شود و سپس، توضیحی درباره هر یک داده خواهد شد. مفاهیم اصلی حیا برای تبیین ماهیت و معنای دقیق حیا، لازم است مفاهیم اصلی آن مورد بررسی قرار گیرند؛ چرا که با شناخت دقیق مفاهیم اصلی یک پدیده، راحت‌تر می‌توان ماهیت آن را شناخت. مفاهیم اصلی (ارکان) تشکیل دهنده حیا عبارت‌اند از: (۱) مهار کردن نفس؛ (۲) فعل قبیح؛ (۳) حضور و نظارت؛ (۴) شخص حیا کننده. ۱. مهار کردن نفس مهار کردن خود و مدیریت نفس، یکی از اساسی‌ترین مفاهیم اخلاقی و از مهم‌ترین آموزه‌های ادیان است که مورد توجه روان‌شناسی نیز قرار گرفته است. اساس نیاز به کنترل خود و مدیریت نفس، آن است که همواره خواست نفس، با

مصلحت انسان سازگار نیست. ناسازگاری میان خواست و مصلحت، ایجاب می‌کند که انسان، نفس خود را که مرکز خواسته‌هاست، کنترل و مدیریت نماید. خواسته‌های نفس به دو شکل «گرایش» و «گریز» تجلی می‌کند؛ یعنی گاهی به چیزی علاقه‌مند می‌شود و آن را طلب می‌کند، و گاهی از چیزی متنفر می‌شود و آن را رد می‌کند. از آن جا که همواره خواستِ نفس با مصلحت انسان، سازگار نیست، گاهی نفس چیزی را می‌طلبد که موجب فساد و تباهی اوست، و گاهی چیزی را رد می‌کند که به مصلحت اوست. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ»؛ چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید که خیر شما در آن باشد، و چه بسا چیزی را خوش داشته باشید که برای شما شر باشد. ۱ در این آیه شریف، از خواسته انسان با واژه‌های «محبّت» و «کراهت» تعبیر شده و از مصلحت و مفسده انسان با واژه‌های «خیر» و «شر». مصلحت و مفسده انسان را می‌توان در «امر» و «نهی» خداوند یافت. خداوند متعال از آن جا که آفریدگار انسان است، بهتر از هر کسی به صلاح و فساد انسان آگاه است و لذا بشر را به آنچه مایه صلاح اوست، «فراخوانده» و از آنچه مایه فساد و تباهی اوست، «بازداشته» است. ۲ به بیان دیگر، هر آنچه برای بشر زیانبار است، مورد نهی خداوند قرار گرفته و هر آنچه مفید است، مورد امر قرار گرفته است و از این طریق، می‌توان آنچه را که مایه شرم است، شناخت. امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنِ و لَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنِ قَبِيحٍ. به درستی که خداوند، تو را امر نکرده، مگر به نیکی، و نهی نکرده، مگر از زشتی. ۳

۲۱۶. ۲ - ر. ک: التهذيب، ج ۹، ص ۱۲۸؛ علل الشرائع، ص ۴۸۳. ۳ - نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ تحف العقول، ص ۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۲۱؛ غرر الحکم و درر الکلم، ۷۵۶۴. خلاصه کلام، این که کنترل خود و مدیریت نفس، یک ضرورت است و برنامه آن نیز قوانین دین است. نکته دیگر، این که کنترل خود، شیوه‌های مختلفی دارد که یکی از آنها یاری جستن از «حیا» است. حیا، نیروی کنترل‌کننده‌ای است که توان نظم‌دهی و مدیریت خود را به انسان می‌دهد. به وسیله حیا می‌توان از آنچه ناهنجاری است، دوری کرد و بدانچه به‌هنجار است، عمل کرد. فرد باحیا در برابر تکانه‌ها و وسوسه‌های نفس، مقاومت می‌کند و آنچه را ناهنجار باشد، ترک می‌کند، هر چند مطابق میلش باشد و آنچه را به‌هنجار باشد، انجام می‌دهد، هر چند مخالف طبعش باشد. چنین فردی می‌تواند نفس خود را کنترل کرده، آن را سامان دهد. بنا بر این، حیا، یکی از اقسام کنترل و مدیریت نفس بوده، ماهیتی مهارکننده دارد. رابطه حیا و تقوا یکی از مسائلی که ذهن را به شدت به چالش می‌کشد، رابطه تقوا با دیگر صفات است. بحث در این است که چه رابطه‌ای میان حیا و تقوا وجود دارد؟ آیا در عرض یکدیگرند و یا این که میان این دو، رابطه دیگری برقرار است؟ تقوا به معنای كَفُّ النَّفْسِ و خودکنترلی است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: التَّقْوَى اجْتِنَابٌ. تقوا، پرهیز است. ۱ و به همین جهت می‌فرماید: الْمُتَّقَى مَنِ اتَّقَى الذُّنُوبَ. باتقوا، کسی است که از گناهان بپرهیزد. ۲

۲ - همان، ح ۱۸۷۱. در سخن دیگری آمده که پیامد تقوا، مالکیت و تسلط بر شهوت است: مَنْ مَلَكَ شَهْوَتَهُ كَانَ تَقِيًّا. هر که بر شهوت خود مسلط باشد، با تقواست. ۱ در این احادیث، درباره تقوا تعبیرهایی چون «اجتناب»، «وقایه» و «تملک نفس» به کار رفته است و این تعبیرها با مسئله مهار کردن نفس، رابطه تنگاتنگ دارند. این مفهوم، روح «تقوا» را تشکیل می‌دهد که در تمام متون می‌توان آن را پیگیری کرد. در این برداشت، تقوا مفهومی است عام که همه عوامل کنترلی را شامل می‌شود، ولی عین هیچ یک نیست. به بیان دیگر، تقوا عنوانی است انتزاعی از تمام بازدارنده‌ها و کنترل‌کننده‌ها. عوامل مختلفی وجود دارند که هر کدام به نحوی بازدارندگی کرده، نفس انسان را مهار و مدیریت می‌نمایند. برآیند این مجموعه عوامل را «خودنگهداری» می‌گویند که تعبیر دینی آن «تقوا» است. عناوینی مثل صبر، حلم، کظم غیظ، خوف و حیا، از زیر مجموعه‌های این عنوان کلی هستند. بنا بر این، تقوا، در عرض این صفات قرار نمی‌گیرد. نکته دیگر این که تقوا اگر بخواهد عملیاتی شود و به کار آید، باید تحت یکی از

عناوین زیر مجموعه خود، تجسم پیدا کند. تقوا و خودنگهداری، اگر به جهت ترس از قدرت باشد، در قالب «خوف» تجلی می‌کند و اگر به معنای تحمل سختی‌ها باشد، در قالب «صبر» تجلی می‌کند و اگر در قلمرو غضب باشد، در قالب «حلم» و «کظم غیظ» تجلی می‌یابد و اگر در قلمرو شهوت باشد، نام «عفت» به خود می‌گیرد و در نهایت، اگر تقوا و خودنگهداری به دلیل حضور ناظر و وجود نظارت باشد، در قالب «حیا» تجلی می‌یابد. به همین جهت، در متون دینی، گاهی تقوا با یکی از این عناوین در کنار هم قرار می‌گیرند. مثلاً قرآن

همان، ح ۸۲۸۴. کریم، علت موفقیت حضرت یوسف را این گونه بیان می‌فرماید: «إِنَّهُوَ مَنْ يَتَّقِي وَ يَصْبِرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ». ۱ چنین است که هر که پرهیزگاری و شکیبایی پیشه کند، حقیقتاً خداوند، پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌سازد. آنچه از حضرت یوسف دیده شد، صبر در انواع مختلف آن بود و صبر، زیر مجموعه تقواست. لذا می‌فرماید: هر که تقوا داشته باشد و صبر پیشه کند، خداوند، پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند. درباره حیا نیز آمده است: فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بَعِيْنِهِ. تقوای خدایی داشته باشید که در دید او هستید. ۲ قرار داشتن در قلمرو نظارت، شرم برانگیز است و این جا از خداوند با این ویژگی یاد شده و انسان به تقوای الهی فرا خوانده است. پس معلوم می‌شود که تقوای مرتبط با این ویژگی، همان حیاست. خلاصه کلام، این که: تقوا، مفهومی است عام که در بردارنده تمام بازدارنده‌ها و عوامل مهار کردن نفس است که یکی از آنها حیاست. حیا، باز دارنده یا وا دارنده؟ پرسشی که در این جا مطرح می‌شود، این است که آیا حیا فقط بازدارنده است، یا وا دارنده نیز هست؟ آیا کارکرد حیا فقط این است که انسان را از ارتکاب کارهای زشت بازدارد و یا به انجام دادن کارهای نیک نیز وا می‌دارد؟ این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که روشن می‌سازد در چه مواردی می‌توان از حیا استفاده کرد و در چه مواردی می‌توان حیا را توصیه نمود. اگر حیا فقط یک صفت بازدارنده باشد، تنها در جایی می‌توان از آن استفاده کرد که باید کاری ترک شود و تنها به کسی می‌توان حیا را توصیه کرد که قصد دارد کار ناشایستی را

۱ - یوسف، آیه ۹۰. ۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳

بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۲۶. انجام دهد. اما اگر گذشته از بازدارندگی، وا دارنده نیز باشد، در آن صورت، می‌توان برای انجام دادن کارهای شایسته‌ای که احتمال ترک آنها می‌رود نیز از حیا استفاده نمود. بنا بر این، سؤال این است که مثلاً اگر کسی در انجام دادن واجبات خود کوتاهی می‌کند (نماز نمی‌خواند، روزه نمی‌گیرد و ...) آیا می‌توان برای او داشتن او به انجام دادن واجبات، از حیا استفاده کرد؟ آیا حیا، قلمرو طاعت را نیز شامل می‌شود و یا فقط مخصوص قلمرو معصیت است؟ اگر روایات معصومان علیهم السلام را با این پرسش مورد مطالعه قرار دهیم، می‌بینیم که حیا، هم به عنوان عامل بازدارنده معرفی شده و هم به عنوان عامل وا دارنده. امام زین العابدین علیه السلام، حیا را مایه بازدارندگی از شهوات دانسته و از خداوند می‌خواهد به او حیا دهد تا او را از شهوات، بازدارد. ۱ امام علی علیه السلام نیز در جایی می‌فرماید: الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ الْقَبِيْحِ. حیا از کار بد، باز می‌دارد. ۲ و در جای دیگر می‌فرماید: الْحَيَاءُ سَبَبٌ إِلَى كُلِّ جَمِيْلٍ. حیا، سبب همه زیبایی‌هاست. ۳ همچنین امام صادق علیه السلام در بیان فواید حیا، خطاب به مفضل می‌فرماید: لَوْلَا هُمْ لَمْ يُقَرَّ ضَيْفٌ وَلَمْ يَوْفَ بِالْعِدَاتِ وَلَمْ تُقَضَّ الْحَوَائِجُ. اگر حیا نباشد، هیچ میهمانی احترام نمی‌شود و به هیچ وعده‌ای وفا نمی‌شود و هیچ حاجتی برآورده نمی‌شود. همان گونه که می‌بینید، اموری مثل اکرام میهمان و وفای به عهد و برآوردن

۱ - بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۵۷ «... و اصحاب رغباتنا بحيان يقطعها عن الشهوات؛ میل ما را همراه با حیائی قرار ده که آن را از شهوات جدا کند». ۲ - غررالحکم ودررالكلم، ح ۱۳۹۳. ۳ - تحف العقول، ص ۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۱۱. حوائج نیازمندان، همگی از کارهای شایسته‌ای هستند که باید انسان آنها را انجام دهد و امام صادق علیه السلام انجام دادن آنها را از فواید حیا می‌داند. در ادامه حدیث، حضرت تصریح می‌کند: وَلَمْ يُتَخَرَّ الْجَمِيْلُ وَلَمْ يُتَنَكَّبِ الْقَبِيْحُ فِي شَيْءٍ مِّنَ الْأَشْيَاءِ. (اگر

حیا نباشد) هیچ کار زیبایی انجام نمی‌شود و هیچ کار زشتی ترک نمی‌شود. ۱ بنا بر این، حیا، هم بازدارنده است و هم وا دارنده. شاید این سؤال مطرح شود که اگر حیا یکی از عوامل مهارکننده است، وا دارندگی آن به چه معنا خواهد بود؟ پاسخ این است که موقعیت قبیح (نابهنجار)، دو گونه است: یا انجام دادن حرام است و یا ترک واجب که در مجموع، فعل قبیح نامیده می‌شود. حال اگر این حالت نفس مهار شود، بدین معنا خواهد بود که واجب انجام شود و حرام ترک گردد. پس مهار کردن و خودنگهداری در مرحله نفس صورت می‌گیرد و باز دارندگی و وا دارندگی مربوط به مرحله عمل است. آیا کارکرد حیا محدود به قلمروی خاص است؟ سؤال این است که آیا کارکرد کنترل کنندگی حیا محدود به قلمروی خاص است یا حیا در تمام زمینه‌ها می‌تواند نقش آفرین باشد؟ با مطالعه این کتاب، خواهید دید که حیا فتی است فراگیر که محدود به قلمرو خاصی نیست. توضیح این که برخی صفات، مربوط به قلمروی خاص هستند. مثلاً عفت در قلمرو شهوت است. شهوت با همان مفهوم وسیعی که در روایات دارد، ۲ قلمرو عفت است. البته نمی‌گوییم قلمرو شهوت، فقط برای عفت است

۱ - بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۰۸۱ - در روایات، شهوت، معنای عامی دارد که به هر خواست انسان اطلاق می‌شود. یکی از انواع آن، غریزه جنسی است و دیگری شهوت خوردن. به همین جهت، در روایات مربوط به عفت، هم از عفت بطن صحبت شده و هم از عفت فرج. (ر. ک: میزان الحکمه، عنوان «العفة») و هیچ عامل دیگری نقش آفرینی‌ای در این محدوده ندارد، بلکه می‌گوییم عفت، فقط در قلمرو شهوت معنا دارد. در میدان شهوت، تمام بازدارنده‌های عام، نقش دارند؛ ولی عفت، فقط در قلمرو شهوت مطرح می‌شود و مثلاً در قلمرو غضب، کاربرد ندارد. شهوتِ مهار شده، حالتی را به وجود می‌آورد که به آن عفت می‌گویند. کظم غیظ نیز صفتی است که فقط مربوط به قلمرو غضب است و در جای دیگری مثل شهوت، معنا ندارد. اما حیا، صفتی است که می‌تواند در تمام زمینه‌ها نقش بازی کند، چه طاعت باشد و چه معصیت، چه غضب باشد و چه شهوت، چه بازدارندگی باشد و چه وا داری. حیا و قدرت نفس یکی از مسائلی که در رکن (مفهوم) اول طرح می‌شود، رابطه حیا و قدرت نفس است. واقعیت، این است که حیا از قدرت نفس، حکایت می‌کند و نفس قدرتمند است که توان مهار کردن و کنترل دارد. انسان ضعیف النفس و ناتوان، اهل مهار کردن و کنترل و در نتیجه، اهل شرم و حیا نیست. البته حیای منفی یا کم‌رویی، نشانه ضعف نفسانی فرد است که در جای خود، بحث آن خواهد آمد؛ اما این جا صحبت از حیای مثبت است. حیای مثبت، نشانه قدرتمندی فرد است و جز از انسان توانمند، سر نمی‌زند. انسان باحیا، کسی است که توان کنترل نفس و قدرت مهار کردن خود را دارد. وی می‌تواند در مقابل تکانه‌ها مقاومت کند و وسوسه‌ها را نادیده بگیرد و از خواهش‌های نفسانی دست بشوید. کسی که توان مقاومت در برابر تکانه‌ها و وسوسه‌ها را نداشته باشد و تسلیم آنها شود، «اسیر» است و بدون این که اراده‌ای از خود داشته باشد، هر چه نفس بخواهد، باید از آن تبعیت کند. کسی که اهل شهوت است، در حقیقت، اسیر شهوت خویش است. ۱ انسان طمعکار نیز این گونه است. او به هر چه طمع کند، در حقیقت، اسیر آن می‌شود. ۲ خلاصه این که تابع وسوسه بودن، نشانه اسارت است و اسارت، یعنی ضعف و ناتوانی. در مقابل، کسانی که توان به تأخیر انداختن خواسته‌ها یا مقاومت در برابر وسوسه‌ها را دارند، مالک و فرمانروای خویش‌اند و این، نشان از قدرت و توانمندی نفس دارد. انسان قدرتمند، کسی است که خودش بتواند برنامه‌اش را تنظیم کند و نیروهای مزاحم را مهار کند و نفس خویش را مدیریت کند. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: **أَقْوَى النَّاسِ مَنْ قَوَّى عَلَى نَفْسِهِ**. قوی‌ترین مردم، کسی است که بر نفس خویش قدرت دارد. ۳ **أَقْوَى النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ**. قوی‌ترین مردم، کسی است که بر هوس خویش چیره شود. ۴ **أَقْوَى النَّاسِ أَعْظَمُهُمْ سُلْطَانًا عَلَى نَفْسِهِ**. قوی‌ترین مردم، مسلط‌ترین آنها بر نفس خویش است. ۵ **لَا قَوِيَّ أَقْوَى مِمَّنْ قَوَّى عَلَى نَفْسِهِ فَمَلَكَهَا**. هیچ قدرتمندی قوی‌تر از کسی نیست که بر نفس خویش قدرت دارد و آن را به تملک خویش درآورده است. ۶

----- ۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: «عبد الشهوة أسير لا ينفك أسره؛ بنده شهوت، اسیری است که اسارت وی پایان ندارد». (غررالحکم ودررالکلم، ح ۶۳۰۰؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۳۴۱، ح ۵۸۲۹) ۲ - امام علی علیه السلام می فرماید: «کل طامع أسیر؛ هر طمعکاری اسیر است». (غررالحکم ودررالکلم، ح ۶۸۳۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۷۱) ۳ - غررالحکم ودررالکلم، ح ۳۰۳۷؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۱۹ (ح ۲۶۹۵) ۴ - غررالحکم ودررالکلم، ح ۳۰۷۴؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۲۰ (ح ۲۷۲۷) ۵ - غررالحکم ودررالکلم، ح ۳۱۸۸؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۱۶ (ح ۲۵۶۶) ۶ - غررالحکم ودررالکلم، ح ۱۰۹۱۷؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۳۴ (ح ۹۷۷۷). بنا بر این، مهار کردن نفس، نشانه قدرتمندی است و همان گونه که پیش از این یادآور شدیم، حیا یکی از اقسام مهار کردن نفس است. بنا بر این، انسان باحیا، گذشته از ویژگی هایی که دارد، انسانی است قوی و توانمند در برابر وسوسه های نفس. ۲. فعل قبیح (نابهنجار) دومین مفهومی که باید مورد بررسی قرار گیرد، «فعل قبیح» است. حیا هنگامی برانگیخته می شود که پای فعلی نابهنجار در کار باشد. وقتی کسی در وضعیتی قرار گیرد که زمینه کار نابهنجار آماده است و ممکن است نسبت به آن اقدام کند، موقعیت حیا پیش می آید. در چنین موقعیتی است که یا فرد، حیا می کند و دست از آن کار می کشد و یا حیا نمی کند و مرتکب آن می شود؛ ولی اگر صحبت از فعل نابهنجار نباشد و زمینه ای برای آن فراهم نشده باشد، حیا نیز موضوعیتی نخواهد داشت. بنا بر این، بدون فعل نابهنجار، حیا وجود نخواهد داشت. کار نابهنجار هم می تواند به شکل «انجام دادن» باشد و هم به شکل «ترک». همان گونه که ممکن است انجام دادن یک کار زشت، نابهنجار شمرده شود، ممکن است انجام ندادن یک کار خوب نیز نابهنجار شمرده شود. از این رو، گاهی به جهت انجام دادن کاری که نباید انجام می دادیم، شرمند می شویم، و گاهی به جهت ترک کاری که باید انجام می دادیم، شرمند می شویم. مثلاً اگر قول انجام دادن کاری را به کسی داده باشیم و به هر جهت، موفق به انجام دادن آن نشویم، به خاطر «کاری که نکرده ایم»، شرمند می شویم. و یا اگر غیبت کسی را کرده باشیم، از «کاری که کرده ایم» شرمگین می شویم. بنا بر این، مراد از «فعل نابهنجار» فقط انجام دادن یک کار زشت نیست، بلکه انجام ندادن یک کار خوب را نیز شامل می شود. بر همین اساس می توان گفت: موقعیت نابهنجار، یعنی انجام دادن کاری که نباید انجام شود و ترک کردن کاری که باید انجام شود. موقعیت هر کدام از این دو پیش آید، می تواند حیا را برانگیزد و فرد را شرمند سازد. ملاک نابهنجاری کارها سؤال این است که: اگر یکی از مفاهیم اصلی حیا، وجود موقعیت نابهنجار است، ملاک نابهنجاری کارها چیست و چگونه می توان نابهنجاری کاری را تشخیص داد؟ در بحث قبل به این مسئله پرداختیم که آیا مراد از فعل نابهنجار، انجام دادن کارهای زشت است و یا انجام ندادن کارهای خوب را نیز شامل می شود. اکنون سؤال این است که ملاک زشت و زیبا شمردن چیست؟ و به طور مشخص، آیا این، مسئله ای است شرعی یا عرفی؟ آیا فعل نابهنجار، آن است که شرع، آن را نابهنجار دانسته باشد و یا نظر عرف نیز تأثیر دارد؟ در بحث ما، هم قبیح شرعی موضوع شرم قرار می گیرد و هم قبیح عرفی. همان گونه که انجام دادن کارهایی که شرع، آنها را قبیح دانسته، مایه شرمساری است، انجام دادن کارهایی هم که فرهنگ جامعه آنها را نابهنجار می داند، نیز مایه شرمندگی است. به همین جهت، همان گونه که کار خلاف شرع را مایه شرمساری می دانیم، کار خلاف ادب و عرف را نیز شرم آور می دانیم. امام علی علیه السلام درباره ملاک اول می فرماید: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَحْيِي إِذَا مَضَى لَهُ عَمَلٌ فِي غَيْرِ مَا عَقَدَ عَلَيْهِ إِيمَانُهُ. مؤمن، هرگاه عملی بر خلاف ایمانش از او سرزند، شرم می کند. ۱ امام باقر علیه السلام به هر دو ملاک تصریح کرده است. ایشان، چهار چیز را مایه کمال مسلمانی می دانند: وفا به عهد با خدا، راستگویی، حیا و خوش اخلاقی. و -----

----- غررالحکم ودررالکلم، ح ۳۴۶۳. درباره حیا فرموده: وَالْحَيَاءُ مِمَّا يَقْبَحُ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ. ۱ حیا از آنچه نزد خداوند و نزد مردم، قبیح است. در این حدیث شریف، تصریح شده که ناهنجار شرعی و عرفی، هر دو، موضوع حیا هستند. مرحوم ملا محمد مهدی نراقی نیز موضوع حیا را

«محرمات شرعی و عقلی و عرفی» ۲ می‌داند. ۳. مرحوم مجلسی نیز هم «قیح شرعی» را موضوع حیا می‌داند و هم «خلاف آداب» را. ۴. بنا بر این، نابهنجاری، ممکن است به دو طریق شناخته شود: یکی شرع و دیگری فرهنگ جامعه. البته تعدد راه‌های تشخیص نابهنجاری، موجب تضاد و اختلاف نمی‌شود؛ زیرا قلمرو هر یک با دیگری متفاوت است و این تفاوت، مانع تضاد می‌گردد. شرع، واجبات و محرمات را مشخص می‌سازد و بر اساس آن، ترک واجب و انجام دادن حرام، نابهنجار شمرده می‌شود؛ اما فرهنگ به آداب و رسوم می‌پردازد و در این قلمرو، به‌هنجار و نابهنجار را تعیین می‌کند. البته ممکن است فرهنگی، آموزه‌های غیر شرعی هم داشته باشد؛ امّا سخن این است که هنجار و ناهنجار فرهنگی در جایی مورد قبول است که مخالف هنجارها و ناهنجارهای شرع نباشد. اگر یک هنجار شرعی در فرهنگی ناهنجار شمرده شود و یا یک ناهنجار شرعی در فرهنگی هنجار شمرده شود، ملاک شرع، مقدم است و نمی‌توان به بهانه عرف، بر خلاف شرع عمل کرد. در چنین مواردی باید

----- ۱ - الأمالی، مفید، ص ۱۶۷؛ الأمالی طوسی، ص ۱۸۹؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۸۰. ۲ - البته عقل در برابر شرع و در عرض آن قرار ندارد. همان گونه که آیات و روایات (که از آنها به «نقل» تعبیر می‌کنیم)، دلیل‌های شرع و دین‌اند، عقل نیز دلیل شرعی است. پس عقل در برابر نقل قرار می‌گیرد؛ ولی در برابر شرع نیست، بلکه جزئی از آن است (ر. ک: صحیفه حوزه / ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۳۵، ص ۲). بنا بر این، امور سه‌گانه‌ای که مرحوم نراقی نقل کرده، در حقیقت، به همان دو ملاک شرع و عرف باز می‌گردد. ۳ - جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۶. ۴ - بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۲۹. به تصحیح فرهنگ پرداخت و آن را با شرع، هماهنگ ساخت. نقش ارزیابی افراد در نابهنجاری کارها مسئله دیگری که باید به آن پرداخت، نقش ارزیابی‌های متفاوت افراد در قبیح‌شماری کارهاست. به نظر می‌رسد ارزیابی انسان‌ها نسبت به همه کارهای نابهنجار، یکسان نیست. ممکن است شرمندگی افراد و میزان آن نسبت به اعمال مختلف، متفاوت باشد. گاهی فرد از کاری به شدت شرمند می‌شود و از کار دیگر، کمتر با این که شاید میزان زشتی آنها در واقع، برابر باشد. این تفاوت می‌تواند به دلیل ارزیابی وی از عمل انجام شده باشد. انسان، کاری را که خیلی نابهنجار ارزیابی کند، به شدت از آن شرمند می‌شود و کاری را که کمتر نابهنجار بداند، شرمندگی کمتری برای وی حاصل می‌شود. این تفاوت به دلیل توجه به خود عمل و میزان نابهنجاری آن در نظر شخص است. حال اگر از بُعد دیگری توجه انسان به منبعی باشد که انسان با آن مخالفت کرده و معصیت آن را مرتکب شده، ممکن است مسئله متفاوت گردد. در ارزیابی نابهنجاری، انسان‌ها یا «فعل» محورند یا «ناظر» محور. مراد از «فعل محوری» این است که برای ارزیابی میزان نابهنجاری یک عمل، فقط به خود اعمال توجه شود و نسبت به هم سنجیده شوند و درجات نابهنجاری آنها تعیین گردد. و مراد از «ناظر محوری» این است که نابهنجاری عمل، نسبت به مکان و شأن ناظر، سنجیده و درجه گذاری شود. در قسم اول، ملاک، این بود که چه عملی انجام شده است و در این قسم، ملاک، این است که در برابر چه کسی انجام شده و با چه کسی مخالفت شده است. در این جا نوع مخالفت، تعیین کننده میزان نابهنجاری نیست؛ بلکه مقامی که با آن مخالفت شده، تعیین کننده است. در نوع اول، کارها با یکدیگر مقایسه می‌شدند و در این قسم، مقام‌های مخالفت شده، با یکدیگر مقایسه می‌شدند و درجه نابهنجاری کارها براساس رتبه مقام مخالفت شده، تعیین می‌شود. به همین جهت، مخالفت‌هایی که با خداوند صورت می‌گیرد، در یک ردیف قرار می‌گیرند و مخالفت‌های با مردم، در ردیف دیگر و... شیوه دوم، از ارزش بالاتری برخوردار است؛ چون مهم نیست که چه کاری انجام شده است، بلکه مهم این است که این کار، مخالفت با چه کسی بوده است. رسول خدا در این باره، خطاب به ابوذر می‌فرماید: یا اَبَاذَرُّ! لَا تَنْظُرْ إِلَى صَدْرِ الْخَطِيئَةِ، وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى مَنْ عَصَيْتَ. ۱ ای ابوذر! به کوچکی خطا نگاه نکن؛ بلکه به آن کسی که معصیت او را کرده‌ای، بنگر. ایشان همچنین می‌فرماید: لَا تَنْظُرُوا إِلَى صَدْرِ الذَّنْبِ، وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى مَنْ اجْتَرَأْتُمْ. ۲ به خردی گناه منگرید؛ بلکه بنگرید که نسبت به چه کسی گستاخی کرده‌اید. واقعیت نیز همین

است. اگر شیشه‌ای شکسته شود، مهم این نیست که با چه وسیله‌ای شکسته شده؛ بلکه مهم این است که شکسته شده است. اگر سنگ بسیار بزرگی، شیشه نوشابه‌ای را بشکند، نمی‌گویند اشتباه بسیار بزرگی رخ داده است و اگر شیئی گران‌قیمت (مثل یک اثر مهم تاریخی) به وسیله یک سنگ کوچک، شکسته شود، نمی‌گویند اشتباه کوچکی رخ داده است. شکسته شدن حرمت انسان نیز همین گونه است. شکستن حرمت همه انسان‌ها، قبیح و نارواست؛ امّا شکستن حرمت و قداست پیامبر خدا و اولیای او، سنگین‌تر و فاجعه‌بارتر است و به همین جهت، مجازات این خلاف‌ها نیز متفاوت است. در این جا به این نگاه نمی‌شود که حرمت‌ها با چه چیزی شکسته شده است؛ بلکه به این می‌نگرند که حرمت چه کسی شکسته شده است. -----

۱- الأملی، طوسی، ص ۵۲۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۶۰؛ الفردوس، ج ۵، ص ۲۸۳ (ح ۸۱۹۴). ۲- بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۶۸. همین مطلب، دقیقاً درباره خداوند نیز صادق است. گناه، یعنی شکستن حرمت خداوند. هر گناهی که انجام شود، حرمت خداوند شکسته شده است. در این جا زشتی عمل، به خاطر نوع گناه نیست؛ بلکه به خاطر حرمت‌شکنی آن است. اگر حرمت خداوند شکسته شود، چه فرقی می‌کند که با چه گناهی صورت گرفته باشد؟ بنا بر این، بهترین ملاک برای ارزیابی زشتی یک عمل، این است که بینیم با این کار، چه حرمتی شکسته شده است. اگر این را ملاک درجه‌بندی نابهنجاری کارها قرار دهیم، هر گناهی که در برابر خداوند انجام شود، بزرگ‌ترین گناه است؛ چرا که حرمت خداوند، بزرگ‌ترین حرمت‌هاست و این بزرگ‌ترین حرمت، به وسیله گناه، شکسته شده است. در این صورت، همه گناهان از درجه نابهنجاری یکسانی برخوردارند و لذا در شکل شرم کردن از آنها، هیچ تفاوتی وجود نخواهد داشت و شدت شرمندگی فرد از همه گناهان، یکسان خواهد بود. ثبات و تغیر در ناهنجاری‌ها آیا ناهنجاری‌ها همواره ثابت و تغیر ناپذیرند و یا ممکن است دست‌خوش تغیر شده، یکسان باقی نمانند؟ از آن جا که احکام شریعت، ثابت است، نابهنجاری شرعی نیز ثابت و تغیر ناپذیر بوده، اختصاص به زمان خاص یا جامعه‌ای خاص ندارد. به بیان دیگر، تفاوت فرهنگ‌ها و زمان‌ها، موجب تفاوت در نابهنجاری شرعی نمی‌شود، بر خلاف نابهنجاری عرفی که به تناسب فرهنگ‌ها و زمان‌ها، متغیر است. چه بسا کاری در زمانی نابهنجاری باشد و در زمان دیگر و در همان جامعه، خوب شمرده شود. و چه بسا کاری در یک فرهنگ، نابهنجاری شمرده شود؛ امّا همان کار در فرهنگ دیگری قبلی نداشته باشد. جامعه برای خود، آداب و رسوم خاصی دارد و بر همین اساس، ناهنجاری، مصداق‌های خاصی پیدا می‌کند و لذا نمی‌توان در قلمرو آداب و رسوم، به وحدت نابهنجاری عرفی قائل شد، چه وحدت در طول زمان و چه وحدت در عرض زمان. هر رفتاری در هر فرهنگی معنای خاصی دارد. یکی از پژوهشگران در این زمینه می‌گوید: در برخی فرهنگ‌ها انتظار می‌رود کسانی که عزیزی را از دست داده‌اند، با گریه و مویه، بازگشت او را آرزو کنند. در برخی دیگر، انتظار می‌رود افراد داغ‌دیده برقصند، آواز بخوانند و شادی کنند. در اروپا (و برخی کشورهای شرقی و کشورهای اسلامی)، وقتی دو مرد در خیابان به هم می‌رسند، ممکن است یکدیگر را در آغوش بگیرند و ببوسند؛ امّا در آمریکا چنین رفتاری ناپسند است. ۱ این امر می‌تواند منشأ سوء تفاهم شود. وقتی کسی از جغرافیای فرهنگی خود، وارد جغرافیای فرهنگی دیگری می‌شود، ممکن است شاهد رفتارهایی باشد که از نظر او شرم‌آور است و ممکن است رفتارهایی از او سر بزنند که از نظر فرهنگ میزبان، شرم‌آور باشد. مثلاً در برخی فرهنگ‌ها، تعارف زیاد، نشانه دوستی و میهمان‌نوازی است؛ امّا همین رفتار در برخی فرهنگ‌های دیگر، نشانه ناراحتی میزبان از حضور میهمان، ارزیابی می‌شود. به همین جهت، اگر شخصی دارای فرهنگ اول، میهمان کسی شود که دارای فرهنگ دوم است و با چنین رفتاری از سوی میزبان خود مواجه شود، آن را شرم‌آور و گستاخانه تلقی خواهد کرد. بنا بر این، بهتر است در تعامل میان فرهنگ‌ها، به این امور توجه شود و هر یک از طرفین، در ارزیابی رفتار دیگری شتاب نکنند و احتمال دهد که ممکن است چنین رفتاری در فرهنگ طرف مقابل، عادی بوده، مطابق عرف جامعه خود او باشد. -----

-----زمینه روان‌شناسی هیلگارد، ج ۱، ص ۷۳۵. حیا، فطری یا فرهنگی؟ با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان به مسئله فطری بودن یا فرهنگی بودن حیا نیز پرداخت. یکی از مسائل دامنه‌دار، این است که آیا اموری همچون حیا، فطری‌اند یا فرهنگی؟ اگر حیا فطری باشد، یک پدیده انسانی است که تابع فرهنگ خاصی نبوده، دو ویژگی خواهد داشت: یکی این که در همه انسان‌ها مشترک خواهد بود و دیگری این که ثابت بوده، بر اثر گذر زمان، تغییر نخواهد کرد. اما اگر فرهنگی باشد، تابع فرهنگ هر جامعه خواهد بود و لذا، نه مشترک میان همه انسان‌ها خواهد بود و نه ثابت و تغییرناپذیر؛ بلکه ممکن است در برخی انسان‌ها حیا وجود داشته باشد و در برخی دیگر، نه؛ و ممکن است روزگاری حیا در میان مردم وجود داشته باشد، اما روزگاری برسد که حیا از میان آنان، رخت بربندد. بنا بر این، سؤال این است که آیا انسان، چون انسان است، شرم دارد و یا چون تابع فلاخن فرهنگ یا فلاخن دین است، شرم دارد؟ آیا علت حیا، انسانیت است یا دیانت و فرهنگ؟ برخی با نفی اصالت ارزش‌های انسانی و فطری بودن آنها و از جمله حیا، بر این باورند که ارزش‌ها، ساخته فرهنگ‌ها و ادیان هستند و اصالت انسانی و فطری ندارند. می‌گویند هر فرهنگ و تمدنی، یک سری از ارزش‌ها را تولید می‌کند و ممکن است پس از مدتی، ارزش‌های جدید دیگری بیافریند و ارزش‌های کهنه را کنار بگذارد. پس نتیجه می‌گیریم که این گونه امور، فطری و اصیل نیستند. اینان برای اثبات ادعای خود، ممکن است به دو چیز استناد کنند. یکی از آن دو، تفاوت فرهنگ‌هاست. ممکن است بگویند تفاوت فرهنگ‌ها، دلیل غیر فطری بودن ارزش‌هاست؛ مقتضای فطری بودن ارزش‌ها، یکسانی و همسانی آنها در تمام فرهنگ‌ها و زمان‌هاست؛ اما بر خلاف آن، شاهد تفاوت فرهنگ‌ها هستیم. مثلاً در فرهنگی فلان کار، نابه‌نجار شمرده می‌شود و مردم از انجام دادن آن، شرم می‌کنند؛ اما در فرهنگ دیگری همان کار، نابه‌نجار شمرده نمی‌شود و در نتیجه، مردم از انجام دادن آن، ابایی ندارند. مسئله حجاب و حیای میان زن و مرد و الگوی ارتباطی برخاسته از آن را نیز از این دست می‌دانند و معتقدند اینها اموری فرهنگی‌اند نه فطری، و لذا اصالت نداشته، قابل تغییر خواهند بود. بر همین اساس، معتقدند که برای یافتن اصالت‌های انسانی، باید به جوامع بدوی و به دور از تمدن، روی آورد؛ چرا که دوری آنها از تمدن، سبب شده که از هیچ فرهنگی تأثیر نپذیرند و اصالت انسانی خود را حفظ کنند. از همین جا، استدلال دوم شروع می‌شود. می‌گویند مطالعه جامعه‌های بدوی و بدور از تمدن (مثل برخی قبیله‌های افریقایی) نشان می‌دهد که در این قبیله‌های به اصطلاح دست نخورده، مردم از عریانی عورت خود نزد دیگران، حتی جنس مخالف، ابایی نداشته، شرم نمی‌کنند. و یا زنان آنان، اختلاط با مردان را قبیح نمی‌دانند و یا از نداشتن حجاب، احساس شرم و خجالت نمی‌کنند و ... بنا بر این، نتیجه می‌گیریم که ارزش‌ها و از جمله حیا و شرم، پدیده‌هایی فرهنگی و محصول تمدن‌اند، نه این که فطری و ذاتی باشند. مبنای این نظریه، دو چیز است: یکی تفاوت فرهنگ‌ها که موجب تفاوت ارزش‌ها می‌شود، و دیگری این که جامعه مبنای تشخیص فطری از غیر فطری، جامعه‌های به دور از تمدن‌اند. پرسشی که در برابر این نظریه قرار دارد، این است که: متفاوت بودن فرهنگ و تمدن، در چه چیزی تأثیر می‌گذارد و به اصطلاح، قلمرو تأثیرگذاری آن، کدام یک از ارکان حیاست؟ آیا تأثیر آن، در اصل حیاست یا موضوع حیا؟ دو چیز را باید از یکدیگر جدا نمود: موجودیت حیا و موضوع حیا را. اگر تأثیر فرهنگ و تمدن بر اصل و ریشه و ماهیت حیا باشد، در حقیقت، موجودیت آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در این صورت، هم می‌تواند حیا را بیافریند و هم می‌تواند آن را نابود سازد؛ اما اگر تأثیر فرهنگ و تمدن بر موضوع حیا باشد، اصل موجودیت حیا تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد، بلکه اموری که موضوع حیا هستند، متأثر شده، دچار تغییر می‌شوند. در این صورت، ممکن است کاری در فرهنگی شرم‌آور باشد و همان کار، در فرهنگ دیگر، مایه مباهات. در این فرض، موجودیت روانی حیا تغییر نکرده و این گونه نیست که در فرهنگ دوم، ریشه حیا معدوم شود؛ بلکه آن چیزی که در فرهنگ اول، موضوع حیا بود، در فرهنگ دوم، از فهرست موضوعات حیا خارج شده است و در عین حال، امکان دارد و بلکه این گونه است که در فرهنگ دوم، امور دیگری موضوع حیا قرار می‌گیرند. در همان جوامع بدوی، می‌توان مواردی را یافت که همان مردم از آنها

شرم می‌کنند. پس ریشه حیا، هرگز از جامعه انسانی رخت بر نمی‌بندد. تا انسان هست، حیا هم هست. آنچه تغییر می‌کند، مصداق‌ها و موردهای حیاست. به عبارت دیگر، تفاوت فرهنگ‌ها، موجب تفاوت مصداق‌های حیا می‌شود. دلیل آن نیز روشن است. یکی از ارکان حیا این است که ملاکی برای تشخیص نابه‌هنجاری داشته باشیم و بر اساس آن، امور نابه‌هنجار و شرم‌آور را معین کنیم. این مسئله، دقیقاً به نظام ارزشی مربوط می‌شود. نظام ارزشی است که درست و نادرست، و زشت و زیبا را مشخص می‌سازد. در این جا فرهنگ‌ها نقش بازی می‌کنند. هر فرهنگی دارای نظام ارزشی خاصی است و بر اساس آن، ملاک زشتی امور، متفاوت خواهد بود. در نتیجه، کار نابه‌هنجار در هر فرهنگی با فرهنگ دیگر، متفاوت خواهد بود. بنا بر این، آنچه با تغییر فرهنگ تغییر می‌کند، مصداق‌ها و موضوعات حیاست، نه اصل و ریشه حیا، و تفاوت مصداق‌های حیا نمی‌تواند دلیل غیر فطری بودن حیا باشد. حیا، قابلیت ثابتی است که در وجود انسان، نهاده شده و هر فرهنگ و آیینی، به نحوی و در طریقی از آن استفاده می‌کند. حتی جامعه‌های یَدوی و بکر و دورافتاده از تمدن جدید هم عاری از حیا نیستند. آنها نیز دارای یک نظام ارزشی‌اند و بر اساس این نظام ارزشی، برخی امور را نابه‌هنجار شمرده، و انجام‌دادن آن را ناروا می‌دانند و لذا اگر کسی به آن اقدام کند، مایه شرمساری خواهد بود، هر چند شاید مصداق حیا در آن جامعه با جامعه دیگر، تفاوت داشته باشد. بنا بر این، اصل حیا، ثابت و تغییرناپذیر است که دلیل این امر، فطری بودن آن است؛ ولی مصداق‌ها و مواردی که مردم از آن شرم می‌کنند، چون تابع فرهنگ و نظام ارزشی است، تغییرپذیرند. البته امکان تغییر مصداق‌های حیا به معنای مشروعیت (شرعی بودن) آن نیست. مسئله مشروعیت مصداق‌های حیا، بحث دیگری دارد. آن بحث، بحثی فقهی است و این بحث، بحثی روان‌شناختی است. اکنون بحث در این است که امکان تغییر در مصداق‌ها وجود دارد، بی آن که موجب تغییر در اصل حیا باشد. به بیان دیگر، آنچه تغییرپذیر و ناپایدار است، موارد حیاست. این در حالی است که تغییر ریشه و استعداد حیا، نشانه غیر فطری بودن آن است، نه تغییر موارد آن. پس استدلالی که اقامه شده، نمی‌تواند فرضیه غیر فطری بودن این گونه امور را ثابت کند. فرضیه، مربوط به چیزی است، و شواهد و قرائن، مربوط به چیز دیگر. محور فرضیه، استعداد و قابلیت حیاست و شواهد، مربوط به موارد و مصادیق حیا. وانگهی، برای اثبات فطری بودن یا نبودن، نمی‌توان جامعه معیار را جامعه‌ای دانست که از فرهنگ و تمدن روز، به دور است. چنین جامعه‌ای، هر چند از تأثیرات تمدن روز به دور است، امیاً نمی‌توان گفت نسبت به اصالت انسانی، بکر و دست نخورده بوده، تحت تأثیر هیچ فرهنگ و تمدنی قرار نداشته است. در چنین مواردی جامعه معیار را باید «انسان نخستین» قرار داد که از تأثیر هر فرهنگ و آیینی به دور بوده، دارای فطرتی بکر و دست نخورده است. خداوند متعال، در جریان نقل داستان حضرت آدم و حوا و اخراج آن دو از بهشت، تصریح می‌کند که پس از خوردن از میوه آن درخت ممنوعه، عورت آنها آشکار شد و آنها از این آشکار شدن، متأثر شدند و برای پوشاندن عورت خود، تلاش کردند. قرآن کریم می‌فرماید: فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءُ تُهْمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ. ۱ چون از آن درخت خوردند، عورت آنها آشکار شد، با برگ‌های درختان باغ، خود را پوشاندند. این نشان می‌دهد که شرم از آشکار شدن عورت، امری فطری است و به فرهنگ خاصی اختصاص ندارد. از مجموع آنچه گفته شد، روشن می‌شود که حیا به عنوان یک قابلیت و استعداد انسانی، فطری است؛ اما موارد و مصادیق حیا می‌تواند تابع فرهنگ و تمدن باشد؛ هر چند مسئله مشروعیت هر تغییر، بسته به هماهنگی آن با قوانین الهی است. ۳. حضور و نظارت مسئله حضور و نظارت، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مفاهیم حیاست. بدون وجود این عنصر، هر چند این امکان وجود دارد که بازدارندگی و مدیریت نفس به دلیل دیگری رخ دهد؛ اما ممکن نیست حیا برانگیخته شود. حیا فقط هنگامی برانگیخته می‌شود که عنصر نظارت، وجود داشته باشد. اگر ناظری وجود داشت، حیا برانگیخته می‌شود. در غیر این صورت، نباید انتظار برانگیختگی

اعراف، آیه ۲۲. نیز، ر. ک: طه، آیه ۱۲۲. حیا را داشت. این که برخی افراد، کارهای خلاف خود را دور از چشم دیگران

انجام می‌دهند و مکان‌های خلوت را برای این‌گونه کارها بر می‌گزینند و سعی می‌کنند تنها باشند و یا هنگام تاریکی شب، اقدام می‌کنند و ... ، همه به این جهت است که در نقطه کور نظارت قرار گیرند و خود را از قلمرو دید دیگران، خارج سازند تا شرم، مانع آنان نشود. بنا بر این، همان‌گونه که در جای خود آمده است، ۱ عنصر نظارت، فصل مقوم حیا و وجه تمایز آن از دیگر صفات تنظیم‌کننده رفتار است. درک نظارت نکته مهمی که مطرح است، این که صرف وجود نظارت به عنوان واقعیتی خارجی، برای برانگیختن حیا کافی نیست. حیا هنگامی برانگیخته می‌شود که نظارت موجود، از طرف شخص «درک» شود و حتی ممکن است احساس وجود نظارت، موجب برانگیخته شدن حیا شود، بدون آن که ناظری وجود داشته باشد. پس «درک نظارت موجود» و یا دست کم، «احساس وجود نظارت»، شرط لازم برای حیاست، نه صرف وجود ناظر. مثلاً اگر کسی احساس کند در برابر دوربین مخفی قرار دارد، رفتار خود را کنترل می‌کند، حتی اگر واقعاً دوربینی وجود نداشته باشد و بر عکس، اگر کسی احساس کند هیچ چشم ناظری وجود ندارد، دلیلی برای کنترل رفتار خود نمی‌بیند، هر چند واقعاً چشم ناظری وجود داشته باشد. پس «درک نظارت موجود» یا «احساس وجود نظارت»، مهم‌تر از وجود نظارت است و البته مراد از این اهمیت، نقش آن در برانگیختن حیاست، نه اهمیت آن در مقام ارزشگذاری. مراد این است که آنچه حیا را بر می‌انگیزد، وجود نظارت به عنوان یک واقعیت خارجی نیست؛ بلکه توجه فرد به این

ر. ک: بخش اول، فصل اول: حیا از منظر آیات و روایات. واقعیت و درک آن، موجب برانگیختگی حیا می‌شود. کسانی که نظارت موجود را درک نمی‌کنند، حیا نیز نمی‌کنند. بسیاری از افراد، به این دلیل از خداوند و فرشتگان حیا نمی‌کنند که توجه به این حضور و نظارت ندارند و اساساً از وجود چنین نظارتی یا بی‌خبرند و یا غافل. البته هستند کسانی که با علم به این حضور، گستاخی کرده، اقدام به معصیت می‌کنند (که در بحث بعدی به آن خواهیم پرداخت)؛ اما بیشتر افراد از این حضور و نظارت بی‌خبرند و لذا حیا نیز در آنان برانگیخته نمی‌شود. این‌گونه افراد، کسانی‌اند که برای گناه خود، تنهایی و مکان خلوت را بر می‌گزینند، غافل از این که در همه جا خداوند، ناظر است و همین غفلت، موجب خفتگی حیا در آنان می‌شود. اگر «بدانیم» کسی ناظر است، حیا نیز برانگیخته می‌شود. امام صادق علیه‌السلامی فرماید که دانستم خداوند از من مطلع است، پس شرم کردم: وَعَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ فَاسْتَحْيَيْتُ. ۱ در این حدیث شریف، به خوبی روشن است که «آگاهی» از اطلاع خداوند، مقدم بر حیاست. صرف وجود نظارت، کافی نیست. باید شخص از وجود آن نظارت، آگاهی داشته باشد. بر همین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که راه برانگیختن حیا در افراد، توجه دادن آنان به نظارت است. حضرت علی علیه‌السلام موقتی می‌خواهد در میدان نبرد، یاران خود را به شرم کردن از فرار فرا خواند، نخست، آنان را به ناظر بودن خداوند توجه می‌دهد: إِنَّكُمْ بَعَيْنِ اللَّهِ. شما در دید خدا قرار دارید. سپس می‌فرماید:

بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۲۸. عَاوِدُوا الْكُرَّ وَاسْتَحْيُوا مَنَ الْفَرِّ. ۱ دوباره حمله کنید و از فرار کردن، شرم کنید. و یا وقتی آن حضرت، مردم را به مهار کردن نفس و تنظیم رفتار بر اساس قانون خدا فرا می‌خواند، از خداوند به عنوان ناظر نام می‌برد و می‌فرماید: فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بَعِينِهِ. ۲ تقوای خدایی را داشته باشید که شما در دید اوید. و یا در جای دیگر می‌فرماید: أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِنْ قُلْتُمْ سَمِعَ، وَإِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ. ۳ ای مردم! تقوای خدایی را داشته باشید که اگر سخن بگویید، می‌شنود و اگر پنهان سازید، می‌داند. در این جا نیز برای مدیریت نفس، از خداوند با ویژگی‌های سمیع و علیم نام برده شده است. در روایت دیگری آمده که امام صادق علیه‌السلام فرمود: لَوْ تَعَلَّمُ مَنْ عَنِ يَمِينِكَ وَ شِمَالِكَ لِأَحْسَنَتِ صَلَاتِكَ. ۴ اگر بدانی چه کسی سمت راست یا چپ توست، نمازت را خوب به جا می‌آوری. روشن است که خوب به جای آوردن نماز، نتیجه طبیعی «وجود» افراد دیگر نیست، بلکه نتیجه «آگاهی» از وجود حضور آنان است. به همین جهت، امام صادق علیه‌السلام در ادامه سخن، برای تصحیح رفتار مخاطب خود، او را به ناظر بودن خدا توجه می‌دهند تا در همه

جا به خاطر خدا نماز خود را خوب به جا آورد؛ چه کسی حضور داشته باشد یا نداشته نباشد: -----

۱ - مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۸۴؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۶۰. ۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۲۶، ح ۱۸. ۳ - نهج البلاغه، حکمت ۲۰۳؛ خصائص الأئمة، ۱۱۵؛ روضه الواعظین، ص ۴۷۹. ۴ - الأمالی، صدوق، ص ۳۲۹، و ۵۸۹، ح ۱۰؛ ثواب الأعمال، ص ۳۵. **وَاعْلَمَ أَنَّكَ بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ يَرَاكَ وَلَا تَرَاهُ**. ۱. بدان تو در برابر کسی هستی که تو را می بیند، ولی تو او را نمی بینی. در این جا صحبت از توصیه کردن نیست، بلکه فقط صِرف توجّه دادن است؛ زیرا کسی که توجّه به این نظارت پیدا کند، رفتار خود را اصلاح می کند. همچنین، وقتی اولیای دین می خواهند حیای از فرشتگان را برانگیزند، نخست، مردم را به حضور و نظارت آنان توجّه می دهند، سپس دعوت به حیا کردن از آنان می کنند. امام صادق علیه السلام می فرماید: **وَاعْلَمَ أَنَّ مَعَكَ مَلَكَ كَرِيمًا مُؤَكَّلًا بِكَ يَحْفَظُ عَلَيْكَ مَا تَفَعَّلُ، وَيَطَّلِعُ عَلَى سِرِّكَ الَّذِي تُخْفِيهِ مِنَ النَّاسِ، فَاسْتَحْيِ**. ۲. بدان که همراه تو فرشته بزرگوار است که بر تو گماشته شده و آنچه را انجام می دهی، ثبت می کند و حتی بر اسراری که از مردم پنهان می سازی، آگاه است. پس حیا کن. رسول خدا، نخست می فرماید که همراه شما فرشتگانی هستند که از شما جدا نمی شوند. آن گاه می فرماید: «پس، از آنان حیا کنید». ۳. تکریم ناظر مسئله دیگر این که برای برانگیختگی حیا، گذشته از لزوم «وجود ناظر» و گذشته از لزوم «درک نظارت»، نکته سومی که لازم است، محترم بودن ناظر است. اگر ناظری وجود داشته باشد، ولی دارای ارزش و احترامی نزد فرد نباشد، حتی اگر علم به حضور وی داشته باشد، از او حیا نمی کند؛ چون تکریم و احترام او را لازم نمی داند و بی حرمتی نسبت به او را روا می دارد. حرمت داشتن ناظر، لازمه حیای از اوست و هر چه درجه حرمت و احترام ناظر بالاتر -----

۱ - همان. ۲ - تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۸۴. ۳ - سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۱۲ (ح ۲۸۰۰). برود، میزان حیای از وی نیز بیشتر می شود و از این رو، مقدار حیایی که شخص از یک فرد غریبه دارد، با حیایی که از پدر، مادر، معلّم، عالم دینی و یا اولیای الهی دارد، متفاوت است. از آن جا که حرمت فرد ناظر نیز از عوامل اساسی در حیای از ناظر است، در مواردی که پیشوایان دینی صحبت از نظارت فرشتگان کرده اند و قصدشان بر این بوده که حیای مردم را نسبت به آنان برانگیزانند، از آنان به «فرشتگان کرام (ارجمند)» تعبیر کرده اند ۱ و از مردم خواسته اند تا آنان را «تکریم» کنند (یعنی ارج نهند و بزرگ بشمارند). ۲. مسلم است کسی که کریم دانسته نشود، شایسته تکریم نیز دانسته نمی شود و قطعاً از او شرم نیز نخواهد شد. همچنین از امام علی علیه السلام نقل شده که هر کس از خودش حیا نکند، برای خود ارزش قائل نیست. ۳. این نشان می دهد که انسان از کسی حیا می کند که برای او ارزش و احترام قائل باشد و اگر از او شرم نکرد، معلوم می شود که ارزشی برای وی قائل نبوده و بی حرمتی نسبت به وی را جایز شمرده است. به همین جهت، در پاره ای از روایات آمده که هر کس بداند خداوند او را می بیند و با این حال، در محضر او معصیت کند، در حقیقت، خداوند را خوارترین ناظرها دانسته است. ۴. در این دسته از روایات، اولاً مسئله «درک نظارت» خدا آمده است و ثانیاً تصریح شده که نگه نداشتن حیا در برابر خداوند، نشانه بی ارزش دانستن خداوند است. حیا، خودتنظیمی بدون ترس و طمع ویژگی ای که رکن نظارت به حیا می دهد، آن است که آن را به خودتنظیمی -----

۱ - ر. ک: بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۸۴؛ الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۲۱۳؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۳۱۵ (ح ۱۰۶۷۴). ۲ - سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۱۲ (ح ۲۸۰۰)؛ الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۲۱۳. ۳ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۵. ۴ - ر. ک: الکافی، ج ۲، ص ۶۸؛ ثواب الأعمال، ص ۱۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۵۵ و ۳۸۶ و ج ۷۸، ص ۹۲. بدون ترس و طمع، تبدیل می کند. حیا در زمره مهارکننده ها و تنظیم کننده هاست و آنچه آن را برجسته تر از دیگر کنترل کننده ها می سازد، این است که این کنترل و تنظیم خود، نه بر پایه ترس است

و نه بر پایه طمع. گاهی انسان بر اساس ترس عمل می‌کند و رفتار خود را طوری تنظیم می‌کند که از منبع تهدید، دور شود. در این فرض، خطری در آینده وجود دارد که تحت شرایطی ممکن است به فرد، اصابت کند و او را نابود سازد. نگرانی از اصابت این خطر، موجب برانگیختگی ترس می‌شود ۱ و کسی که از چیزی بترسد، از آن فرار می‌کند. ۲ بنا بر این، فرد ممکن است با توجه به تهدیدات آینده بترسد و موضعی اتخاذ کند و رفتاری را در پیش گیرد تا خود را از منبع تهدید، دور سازد. بنا بر این، ترس به انسان کمک می‌کند تا خود را مهار و رفتار خود را طبق قانون، تنظیم کند. صحبت از جهنم، عذاب قبر، قیامت و کیفر گناه، همه در همین راستا قرار می‌گیرند. و همچنین گاهی ممکن است که طمع، مبنای عمل انسان قرار گیرد. در این حالت، فرد سعی می‌کند برای به دست آوردن پاداش‌های وعده داده شده، روش و منش خود را طبق قانون تنظیم کند. وعده پاداش، طمع برخی را برمی‌انگیزد و هر کس به چیزی دل ببندد، به سوی آن روان می‌شود ۳ و به گونه‌ای عمل می‌کند که پاداش مورد نظر را به چنگ آورد. بنا بر این، طمع، عامل دیگری است که به انسان کمک می‌کند تا رفتار خود را تنظیم و نفس خود را مهار نماید. به همین جهت، در فرهنگ ادیان، صحبت از بهشت و پاداش‌های الهی و ویژگی‌های

----- ۱ - امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «الخوف مجاهدة الأمر المخوف قبل وقوعه؛ ترس، در گیر شدن با موضوع ترس، پیش از وقوع آن است». (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۸۵، ح ۲۶۷) ۲ - امام علی علیه‌السلامی فرماید: «من خاف شیئا هرب منه؛ هر کس از چیزی بترسد از آن دوری می‌کند». (بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۵۱ همچنین، ر. ک: الکافی، ج ۲، ص ۶۸؛ تحف العقول، ص ۳۶۲) ۳ - امام علی علیه‌السلام فرموده است: «من رجا شیئا طلبه؛ هر کس به چیزی امید داشته باشد، آن را طلب می‌کند». (الکافی، ج ۲، ص ۶۸؛ تحف العقول، ص ۳۶۲) نعمت‌های وعده داده شده به میان آمده است. خودتنظیمی از نوع اول را می‌توان تنظیم از نوع «بردگی» ۱ نامید و خودتنظیمی از نوع دوم را تنظیم از نوع «سوداگری». ۲ نوع دیگری از خودتنظیمی است که نه بر پایه ترس است و نه بر پایه طمع؛ بلکه بر پایه کرامت نفس و تکریم و تجلیل خداوند و رعایت حرمت اوست. این خودتنظیمی، «حیا» نام دارد. در این نوع از مدیریت نفس، هم محبت وجود دارد، و هم احترام و تکریم، و هم کرامت نفس؛ و لذا برتر از دو نوع دیگر است. در حیا، فرد از اسارت طمع و ترس، رهاست و لذا می‌توان آن را تنظیم از نوع «آزادگی» ۳ نامید. در این جا یک چیز مهم است و آن، رعایت جلالت و عظمت و حرمت فرد ناظر است. در تاریخ آمده که امام علی علیه‌السلام به جهت جلالت مقام رسول خدا، از ایشان حیا می‌کرد. ۴ پس حیا، یعنی رعایت جلالت و حرمت فرد ناظر. در مقابل، بی‌حیایی، یعنی شکستن حرمت ناظر. به همین جهت، در برخی روایات آمده که شرم نکردن از خدا، یعنی خوار دانستن او. ۵ خلاصه سخن این که: حیا، صفتی است بر مبنای تکریم و احترام که بر دیگر محرک‌های خودتنظیمی (از قبیل ترس و طمع) برتری دارد. حیا، تربیت بدون ترس و طمع است و این، مرهون «وجود نظارت»، «درک نظارت موجود» و «تکریم ناظر» است.

----- ۱ - امام صادق علیه‌السلامی فرماید: «قوم عبدوا الله عزوجل خوفا فتلك عبادة العبيد؛ گروهی خداوند عزوجل را به خاطر ترس عبادت می‌کنند که این، عبادت بردگان است». (الکافی، ج ۲، ص ۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۵) ۲ - امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «قوم عبدوا الله - تبارك وتعالى - لطلب الثواب، فتلك عبادة الأجراء؛ گروهی خداوند تبارك و تعالی را به خاطر کسب پاداش، عبادت می‌کنند که این، عبادت مزدوران است». (همان جا) ۳ - ر. ک: الکافی، ج ۲، ص ۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۵۵. ۴ - ر. ک: شرح الأخبار، ج ۲، ص ۳۵۵. ۵ - ر. ک: الکافی، ج ۲، ص ۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۹۲. ۴. شخص حیا کننده رکن دیگر حیا، شخص حیا کننده است. برای این که حیا شکل بگیرد، خود شخص نیز باید ویژگی‌هایی داشته باشد. یکی این که شخص حیا کننده، حضور ناظر و نظارت او را «درک» کند و دیگری این که برای ناظر، احترام و ارزش قائل باشد. این امور، پیش از این، مورد بررسی و اشاره قرار گرفتند. شرط

دیگر، این است که شخص از زشتی کار، اطلاع داشته باشد. کسی که نداند فلان کار، نابهنجار است، دلیلی هم ندارد که از انجام دادن آن شرم کند. این قبیل افراد، کار زشت و حتی زشت‌ترین و شرم‌آورترین کارها را ممکن است بسیار راحت، انجام دهند، به گونه‌ای که شگفتی دیگران را برانگیزد؛ ولی جای شگفتی نیست؛ چون از دیدگاه چنین کسی، آن کار، قبیحی ندارد و بر عکس، ممکن است کاری واقعا نابهنجار نباشد، اما شخص تصور کند که نابهنجار است. همین تصور، کافی است که شرم وی را برانگیزد. ۱ پس در مسئله نابهنجار بودن عمل، ملاک، واقعیت کار نیست؛ بلکه تصور و ارزیابی فرد از آن در بروز حیا تعیین کننده است. و امّا نکته چهارمی که نیاز به بحث و بررسی بیشتر دارد، مسئله «کرامت نفس» یا «خودارزشمندی» ۲ فرد حیاکننده است. حیا در کسی بروز می‌کند که کریم النفس باشد؛ زیرا اولاً- برای خود ارزش قائل است و هرگز حاضر نیست شخصیت خود را با کارهای زشت و ناپسند آلوده سازد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: -----

----- ۱ - البته این مسئله، اختصاص به کننده کار ندارد. کسانی هم که ناظرند، از این قاعده مستثنا نیستند. اگر کاری از نظر فاعل آن قبیح نباشد، ولی در ارزیابی ناظر قبیح باشد، آن فاعل از انجام دادن آن شرم نمی‌کند؛ ولی ممکن است این ناظر از دیدن آن شرمگین شود. ۲- اگرچه اصطلاح «خودارزشمندی» توسط روان‌شناسان ایرانی به گستردگی به کار رفته است، امّا به نظر می‌رسد که معادل بهتر و دقیق‌تر «کرامت نفس»، «خودارزش‌دهی» است. من كَرَمْتِ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، لَمْ يَهْنِهَا بِالْمَعْصِيَةِ. ۱ هر کس برای خودش ارزش قائل باشد، آن را با معصیت، بی‌ارزش نمی‌سازد. همچنین ایشان فرموده است: مَنْ كَرَمْتِ عَلَيْهِ نَفْسَهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ. ۲ هر کس برای خودش ارزش قائل باشد، شهوتش نزد او بی‌ارزش می‌شود. و امام سجّاد علیه‌السلام می‌فرماید: مَنْ كَرَمْتِ عَلَيْهِ نَفْسَهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا. ۳ هر کس برای خودش ارزش قائل باشد، دنیا نزد او خوار می‌شود. پس اگر کسی از کرامت نفس برخوردار باشد، جان خود را به دنیا (که در رأس تمام خطاهاست ۴) و به شهوت (که عامل ارتکاب معصیت است ۵)، آلوده نمی‌کند. ثانیاً شخص کریم برای آبرو و حیثیت خویش نزد دیگران، ارزش قائل است و به وجه اجتماعی خود، اهمّیت می‌دهد و حاضر نیست تصویر ناخوشایندی از او در اذهان مردم نقش بندد. ۶ در تعریف حیا هم بیان شد که یکی از عناصر -----

----- ۱ - غررالحکم ودررالکلم، ح ۸۷۳۰؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۳۹ (ح ۷۶۱۶). ۲ - نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۷۸؛ غررالحکم ودررالکلم، ح ۸۷۷۱. ۳ - تحف العقول، ص ۲۷۸. ۴ - امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «رأس کل خطيئة حب الدنيا؛ دنیا دوستی سرآمد همه خطاهاست» (الکافی، ج ۲، ص ۳۱۵). همچنین از رسول خدا روایت شده است: «حب الدنيا أصل كل معصية و أول كل ذنب؛ دنیادوستی ریشه هر معصیت و سرآغاز هر گناهی است» (تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۲). ۵ - امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «ما من معصية الله شيء إلا يأتي في شهوة؛ هیچ یک از معصیت‌های خدا نیست مگر آن که با شهوتی می‌آید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵). همچنین از ایشان روایت شده است: «من لم يعدل نفسه في الشهوات خاض في الخيئات؛ کسی که در شهوت‌ها اعتدال نداشته باشد، در پستی‌ها فرو می‌رود». (الکافی، ج ۲، ص ۳۹۳). نیز از ایشان نقل شده: «سبب الشر غلبة الشهوة؛ سبب بدی، چیره شدن شهوت است» (غررالحکم ودررالکلم، ح ۵۵۳۳). ۶ - اساساً به انسان اجازه داده نشده که گوهر جان خویش را آلوده سازد و حرمت و آبروی خویش را نزد مردم، خراب کند. بر اساس تعالیم دین، حفظ گوهر جان از آلودگی و حفظ آبرو از لکه‌دار شدن، واجب و الزامی است. مهم آن، ترس و نگرانی از آبروریزی و از بین رفتن حیثیت فرد است؛ امّا شخص پست، برای آبروی خویش، ارزش قائل نیست. به همین جهت، نه از آنچه انجام می‌دهد، باکی دارد و نه به آنچه درباره‌اش می‌گویند، اهمّیت می‌دهد. در فرهنگ روایات، از این دسته افراد با تعبیر «لا یبالی ما قال ولا ما قيل فيه (بی‌اعتنا به آنچه می‌گوید و به آنچه درباره‌اش می‌گویند)» ۱ یاد شده و تصریح شده است: اللّیثم لا یستحیی. ۲ فرومایه، حیا نمی‌کند. امام باقر علیه‌السلام نیز می‌فرماید: سلاح اللّثم قبیح الکلام.

۳ اسلحه فرومایگان ، سخنان زشت است . و امام علی علیه السلام می فرماید : اللّیْمُ إِذَا قَدَرَ أَفْحَشَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ . ۴ فرومایه آن گاه که امکان یابد ، ناسزا می گوید و هر گاه وعده دهد ، تخلف می کند . ناسزاگویی و عهدشکنی و سخن زشت بر زبان جاری کردن ، از رفتارهای بی حیایی است و در این روایات ، تصریح شده که فرد پست ، مرتکب چنین کارهای ناشایستی می شود و از انجام دادن آنها شرم نمی کند . بنا بر این ، یکی از ضرورت های برانگیخته شدن حیا ، کرامت نفس و احساس -----

----- ۱ - ر . ک : الکافی ، ج ۲ ، ص ۳۲۳
 ؛ تحف العقول ، ص ۴۴ . ۲ - غررالحکم ودررالکلم ، ح ۱۰۵۳ ؛ عیون الحکم و المواعظ ، ص ۴۸ (ح ۱۲۲۹ و ۱۲۳۱) . ۳ - الدر المنثور ، ج ۵ ، ح ۷۶ . ۴ - غررالحکم ودررالکلم ، ح ۱۵۲۹ . خودارزشمندی فرد است . به همین جهت ، آن گاه که می خواهند حیای خداوند را یاد آور شوند ، نخست ، به کریم بودن او اشاره می کنند و سپس به حیای او . امام باقر علیه السلام می فرماید : فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِيمٌ يَسْتَحِي وَ يُحِبُّ أَهْلَ الْحَيَاءِ . ۱ خداوند عزیز و جلیل ، کریمی است که حیا می کند و اهل حیا را دوست می دارد .
 لایحضره الفقیه ، ج ۳ ، ص ۵۰۶ (ح ۴۷۷۴) ؛ تهذیب الأحکام ، ج ۸ ، ص ۱۴۱ .

فصل سوم : ناظرها و انواع نظارت

گفتیم که نظارت ، از عناصر محوری و بلکه محوری ترین عنصر احساس شرم است . وقتی حیا برانگیخته می شود که ناظری وجود داشته باشد و نظارت او درک شود . به همین جهت ، شناسایی انواع ناظرها و نظارت ها نیز لازم و ضروری است . بی خبری از انواع ناظرها و نوع نظارت آنها ممکن است پیامد «رسوایی» داشته باشد . مثلاً کسی که نداند در برابر دوربین مخفی قرار دارد ، ممکن است کارهایی از او سر بزند که مایه شرمساری ، سرافکنندگی و رسوایی اش باشد ؛ اما اطلاع از وجود ناظر ، مایه صیانت نفس و حفظ کرامت آن می شود . به همین جهت ، بحث از انواع نظارت ، ضرورت و اهمیت دارد . لایه های نظارت نظارت ، انواع مختلفی دارد . در زندگی انسان ، لایه های متعددی از نظارت وجود دارند که رفتار و پندار بشر را زیر نظر دارند . این لایه ها عبارت اند از :
 ۱ . مردم ملموس ترین نظارت ، نظارت انسان هاست . شاید بتوان گفت بیشترین درصد اوقات زندگی فرد ، با هموعان او می گذرد . تقریباً همیشه کسانی هستند که حضور داشته باشند و اگر کاری از انسان سر بزند ، شاهد آن باشند : دوست ، همشاگردی ، همسر ، همسفر ، همشهری ، همکار و اگر نقشه ای از زندگی هر انسانی رسم شود ، می توان پراکندگی حضور دیگران را در جنبه های مختلف زندگی وی مشخص ساخت . البته در نقشه هر نفر ، قطعاً نقاطی وجود خواهند داشت که هیچ حضوری از مردم در آن جا دیده نمی شود . این نقاط را می توان نقاط کور نظارت انسانی نامید . نکته مهم ، این که وقتی صحبت از حضور و نظارت انسانی می شود ، مراد ، حضور و نظارت بازدارنده و تأثیر گذار است . هر حضور و نظارتی محرک حیا نمی شود . ممکن است در حضور کسی ، فرد یا افرادی وجود داشته باشند ؛ ولی هیچ شرمی را برننگیزد . گروهی که اهل کار خلاف اند ، بدون شک ، در مکانی دور از چشم دیگران به خلاف می پردازند ؛ اما آنها خود ، گروهی را تشکیل می دهند که اعضای آن از یکدیگر شرم نمی کنند ۱ و یا کسی که به شهر دیگری مسافرت می کند ، ممکن است کارهایی را انجام دهد که در شهر خود ، انجام نمی داده است . در این جا هر چند انسان ها حضور دارند ، اما حضور و نظارت آنان ، تأثیر بازدارنده و تنظیم کننده رفتار ندارد ، هر چند بی تأثیر هم نیست .
 ۲ بنا بر این ، مراد از حضور و نظارت ، حضور فیزیکی نیست . انسان ها همه در یک سطح نیستند . حضور برخی افراد ، هیچ تأثیری ندارد و حضور برخی ، بی تأثیر نیست و حضور بعضی ، کاملاً مؤثر است . گروه اول ، کسانی اند که خود ، اهل خلاف هستند . کسی که اهل خلاف باشد و به این کار ، شناخته شده باشد ، وجودش و حضورش هیچ شرمی را برای خلفا کاران بر نمی انگیزد . همین که حاضران ، مرام واحدی داشته باشند ، شرم از میان می رود . به بیان دیگر ، وحدت مرام و عقیده ، سبب می شود که حضور

و نظارت ----- ۱ - ر
 ک: بخش دوم، فصل اول: حیا و خلوت. ۲- ر. ک: بخش دوم، فصل دوم: حیا و گم‌نامی. اعضای گروه، بازدارنده و شرم‌انگیز نباشد. اعضای یک باند خلافکار، به راحتی در حضور یکدیگر به خلاف مورد قبول گروه می‌پردازند و هیچ شرمی از یکدیگر ندارند. البته این، اختصاص به گروه‌های ضد اخلاقی ندارد. گروه‌های ارزشی نیز تابع همین قاعده‌اند. مثلاً یک فرد مذهبی در میان هم‌مسلمانان خود، به راحتی اعمال مذهبی را انجام می‌دهد؛ ولی همین شخص، ممکن است در یک جمع غیر مذهبی از به جا آوردن اعمال مذهبی خود، خجالت بکشد. اکنون بحث در این نیست که این کار، درست است یا نادرست. این را در جای خود، بحث خواهیم کرد؛ ۱ بلکه بحث بر سر این نکته است که هر حضور فیزیکی‌ای نمی‌تواند تأثیرگذار و شرم‌برانگیز باشد. برای اعضای یک گروه اجتماعی، چشم‌های درون‌گروهی، مانع و شرم‌برانگیز نیستند؛ اما چشم‌های خارج گروه، می‌توانند چنین تأثیری داشته باشند. از این جا می‌توان فهمید که یک نظارت، وقتی شرم‌برانگیز است که فعل مورد نظر، از دید ناظر هم نابه‌هنجار باشد. اگر کاری از دید ناظر، دارای نابه‌هنجاری نباشد، نظارت وی محرک حیا نخواهد بود. به هر حال، یکی از لایه‌های نظارت، نظارت مردم است. ۲. خود خویشتن انسان، ناظر دیگری است. این ناظر، جدای از وجود انسان و ماهیت او نیست. گاهی تصور می‌شود که خارج شدن از قلمرو دید دیگران یا خارج کردن دیگران از قلمرو خصوصی خود، به معنای ختم نظارت است. غافل از این که در وجود انسان، ناظری وجود دارد که هیچ گاه از وی جدا نمی‌شود و هیچ عملی از وی مخفی نمی‌ماند. این ناظر کیست؟ آیا همان نفس لوامه -----

----- ر. ک: بخش سوم: کم‌رویی. (سرزنشگر) است؟ آیا وجدان اخلاقی است؟ آیا ...؟ این مسئله، جای بررسی جدی دارد؛ اما آنچه مسلم است، این که آدمی گاهی از خود خجالت می‌کشد. پدیده «خجالت کشیدن از خود» که انسان‌ها آن را به خوبی شناخته‌اند و شاید بارها تجربه کرده باشند، به خوبی بر وجود ناظری در درون، دلالت می‌کند. این ناظر درونی، اگر مورد توجه قرار گیرد و حضور و نظارتش «درک» شود و نزد فرد، دارای ارزش و منزلت باشد، شرم‌برانگیز خواهد شد. امام علی علیه‌السلام در باره این نوع حیا می‌فرماید: أَحْسَنُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاؤُكَ مِنْ نَفْسِكَ. ۱ بهترین حیا، حیای تو از خودت است. همچنین فرموده است: غَايَةُ الْحَيَاءِ أَنْ يَسْتَحْيِيَ الْمَرْءُ مِنْ نَفْسِهِ. ۲ نهایت شرم، این است که انسان از خودش حیا کند. و در روایت دیگری از آن حضرت، «حیای از خود» از ثمرات ایمان معرفی شده است: حَيَاءُ الرَّجُلِ مِنْ نَفْسِهِ تَمَرَةُ الْإِيمَانِ. ۳ حیای انسان از خودش، میوه ایمان است. در برخی دیگر از روایات، به این مطلب پرداخته شده که چرا و چگونه «خود» انسان می‌تواند برایش شرم‌برانگیز باشد؟ پاسخ یک جمله است و آن این که انسان برای خودش ارزش قائل باشد. ملاک شرم‌برانگیزی، حضور فیزیکی (مادی/ جسمی) نیست. پیش از این دیدیم و در آینده نیز بحث خواهیم کرد که گاهی حضور فیزیکی افراد، هیچ شرم و حیایی را بر نمی‌انگیزد. پس ملاک -----

----- ۱ - غررالحکم ودررالکلم، ح ۳۱۱۴. ۲ - همان، ح ۶۳۶۹. ۳ - همان، ح ۴۹۴۴. شرم‌برانگیزی، حضور فیزیکی نیست. ملاک آن است که ناظر، دارای ارزش و احترام باشد. اگر چنین است، وقتی کسی برای خودش ارزش و منزلت قائل باشد و آن را دارای حرمت و کرامت بداند، بدون شک، «خود» او شرم‌برانگیز خواهد شد. یا به عبارت بهتر، از «خود» خویش شرم می‌کند. امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: غَايَةُ الْمُرُوَّةِ أَنْ يَسْتَحْيِيَ الْإِنْسَانُ مِنْ نَفْسِهِ، وَذَلِكَ أَنَّهُ لَيْسَ الْعِلَّةُ فِي الْحَيَاءِ مِنَ الشَّيْخِ كَبَرُ سِنِّهِ وَلَا بِيَاضَ لِحَيْتِهِ، وَ إِنَّمَا عِلَّةُ الْحَيَاءِ مِنْهُ عَقْلُهُ، فَيَبْغِي إِنْ كَانَ هَذَا الْجَوْهَرُ فِينَا أَنْ نَسْتَحْيِيَ مِنْهُ وَلَا نُحْضِرُهُ قَبِيحًا. ۱ نهایت مردانگی آن است که انسان از خودش حیا کند و این، بدان جهت است که علت حیا از فرد سالخورده، زیادی سن و سفیدی ریش او نیست؛ بلکه علت حیا از او، خردمندی اوست. پس، اگر این گوهر، درون ما نیز باشد، شایسته است که از او حیا کنیم و عمل قبیحی را در محضر او انجام ندهیم. همچنین آن حضرت فرموده است: مَنْ اسْتَحْيِيَ مِنَ النَّاسِ وَلَمْ

يَسْتَحِي مِنْ نَفْسِهِ ، فَلَيْسَ لِنَفْسِهِ عِنْدَ نَفْسِهِ قَدْرٌ . ۲ کسی که از مردم حیا کند ، ولی از خودش حیا نکند ، برای خودش ارزشی قائل نیست . ناظر ارزشمندی در درون ما وجود دارد که ناشناخته مانده است . این گوهر را باید شناخت و قدرش را دانست . کسانی که از خود حیا نمی کنند ، خود خویش را نیافته اند و به ارزش آن پی نبرده اند . در این جا مسئله «خود فراموشی» رخ می نماید و تأثیر خود را نشان می دهد . به نظر می رسد میان شرم نکردن از خود با خود فراموشی ، همبستگی وجود دارد . ۳ احتمالاً کسانی که به خود فراموشی

۱ - شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۲۰ ، ص ۳۳۸ (ح ۸۷۰) . ۲ - همان ، ص ۲۶۵ ، ح ۸۹ . ۳ - همبستگی میان خود فراموشی و شرم نکردن از خود ، جداگانه می تواند محور یک تحقیق کتابخانه ای و میدانی قرار گیرد . مبتلا هستند ، هویتی برای خود قائل نیستند و «خود»ی نمی بینند تا برای آن ، ارزش قائل شوند و حرمتش را حفظ کنند . پس برای کسانی که به «شرم نکردن از خود» مبتلا هستند ، اولین قدم ، آن است که «خود فراموشی» را به «خودشناسی» ، و «حقارت نفس» را به «خودارزشمندی» و «کرامت نفس» تبدیل کنند . با این کار ، حضور «خود» ، درک می شود و «شرم از خود» متولد می شود . باید تأکید کرد که این کار ، «ناظر سازی» نیست ؛ بلکه «ناظرشناسی» است ، و «ایجاد ناظر» نیست ؛ بلکه «شناخت ناظر موجود» است ؛ ناظری که گم نام و غریب در منزل خود ، به فراموشی سپرده شده است . ۳ . حجت های خداوند حجت های خداوند از جنس بشرند ؛ ۱ امیا این انسان های ارزشمند ، دارای دو حضور و دو نظارت اند . نوع اول ، حضور فیزیکی است و از این جهت ، با لایه اول نظارت - که مردم بودند - تفاوتی ندارد . در این حالت ، حجت های خداوند نیز همانند مردم ، بر کار دیگرانی که در حضور آنان اند ، نظارت دارند . این قسم از نظارت ، مربوط به دوران حیات معصومان علیهم السلام و ظهور آنان در میان مردم است . اما نوع دوم حضور و نظارت آنان ، حضوری است که متوقف بر وجود جسمانی آنان نیست و با عدم آن نیز پایان نمی یابد . این نوع نظارت ، در چند حالت وجود دارد : یکی نظارت معصومان در زمان حیات و ظهورشان نسبت به کسانی است که در کنار آنان نیستند ؛ چراکه نظارت معصومان در زمان حیات و ظهورشان ، محدود به کسانی نمی شود که در محضر آنان بوده ، در دایره دید

----- «قل إنما أنا بشر مثلكم يوحى إليّ ؛ بگو : من انسانی همانند شما هستم که به من وحی می شود» . (کهف ، آیه ۱۱۰) بصری آنان قرار دارند ؛ بلکه از حال دیگر بندگان نیز آگاهی دارند ، هر چند در جای دیگری باشند . حالت دوم ، مربوط به دوران حیات و غیبت آن بزرگواران است . در این حالت ، حجت خداوند ، حیات و حضور دارد ؛ اما ظهور ندارد و در غیبت به سر می برد و لذا ، مردم ، ایشان را نمی بینند ؛ ولی او مردم را می بیند . از دید مردم ، این نوع نظارت ، نظارت محسوس و حضور فیزیکی نیست . و اما حالت سوم ، نظارت معصومان علیهم السلام پس از حیات شریفشان است . نظارت حجت های خداوند ، نه محدود به حیات و ظهور آنان است ، و نه محدود به حضور ناپیدای آنان ؛ بلکه حتی پس از مرگ نیز بر رفتار مردم ، نظارت داشته و از آن آگاهی دارند . این قسم ، همان چیزی است که از آن به عنوان «عرض (عرضه شدن) اعمال» یاد می شود . بنا بر این ، در همه حالت ها و فرض ها ، معصومان علیهم السلام بر رفتار و پندار مردم ، نظارت دارند و به همین جهت ، از حجت های خداوند به عنوان «شاهد» بر اعمال بندگان یاد شده است . پدیده «شهادت حجت های الهی» ، یکی از واقعیت های زندگی است . خداوند می فرماید : فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا . ۱ چگونه خواهد بود آن گاه که از هر امتی شاهدی بیاوریم و تو را شاهد اینان قرار داده ایم ؟ امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریف فرموده است : نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَاصَّةً . فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِّنَّا شَاهِدٌ عَلَيْهِمْ ، وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَاهِدٌ عَلَيْنَا . ۲

نساء ، آیه ۴۱ . ۲ - الکافی ، ج ۱ ، ص ۱۹۰ ، ح ۱ ؛ بحار الأنوار ، ج ۷ ، ص ۲۸۳ ، ح ۷ . (این آیه) در خصوص امت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است . در هر نسلی از این امت ، امامی از ما شاهد و ناظر بر ایشان است و محمد صلی الله علیه و آله ناظر بر

ماست . همچنین در آیه دیگری آمده است : وَكَذَلِكَ لِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيًّا لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا . این چنین ، شما را امت میانه قرار دادیم تا شاهد بر مردم باشید و پیامبر بر شما ناظر باشد . در این آیه نیز سخن از شهادت و نظارت برخی افراد ، که از آنان به عنوان «امت وسط» یاد شده ، به میان آمده است . امام صادق علیه‌السلام در تفسیر «امت وسط» فرموده است : نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى ، وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَجُهُ فِي أَرْضِهِ . ۱ ما هستیم امت میانه ، و ماییم شاهدان خداوند بر خلقش ، و حجّت‌های او در زمینش . در آیه دیگری آمده است : «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» . ۲ بگو : عمل کنید که خداوند و پیامبرش و مؤمنان ، اعمال شما را خواهند دید . در این آیه از نظارت خداوند و پیامبر اکرم و اهل ایمان ، سخن گفته شده است . امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آن می‌فرماید : مراد از اهل ایمان ، ما (یعنی ائمه معصوم) هستیم . ۳ همچنین امام رضا علیه‌السلام فرموده است :

----- ۱ - الکافی ، ج ۱ ، ص ۱۹۰ ؛ بحار الأنوار ، ج ۱۶ ، ص ۳۵۷ . ۲ - توبه ، آیه ۱۰۵ . ۳ - الکافی ، ج ۱ ، ص ۲۱۹ ؛ بحار الأنوار ، ج ۲۳ ، ص ۳۳۷ . إِنَّ الْأَعْمَالَ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أBRَارَهَا وَفُجَارَهَا . ۱ اعمال مردم ، از نیک و بد ، به رسول خدا نشان داده می‌شود . امام صادق علیه‌السلام نیز بر همین حقیقت ، تأکید کرده است . ۲ رسول خدا به اصحاب خویش می‌فرمود : فَإِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ كُلِّ يَوْمٍ . ۳ اعمال شما هر روز بر من عرضه می‌شود . این آیات و روایات ، به خوبی نظارت حجّت‌های الهی را بر اعمال بشر ، بازگو کردند و پرده از این واقعیت برداشتند . شاید شگفت‌آور باشد ؛ ولی این یک واقعیت است . انکار و تردید نمی‌تواند واقعیت را از بین ببرد ، و فقط سازوکاری دفاعی است برای کسانی که می‌خواهند خود را تحت نظارت این انسان‌های پاک و بزرگ ندانند تا راحت‌تر به رفتار ناشایست ، اقدام کنند . ابوبصیر به یکی از زنان مسلمان ، قرآن می‌آموخت . روزی با وی شوخی کرد ! ابوبصیر ، خود می‌گوید وقتی خدمت امام باقر علیه‌السلام رسیدم ، به من فرمود : «هر که خدا را در خلوت ، مراقب خود نداند ، خداوند ، ارزشی برای وی قائل نیست . چه چیزی به آن زن گفتی ؟!» . من از شرم ، سرم را به زیر انداختم و همان جا توبه کردم . ۴ در این واقعه به خوبی روشن است که امام علیه‌السلام بدون حضور فیزیکی در جلسه آنان ، از کردار آنان مطلع شده بود . امام صادق علیه‌السلام ، روزی بدون مقدمه به داوود رقی فرمود :

----- ۱ - الکافی ، ج ۱ ، ص ۲۲۰ ؛ کتاب من لایحضره الفقیه ، ج ۱ ، ص ۱۹۱ (ح ۵۸۳) ؛ بحار الأنوار ، ج ۱۷ ، ص ۱۳۱ . ۲ - بحار الأنوار ، ج ۱۷ ، ص ۱۴۹ . ۳ - کتاب من لایحضره الفقیه ، ج ۱ ، ص ۱۹۱ (ح ۵۸۲) ؛ الأمالی ، طوسی ، ص ۴۰۹ ؛ بحار الأنوار ، ج ۱۷ ، ص ۱۵۰ . ۴ - الخرائج والجرائح ، ج ۲ ، ص ۵۹۴ ؛ بحار الأنوار ، ج ۴۶ ، ص ۲۴۷ . ای داوود ! روز پنج شنبه ، اعمال شما بر من عرضه شد . در میان کارهایی که از تو به رؤیت من رسید ، کمکی بود که به پسر عمویت فلانی کردی و من از این کار ، خوش حال شدم . این صله رحم و کمک تو ، نابودی او و کوتاه شدن عمرش را سرعت بخشید . داوود رقی می‌گوید : پسر عمویی داشتم که دشمن اهل بیت و فردی پلید بود . خبردار شدم که او و خانواده‌اش در وضع مالی بدی به سر می‌برند . لذا پیش از آن که راهی مکه شوم ، به قصد کمک به زندگی‌اش ، مبلغی برایش حواله کردم . چون به مدینه رسیدم ، امام صادق علیه‌السلام مرا از این کار ، خبر داد . ۱ اعمال روزانه ما از کدام قسم است ؟ آیا موجب سرور حجّت‌های الهی می‌شود یا مایه اندوه آنان ؟ به هر حال ، این یک واقعیت بوده ، از باورهای مسلم شیعه به شمار می‌رود . بر اساس این باور ، اگر انسان ، نظارت این حجّت‌های الهی را درک کند ، هنگام گناه ، حیای او برانگیخته می‌شود . تأکید می‌کنیم که این جا صحبت از «درک حضور» است ، نه «ایجاد حضور» و نه «توهم حضور» . ما ، نه حضور غیر موجودی را به وجود می‌آوریم و نه وجود آن را توهم می‌کنیم ؛ بلکه واقعیتی را «درک» می‌کنیم . این درک حضور ، از عواملی است که می‌تواند شرم را برانگیزد . امام صادق علیه‌السلام بر این رابطه تصریح دارد و می‌فرماید : إِنَّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلِّ صَبَاحٍ أBRَارَهَا وَفُجَارَهَا ، فَاحْذَرُوا فَلَيْسَتْحِي أَحَدُكُمْ أَنْ يَعْرِضَ عَلَى نَبِيِّهِ الْعَمَلِ الْقَبِيحِ . ۲ هر بامداد ، کارهای

بندگان، از نیک و بد، به رؤیت رسول خدا می‌رسد. بنا بر این به هوش باشید، هر یک از شما باید شرم کند که کار زشت بر پیامبرش عرضه کند. امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید:

----- ۱ - الأملی، طوسی، ص ۴۱۳ (ح ۹۲۹). ۲ - تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۱۴۹. إذا أَرَادَ الْمَلَائِكَةُ أَنْ يَرْفَعُوا إِلَى اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ عَمَلًا، عُرِضَ عَلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ عَلَى وَاحِدٍ وَاحِدٍ، إِلَى أَنْ يُعْرَضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ يُعْرَضُ عَلَى اللَّهِ. ۱ آن گاه که فرشتگان بخواهند عملی را به سوی خداوند، بالا ببرند، نخست بر امام زمان علیه‌السلام عرضه می‌کنند و سپس، بر تک تک آنها (پیشوایان معصوم)، تا این که بر رسول خدا عرضه می‌شود و پس از آن، بر خداوند عرضه می‌شود. ناپیدا بودن حجت‌های الهی و نامحسوس بودن نظارت آنان، درک حضورشان را برای غالب مردم، مشکل می‌سازد. در عوض، برخی امور است که حضور آنان را پُر رنگ ساخته، توجه انسان را برمی‌انگیزد و درک نظارت آنان را تسهیل می‌کند. برخی زمان‌ها در این امر، تأثیر دارند. مثلاً ایام ولادت یا شهادت حجت‌های الهی و یا عیدهایی که به نحوی با یکی از آنان ارتباط پیدا می‌کند، حضور آنان را در ذهن و روان مردم، پُر رنگ می‌سازد. مردم در این ایام، سعی می‌کنند حرمت معصومان علیهم‌السلام را بیشتر نگه دارند و به همین جهت، از انجام دادن بسیاری از کارها شرم می‌کنند. بعضی مکان‌های منتسب به معصومان علیهم‌السلام نیز همین تأثیر را دارد. برخی افراد، سعی می‌کنند در حرم حجت‌های الهی و حتی در نزدیکی این مکان‌های شریف، از کارهای ناروای خود، دست بکشند. مثلاً در زمان طاغوت، مشاهده می‌شد که برخی خانم‌های بی‌حجاب، وقتی به نزدیکی شهرهای مقدّس می‌رسیدند، سر خود را با روسری می‌پوشاندند و وقتی به حرم امامان یا امامزادگان می‌رسیدند، چادر بر سر می‌کردند. مکان‌های مقدّس و حرم‌های مطهر حجت‌های الهی، حضور بیشتری را از آنان تجلی می‌دهد. به همین جهت، گرامیداشت یاد آنان و تجلیل از آنان، نقش مهمی در حفظ حضورشان در یاد انسان دارد. همچنین، رفتن به حرم‌های مطهر پیشوایان الهی و زیارت

----- الغیبه، طوسی، ص ۳۸۷ (ح ۳۵۱)؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۶۵. مرقد آنان، حضورشان را در زندگی انسان، پُر رنگ می‌سازد و درک نظارت آنان را تسریع و تسهیل می‌کند. ۴. فرشتگان لایه دیگری از نظارت موجود بر رفتار بشر، فرشتگان‌اند. خداوند متعال، فرشتگانی دارد که ناظر بر اعمال بشرند و هر آنچه را آنان انجام می‌دهند، ثبت می‌کنند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كِتَبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَعْمَلُونَ. ۱ و قطعاً بر شما نگهبانانی (گماشته)‌اند؛ (فرشتگان) بزرگواری که نویسنده (اعمال شما) هستند. آنچه را انجام می‌دهید، می‌دانند. حضور و نظارت فرشتگان یکی دیگر از واقعیت‌های زندگی ماست. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در تبیین این واقعیت می‌فرماید: جَمِيعُ أَعْمَالِ بَنِي آدَمَ تَحْضُرُهَا الْمَلَائِكَةُ الْكِرَامُ الْكَاتِبُونَ. فرشتگان بزرگواری که نویسنده اعمال‌اند، نزد همه اعمال آدمیزاد، حضور دارند. ۲. و به گفته امام علی علیه‌السلام خداوند، فرشتگانی دارد که هر روز، مسئول پرونده‌ای هستند و اعمال آدمیزاد را در آن می‌نویسند: إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً يَتَوَلَّوْنَ فِي كُلِّ يَوْمٍ بَشَرًا يَكْتُبُونَ فِيهِ أَعْمَالَ بَنِي آدَمَ. ۳. همچنین خداوند متعال می‌فرماید: مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ. ۴. هیچ سخنی گفته نمی‌شود، مگر این که نزد آن، رقیب و عتید، حضور دارند. -----

----- ۱ - انفطار، آیه ۱۰ - ۱۲. ۲ - کنز العمال، ج ۴، ص ۳۱۵ (ح ۱۰۶۷۴). ۳ - الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۶. ۴ - ق، آیه ۱۸۰. روزی عثمان، خدمت رسول خدا رسید و گفت: ای رسول خدا! چه تعداد فرشته همراه انسان است؟ رسول خدا بیست فرشته را برشمرد و مأموریت هر کدام را بیان کرد. درباره چهار فرشته اول با اشاره به آیه یاد شده فرمود: مَلَكٌ عَلَى يَمِينِكَ عَلَى حَسَبِ نَاتِكَ وَوَاحِدٌ عَلَى الشَّمَالِ. فَإِذَا عَمِلْتَ حَسَنَةً كُتِبَ عَشْرًا، وَإِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً، قَالَ الَّذِي عَلَى الشَّمَالِ لِلَّذِي عَلَى الْيَمِينِ: أَكْتُبُ؟ قَالَ: لَا، لَعَلَّهُ يَسْتَغْفِرُ وَيَتُوبُ، فَإِذَا قَالَ ثَلَاثًا، قَالَ: نَعَمْ! أَكْتُبُ، أَرَأَيْتَ اللَّهُ مِنْهُ، فَبَسَّ الْقَرِينُ، مَا أَقَلَّ مُرَاقَبَتَهُ لِلَّهِ عِزَّ وَجَلَّ وَمَا أَقَلَّ اسْتِحْيَاءَهُ مِنْهُ، يَقُولُ اللَّهُ: «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا

لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ». فرشته‌ای از سمت راست، مأمور حسنات است و همو، فرمانده فرشته سمت چپ نیز هست. هرگاه عمل خوبی انجام دهی، ده برابر می‌نویسد و هر گاه عمل زشتی انجام دهی، فرشته سمت چپ به فرشته سمت راست می‌گوید: «آیا بنویسم؟». می‌گوید: «نه، شاید از خدا، طلب بخشایش کند و توبه نماید». وقتی سه بار پرسد، آن گاه می‌گوید: «بنویس. خداوند، ما را از شرّ او راحت کند که همراه بدی است! چه قدر توجّه او به خدا کم است! چه قدر شرم او از خداوند، اندک است!». خداوند (درباره این دو) می‌فرماید: «هیچ سخنی گفته نمی‌شود، مگر این که نزد آن، رقیب و عتید، حضور دارند». ۱. برای مأموریت ثبت اعمال، دو فرشته در روز وجود دارند و دو فرشته در شب. این چهار فرشته، ناظران اعمال و ثبت‌کنندگان کردار نیک و بد ما هستند. اتفاقاً فلسفه وجودی این فرشتگان، برانگیختگی حیا در انسان است، نه کمک به خداوند برای آگاهی از اعمال بندگان. خداوند از همه چیز، آگاه است. کارکرد در نظر گرفته شده برای این گروه از فرشتگان، ۲ آن است که توجّه به حضور آنان، شرم را در انسان برانگیزد. زندیقی از امام صادق علیه‌السلام می‌پرسد: چرا

----- ۱ - بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۲۴ (ح ۱۲)؛ الدرّ المنثور، ج ۴، ص ۴۸

۲- فرشتگان، دارای گروه‌های مختلف‌اند. یک گروه از آنان، مأموریت ثبت اعمال را بر عهده دارند. دیگر گروه‌ها مأموریت‌های دیگری دارند. فرشتگانی گماشته شده‌اند تا نیک و بد اعمال مردم را بنویسند، در حالی که می‌گویند خداوند، از سر و آنچه مخفی‌تر از ستر است، آگاهی دارد؟ حضرت در پاسخ وی فرمود: *إِسْتَعْبَدَهُمْ بِذَلِكَ وَجَعَلَهُمْ شُهوداً عَلَىٰ خَلْقِهِ لِيَكُونَ الْعِبَادَ لِمُلَازِمَتِهِمْ إِيَّاهُمْ أَشَدَّ عَلَىٰ طَاعَةِ اللَّهِ مُوَاطَبَةً وَعَنْ مَعْصِيَتِهِ أَشَدَّ انْقِبَاضاً*. ۱ خداوند، آنها را برای این کار به بندگی گرفته است و آنان را شاهد بر خلق خود قرار داده، تا بندگان خدا به خاطر همراهی فرشتگان با آنان، مواظبت شدیدتری بر طاعت خداوند و گریز شدیدتری از معصیت او داشته باشند. امام علیه‌السلام، پس از ذکر فلسفه وجودی فرشتگان نویسنده، در توصیف واکنش برخی از مردم نسبت به این پدیده می‌فرماید: *كَمْ مِنْ عَبْدٍ يَهُمُّ بِمَعْصِيَتِهِ فَذَكَرَ مَكَانَهَا فَارَعَوَى وَكَفَّ، فَيَقُولُ: رَبِّي يَرَانِي وَحَفَظْتِي بِذَلِكَ تَشَهُدٌ*. ۲ چه بسا بنده‌ای که قصد معصیت کرده، ولی یادآور مکان و جایگاه فرشتگان می‌شود و در نتیجه، مراعات کرده، دست می‌کشد و می‌گوید: «پروردگرم مرا می‌بیند و فرشتگان نگهبان من، شاهدند». در این روایت، به فرایندی اشاره شده که دارای چند مرحله وابسته به هم است: اول قصد معصیت، دوم یادآوری نظارت فرشتگان، سوم به وجود آمدن حالت رعایت، چهارم دست کشیدن و پنجم مرور آن جمله. این فرایند شرم به جهت یادآوری حضور فرشتگان به وجود می‌آید. از این رو، یکی از شیوه‌های اولیای دین، این است که برای تصحیح و تنظیم رفتار مردم، آنان را به حضور فرشتگان توجّه می‌داده‌اند. این شیوه را می‌توان از جمله شیوه‌های شناختی دانست. به این نکته نیز می‌توان اشاره کرد که عادت

----- ۱ - الاحتجاج، ج ۲، ص ۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۲۳ و ج ۵۹، ص ۱۷۹. ۲- همان. عمومی اهل حجاز، این بوده که در فضای باز و بدون هیچ پوششی استحمام می‌کردند و یا در حضور جمع، عریان می‌شدند. رسول خدا، وقتی می‌خواست این عادت عمومی را تغییر دهد، آنان را به این واقعیت توجّه داد که فرشتگان، ناظر آنها هستند. ایشان در جایی فرمود: *إِنَّ اللَّهَ يَنْهَأكُمْ عَنِ النَّعْرَى؛ فَاسْتَحْيُوا مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مَعَكُمْ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ*. ۱ خداوند، شما را از عریان شدن، نهی کرده است. پس شرم کنید از فرشتگانی که همراه شما هستند؛ همان گرامیانی که نویسنده اعمال‌اند. در این جا حضرت برای بازداشتن مردم از عریان شدن، آنان را متوجّه حضور فرشتگان ساخته و به شرم کردن از آنها فرا خوانده است. همچنین هنگامی که رسول خدا کسی را دید که در فضای باز، استحمام می‌کند، خطبه‌ای خواند و مردم را به فرشتگانی که همراهشان هستند، توجّه داد و از آنان خواست که حرمت فرشتگان را نگه داشته، با استحمام پنهانی آنان را تکریم کنند. ۲ همچنین، ابراهیم کزخی نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام به شخص بی‌هوده کاری از مردم مدینه فرمود: *وَاعْلَمْ أَنَّ مَعَكَ مَلَكًا كَرِيمًا مُوَكَّلًا بِكَ يَحْفَظُ عَلَيْكَ مَا تَفَعَّلُ، وَيَطَّلِعُ عَلَىٰ سِرِّكَ الَّذِي تُخْفِيهِ مِنَ النَّاسِ، فَاسْتَحْيِ*. ۳ بدان که همراه تو

فرشته‌ای گرامی است که بر تو گماشته شده تا آنچه را انجام می‌دهی، ثبت کند و بر سرّی هم که از مردم پنهان می‌داری، آگاه است. پس شرم کن. همه اینها نشان از جایگاه فرشتگان ناظر و نقش آنها در بازراندگی مردم از

----- ۱ - بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۰۰؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۳۳؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۱۲ (ح ۲۸۰۰). ۲ - الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۱۳. ۳ - تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۸۴. خطا دارد. ۵۱. خداوند لایه پنجم نظارت، نظارت خداوند متعال است. خداوند متعال، عالی‌ترین و فراگیرترین نظارت را دارد. نظارت خداوند، نقص‌های نظارت‌های پیشین را ندارد. خداوند، در هر مکانی و هر زمانی وجود و حضور دارد. هیچ مکانی و هیچ زمانی بدون حضور خداوند نیست. در قرآن کریم آمده است: هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. ۲ او با شماست، هر جا که باشید، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. براساس همین همراهی است که قرآن کریم می‌فرماید هیچ نجوایی از خدا پنهان نیست: أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. ۳ آیا نمی‌بینی خداوند به آنچه در آسمان‌هاست و به آنچه در زمین است، آگاه است؟ هیچ نجوای سه نفره‌ای نیست، مگر آن که او چهارمین است، و هیچ نجوای پنج نفره‌ای نیست، مگر آن که او ششمین است، و نه کمتر از این و نه بیشتر، مگر این که او با آنهاست، هر جا که باشند. سپس در روز قیامت، آنها را به آنچه انجام داده‌اند، خبر خواهد داد. به درستی که خداوند به

----- ۱ - البته فرشتگان در دو موضع، حضور نمی‌یابند: یکی در هنگام خلوت کردن همسران و دیگری هنگام قضای حاجت (ر. ک: سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۰۴، ح ۲۸۰۰؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۱۳). همچنین فرشتگان، هر چند بر امور پنهان از مردم هم مطلع‌اند، ولی طبق برخی روایات، بر نیت مؤمن اشراف ندارند. آنان، فقط بر اعمال مردم نظارت دارند (ر. ک: الدر المنثور، ج ۶، ح ۱۰۴). ۲ - حدید، آیه ۴. ۳ - مجادله، آیه ۷. هر چیزی آگاه است. این آیه به خلوت‌های گروهی اشاره دارد که در جای خود، بحث آن خواهد آمد. ۱ آنچه در این جا مورد توجه است، این است که هر نهانکاری‌ای در هر جایی که اتفاق بیفتد، خداوند، همراه پنهانکاران است و شاهد رفتارشان. در برخی دیگر از آیات، حقیقت یاد شده به گونه دیگری آمده و از خداوند به عنوان «مراقب» یاد شده است: إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا. ۲ خداوند، همواره مراقب شماست. و یا آمده است: وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا. ۳ و خداوند، مراقب هر چیزی است. همچنین این واقعیت با واژه «شهادت» نیز آمده است: وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. ۴ و تو بر هر چیزی شاهدهی. همراه بودن، مراقب بودن، شاهد بودن و ... سبب شده تا خداوند از هر آشکار و نهانی آگاه باشد. خداوند می‌فرماید: أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ. ۵ آیا نمی‌دانند که خداوند، آنچه را پنهان می‌سازند و آنچه را آشکار می‌سازند، می‌داند. همچنین در جای دیگر می‌فرماید:

----- ۱ - ر. ک: بخش دوم، فصل اول: حیا و خلوت. ۲ - نساء، آیه ۱. ۳ - احزاب، آیه ۵۲. ۴ - مائده، آیه ۱۱۷. ۵ - بقره، آیه ۷۷. نیز، ر. ک: نحل، آیه ۲۳. وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ. ۱ و به درستی که پروردگارت، حتما آنچه را در سینه‌ها پنهان ساخته‌اند و آنچه را آشکار می‌سازند، می‌داند. خلاصه سخن، این که نظارت خداوند بر تمام آنچه در زمین و آسمان می‌گذرد، یک واقعیت در آفرینش است. و به همین جهت، امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: أَفْضَلُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاؤُكَ مِنَ اللَّهِ. ۲ برترین حیا، حیای تو از خداوند است. انسان، ممکن است کارهایی را آشکارا انجام دهد، بدون این که توجه به حضور و نظارت خداوند داشته باشد و ممکن است کارهایی را پنهانی انجام دهد، به خیال این که هیچ کس بر آنها نظارت ندارد. قرآن کریم می‌فرماید هم آشکار شما در محضر خداوند است و هم نهان شما. خداوند، هم ناظر آشکار شماست و هم ناظر نهان شما. نقش تصویر از خدا در شکل‌گیری حیا ممکن است که ما کارهایی

را در آشکارا انجام دهیم که اگر می‌دانستیم خدا ناظر است، انجام نمی‌دادیم، و ممکن است کارهایی را پنهانی انجام دهیم که اگر بدانیم خدا حاضر است، انجام نمی‌دهیم. این بستگی به تصویری دارد که فرد از خداوند در ذهن دارد. این که چه تصویری از خداوند داشته باشیم، نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری حیا دارد. تصویر خداوند در ذهن ما چیست؟ خدای معدوم یا خدای موجود؟ خدای غایب یا خدای حاضر؟ ناظر ندانستن خدا، منحصر در کسانی که به «خدای معدوم» (یا عدم وجود خدا) معتقدند، نیست.

نحل، آیه ۷۴. نیز، ر. ک: قصص، آیه ۶۹؛ یس، آیه ۷۶؛ نحل، آیه ۲۳؛ هود، آیه ۵. ۲ - غرر الحکم و دررال حکم، ح ۳۱۱۲. ممکن است کسانی هم که به «خدای موجود» معتقدند، به حضور و نظارت خداوند، باور عملی نداشته باشند. این گروه به «خدای غایب»، باور عملی دارند؛ یعنی خدا را در جایی غیر از جایی که آنان هستند، می‌دانند، حال آن که خدای موجود، «خدای حاضر و ناظر» است. ابن ابی العوجا به امام صادق علیه‌السلام گفت: نام خدا را آوردی و ما را به چیزی که «غایب» است، حواله کردی؟! امام صادق علیه‌السلام در پاسخ وی فرمود: **وَيْلَكَ! كَيْفَ يَكُونُ غَائِبًا مَنْ هُوَ مَعَ خَلْقِهِ شَاهِدًا، وَالْيَهُمِ أَقْرَبُ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، يَسْمَعُ كَلَامَهُمْ وَيَرَى أَشْخَاصَهُمْ وَيَعْلَمُ أَسْرَارَهُمْ؟** ۱ وای بر تو! چگونه کسی که همراه خلق خود و شاهد آنان است و از رگ گردن به آنان، نزدیک‌تر است، سخن آنان را می‌شنود و پیکر آنان را می‌بیند و اسرار آنان را می‌داند، می‌تواند غایب باشد؟ برای باوری که خدا را «غایب» می‌داند، برانگیختگی شرم بی‌معناست؛ اما باوری که خدا را «حاضر و ناظر» می‌داند، از او شرم می‌کند. خداوند، ممکن است ناپیدا باشد، و با چشم سر، دیده نشود؛ اما غایب نیست؛ بلکه همیشه و همه جا حاضر است. امام علی علیه‌السلام درباره خداوند متعال می‌فرماید: **وَإِنَّهُ لِكُلِّ مَكَانٍ، وَفِي كُلِّ حِينٍ وَأَوَانٍ وَمَعَ كُلِّ إِنْسٍ وَجَانٍّ**. ۲ او در هر مکانی و در هر زمانی و با هر انسان و جتی هست. حضرت در این حدیث شریف، به قلمرو مکانی، قلمرو زمانی و قلمرو موجوداتی حضور خداوند، اشاره کرده و تصریح نموده که هیچ یک از این قلمروها خالی از حضور خداوند نیست. تمام موجودات در تمام زمان‌ها و تمام مکان‌ها، در محضر خداوند هستند. بنا بر این، نه موجود بی‌ناظر وجود دارد و نه

۱ - الکافی، ج ۱، ص ۱۲۵؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۵۰ (ح ۲۳۲۵)؛ الاحتجاج: ج ۲، ص ۲۰۸ (ح ۲۱۸)؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۳. ۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۳۱۵. زمان بی‌نظارت و نه مکان بی‌ناظر. نسبت به ناظر انسانی که بسنجیم، گاهی برخی مکان‌ها خالی از نظارت است و گاهی برخی زمان‌ها. مثلاً شب‌هنگام، نظارت انسانی کمتری وجود دارد و درون اتاق شخصی فرد نیز کسی حضور ندارد. بنا بر این، اتاق شخصی به هنگام شب، کمترین حضور و نظارت انسانی را در بردارد. اما آیا این مسئله در مورد خداوند هم صادق است؟ آیا زمان بدون نظارت و مکان بدون حضور خداوند هم داریم؟ امام علی علیه‌السلام در توصیف خداوند می‌فرماید: **الْمُشَاهِدَةُ لِجَمِيعِ الْأَمَاكِينِ بِلَا انْتِقَالٍ إِلَيْهَا**. ۱ شاهد همه مکان‌هاست، بدون این که نیاز به انتقال و جابه‌جایی باشد. همچنین، ضمیر آدمی و خاستگاه نیت او نیز از نقاط کور نظارت انسانی محسوب می‌شود و بلکه حتی فرشتگان نیز در این قلمرو، نظارتی ندارند. حضور و نظارت انسان و فرشته، محدود به عمل است و قلمرو نیت، خارج از قدرت نظارت آنان است؛ اما نظارت خداوند، چنین محدودیتی را هم ندارد. رسول خدا می‌فرماید که خداوند به فرشتگان می‌فرماید: **إِنَّكُمْ حَفَظْتُمْ عَلَيَّ عَمَلِ عَبْدِي وَأَنَا رَقِيبٌ عَلَيَّ مَا فِي نَفْسِهِ**. ۲ شما نگهبان عمل بنده منید و من، رقیب آنچه در نفس اوست. امام علی علیه‌السلام نیز می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ عِنْدَ إِضْمَارِ كُلِّ مُضْمِرٍ وَقَوْلِ كُلِّ قَائِلٍ وَعَمَلِ كُلِّ عَامِلٍ**. ۳ خداوند سبحان، نزد پنهان‌سازی هر پنهانکاری و سخن هر گوینده‌ای و عمل هر عاملی حضور دارد. تاکنون با حضور و نظارت خداوند به عنوان یک واقعیت و همچنین با گستره

۱، ص ۱۴۲؛ التوحید، ص ۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۶۶. ۲ - الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۰۴. ۳ - غرر الحکم ودررال کلم، ح

۳۴۴۷. آن آشنا شدیم. این واقعیت عظیم، هنگامی تأثیر گذار خواهد بود که درک شود و به باور انسان، راه یابد. امام رضا علیه السلام، صلاح بشر را در گرو توجه به این واقعیت و اعتقاد به آن می‌داند: لَمْ يَكُنْ قِوَامُ الْخَلْقِ وَصَلَاتُهُمْ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ مِنْهُمْ بِعَلِيمٍ خَبِيرٍ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى. ۱. پایداری خلق و صلاح آنان ممکن نیست، مگر با اقرار آنان به خداوند دانا و آگاهی که از ستر و مخفی‌تر از آن، آگاه است. اقرار به حضور و نظارت عام خداوند، مقدمه برانگیختگی شرم است. حضور و نظارت خداوند، واقعیتی غیر قابل تغییر است؛ اما این مقدار برای برانگیختن حیا کافی نیست. آنچه حیا را برمی‌انگیزد، «درک» این واقعیت است و این درک، تصویر انسان از خداوند را خلق می‌کند. کسی که این واقعیت را درک کند و به آن ایمان داشته باشد، اهل شرم از خداوند است. امام صادق علیه السلام در همین زمینه می‌فرماید: عَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ فَاسْتَحْيَيْتُ. ۲. دانستم که خداوند بر من مطلع است، پس حیا کردم. تنوع نظارت‌ها در این مبحث با لایه‌های پنج‌گانه نظارت، آشنا شدیم. لایه اول، حضور مردم بود. فراتر از آن، نظارت «خود» انسان قرار داشت و بر فراز آن، نظارت فرشتگان. نظارت حجت‌های الهی، لایه چهارم نظارت را تشکیل می‌داد و بر فراز همه اینها حضور و نظارت خداوند، وجود داشت. تنوع نظارت‌ها امکان برانگیختگی حیا را افزایش می‌دهد. گاهی انسان به مردم توجه می‌کند و از آنان،

----- ۱ - عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۰؛ علل الشرائع، ص ۲۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۱. ۲ - بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۲۸. شرم می‌کند و گاهی از خودش خجالت می‌کشد. گاهی فرد متوجه حضور فرشتگان مکرم الهی می‌شود و حیا پیشه می‌کند و گاهی به خداوند، توجه پیدا می‌کند و از او شرم می‌نماید. افراد، متفاوت‌اند. هر کس ممکن است با یک یا چند عامل، برانگیخته شود و یا ممکن است در شرایط مختلف با عامل‌های مختلف، برانگیخته شود. به نظر می‌رسد خداوند متعال، طیفی از نظارت‌ها را قرار داده تا انسان‌ها به هر کدام که خواستند، توجه پیدا کنند و صفت شرم در آنان برانگیخته شود.

فصل چهارم: اقسام حیا

حیا از جنبه‌های مختلف، دارای تقسیمات متفاوتی است که به آنها اشاره می‌شود و توضیح هر کدام در جای خود، خواهد آمد. تقسیم حیا با چهار ملاک صورت می‌گیرد. ملاک اول، تقسیم بر اساس کاربرد حیاست که آیا در جای خود به کار رفته یا نه. ملاک دوم، تقسیم حیا بر این اساس است که آیا پیش از عمل رخ داده یا پس از عمل و ملاک سوم، تقسیم حیا بر اساس انواع ناظرهاست و ملاک چهارم بر این اساس است که موقعیت قبیح، آیا از سنخ «فعل» است یا «فکر». ملاک اول حیا از این جهت که در چه مواردی به کار رفته و از چه چیزهایی حیا شده است، به دو قسم تقسیم می‌شود: حیای مثبت و حیای منفی. حیا به عنوان یک قابلیت، وقتی در جای خود به کار رود، «حیای مثبت» نامیده می‌شود؛ اما اگر در جایی به کار رود که موضع حیا نیست، «حیای منفی» نامیده می‌شود. ۱ از حیای مثبت، به شرم و حیا تعبیر می‌شود و از حیای منفی، به «کم‌رویی». رسول خدا می‌فرماید: الْحَيَاءُ عَلَى وَجْهَيْنِ. فَمِنْهُ ضَعْفٌ وَمِنْهُ قُوَّةٌ وَإِسْلَامٌ وَإِيمَانٌ. ۲

----- ۱ - فرض سوم هم این است که حیا در جای خود به کار نرود. این حالت، بی‌حیایی، پُرویی و تجزی نامیده می‌شود که در بخش چهارم به آن پرداخته می‌شود. ۲ - الخصال، ج ۱، ص ۵۵ (ح ۷۶)؛ تحف العقول، ص ۳۶۰؛ قرب الإسناد، ص ۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۴۲. حیا بر دو قسم است: یک قسم آن، ضعف و ناتوانی است و قسم دیگر آن، توانایی و اسلام و ایمان است. در این روایت از ریشه‌های روان‌شناختی این دو قسم (یعنی ضعف و قوت نفس) برای نامیدن آنها استفاده شده است. مراد از حیای ناتوانی، حیای کم‌رویی است و مراد از حیای توانایی، حیایی است که مورد تأیید دین است و به مقتضای ایمان، صورت می‌گیرد. همچنین در روایت دیگری آمده است: الْحَيَاءُ حَيَائَانٍ: حَيَاءٌ عَقْلٍ وَ حَيَاءٌ

حُمَقٍ . ۱ حیا دو گونه است : حیا خرد و حیا حماقت . مراد از حیا خرد ، همان حیا معروف است و مراد از حیا حماقت ، کم‌رویی است . از آن جا که عقل ، ریشه حیا مثبت است ، آن را حیا خرد نامیده‌اند و از آن جا که حماقت ، ریشه کم‌رویی است ، آن را حیا حماقت نامیده‌اند . در ادامه روایت یاد شده ، آمده است : فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحُمَقِ هُوَ الْجَهْلُ . ۲ حیا عقل ، همان علم است و حیا حماقت ، همان جهالت . بنا بر این ، از حیا مثبت با تعبیرهایی چون : قَوْتٌ ، عقل ، علم ، اسلام و ایمان یاد شده است و از حیا منفی با تعبیرهایی چون : ضعف ، حماقت و جهالت . ۳ ملاک دوم ملاک تقسیم دوم ، این است که آیا حیا پیش از عمل قبیح (نابه‌هنجار) ، رخ داده

----- ۱ - الکافی ، ج ۲ ، ص ۱۰۶ ؛ تحف العقول ، ص ۴۵ ؛ بحار الأنوار ، ج ۷۱ ، ص ۳۳۱ . ۲ - همان . ۳ - تبیین چگونگی ارتباط مفاهیم هر دو قسم ، از مباحث مهمی است که می‌تواند روشنگر حقایق بیشتری باشد و از این رو ، این موضوع ، خود ، نیازمند پژوهشی مستقل است . یا پس از آن . کسانی که اهل حیا نیستند ، نه پیش از عمل شرم می‌کنند و نه پس از آن ؛ اما کسانی که اهل حیا هستند ، ممکن است پیش از عمل ، شرم کنند و ممکن است پس از عمل ، شرمگین شوند . حیا پیش از عمل ، حیا از « انجام دادن کار » است و حیا پس از عمل ، حیا از « کار انجام شده » است . ممکن است پیش از انجام دادن عمل نابه‌هنجار ، حیا برانگیخته نشود . در این صورت ، شخص ، مرتکب آن عمل می‌شود ؛ اما پس از انجام دادن عمل که هیجان‌گناه فروکش می‌کند ، این امکان وجود دارد که عمل انجام شده ، مورد ارزیابی و توجه قرار گیرد . در این ارزیابی ، کسانی که نسبت به عمل انجام شده بی‌تفاوت باشند ، بهره‌ای از حیا نبرده‌اند ؛ اما کسانی که اهل حیا باشند ، توجه به کار قبیح انجام شده ، حیا را در آنان برمی‌انگیزد و از کاری که انجام داده‌اند ، خجل و شرمسار می‌شوند . بنا بر این ، از این منظر ، دو قسم حیا داریم : حیا پیش از عمل و حیا پس از عمل . نکته دیگر ، این که برخی معتقدند کاربرد واژه حیا ، برای شرم از « انجام دادن کار » است و کاربرد واژه خجالت ، برای شرم از « کار انجام شده » : خجالت ، مربوط به کار انجام شده است و حیا مربوط به کاری که در پیش است . ۱ این مطلب را روایات حیا تأیید نمی‌کند . در روایات ، واژه حیا در هر دو قسم به کار رفته است . ملاک سوم این تقسیم بر اساس تفاوت ناظرها صورت می‌گیرد . ناظرها انواعی دارند که بحث آن گذشت . از این منظر ، حیا نیز بر چند قسم است : حیا از مردم ، حیا از

----- معجم الفروق اللغویة ، ص ۲۱۲ . خود ، حیا از پیامبر و ائمه ، حیا از فرشتگان ، و حیا از خداوند . از آن جا که انواع ناظرها را پیش از این بحث کرده‌ایم ، به همین مقدار بسنده می‌کنیم و بیش از این به آن نمی‌پردازیم . ملاک چهارم اگر از این دریچه بنگریم که کار قبیح ، هم می‌تواند از قبیل « فعل » باشد و هم از قبیل « فکر » ، تقسیم دیگری به وجود می‌آید . گذشته از فعل ، فکر نیز از کارهای انسان است که می‌تواند زشت یا زیبا باشد و به همین جهت ، فکر قبیح نیز می‌تواند شرم برانگیز باشد . پس بر این اساس ، دو گونه حیا وجود دارد : حیا از انجام دادن فعل قبیح و حیا از فکر قبیح . درباره حیا از کار قبیح ، روایات زیادی وجود دارد که برخی از آنها پیش از این ، ذکر شد و برخی هم بعداً خواهد آمد ؛ اما حیا از فکر قبیح را می‌توان در این حدیث یافت که امام علی علیه‌السلامی فرماید : يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتَحْيِيَ إِذَا اتَّصَلَتْ لَهُ فِكْرَةٌ فِي غَيْرِ طَاعَةٍ . ۱ برای مؤمن ، شایسته است که وقتی فکری در غیر طاعت خداوند به ذهنش راه یافت ، شرم کند . فکر ، عمل نیست و آنچه به عمل درنیاید ، عقوبت ندارد ؛ اما این ، با صدق کردن مفهوم حیا منافات ندارد ؛ زیرا اولاً عقوبت نداشتن به معنای قبیح نبودن نیست و ثانياً ملاک حیا ، ترس از مجازات نیست که هر جا مجازات نباشد ، حیا هم مطرح نشود . فکر قبیح نیز همانند فعل قبیح ، قبیح است و بنا بر این ، می‌تواند شرم برانگیز باشد . به بیان دیگر ، قلمرو فکر ، ویژگی‌های خود را دارد و این قلمرو می‌تواند

----- غررالحکم ودررالکلم ، ح ۱۰۹۲۴ ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص ۵۵۳ (ح ۱۰۱۸۷) . زشت یا زیبا باشد . آیا اگر اتاق فکر و اندیشه انسان آلوده شود ، جای شرمندگی ندارد ؟

این گونه نیست که فقط فعل قبیح، آلاینده باشد. فکر قبیح نیز آلاینده است. حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: إِنَّ مُوسَى نَبِيَّ اللَّهِ أَمَرَكُمْ أَنْ لَا تَزْنُوا وَأَنَا أَمُرُكُمْ أَنْ لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِالزُّنَا فَضَلًّا عَنِ أَنْ تَزْنُوا، فَإِنَّ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالزُّنَا كَانَ كَمَنْ أَوْقَدَ فِي بَيْتِ مُرْوَقٍ فَأَفْسَدَ التَّرَاقِيقَ الدُّخَانُ وَإِنْ لَمْ يَحْتَرِقِ الْبَيْتُ. ۱. موسی، پیامبر خدا، به شما امر کرد که زنا نکنید و من به شما امر می کنم که فکر زنا هم نکنید تا چه رسد که آن را مرتکب شوید، زیرا کسی که فکر زنا بکند، همانند کسی است که در خانه زیبا و آراسته‌ای آتش بیفروزد. دود، زیبایی خانه را از بین می برد، هر چند آن را به آتش نکشد. از این روایت به خوبی روشن می شود که فکر آلوده، خانه اندیشه را می آلودد. نمی توان دو نفر را که یکی به گناه می اندیشد و دیگری یا به گناه نمی اندیشد و یا بلکه به عبادت می اندیشد، یکسان دانست. آن که به عبادت و بندگی می اندیشد، خانه اندیشه اش آراسته و نورانی است، و کسی که نه به گناه می اندیشد و نه به عبادت، خانه اندیشه اش سالم، امیاً ساده و معمولی است. و امیاً کسی که به گناه می اندیشد، خانه اندیشه اش آلوده است و از دود گناه، سیاه و تار. بدون شک، روان این افراد را نمی توان در یک سطح دانست. ۲. از آنچه گفتیم، روشن شد که آلودگی روان، یک واقعیت است؛ اما پرسش این است که: این واقعیت، چه وقت می تواند شرم برانگیز باشد و چه هنگام، روان آلوده ها شرم خواهند کرد؟ پاسخ، این است که شرمگین شدن در این فرض، بسته به ویژگی های فرد دارد. کسی که محرک حیا او مردم یا فرشتگان باشند، ممکن است شرمگین نشود؛ چرا که مردم از باطن افراد، بی خبرند و -----

----- ۱ - الکافی، ج ۵، ص ۵۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۳۱. ۲ - این تفاوت می تواند موضوع بررسی روان شناختی و میدانی قرار گیرد. فرشتگان نیز بر نیت افراد، نظارت ندارند ۱ و به همین جهت، محرکی برای شرم وجود نخواهد داشت. امیاً به احتمال زیاد، کسی که محرک حیا او «خود» او یا «خدا» یا «حجّت های خدا» باشند، شرمگین می شود؛ چون هر سه ناظر، به درون خانه اندیشه راه دارند و از باطن فرد، آگاه اند. انسان به نفس خویش، آگاه است. اگر کسی برای خویش ارزش قائل باشد، از فکر گناه نیز شرمند می شود. انسان کریم النفس از انجام دادن فعل نابهنجار، شرمند می شود؛ چه در عمل باشد و چه در فکر. امام صادق علیه السلام می فرماید: مَا يَصْنَعُ أَحَدُكُمْ أَنْ يُظْهِرَ حَسَنًا وَيُسِرَّ سَيِّئًا، أَلَيْسَ يَرْجِعُ إِلَى نَفْسِهِ فَيَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ لَيْسَ كَذَلِكَ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «بَلِ الْأَنْفُسِ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» ۲. ۳. چه می کنند برخی از شما که خوبی را (در عمل) به نمایش می گذارند و پلیدی را (در اندیشه) پنهان می سازند. آیا به نفس خویش، مراجعت نمی کنند و نمی بینند که این گونه نیست، حال آن که خداوند می فرماید: "بلکه انسان بر نفس خویش آگاه است؟" خداوند متعال نیز بر نهان و آشکار انسان، آگاه است ۴ و به اذن خداوند، حجّت های او نیز از چنین قدرتی برخوردارند. ۵. همه اینها ایجاب می کند کسانی که به حضور این عوامل اعتقاد دارند، از فکر قبیح نیز شرمند شوند. نتیجه این شرمندگی، پاک ماندن خانه اندیشه خواهد بود. -----

----- ۱ - ر. ک: بخش اول، فصل سوم: ناظرها و انواع نظارت / فرشتگان. ۲ - قیامت، آیه ۱۴. ۳ - الکافی، ج ۲، ص ۲۹۵؛ الأملی، مفید، ص ۲۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۸۷. ۴ - ر. ک: بخش اول، فصل سوم: ناظرها و انواع نظارت / خداوند. ۵ - ر. ک: بخش اول، فصل سوم: ناظرها و انواع نظارت / حجّت های الهی.

فصل پنجم: مراتب حیا

در این بخش به بررسی مراتب حیا می پردازیم و آن را در دو بحث کلی مطرح می کنیم: مراتب حیا از جهت ناظر، و مراتب حیا از جهت فعل قبیح. بحث اول مراد از مراتب حیا در این بحث، بررسی اقسام پنج گانه تقسیم سوم حیا در فرایند رشد است. حیا، در تقسیم سوم (بر اساس انواع ناظرها)، به پنج قسم تقسیم شد. اکنون می خواهیم این اقسام پنج گانه را در مراحل تحوّل و رشد انسان،

پیگیری کنیم و ببینیم آیا میان مراحل رشد انسان با این اقسام پنج گانه رابطه‌ای وجود دارد؟ آیا می‌توان گفت کسب برخی از مراتب حیا، بدون طی کردن مراحل رشد، ممکن نیست؟ به نظر می‌رسد مراتب حیا با مراحل رشد، رابطه دارند. بدین معنا که مراتب بالای حیا را نمی‌توان با مراحل پایین رشد به دست آورد. دلیل این امر نیز روشن است. ناظرها متفاوت بوده، همه در یک سطح نیستند. از این رو، درک حضور آنان نیز یکسان نیست. درک ناظرهایی مثل خداوند، فرشتگان، معصومان و حتی «خود» فرد، درجه بالاتری از رشد را نیاز دارد و ناظری مثل مردم، با درجه پایین تری از رشد هم قابل درک خواهد بود. به همین جهت، هر مرتبه‌ای از مراتب حیا، رشد خاصی را می‌طلبد. این بحث به ما کمک می‌کند که بدانیم هر مرتبه‌ای از مراتب حیا به چه میزان رشد، نیاز دارد. یافتن این فرمول، برنامه‌ریزی برای پیشرفت در مراتب حیا را آسان‌تر می‌سازد. برای روشن شدن رابطه میان این دو بحث، به چند نکته باید توجه کرد. یکی این که لازم است به یک تقسیم‌بندی در درون انواع نظارت‌ها توجه کنیم. نظارت‌های پنج گانه، از یک جهت به دو بخش تقسیم می‌شوند: «نظارت محسوس» و «نظارت نامحسوس». به بیان دیگر، دو گونه ناظر وجود دارد: ناظرهای مرئی و ناظرهای نامرئی. مردم، ناظر مرئی‌اند و نظارت آنان، محسوس است. بقیه ناظرها (یعنی خود فرد، فرشتگان، حجت‌های الهی و خداوند) ناظرهای نامرئی‌اند و نظارت آنان، نامحسوس است. نکته دوم، این که برای برانگیختگی حیا، وجود ناظر کافی نیست؛ بلکه باید وجود ناظر توسط فرد، درک شود. بدون درک حضور ناظر، برانگیختگی حیا ممکن نیست. حال اگر به این نکته توجه کنیم که ناظرها متفاوت‌اند، درخواهیم یافت که ظاهراً درک هر یک از ناظرها به رشدی خاص نیاز دارد. ۱ مثلاً برای درک نظارت مردم، داشتن درکی که در مرحله رشد حسّی است، کافی به نظر می‌رسد. در مرتبه بعد، حیا از خود قرار می‌گیرد. در میان ناظران نامرئی، احتمالاً «خود» انسان، راحت‌تر قابل درک باشد؛ زیرا ظاهراً درک یک نامرئی در درون خود انسان، راحت‌تر از درک یک نامرئی در خارج از وجود اوست. پس از آن، حجت‌های الهی قرار دارند. احتمالاً درک این قسم، راحت‌تر از دو قسم باقی مانده (فرشتگان و خداوند) باشد؛ زیرا حجت‌های الهی از جنس بشرند و لذا درک آنها نسبت به دو قسم باقی مانده نیاز به رشد کمتری دارد، هر چند نسبت به دو قسم گذشته، به رشد بیشتری نیاز دارد. ————— البته این بحث،

نیازمند تحقیقی علمی است و ما در این جا، آن را تنها به عنوان یک فرضیه مطرح می‌کنیم. در مرتبه بعد، فرشتگان قرار دارند. درک فرشته و نظارت او، ظاهراً راحت‌تر از درک خداوند و مشکل‌تر از درک ناظران پیشین است و در نهایت، درک خداوند به عالی‌ترین و کامل‌ترین درجه از رشد نیاز دارد. همان گونه که معلوم شد، ظاهراً در مرتبه اول، وجود یک درک حسّی کافی است. این درک را به نوعی می‌توان درک مشهود دانست؛ یعنی درک آنچه عیان است. امّا برای اقسام چهارگانه دیگر به نوعی ایمان به غیب، نیاز است. هر چند این اقسام چهارگانه همه در یک ردیف نیستند؛ امّا به مرحله‌ای از رشد نیاز دارند که فرد بتواند ناپیداها و نادیدنی‌ها را درک کند. بنا بر این، از کسانی که نمی‌توانند مراتب پایین حیا را کسب کنند، نمی‌توان انتظار داشت که مراتب عالی آن را به دست آورند. به همین جهت، رسول خدا فرموده است: *مَنْ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ النَّاسِ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ*. ۱ کسی که از مردم حیا نکند، از خداوند حیا نمی‌کند. نکته دیگر، این است که وقتی کسی به مرتبه آخر حیا، یعنی شرم از خداوند رسید، همه جا از خداوند، شرم می‌کند، حتی اگر در حضور مردم باشد و حرمت انسان‌ها را نگه داشته باشد. این گونه نیست که میان این پنج قسم، تقسیم کار صورت گرفته باشد و هر کدام، قلمرو مخصوصی داشته باشند. اگر چنین می‌بود، در هر قلمروی، حیای مخصوص آن برانگیخته می‌شد و امکان نداشت که مثلاً حیای قسم سوم در قلمرو قسم چهارم، برانگیخته شود. در این فرض، تمام اعمال و رفتار انسان، همانند کره زمین است که به پنج کشور مستقل تقسیم شده باشد و هر کشور، قلمرو یکی از اقسام پنج گانه حیا باشد و انواع دیگر حیا، در امور یکدیگر دخالتی نداشته و اساساً کارکردی نداشته باشند. —————

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۸، ص ۲۷

؛ المصنف ، عبدالرزاق ، ج ۳ ، ص ۲۳۲ ؛ الجامع الصغیر ، ج ۲ ، ص ۶۵ (ح ۹۰۹۵) . اما واقعیت ، این گونه نیست . اقسام پنج گانه حیا در عرض هم نبوده ، با یکدیگر مرزبندی ای ندارند ؛ بلکه در طول یکدیگرند . در این فرض ، هر رفتار انسان تقریباً می تواند قلمرو هر یک از اقسام حیا باشد و به همین جهت ، از انواع نظارت ها و ناظران به «لایه های نظارت» تعبیر کردیم . نتیجه سخن ، این که نظارت ها چون به صورت لایه ای و از پایین به بالا قرار دارند ، کسی که در مرتبه بالای حیا قرار دارد ، از همان منظر به رفتار می نگرد و دیگر نیازی نیست که رتبه های پایین تر حیا را لحاظ کند . مثلاً کسی که از رتبه اول به رتبه دوم رفته و به حیای از خود رسیده است ، احتمالاً تمام کارهای خود را به دلیل شرم از خود و حفظ کرامت خود ، ترک می کند و یا کسی که در رتبه سوم ، به حیای از حجت های الهی رسیده است ، دیگر حضور «مردم» و «خود» او بی فروغ می شوند و کارهای خود را با ملاک حیای از حجت های الهی ارزیابی می کند . همین طور است کسی که به رتبه آخر رسیده است . کسی که خدا را در همه جا و همه زمان ها حاضر و ناظر بر خود می بیند ، برایش هیچ یک از حضورهای پایین تر ، فروغی نخواهند داشت و آنچه جلب توجه می کند ، فقط خداوند است و لذا فقط شرم از خدا در او برانگیخته می شود . امام حسن علیه السلام در حضور جمعی نشسته بود و مشغول صرف غذا بود . کمی آن طرف تر ، حیوانی به نظاره ایستاده بود . حضرت که متوجه او شده بود ، هر لقمه ای که می خورد ، مثل آن را به آن حیوان می داد . حاضران اجازه خواستند تا آن حیوان را از آن جا دور سازند ؛ اما حضرت فرمود : دَعُهُ ، اِنِّی لَأَسْتَحِی مِنَ اللّهِ تَعَالٰی اَنْ یَّکُونَ ذُو رُوحٍ یَنْظُرُ فِی وَجْهِی وَاَنَا اَکُلُ ثُمَّ لَا اَطْعُمُهُ . ۱ رهایش کنید ! من حقیقتاً از خداوند متعال شرم می کنم که جاننداری به چهره من در حال غذا خوردن نگاه کند و چیزی به او ندهم .

----- بحار الأنوار ، ج ۴۳ ، ص ۳۵۲ ؛ مستدرک الوسائل ، ج ۸ ، ص ۲۹۵ . در این جا می بینیم که حضرت از حیوان و یا از مردم حاضر ، شرم نمی کند ؛ بلکه شرم ایشان از خداوند است . بنا بر این ، کسی که به حیای از خداوند دست یابد ، از او شرم می کند ، حتی اگر ناظرهای دیگر نیز حضور داشته باشند . بحث دوم در بحث اول ، مراتب حیا را بر اساس تفاوت ناظران مطرح کردیم و آن را با مراحل رشد ، مقایسه نمودیم . در این جا حیا را از جهت «فعل نابهنجار» مورد بررسی قرار داده ، مراتب آن را مشخص خواهیم کرد . افعال نابهنجار ، همه در یک سطح نیستند . گفتیم که فعل نابهنجار ، دو ملاک دارد : شرع و عرف . روشن ترین درجه فعل نابهنجار ، حرام شرعی و حرام عرفی است . آنچه در شرع ، حرام دانسته شده و آنچه از نظر عرف به هیچ عنوان پذیرفتنی نیست ، حرام های شرعی و عرفی محسوب می شوند . امّا کارهای دیگری هم هستند که به این درجه از نابهنجاری نمی رسند ، اما برخی افراد ، آنها را برای خود ، نابهنجار می دانند . این گونه نابهنجاری ها بستگی تام به شخصیت فرد و کرامت نفسانی او دارد . هر چه شخصیت انسان متعالی تر باشد ، دامنه افعال نابهنجار وی گسترش بیشتری می یابد . انسان های متعالی کارهایی را برای خود نابهنجار می دانند که از نظر دیگران ، قبح ندارد و کارهایی را برای خود لازم می شمردند که از نظر دیگران ، حُسنی ندارد ، درست شبیه انواع پارچه که بر اساس رنگی که دارند ، حساسیت آنها نسبت به کثیفی متفاوت است . یک پارچه سفید ، بیش از پارچه تیره به سیاهی حساس است . آنچه پارچه سفید را لکه دار و آلوده می کند ، ممکن است در پارچه تیره هیچ تأثیر مشهودی بر جای نگذارد و یا درجه پاکی و تمیزی اتاق های عمل جراحی در بیمارستان ها ، بسیار فراتر از تمیزترین خانه ها یا محل کارهاست و درجه تمیزی کارخانه های تولید اجزای رایانه ، از تمیزی اتاق های عمل نیز بیشتر است . بنا بر این ، اولاً فعل نابهنجار ، مراتب مختلفی دارد و ثانیاً اختلاف مراتب آن به دلیل اختلاف در کرامت نفس و خودارزشمندی فرد است . بر این اساس ، درجه شرم و حیای انسان ها نیز متفاوت است . روزی عایشه به رسول خدا اعتراض کرد که با توجه به مقامی که دارد ، چه نیازی به این همه زحمت عبادت و زهد دارد ؟ رسول خدا در پاسخ وی فرمود : یا عَائِشَةُ ! إِخْوَانِی اُولَآءِ الْعَزْمِ قَدْ صَبَرُوا عَلٰی مَا هُوَ اَشَدُّ مِنْ هَذَا ، فَمَضَوْا عَلٰی حَالِهِمْ ، فَقَدِمُوا عَلٰی رَبِّهِمْ ، فَأَكْرَمَ مَا بَهُمْ وَأَجَزَلَ ثَوَابَهُمْ ، فَأَجِدُنِی اَسْتَحِی اَنْ تَرَفَّهُتْ فِی مَعِیَّتِی اَنْ تُقَصِّرَنِی دُونََهُمْ . ۱ ای عایشه ! برادران من از پیامبران اولوالعزم ، بر سختی های شدیدتر از این ،

صبر کردند و بر آن حال از دنیا رفتند و بر خداوند ، وارد شدند . او نیز ورود آنان را گرامی داشت و پاداش آنان را سنگین ساخت و من شرم دارم که در زندگی ام رفاهی داشته باشم و مقامی کمتر از آنان یابم ! در این جا صحبت از گناه نیست ؛ صحبت از پایین بودن درجه أُخروی است که رسول خدا ، آن را قبیح شمرده ، از آن شرم می کند . همچنین نقل شده که گاهی وقت ها ابو هریره خدمت امام علی علیه السلام می رسید و سؤالاتی می پرسید و پاسخ آنها را می شنید . فردای آن روز نیز می آمد و همان پرسش ها را تکرار می کرد و حضرت ، پاسخ وی را می داد و وقتی اصحاب حضرت ، علت این کار را از ایشان پرسیدند ، در پاسخ آنان فرمود : **إِنِّي لَأَسْتَحِي أَن يَغْلِبَ جَهْلُهُ عِلْمِي وَذَنْبُهُ عَفْوِي وَمَسْأَلَتُهُ جُودِي** . ۲ من شرم دارم که جهل او بر علم من ، و گناه او بر عفو من ، و درخواست او بر بخشندگی من ، غلبه داشته باشد !

----- ۱ - بحار الأنوار ، ج ۷۳ ، ص ۲۰۹ . ۲ - مناقب ابن شهر آشوب ، ج ۱ ، ص ۳۸۰ ؛ بحار الأنوار ، ج ۴۱ ، ص ۴۹ . در این جا حضرت ، اندکی دانش خود را نسبت به جهل دیگران ، اندکی گذشت خود را نسبت به خطای دیگران ، و اندکی جود خود را نسبت به درخواست دیگران ، زشت می شمارد . گاهی دامنه دانش انسان به گستره پرسش فرد مقابل نیست و لذا توان پاسخگویی به وی را ندارد ، و گاهی دامنه گذشت انسان به اندازه خطای فرد مقابل نیست و لذا توان عفو کردن او را ندارد ، و گاهی دامنه بخشش انسان به اندازه نیاز فرد مقابل نیست و لذا توان برآوردن خواسته وی را ندارد . اگر گستره دانش فرد ، کمتر از گستره پرسش فرد مقابل باشد و اگر گستره گذشت فرد ، کمتر از خطای فرد مقابل باشد و اگر گستره جود انسان ، کمتر از نیاز فرد مقابل باشد ، چنین وضعیتی برای شخصیت بلند مرتبه ای همچون علی علیه السلام زشت شمرده می شود و از آن ، شرم می کند . همچنین گاهی ممکن است خود فرد ، کاری را انجام نداده باشد ، اما زشتکاری دیگران ، وی را شرمنده سازد . مثلاً بی حیایی برخی انسان ها گاهی به حدی می رسد که فرشتگان را شرمنده می سازد . امام علی علیه السلام در این باره می فرماید : هیچ بنده ای نیست ، مگر آن که چهل پرده دارد تا این که چهل گناه کبیره انجام دهد . وقتی چهل گناه کبیره انجام داد ، تمام چهل پوشش وی بر گرفته می شود . در این هنگام ، خداوند به فرشتگان وحی می کند که با بال های خود ، بنده مرا ببوشانید و ملائکه نیز او را با بال های خود ، می پوشانند ؛ ولی او هیچ عمل زشتی را فروگذار نمی کند تا جایی که به واسطه کارهای زشتش خود را شایسته مدح و ستایش مردم می داند . در این جا فرشتگان به خداوند می گویند : پروردگارا ! این بنده توست ، از انجام دادن هیچ کاری فروگذار نکرده و ما از آنچه او انجام می دهد ، به شدت شرمگین هستیم . ۱ در این روایت ، نکات جالبی وجود دارد : اول این که همراه هر انسان ،

----- الکافی ، ج ۲ ، ص ۲۷۹ ؛ علل الشرائع ، ص ۵۲۲ ، ح ۱ ؛ الاختصاص ، ص ۲۲۰ . چهل پرده و پوشش وجود دارد . دوم این که با هر گناه کبیره ، یکی از این پرده ها دریده می شود . سوم این که پس از دریده شدن هر چهل پرده ، خداوند به وسیله فرشتگانش باز هم فرد گنهکار را می پوشاند . چهارم این که گاهی انسان در بی شرمی و دریدگی به جایی می رسد که به کرده خود ، افتخار می کند و خود را شایسته ستایش هم می داند ! ۱ به هر حال ، این که کسی از خطای دیگران شرم کند ، مرتبه بالاتری از حیاست که با حیای ناشی از خطای خود انسان ، متفاوت است .

----- در روایات ، بحثی تحت عنوان «الإبتهاج بالذنب» ، یعنی خرسندی از گناه وجود دارد که در بحث بی حیایی (بخش چهارم) به آن پرداخته می شود .

فصل ششم : حیا و جنسیت

تفاوت حیای زن و مرد یکی از آثار حیا ، مهار شدن غریزه جنسی و تضمین عفت است . حیا ، هنگامی می تواند غریزه جنسی را مهار کند که میان آن دو ، یا موازنه برقرار باشد و یا حیا برتری داشته باشد . بنا بر این ، برای مهار غریزه جنسی ، «موازنه میان حیا و

شهوة» و یا «برتری حیا بر شهوت» یک ضرورت است. از مسائلی که در متون دینی بدان تصریح شده و جای آن دارد که پژوهش‌های تجربی درباره آن انجام شود، آن است که جنسیت، در قدرت شهوانی تأثیر دارد و شهوت در زن و مرد، یکسان نیست. بر اساس روایات، خداوند متعال، شهوت زنان را بیش از مردان قرار داده است. ۱ از یک سو، جای بحث دارد که: علت این امر چیست و خداوند، چرا به زنان بیش از مردان، قدرت شهوانی داده است؟ این بحث، نیاز به پژوهش بیشتری دارد. و اما از سوی دیگر، این بحث را در پی دارد که: آیا شهوت بیشتر، امکان گناه را افزایش نمی‌دهد و افزایش امکان گناه، به معنای تضعیف مقاومت زنان نسبت به مردان نخواهد بود؟ در پاسخ باید گفت که خداوند متعال به موازات افزایش شهوت زن، نیروهای کنترلی وی را نیز افزایش داده است. حیا و صبر از نیروهای مهارکننده‌ای هستند که در زنان، بیش از مردان وجود دارد. امام علی علیه‌السلامی فرماید:

 --- الکافی، ج ۵، ص ۳۳۸؛ الخصال، ص ۴۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۴. خَلَقَ اللَّهُ الشَّهْوَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ، فَجَعَلَ تِسْعَةَ أَجْزَاءٍ فِي النِّسَاءِ وَجُزْءًا وَاحِدًا فِي الرِّجَالِ وَلَوْلَا مَا جَعَلَ اللَّهُ فِيهِنَّ مِنَ الْحَيَاءِ عَلَى قَدْرِ أَجْزَاءِ الشَّهْوَةِ لَكَانَ لِكُلِّ رَجُلٍ تِسْعَ نِسْوَةٍ مُتَعَلِّقَاتٍ بِهِ. ۱. خداوند، شهوت را ده جزء آفرید: نه جز آن را در زنان قرار داد و یک جزء آن را در مردان. اگر نبود که خداوند به اندازه شهوت، در زنان حیا قرار داده است، بدون شک، به هر مردی نه زن آویزان می‌شد. در این روایت، هم به مسئله برتری شهوت زن بر مرد، تأکید شده است و هم به برتری حیا زن، که نتیجه آن، ایجاد توازن در درون زن است. همچنین آمده است که اگر حیا بیشتر زن نمی‌بود، هر مرد، نه زن می‌داشت. ظاهر این جمله گمراه‌کننده است؛ زیرا سؤال این است که اگر شهوت زنان بیشتر است، چگونه ممکن است، که هر مرد، نه زن بگیرد؟! پاسخ، این که بازگشت روایت به این است که هر زن، نه مرد می‌گرفت، نه هر مرد، نه زن. توضیح، این که اگر فرض کنیم تعداد زنان و مردان مساوی است (تساوی جمعیتی) و شهوت زن و مرد هم مساوی باشد (تساوی غریزه جنسی)، نتیجه آن می‌شود که یک زن برای یک مرد، کافی است؛ یعنی هر مرد می‌تواند یک زن را ارضا کند و بالعکس (کفایت جنسی). و اما اگر در فرض تساوی جمعیتی، شهوت زن بیشتر باشد (نه برابر)، دیگر برای هر زن، یک مرد کافی نخواهد بود؛ زیرا یک مرد فقط می‌تواند یک جزء از نه جزء میل جنسی زن را برآورده کند و لذا زن برای ارضای هشت جزء دیگر تمایل جنسی‌اش باید به سراغ هشت مرد دیگر برود. حال اگر به این نکته توجه کنیم که همه زنان، چنین تمایل شدیدی دارند، به این معناست که همه آنان غیر از شوهر خود به سراغ هشت مرد دیگر می‌روند تا ارضا شوند. نتیجه این می‌شود که هر مرد باید غیر از همسر اول خود، هشت زن دیگر را هم ارضا کند. پس اگر شهوت زن به وسیله حیا کنترل نمی‌شد، این زن بود که نیاز به نه

 همان‌جا. شوهر می‌داشت، نه این که مرد، نیاز به نه زن داشته باشد. در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام آمده است: فَضَلِمَتِ الْمَرْأَةُ عَلَى الرَّجُلِ بِتِسْعَةٍ وَتِسْعِينَ مِنَ اللَّذَّةِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْقَى عَلَيْهِنَّ الْحَيَاءَ. ۱ زن از آن جا که ۹۹ درصد لذت را می‌برد، بر مرد، برتری دارد؛ ولی خداوند، حیا را بر آنان افکنده است. و در روایت دیگری از ایشان آمده است: إِنَّ النِّسَاءَ أُعْطِينَ بُضْعَ اثْنَيْ عَشَرَ وَصَبْرَ اثْنَيْ عَشَرَ. ۲ به زنان شهوت دوازده نفر و صبر دوازده نفر داده شده است. همچنین آن حضرت فرموده است: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلْمَرْأَةِ صَبْرَ عَشْرَةِ رِجَالٍ، فَإِذَا هَاجَتْ كَانَتْ لَهَا قُوَّةُ شَهْوَةِ عَشْرَةِ رِجَالٍ. ۳ خداوند برای زن، صبر ده مرد را قرار داده؛ ولی وقتی شهوت او برانگیخته شود، قدرت شهوت ده مرد را دارد. در همه این احادیث، یک چیز مسلم است و آن این که قدرت شهوانی زن بر مرد و همچنین حیا زن بر مرد، برتری دارد؛ اما در میزان این برتری، اختلاف وجود دارد. آیا این اختلاف به معنای تناقض است و یا به جهت تفاوت افراد است؟ اگر به تفاوت افراد بر می‌گردد، آیا تفاوت، شخصی است یا نژادی یا جغرافیایی؟ و ... مسائلی همچون برتری قدرت جنسی زن بر مرد، برتری حیا و خویشتنداری زن بر مرد و همچنین درصد این برتری و فرضیه‌هایی که درباره تفاوت درصدها وجود دارد، همگی می‌توانند موضوع تحقیقات روان‌شناختی باشند. آنچه در این جا مهم

است، این که حیای زن بر حیای مرد، برتری دارد و این به جهت برتری زن بر مرد در توان جنسی است. -----

۱- الکافی، ج ۵، ص ۳۳۹؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۹ (ح ۴۹۲۰)؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۱۲. ۲- الکافی، ج ۵، ص ۳۳۹. ۳- همان، ص ۳۳۸. نکته دیگر، این که در متون یاد شده، هم از حیا نام برده شده و هم از صبر. این تفاوت به معنای تضاد نیست. همان گونه که پیش از این بیان کردیم، حیا، انسان را به مهار کردن و می‌دارد و صبر، دشواری آن را هموار می‌سازد. بنا بر این، این دو مکمل یکدیگرند؛ یکی به مهار کردن و می‌دارد، و دیگری سختی آن را هموار می‌سازد. تحوّل حیا در زنان گفتیم که نه جزء از ده جزء حیا، در زنان قرار دارد. این نه جزء، همانند لایه‌های نه‌گانه‌ای هستند که شهوت زن را مهار کرده، عفت و پاک‌دامنی وی را تضمین می‌کنند. این لایه‌های نه‌گانه در روند تحوّل زنانگی زن، دست‌خوش تغییر می‌شوند. موضوع برخی از مراحل رشد و تحوّل، انسان است و جنسیت در آن نقشی ندارد؛ امّا برخی دیگر از تغییرات و تحوّل‌ات، مربوط به جنس خاصّی است. از این جهت، شاید بتوان به تقسیمی دست یافت که «تحوّل زنانه» را از «تحوّل مردانه» جدا می‌سازد. مراحل تحوّل زنانه را از بلوغ یا عادت ماهیانه تا یائسگی در نظر می‌گیریم. در این بحث، پرسش، این است که حیای زنان در مراحل تحوّل زنانه ممکن است دچار چه تغییراتی شود؟ تحوّل زنانه مورد نظر، دارای پنج مرحله است: اول، عادت ماهیانه؛ دوم، عقد بستن با یک مرد به عنوان همسر (نامزدی)؛ سوم، عروسی کردن؛ چهارم، زایمان؛ و پنجم، یائسگی. با گذر زن از هر مرحله، لایه‌ای از لایه‌های حیای او برطرف می‌شود. دختران تا پیش از عقد بستن، معمولاً دارای همه لایه‌های نه‌گانه شرم هستند. اولین ایستگاهی که یکی از لایه‌های حیا در آن برطرف می‌شود، شروع عادت ماهیانه است. آغاز عادت ماهیانه، شرم برانگیز است؛ امّا تکرار این تجربه، شرم آن را می‌برد و آن را عادی می‌سازد. زن پس از گذر از این مرحله، احساس می‌کند که از یک فشار سخت، رهایی یافته است. این رهایی، محصول برجیده شدن اولین لایه حیا است. دومین ایستگاهی که یکی از لایه‌های شرم در آن برطرف می‌شود، عقد بستن و آغاز دوران نامزدی است. دختران در این مرحله، معمولاً یکی از سنگین‌ترین شرم‌ها را تحمل می‌کنند. آنان، هنگام آمدن خواستگار، شرم کرده، به بهانه‌ای پنهان می‌شوند و هنگامی که نظر آنان را می‌پرسند، سکوت کرده، سر به زیر می‌افکنند. شاید سنگین‌ترین حالت آنان در این مرحله، نشستن در کنار داماد در پای سفره عقد باشد. در همه این موقعیت‌ها زن احساس می‌کند که چیزی درون او در حال فروریختن است. این، همان رخت بر بستن لایه دوم حیا است. پس از این، رفتار وی روان‌تر می‌گردد. اکنون رفتار راحت و بازتری با همسر خود دارد، نزد دیگران، راحت‌تر می‌تواند از همسر خود سخن بگوید و یا به همراه او به تفریح برود. سپس نوبت عروسی و رفتن به خانه شوهر فرا می‌رسد. هر چند زن تا این جا با مفهوم ازدواج آشنا شده و پذیرفته است که همسری دارد، امّا رفتن به خانه شوهر، وارد شدن به موقعیت جدیدی است که شرم خاصّ خود را دارد. در داستان ازدواج حضرت علی علیه‌السلام با حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام آمده که شب عروسی، پیامبر خدا زهرا علیها‌السلام را خواست. ابن عباس می‌گوید: همین‌طور که فاطمه علیها‌السلامی آمد، از شرم رسول‌خدا در لباس خود می‌لرزید. ۱ هنگامی که عروس و داماد به خانه خود می‌رفتند، هر دو از شرم، نگاه خود را به زمین دوخته بودند. ۲ -----

۱- خصائص أمير المؤمنين عليه‌السلام، ص ۱۱۵. ۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۴. فردای عروسی هم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآلهایشان را خواست، غرق در شرم بودند. همان، ص ۱۳۸. ۳- همان، ص ۱۳۸. به هر حال، روشن است که انجام یافتن این مراسم نیز لایه دیگری از حیا را برطرف می‌کند. پس از آن، دوران بارداری فرا می‌رسد. اولین بارداری، بیشترین شرم را برای زن به همراه دارد. هر چند تاکنون چند مرحله را پشت سر گذاشته است، امّا بارداری، اولین تجربه از این نوع است. در این مرحله، معمولاً فشار روانی زن، بیشتر می‌شود و سعی می‌کند بارداری خود را پنهان سازد. امام باقر علیه‌السلام درباره حضرت مریم علیها‌السلامی فرماید که وقتی ایشان باردار شد، با حالتی

شرمگین از مردم فاصله گرفت. ۱. زن، پس از زایمان، باز احساس می‌کند که چیزی در درون وی فرو ریخته است و آن، چیزی جز لایه چهارم حیا نیست. امام صادق علیه‌السلام، درباره این مراحل و لایه‌های چهارگانه می‌فرماید: الْحَيَاءُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ فِي النِّسَاءِ وَوَاحِدَةٌ فِي الرِّجَالِ. فَإِذَا خُفِّصَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ مِنْ حَيَائِهَا، وَإِذَا تَزَوَّجَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ، وَإِذَا افْتَرَعَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ، وَإِذَا وَلَدَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ وَبَقِيَ لَهَا خَمْسَةٌ أَجْزَاءٍ. ۲. حیا، ده جزء است که نه جزء آن در زنان و یک جزء آن در مردان است. وقتی زن حیض می‌شود، یک جزء حیا وی می‌رود، و چون ازدواج می‌کند، یک جزء دیگر می‌رود، و چون عروسی می‌کند، یک جزء دیگر می‌رود، و چون فرزند به دنیا می‌آورد، یک جزء دیگر می‌رود و پنج جزء حیا برای وی باقی می‌ماند. در این روایت، سخنی از مرحله پنجم، یعنی فرا رسیدن دوران یائسگی نشده است و ظاهراً این مرحله، تأثیری در کاهش حیا ندارد. به نظر می‌رسد آنچه حیا را می‌برد، تجربه زناشویی است، نه پایان امکان باردار شدن و به همین جهت،

----- ۱ - همان، ج ۱۴، ص ۲۲۵. ۲ - کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۶۸ (ح ۶۴۳۰)؛ الخصال، ص ۴۳۹؛ مشکاة الأنوار، ص ۲۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۴. برای یائسگی تأثیری در کاهش حیا ذکر نشده است. نکته جالب، این است که بدانیم کاهش حیا در چه چیزی صورت می‌پذیرد؟ آیا فروریختن لایه‌های چهارگانه، زن را بی‌حیا و فاسد می‌سازد؟ اگر چنین باشد، باید مراحل چهارگانه یاد شده را منفی دانست و از بروز آنها جلوگیری کرد! برای پاسخ گفتن به این پرسش باید دید با کاهش لایه‌های حیا، انجام دادن چه کارهایی برای زن، راحت‌تر می‌شود؟ تحقیقات نشان داده که پشت سر گذاشتن مراحل چهارگانه، موجب تسهیل در روابط زناشویی و روان‌تر شدن تعامل جنسی زن با همسر خود می‌گردد. این، نشان می‌دهد که حیاها برطرف شده، ظاهراً حیاها هستند که راه روابط نامشروع را سد می‌کنند و به همین جهت، پس از به وجود آمدن امکان یک ارتباط شرعی، این لایه‌های محافظ، کنار می‌روند، چنان که گویا مأموریت آنان به اتمام رسیده است. در حقیقت، مأموریت این لایه‌های چهارگانه، همراهی و بدرقه کردن عفت زن تا خانه همسر است. پس از آن، وجود این لایه‌های حفاظتی مزاحم خواهد بود ۱ و لذا با چند مرحله تجربه زناشویی (نامزدی، عروسی و بارداری) از میان خواهند رفت و امکان روابط زناشویی روان را برای آنان فراهم خواهند ساخت. به هر حال، در ادامه روایت منقول از امام صادق علیه‌السلام، سرنوشت پنج لایه باقی‌مانده روشن شده است. ایشان می‌فرمایند: ... وَبَقِيَ لَهَا خَمْسَةٌ أَجْزَاءٍ؛ فَإِذَا فَجَّرَتْ ذَهَبَ حَيَائِهَا كُلُّهُ، وَإِنْ عَفَّتْ بَقِيَ لَهَا خَمْسَةٌ أَجْزَاءٍ... و پنج جزء آن (حیا) باقی می‌ماند. اگر (زن) تن به ناپاکی دهد، همه حیا از میان می‌رود و اگر عفت ورزد، آن پنج جزء، باقی می‌ماند.

----- در روایات آمده که نشانه یک همسر شایسته آن است که هنگام روابط زناشویی، حیا را کنار بگذارد. برای توضیح بیشتر، ر. ک: بخش دوم، فصل چهارم: حیا و خانواده. از این قسمت روایت به خوبی بر می‌آید که اگر این اقسام باقی‌مانده کاهش یابند، زن به سمت فساد کشیده می‌شود. موضوع لایه‌های پیشین، روابط مشروع بود که باید ریخته می‌شدند؛ ولی موضوع لایه‌های باقی‌مانده، روابط نامشروع است که باید حفظ شوند. پس کوتاهی در حفظ این لایه‌ها، موجب فساد و فحشا می‌شود، نه فروریختن لایه‌های مزاحم در روابط مشروع همسری.

بخش دوم: قلمرو حیا

فصل اول: حیا و خلوت

گاهی ممکن است انسان، کاری را در خلوت انجام دهد که معمولاً در حضور دیگران از انجام دادن آن خودداری می‌کند و گاهی ممکن است کاری را در حضور دیگران انجام دهد که معمولاً در خلوت انجام نمی‌دهد. معمولاً «مراعات» انسان، در خلوت

کاهش می‌یابد. تقریباً برای همه این گونه است که جلوت و خلوتشان با هم تفاوت دارد. چرا چنین است؟ علت این تفاوت در چیست؟ در این بحث برآنیم تا خلوت را از منظر حیا کالبدشکافی کنیم و آسیب‌های آن را بشناسیم و راه کارهای مصون سازی آن را بیابیم. در این فصل، بحث‌های زیر مطرح می‌شوند: تعریف خلوت، اقسام خلوت، آسیب‌شناسی خلوت از منظر حیا، و راه کارهای مصون سازی خلوت. تعریف خلوت خلوت، دارای معانی سه گانه‌ای است که به ترتیب، ذکر می‌شوند: معنای اول خلوت اولین چیزی که در تعریف خلوت به ذهن می‌رسد، تنها بودن فرد و حضور نداشتن دیگران در کنار اوست. وقتی در قلمروی که فرد در آن قرار دارد، کس دیگری حضور نداشته باشد و او یکه و تنها باشد، آن قلمرو را می‌توان خلوت وی نامید. معنای دوم خلوت قلمروهای تک‌فردی را می‌توان خلوت نامید؛ اما همه خلوت، این نیست. در معرفی مفاهیم اصلی حیا، آن جا که مسئله نظارت را مطرح کردیم، گفتیم که «صرف وجود ناظر»، «شرم برانگیز نیست؛ بلکه «درک نظارت موجود»، «شرم را برمی‌انگیزد». ۱ پس در فرایند برانگیختگی حیا، میان «وجود نظارت» با «درک نظارت موجود»، تفاوت است. نظارت اگر وجود داشته باشد، ولی درک نشود، «شرم برانگیز نخواهد بود». ممکن است ناظری وجود داشته باشد؛ اما غفلت فرد از آن، سبب شود که خودش همانند نبودش باشد. حتی گاهی ممکن است هیچ ناظری وجود نداشته باشد؛ اما «توهم وجود ناظر»، «شرم برانگیز باشد». پس نه صرف وجود ناظر، «شرم برانگیز است»، و نه نبود آن منافات با شرم دارد. اگر نظارت موجود، درک نشود، «شرم برانگیز نخواهد بود» و اگر توهم وجود نظارت پیش بیاید، «شرم انسان برانگیخته می‌شود». با توجه به این بحث، خلوت، تعریف دیگری می‌یابد که البته منافاتی با تعریف پیشین ندارد؛ بلکه فقط تکمیل شده و دقیق شده آن خواهد بود. در این تعریف، خلوت یعنی «درک نکردن نظارت»، نه «وجود نداشتن نظارت». لازم نیست بدانیم نظارتی وجود ندارد تا خلوت، حاصل شود؛ بلکه اگر از نظارت، آگاهی نداشته باشیم و نظارت موجود، درک نشود، باز هم خلوت حاصل می‌شود. در این تعریف، خلوت، یک واقعیت خارجی نیست؛ بلکه یک احساس روانی است. اگر کسی در مجموعه تصورات خود به این احساس دست یابد که «تنها» است، احساس خلوت شکل می‌گیرد؛ چه واقعاً کسی حضور داشته باشد یا حضور نداشته باشد. ممکن است کسی در برابر دوربین‌های کنترل کننده قرار

ر. ک: بخش اول، فصل دوم: ماهیت حیا. داشته باشد؛ اما از وجود آنها بی‌خبر باشد و احساس تنهایی کند. همین احساس، سبب می‌شود تا قلمروی را که در آن قرار دارد، یک خلوتگاه بداند. در حقیقت، خلوت در قلمرو ذهن او شکل گرفته است، نه در عالم خارج. معنای سوم خلوت تاکنون گفتیم گاهی نظارت، وجود ندارد و گاهی نظارت موجود، درک نمی‌شود و در هر دو صورت، مفهوم خلوت، صدق می‌کند. اکنون پرسش این است که: آیا هر نظارتی و نظارت هر کسی، «شرم برانگیز است؟ آیا اگر کسی (هر کس که باشد) حضور داشته باشد و حضور وی توسط فرد، درک شود، قطعاً شرم را در پی خواهد داشت؟ پاسخ این پرسش، منفی است. گاهی در قلمرو خصوصی فرد، کس یا کسانی حضور دارند که وی از حضور آنان، آگاه است؛ اما نه تنها از انجام دادن کار خلاف، شرم نمی‌کند، بلکه اساساً آنان به همین منظور، دور هم جمع شده‌اند. گاهی عده‌ای دور هم جمع می‌شوند و دور از چشم دیگران، به کاری مشغول می‌شوند که نابه‌نجار و نارواست. این جمع نیز خود، یک خلوت است؛ خلوتی از دید دیگران که ارتکاب فعل نابه‌نجار را تسهیل می‌کند. پس هر حضوری را نمی‌توان «شرم برانگیز دانست». بنا بر این، خلوت به معنای نبود یا درک نکردن نظارت هر کسی نیست؛ بلکه به معنای نبود یا درک نکردن نظارت کسی است که حضور او بازدارنده است. پیش از این گفتیم که از یک جهت، نظارت بر دو گونه است: یکی نظارت بازدارنده و «شرم برانگیز»، و دیگری نظارت خنثا و بی‌اثر. حضور و نظارتی که در گروه‌های مرتکب منکرات وجود دارد، از نوع دوم است. در چنین مواردی، در حقیقت، یک گروه، خلوت گزیده، به دور از چشم دیگران به فعل مورد نظر مشغول می‌شوند. آنان در حضور خودشان مرتکب فعل نابه‌نجار می‌شوند؛ اما در حضور دیگران به چنین کاری دست نمی‌زنند و این، یعنی آنان از

دیگران خلوت گزیده‌اند، نه از همکیشان خود. از این رو، می‌توان گفت که نبودن یا درک نکردن نظارت مزاحم و بازدارنده نیز خلوت را شکل می‌دهد، هر چند یک فرد، تنها نباشد. هر جا که «نظارت بازدارنده» وجود نداشته باشد و یا اگر وجود دارد، درک نشود، باز هم مفهوم خلوت بر آن صدق می‌کند. از مجموع آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که خلوت، دارای مراتبی سه‌گانه است: اول، نبود هیچ ناظری (خلوت: یک واقعیت خارجی)، دیگری درک نکردن نظارت موجود (خلوت: یک احساس)؛ و سوم، خلوت از نظارت بازدارنده (خلوت گروهی). اقسام خلوت با توجه به تعریفی که از خلوت ارائه شد، می‌توان گفت که خلوت بر دو قسم است: خلوت‌های فردی و خلوت‌های جمعی. گاهی کسی به تنهایی خود را از دید دیگران پنهان می‌کند و خلوت می‌گزیند، و گاهی همراه با همکیشان خود، از دیگران کناره‌گیری کرده، به خلوت می‌روند. در قسم دوم، مسئله «گروه‌های اجتماعی» معنا پیدا می‌کند. گروه‌های اجتماعی بر اساس یک نقطه مشترک، دور هم جمع می‌شوند. اگر این امر مشترک از امور نابه‌نجار باشد، ممکن است از انجام دادن آن در حضور دیگران پرهیز کنند؛ اما در جمع خود، دلیلی برای شرم و پرهیز نمی‌بینند. همان‌گونه که پیش از این گفتیم، انجام دادن فعل قبیح در حضور کسی شرم برانگیز است که معتقد به قبح آن باشد. اگر فرد ناظر، قبحی برای آن کار قائل نباشد، حضور وی شرم برانگیز نخواهد بود. بنا بر این، شرم برانگیز بودن و بازدارنده بودن یک حضور، مشروط به قبیح بودن آن نزد وی است. مثلاً اگر ارتباط غیر مشروع با جنس مخالف در هر سطحی که باشد، در یک فرهنگ قبیح باشد، انجام دادن آن در حضور این فرهنگ، شرم‌آور است؛ اما همین کار در فرهنگ دیگری شرم‌برانگیز نیست؛ بلکه شاید پرهیز از آن، قبیح باشد و نشانه کم‌رویی دانسته شود. همچنین برای مثال، نماز خواندن در جمع مسلمانان معتقد، راحت است؛ اما انجام دادن همین کار در جمع کسانی که پایبند نیستند و یا اساساً مسلمان نیستند، ممکن است شرم‌برانگیز باشد. برخی افراد از خواندن نماز در حضور دیگران، خجالت می‌کشند و گاهی حتی از این که دیگران متوجه نماز خواندن آنها شوند، خجالت می‌کشند و ممکن است آن را انکار نیز بکنند. همه اینها به دلیل تفاوت ارزش‌ها میان ناظر و انجام دهنده کار است. این تفاوت، اقسام خلوت را به خوبی تبیین می‌کند. گاهی کسی از همه، کناره‌گیری می‌کند و به انجام دادن کار نابه‌نجار، مشغول می‌شود، و گاهی همراه با افرادی که با او هم‌عقیده‌اند، از دیگر افراد، جدا می‌شود و خلوت می‌گزیند. دلیل این امر، متفاوت بودن ارزش‌هاست. انسان از کسی که با او اختلاف ارزشی دارد، دوری می‌گزیند و به انجام دادن فعل مورد نظر می‌پردازد و با کسانی که با وی تساوی ارزشی دارند، جمع شده، به انجام دادن فعل مورد نظر، همت می‌گمارند. بنا بر این، خلوت بر دو قسم است: خلوت‌های فردی و خلوت‌های جمعی. هر دو قسم خلوت، در روایات مطرح شده است. گاهی صحبت از تنها بودن فرد شده و از خلوت این چنینی نهی شده است ۱ و گاهی مثلاً از خلوت با نامحرم، نهی شده ۲ که همان خلوت جمعی است. وجه مشترک هر دو، «خلوت برای گناه» یا «خلوت زمینه‌ساز گناه» است که در برخی روایات بدان اشاره شده است. ۳ -

ک: الکافی، ج ۶، ص ۵۳۴ و ۵۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۷۳. ۲ - ر. ک: کنز العمّال، ح ۱۶، ص ۱۵۴ (ح ۴۴۱۸۸)؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۵. ۳ - ر. ک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۱ (ح ۵۸۹۵). آسیب‌شناسی خلوت انسان از برخی کارها در آشکار، پرهیز می‌کند؛ اما ممکن است در پنهانی به انجام دادن آنها بپردازد. این تفاوت رفتار در خلوت و جلوت، به دلیل حضور مردم است. حیای از دیگران، سبب می‌شود که فرد در حضور آنها از ارتکاب رفتارهای خلاف و نادرست، دست بکشد و به محض پیدا شدن خلوت، نسبت به انجام دادن آنها اقدام کند. رسول خدا می‌فرماید که روز قیامت، گروهی را در بدترین عذاب می‌آورند. خداوند به آنان می‌فرماید: *إِنَّكُمْ كُنْتُمْ إِذَا خَلَوْتُمْ بَارِزْتُمُونِي بِالْعِظَائِمِ وَإِذَا لَقَيْتُمُ النَّاسَ لَقَيْتُمُوهُمْ مُخْبِتِينَ*. ۲ شما این‌گونه بودید که هرگاه خلوت می‌کردید، با گناهان بزرگ در برابر من قدمی کشیدید و هرگاه با مردم ملاقات می‌کردید، با فروتنی آنان را ملاقات می‌کردید. گردنکشی در برابر خداوند، نشانه خوار دانستن خداوند است. در

روایتی آمده که هر کس خدا را ناظر ببیند و سپس گناه کند، او را «أهون الناظرین (کم ارج ترین ناظران)» قرار داده است. ۳ به هر حال، خلوت، زمینه را برای بروز ناهنجاری و زشتکاری آماده و انجام دادن آنها را تسهیل می‌کند. این، آسیب خلوت است. شیطان در همه حال، وسوسه‌انگیز است؛ اقیما قدرت وسوسه‌انگیزی و تأثیر وسوسه‌های او در خلوت، بیشتر می‌گردد. نزدیکی شیطان به انسان با حضور مردم، رابطه معکوس دارد. اگر کسی تنها باشد، شیطان به شدت به وی نزدیک است، و اگر یک نفر دیگر اضافه شود، قدری فاصله می‌گیرد و اگر تعداد آنان از سه نفر به بالا باشد،

----- ۱ - ر. ک: تحف العقول، ص ۲۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۶۹؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۷۲. ۲ - تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۳۴. ۳ - ر. ک: الکافی، ج ۲، ص ۶۸؛ ثواب الأعمال، ص ۱۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۸۶. بیشتر و بیشتر فاصله می‌گیرد. این را می‌توان در شدت و ضعف وسوسه‌های نفسانی در حالت‌های یاد شده، مشاهده کرد. دوری و نزدیکی شیطان، دوری و نزدیکی مکانی نیست؛ بلکه به معنای کاهش و افزایش وسوسه‌ها و میزان تأثیر گذاری آنهاست. به موازات افزایش تعداد حاضران، تأثیر وسوسه‌های شیطان نیز کاهش می‌یابد و به موازات کاهش تعداد افراد، تأثیر وسوسه‌های شیطان افزایش می‌یابد. به بیان دیگر، هر چه قلمرو انسان از انسان‌های شریف پُرتر شود، شیطان از آن، دورتر می‌شود و هر چه از انسان‌های شریف تهی‌تر گردد، شیطان به آن، نزدیک‌تر می‌شود و فضای بیشتری را اشغال می‌کند. در این زمینه، روایت‌های متعددی از رسول خدا نقل شده است، از جمله این روایت که: **فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مَعَ الْإِثْنَيْنِ أَبْعَدُ**. ۱ شیطان، همراه انسان تنهاست، و از دو نفر، دورتر است. پس هر چه حضور دیگران کم رنگ‌تر شود، تسلط شیطان بر انسان، بیشتر می‌شود. شیطان در وضعیت تنهایی انسان، ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند تصویرگر خطر شیطان در این موقعیت باشد: یکی «شدت اهتمام» وی برای وسوسه کردن انسان. نبود دیگران، احتمال «وسوسه‌پذیری» را افزایش می‌دهد و امید شیطان را برای گم‌راهی انسان، بیشتر می‌کند و به همین جهت، اهتمام او به فریب بشر نیز افزایش می‌یابد. امام باقر علیه‌السلام با اشاره به این حقیقت می‌فرماید: **إِنَّ الشَّيْطَانَ أَشَدُّ مَا يَهُمُّ بِالْإِنْسَانِ حِينَ يَكُونُ وَحْدَهُ خَالِيًا**. ۲ شدیدترین اهتمام شیطان به انسان، هنگامی است که تنها و در خلوت است.

----- ۱ - الکافی، ج ۸، ص ۳۰۳؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۶؛ کتاب من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۷۷ (ح ۲۴۳۳)؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۲۲۸؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۲۶ (ح ۱۵۶۹۶)؛ كتر العَمَال، ج ۱۶، ص ۱۵۴. ۲ - الکافی، ج ۶، ص ۵۳۳؛ مشكاة الأنوار، ص ۳۱۹. امام صادق علیه‌السلام نیز به همین حقیقت، تصریح کرده است. ۱ این نشان می‌دهد که طمع او برای فریب دادن انسان در چنین موقعیتی فراوان است. انسان تنها، زمینه مناسبی برای فریب است؛ زیرا امکان پیروزی بر وی بیشتر است و طبیعی است که دشمن در جایی سرمایه‌گذاری می‌کند که احتمال تأثیر آن بیشتر باشد. ویژگی دوم، «افزایش جرئت» شیطان بر انسان تنهاست. تنهایی سبب می‌شود که جرئت شیطان برای فریب دادن انسان، افزایش یابد. شیطان نسبت به انسان تنها، بسیار دلیر و بی‌باک است. امام باقر علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: **إِنَّ أَجْرًا مَا يَكُونُ الشَّيْطَانُ عَلَى الْإِنْسَانِ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ**. ۲ دلیرترین حالت شیطان نسبت به انسان، هنگامی است که تنها باشد. دشمن، هنگامی جرئت پیدا می‌کند که هدف خود را ضعیف و ناتوان و احتمال پیروزی خود را فراوان بباید. انسان تنها، همانند سرباز بازمانده‌ای است که در نهایت ضعف و ناتوانی به سر می‌برد. ویژگی سوم، «شدت شتاب» شیطان نسبت به انسان تنهاست. وقتی شیطان کسی را تنها بباید، شتاب کرده، لحظه‌ای درنگ نخواهد کرد. امام صادق (یا امام باقر علیهما‌السلام) مردم را از پنج چیز نهی کرده‌اند که یکی از آنها خلوت کردن است و در توجیه این حکم فرموده است: **فَإِنَّ الشَّيْطَانَ أَسْرَعُ مَا يَكُونُ إِلَى الْعَبْدِ إِذَا كَانَ عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الْأَحْوَالِ**. ۳ زیرا شیطان در این حالت‌ها بیشترین شتاب را نسبت به انسان دارد.

----- ۱ - ر. ک: الکافی، ج ۶، ص ۵۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۲۳. ۲ - الکافی، ج ۶، ص

۵۳۳ و ص ۵۳۴؛ تهذیب الأحكام، ج ۹، ص ۵۳۳؛ وسائل الشیعه (طبع مؤسسه آل البیت)، ج ۵، ص ۳۳۰. ۳ - الکافی، ج ۶، ص ۵۳۴؛ مشکاه الأنوار، ص ۵۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۷۳. سپس فرموده است: إِنَّهُ مَا أَصَابَ أَحَدًا شَيْءٌ عَلَىٰ هَذِهِ الْحَالِ فَكَأَدَّ أَنْ يُفَارِقَهُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. ۱. آسیبی که به کسی در این حالت برسد، امیدی به برطرف شدن آن نیست، مگر آن که خدا بخواهد. شاید این که بلافاصله پس از تنهایی، افکار ناروا و وسوسه‌های شیطانی هجوم می‌آورند، نشانگر همین حقیقت باشد. شتاب شیطان و بلکه شدت یافتن شتاب او، حاکی از این است که انسان تنها، لقمه دندانگیری برای اوست. ویژگی چهارم، «شدت نزدیکی» شیطان به انسان تنهاست. شیطان، خود به حضرت نوح علیه‌السلام گفته است که در سه موقعیت، بیش از هر وقت دیگری به انسان نزدیکم. یکی از آنها موقعیت خلوت است. ۲. در برخی دیگر از روایات آمده که در چنین مواقعی، شیطان، خود در صحنه حاضر می‌شود ۳ و برخی دیگر نیز صحبت از همراهی شیطان با انسان در چنین مواقعی دارد. ۴. دشمن، هنگامی به هدف خود نزدیک می‌شود که او را ناتوان و ضعیف بیابد. هرچه شخص مورد هدف دشمن، قوی‌تر و قدرتمندتر باشد، فاصله دشمن از او بیشتر و بیشتر می‌گردد؛ امّا به موازات کاهش توان هدف، دشمن نیز به وی نزدیک‌تر می‌گردد و هر چه دشمن نزدیک‌تر گردد، قدرت ضربه‌اش و عمق و دامنه تخریبش بیشتر از حملاتی است که از فاصله دور انجام می‌شود. حکایت انسان و شیطان نیز همین گونه است. شیطان، در وقت تنهایی، بیش از هر وقت دیگری به انسان نزدیک می‌شود و هر چه بیشتر نزدیک گردد، توان ضربه زدن او و امکان آسیب‌پذیری انسان بیشتر می‌گردد. خلاصه این که: خلوت، همه قلمروهای پیرامونی انسان را به تصرف شیطان

۱ - همان ۲ - الخصال، ص ۱۳۲ (ح ۱۴۰)؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۱۸. ۳ - ر. ک : بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۹۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۵. ۴ - ر. ک : الکافی، ج ۸، ص ۳۰۳ در می‌آورد و در چنین وضعیتی جرئت و اهتمام و شتاب شیطان برای فریب دادن انسان به شدت افزایش می‌یابد. کسی که تنها می‌شود، افکار و وسوسه‌انگیز به او هجوم می‌آورند. فرزندى که در خانه تنها مانده است، به محض این که والدین او از منزل خارج می‌شوند، ممکن است افکار و وسوسه‌انگیز بی‌شماری او را احاطه کنند، به گونه‌ای که خود را در میان آنها گرفتار می‌بیند. در چنین مواردی به موازات خروج والدین از منزل، شیطان، جای آنان را گرفته است. فرزند، از هنگامی که مطلع می‌شود باید درون خانه بماند و از زمانی که مطمئن می‌گردد تنها خواهد شد، این امکان وجود دارد که هجوم افکار و وسوسه‌انگیز بر وی شروع شود. ممکن است برای تنهایی خود، فکری داشته باشد و برنامه‌هایی بریزد. بخشی از وجود او که منتظر چنین فرصتی است، به شدت مسرور می‌شود. البته ممکن است در عین حال، اضطراب هم داشته باشد و احتمالاً هر چه به زمان خروج والدین نزدیک‌تر می‌شود، عصبی‌تر می‌گردد و اگر در برنامه آنان تأخیری روی دهد، عصبانی می‌شود و لحظه به لحظه بر شدت عصبانیت وی افزوده می‌شود. اینها در آغاز راه است. اوج قضیه، هنگام تنها شدن است... غرض این که از هنگام اطلاع یافتن فرد از تنها شدن و فراهم شدن امکان خلوت، شیطان، حرکت خود را آغاز می‌کند و این حرکت شوم، هنگام تنهایی به اوج خود می‌رسد. به نظر می‌رسد منحنی وسوسه‌ها با مطلع شدن از خروج والدین، تغییر چشمگیری پیدا خواهد کرد و هنگام خارج شدن آنان، به شدت، سیر صعودی پیدا می‌کند. ۱. می‌توان در رفتار و خصوصیات فرد، مشاهده کرد. فردی که در خلوت خود، متأثر از شیطان است، هم نسبت به گناه شتاب دارد، هم جرئت پیدا می‌کند، هم به آن اهتمام بیشتری دارد، و هم بیش از هر وقت دیگری خود را -----

می‌تواند موضوع یک تحقیق میدانی قرار گیرد. ویژگی‌های چهارگانه‌ای را که برای شیطان برشمرديم، یعنی: شتاب گرفتن، جرئت ورزیدن، اهتمام و نزدیک شدن. ۲ - یعنی: شتاب گرفتن، جرئت ورزیدن، اهتمام و نزدیک شدن. به آن نزدیک می‌بیند. اگر فرد تا پیش از این، به دلیل وجود موانع (حضور دیگران)، اهتمام چندانی به گناه نداشته، امّا به محض فراهم شدن خلوت،

اهتمام وی شدت می‌یابد و اگر تا پیش از این جرئت انجام‌دادن گناه را نداشته، در خلوت، جرئت می‌یابد و اگر تا پیش از این نسبت به گناه، شتاب چندانی نداشته، وقتی زمینه را آماده می‌بیند، به سوی آن شتاب بیشتری پیدا می‌کند. اینها نشان می‌دهد که فرد، نسبت به وسوسه‌های خلوت، نامقاوم است و لذا باید چاره‌ای بیندیشد. بازی با تلفن و تماس گرفتن با جنس مخالف، از همین مقوله و یکی از آسیب‌های خلوت نوجوان و جوان است. آسیب دیدن از راه رایانه و اینترنت، از تهدیدهای جدی برای جوانان و نوجوانان امروز است. به محض تنها شدن، ممکن است رایانه‌ها روشن شوند و سی‌دی‌های تحریک‌کننده درون دستگاه قرار گیرند و ارتباط اینترنتی با سایت‌های غیر اخلاقی برقرار شود. برخی اندیشمندان غربی از اینترنت به عنوان «غریبه‌ای در خانه» یاد کرده‌اند. این غریبه، زمینه چه آسیب‌هایی را برای فرزندان ما فراهم می‌کند؟ از آن جا که خلوت، زمینه گناه را بسیار مهیا می‌سازد، به شدت از آن نهی شده است. خداوند متعال، هیچ خوش ندارد که کسی در خانه‌ای تنها بخوابد ۱ و رسول خدا، چنین شخصی را نفرین نموده است. ۲ علی بن جعفر از برادر خود امام کاظم علیه‌السلام سؤال می‌کند که: آیا جایز است کسی درون خانه خود تنها بخوابد؟

 ۱ - رسول خدا می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - كَرِهَ لَكُمْ أَيْتَهَا الْأُمَّةُ ... أَنْ يَنَامَ الرَّجُلُ فِي بَيْتٍ وَحْدَهُ؛ خَدَاوَنَد تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِرَأْيِ شِمَا امْت مَن نَمِي پَسَنَدُدْ كَه كَسِي دَر اِتَاقِي تَنَهَا بَخَوَابُد.» (کتاب من لايحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۶، ح ۴۹۱۴ و ج ۴، ص ۳۵۷، ح ۵۷۶۲؛ الأُمالي، صدوق، ص ۳۷۷، ح ۴۷۸. همچنین، ر. ک: مسند ابن حنبل، ج ۲ ص ۴۰۱، ح ۵۶۵۴) ۲ - امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثَةَ: الْأَكْلَ زَادَهُ وَحْدَهُ وَالنَّائِمَ فِي بَيْتٍ وَحْدَهُ وَالرَّاكِبَ فِي الْفَلَاةِ وَحْدَهُ؛ رَسُولُ خَدَا سَهْ گَرُوَه رَا نَفَرِيَن كَرَدَه اَسْت: كَسِي كَه تَنَهَائِي غِذَا مِي خُورَد وَ كَسِي كَه تَنَهَائِي دَر خَانَه مِي خَوَابُد وَ كَسِي كَه دَر بِيَابَان، تَنَهَائِي سَفَر مِي كَنَد.» (کتاب من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۷۷، ح ۲۴۳۴؛ الخصال، ص ۹۳، ح ۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۸۷) حضرت می‌فرماید: تُكْرَهُ الْخَلْوَةُ وَمَا أَحَبُّ أَنْ يُفْعَلَ. ۱ خلوت، ناخوشایند است و من خوش ندارم که چنین کاری رخ دهد. دلیل این ناخوش داری، همان نفوذ عمیقی است که شیطان بر انسان پیدا می‌کند. این نفوذ، آن قدر عمیق است که رسول خدا کسی را که تنها می‌خوابد و یا تنها به مسافرت می‌رود، خود شیطان می‌داند و می‌فرماید: الْبَائِتُ فِي الْبَيْتِ وَحْدَهُ وَالسَّائِرُ وَحْدَهُ شَيْطَانَانِ، وَالْإِثْنَانِ لِمَّةٌ وَالثَّلَاثَةُ إِنْسٌ. ۲ کسی که تنها در اتاقی می‌خوابد و کسی که تنهایی سفر می‌کند، شیطان است، و (مسافرت) دو نفری، وسوسه است و (مسافرت) سه نفری دوستی است. در این جا صحبت از شیطنت کردن نیست؛ بلکه فراتر از آن، رسول خدا، شخص تنها را خود شیطان می‌داند. در روایات پیش گفته نیز آمده بود که شیطان با فرد تنها، مصاحبت و همراهی دارد. این همراهی، آن قدر شدید است که گویا آن شخص، خود شیطان است. در همان روایت‌ها آمده بود که شیطان از دو نفر، دورتر است. در این روایت هم آمده که دو نفر بودن، فرد را از شیطان بودن در حالت تنهایی خارج کرده، فقط مایه وسوسه خواهد بود. در گام بعدی، شیطان، بیشتر و بیشتر دور می‌شود و لذا رسول خدا، جمع سه نفره را مایه انس و دوستی می‌داند. ۳ همان گونه که روشن است، در این روایت، از خلوت‌های گروهی نیز یاد شده است؛ چرا که خلوت دو نفره را مایه وسوسه و خیالات نادرست می‌داند.

 ۱ - مسائل علی بن جعفر، ص ۱۷۵ (ح ۳۱۴)؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۸۰. ۲ - المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۶؛ کتاب من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۷۹ (ح ۲۴۴۳)؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۸۸. ۳ - این مراتب سه گانه، بسیار شگفت‌انگیز و الهام بخش‌اند: شیطان، وسوسه و دوستی. جای آن دارد که این مراحل سه گانه، مورد پژوهش قرار گیرند و ویژگی‌های آنها تبیین شود. خلوت با نامحرم، بیشترین چیزی است که در روایات از آن نهی شده است. خلوت با نامحرم، وسوسه‌انگیز و فساد آور است. در چنین حالتی، شیطان، خود وارد صحنه می‌شود و به شدت به انسان نزدیک می‌گردد. این نزدیکی از لحاظ جسمانی نیست؛ بلکه به معنای قدرت تأثیرگذاری شیطان و آمادگی فراوان انسان برای وسوسه‌پذیری و

تحریک پذیری است. رسول خدا، چهار چیز را مایه فساد قلب و روان انسان می‌داند که یکی از آنها خلوت کردن با زنان است. ۱. دلیل آن نیز وسوسه شدن قلب و تمایل انسان به جنس مخالف است. کسی که با زنی خلوت کند، به سوی وی متمایل می‌شود. رسول خدا در این باره می‌فرماید: **إِنَّا كُمْ وَمُحَادَثَةُ النِّسَاءِ، فَإِنَّهُ لَا يَخْلُو رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ لَيْسَ لَهَا مَحْرَمٌ إِلَّا هَمَّ بِهَا.** ۲. از هم صحبتی با زنان پرهیزید؛ زیرا هیچ مردی با زن نامحرمی خلوت نمی‌کند، مگر این که قصد او را می‌کند. هر که با زن نامحرم، خلوت کند، نفر سوم آنان، خود شیطان است و چنین جمعی معلوم است که چه پیامدی خواهد داشت. رسول خدا می‌فرماید: **لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ فَإِنَّ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ.** ۳. هرگز مردی با زنی خلوت نکند؛ چرا که نفر سوم، خود شیطان خواهد بود. در چنین موقعیتی، شیطان نیز بیش از هر وقت دیگری به انسان نزدیک می‌شود. وی، خود به حضرت نوح علیه‌السلام می‌گوید که هنگام خلوت کردن مرد با زن نامحرم، بیش از هر وقت دیگری به او نزدیک هستم. ۴. رسول خدا می‌فرماید که یکی از توصیه‌های شیطان به حضرت موسی علیه‌السلام این بود:

--- ۱ - الأمالی، مفید، ص ۳۱۵، الأمالی، طوسی، ص ۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۹۲. ۲ - الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۵۰ (ح ۲۹۱۸)؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۳۲۷ (ح ۱۳۰۶۱). ۳ - مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۶؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۴۴۶. ۴ - الخصال، ص ۱۳۲ (ح ۱۴۰)؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۵. یا موسی! لا تَخْلُ بِامْرَأَةٍ وَلَا تَخْلُ بِكَ، فَإِنَّهُ لَا يَخْلُو رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ وَلَا تَخْلُو بِهِ إِلَّا كُنْتَ صَاحِبَهُ دُونَ أَصْحَابِي. ۱ ای موسی! نه تو با زنی خلوت کن و نه او با تو خلوت کند؛ زیرا هیچ مردی با زنی خلوت نمی‌کند و هیچ زنی با مردی خلوت نمی‌کند، مگر این که خودم همراه او خواهم بود، نه یارانم. در روایتی از امام باقر علیه‌السلام آمده که ابلیس به حضرت موسی علیه‌السلام گفت: **وَلَا تَخْلُونَ بِامْرَأَةٍ غَيْرِ مَحْرَمٍ فَإِنِّي لَسْتُ أَجْعَلُ بَيْنَكُمَا رَسُولًا غَيْرِي.** ۲. و هرگز با زن نامحرم خلوت نکن؛ چرا که کسی جز خودم را واسطه میان شما دو نفر قرار نمی‌دهم. ظرافت این دو روایت در این است که برای بیان وضعیت شیطان در چنین موقعیتی از دو واژه «مصاحبت» و «رسول» استفاده شده که می‌تواند بیانگر عملکرد وی باشد. واژه اول، نشان می‌دهد که در موقعیت خلوت، شیطان، همراه انسان می‌گردد و واژه دوم، نشان از واسطه‌گری شیطان و ارسال پیام‌های نامرئی از یکی برای دیگری است. هنگام خلوت، هر کدام از زن و مرد، ممکن است احساس کند که گویا کانال ارتباطی دو طرفه‌ای میان آنها برقرار شده و از طرف مقابل، پیام‌های علاقه و تمایل، ارسال می‌شود. احساس ارسال چنین پیام‌های عاشقانه‌ای، در حقیقت، همان واسطه‌گری و پیام‌رسانی شیطان است. یکی از مسائل روز، اختلاط کارمندان زن و مرد در ادارات است. وقتی زنی در جمع کارمندان مرد قرار می‌گیرد، ممکن است به تدریج، صمیمیتی میان آنان به وجود آید و بیش از پیش، احساس خودمانی بودن پیدا کنند. با به وجود آمدن این احساس، در حقیقت، زن به همکاران مرد خود اجازه داده که بیشتر در قلمرو خصوصی وی وارد شوند. در حقیقت، زن، مرز قلمرو خصوصی خود را

--- ۱ - الأمالی، مفید، ص ۱۵۷، ح ۷؛ بحار الأنوار: ج ۷۲، ص ۱۹۷. ۲ - مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۶. به عقب کشیده، منطقه بیشتری را برای دیگران، آزاد اعلام کرده است. تا پیش از این، فلاں مردی که اکنون همکار این خانم است، اجازه نداشت خود را با او صمیمی بداند و احساس خودمانی بودن داشته باشد؛ امّا هم‌اکنون، چنین حقی را به خود می‌دهد و از سوی زن، مانعی احساس نمی‌کند. این، یعنی کاهش یافتن قلمرو خصوصی زن و افزایش قلمرو حضور مرد نامحرم. احتمالاً هر چه تعداد همکاران مرد، کم و کمتر باشد، این احساس، گسترش بیشتری می‌یابد و گویا حضور دیگر همکاران، مانع افزایش ارتباط است. هر چند همه مردان همکار، به این زن، نامحرم‌اند؛ ولی افزایش تعداد مردان، معمولاً محدوده نفوذ آنان را به قلمرو خصوصی زن کاهش می‌دهد. حال اگر این تعداد به حدّ اقل برسد، منطقه نفوذ، گسترش می‌یابد. آخرین مرحله، رسیدن به مرز خلوت دو نفره است. در این همکاری اداری، احساس صمیمیت بیشتری به وجود می‌آید و احتمالاً مرد، اجازه می‌یابد که با زن، شوخی کند و حتی وی را با نام کوچک صدا بزند و ... زنان در

برخورد با دیگران به تناسب نسبتی که با آنها دارند، قلمروهای متعددی را برای خود تعریف می‌کنند. این قلمرو، اضلاع متعددی دارد که عبارت‌اند از: ۱. نوع نگاه؛ ۲. نوع صدا کردن؛ ۳. حالت صحبت کردن؛ ۴. فاصله مرد با او؛ ۵. میزان مجاز دیدن بدن. مرز این اضلاع چندگانه نسبت به افراد مختلف، کاهش یا افزایش می‌یابد. زن، کمترین قلمرو خصوصی را برای همسر خود دارد. پس از آن، احتمالاً فرزندان، خصوصاً فرزندان دختر، قرار دارند. سپس، دوستان هم‌جنس یا والدین قرار می‌گیرند و در نهایت، بیشترین قلمرو و حریم برای مرد نامحرم است. در برابر مرد نامحرم، زنان، بیشترین حریم را برای خود تعریف می‌کنند. مرد نامحرم، اجازه ندارد صمیمانه نگاه کند، صمیمانه صدا بزند، صمیمانه هم‌صحبت شود و فاصله خود را از حد معینی کمتر کند، و بیش از حد معینی از بدن زن (صورت و دست‌ها) را ببیند. امّا همکار شدن زن با مردان و خلوت کردن با آنان در محیط کار و ارتباط مداوم کاری با آنان، سبب می‌شود که زن به مرور، مرز قلمرو ممنوع خود را عقب بکشد و مرد، اجازه می‌یابد که در قلمرو شخصی وی وارد شود. این امر می‌تواند ناهنجاری‌هایی را در پی داشته باشد. در تحقیقی که در امریکا انجام شده، معلوم شده است که یکی از علل طلاق، داشتن رابطه‌های نامشروع پس از ازدواج است که به دلیل اختلاط زنان و مردان و ارتباط داشتن آنان با یکدیگر در محیط کار و امثال آن حاصل می‌شود. به همین جهت است که در اسلام، خلوت کردن با نامحرم (زن با مرد نامحرم و مرد با زن نامحرم) منع شده است و در صورت ضرورت، توصیه شده که حریم‌ها حفظ شود و رفتاری سرزنند که حکایت از ورود به قلمرو خصوصی زن داشته باشد. ابوبصیر می‌گوید: من در شهر کوفه به یکی از زنان، قرآن می‌آموختم. روزی با آن زن، شوخی‌ای کردم. وقتی خدمت امام باقر علیه‌السلام رسیدم، ایشان مرا سرزنش کرده، فرمود: «هر که در خلوت، مرتکب گناه شود، خداوند برای وی هیچ ارزشی قائل نیست. چه چیزی به آن زن گفتی؟!». من از شرم، صورتم را پوشاندم و در دم، توبه کردم. آن گاه، امام باقر علیه‌السلام فرمود: «دیگر تکرار نکن». خلاصه این که یکی از آسیب‌ها و پیامدهای منفی اختلاط زن و مرد در محیط کار، شکسته شدن حریم زن و قلمرو خصوصی وی است. در این حالت، به طور پیوسته، مرزهای ممنوع زن به عقب کشیده می‌شود و مرد نامحرم، پیشروی می‌کند. همچنین، گاهی وقت‌ها حتی شنیدن صدای نفس کشیدن نامحرم در خلوت،

— رجال الکشی، ج ۱، ص ۴۰۴ (ح ۲۹۵). می‌تواند وسوسه‌انگیز باشد. ممکن است زن و مرد نامحرم در یک محل نباشند؛ امّا به حدّی نزدیک هم باشند که صدای نفس کشیدن یکدیگر را بشنوند. این اندازه از ارتباط (یعنی ارتباط صوتی)، در خلوت و هنگام شب، بسیار وسوسه‌انگیز و تحریک کننده است و می‌تواند مقدمات ارتباط‌های بیشتر را فراهم کند و به همین جهت، رسول خدا نسبت به آن هشدار داده و مردم را از آن نهی کرده است. ۱. مصون‌سازی خلوت اولین گام برای مصون ساختن افراد، جلوگیری از به وجود آمدن موقعیت خلوت است. همان‌گونه که بیان شد، ممکن است برخی افراد به دنبال مکانی خلوت باشند تا موقعیت امنی برای کارهایی باشد که نمی‌توانند در حضور دیگران انجام دهند. این قبیل افراد، معمولاً برای محقق ساختن خواسته خویش، به موقعیت سازی و فرصت سازی روی می‌آورند. این کار، در حقیقت، به استقبال خطر رفتن و خود را در دام دشمن افکندن است. یکی از بهترین اقدامات برای ایمنی از آسیب‌های خلوت، پرهیز از موقعیت‌سازی برای خلوت است. بهتر است فرد، جلوت خود را حفظ کند و از تبدیل آن به خلوت، جلوگیری نماید. یکی از راه‌های ایمنی انسان، حفظ موقعیت نظارت دیگران است. حضور دیگران، قلعه امنی برای پاکی انسان و حصاری در برابر نفوذ گناه است و در مقابل، تنهایی به معنای خارج شدن فرد از قلعه ایمنی‌بخش خود و فراهم کردن امنیت برای گناه است. پس بهتر است انسان، درون قلعه حضور بماند و با خروج از آن، خود را بی‌دفاع نسازد. تفاوت خلوت و جلوت، همانند تفاوت رزمنده بی‌سنگر و رزمنده در سنگر است.

----- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۹۱. کسی که از قلعه امن حضور دیگران خارج شود و خلوت گزیند، مثل رزمنده‌ای است که سنگر خود را ترک کرده، بدون سلاح، در

زمین مسطح، با دشمن قدرتمند خود رو به رو شده است و یا می‌توان او را به گوسفندی تشبیه کرد که از گله جدا شده است. گوسفند جدا شده از گله، طعمه گرگ است و انسان جدا شده از جمع دیگران، طعمه شیطان. بنا بر این، یکی از بهترین اقدامات، پیشگیری از به وجود آمدن موقعیت خلوت است و به همین جهت، در روایات زیادی بر پرهیز از خلوت، تأکید شده است. ۱. امام علی علیه‌السلام، در روایتی تصریح می‌فرماید که یکی از چیزهایی که مراعات آن، مایه ایمنی از شیطان است، خلوت نکردن با زن نامحرم است. ۲. گام بعدی این است که خلوت موجود را به جلوت تبدیل کنیم. راه کار پیشین، جلوگیری از تبدیل جلوت به خلوت بود و راه کار دوم، تبدیل خلوت به جلوت است. اگر به هر دلیلی موقعیت خلوت پیش آید، باید بلافاصله نسبت به تبدیل خلوت به جلوت اقدام کرد. این راه کار، خود، چند نوع است: یکی این که فرد، بلافاصله محل خلوت را ترک کرده، در جمع دیگران حضور یابد. امام باقر علیه‌السلام به کسی فرمود: «کجا منزل گزیده‌ای؟». گفت: در فلان مکان. حضرت از وی پرسید: «آیا کسی همراه تو هست؟». گفت: نه. به وی فرمود: «تنها نمان و از آن جا تغییر مکان ده؛ زیرا وقتی انسان تنها باشد، شیطان، بیشترین جرئت را بر او پیدا می‌کند». ۳.

۱- ر. ک: بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۷۳ و ج ۷۲، ص ۱۹۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۵؛ الکافی، ج ۸، ص ۳۰۳؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۵۴ (ح ۴۴۱۸۸). ۲- از امام علی علیه‌السلام نقل شده است: «ثلاث من حفظهن كان معصوما من الشيطان الرجيم ومن كل بلية: من لم يخل بامرأة ليس يملك منها شيئا، ولم يدخل على سلطان، ولم يعن صاحب بدعة ببدعته؛ سه چیز است که اگر کسی مراعات کند از شر شیطان رانده شده و از هر آسیبی ایمن خواهد بود: با زن نامحرم خلوت نکند و با سلطان رابطه نداشته باشد و یاور بدعت گذاران نباشد». (النوادر، راوندی، ص ۱۲۰، ح ۱۲۹؛ الجعفریات، ص ۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۹۷) ۳- الکافی، ج ۶، ص ۵۳۴ و ۵۳۳. در این روایت، روش «تغییر مکان» و تبدیل خلوت به جلوت، سفارش شده است. تاکنون صحبت از این بود که نباید به دنبال موقعیت سازی برای خلوت بود و از آن باید پرهیز کرد و اگر به وجود آمد، باید بلافاصله، آن را با حضور در جمع دیگران به جلوت تبدیل کرد. اما گاهی وقت‌هاست که خلوت‌های ناخواسته پیش می‌آید و امکان تبدیل آن به حضور مردم نیست. در این جا چه باید کرد؟ مهار کردن خود در این موقعیت، یکی از سخت‌ترین کارهاست. امام سجّاد علیه‌السلام، پنج چیز را از نشانه‌های فرد مؤمن می‌داند که اولین آنها «ورع در خلوت» است. ۱ ورع و کنترل نفس در خلوت، بسیار دشوار است. برای این منظور، یکی از مؤثرترین اقدامات، این است که انسان، خود را در محضر ناظران ناپیدا ببیند. در روش قبل، برای تبدیل خلوت به جلوت، از ناظران محسوس استفاده شد؛ ولی در این روش از ناظران ناپیدا استفاده می‌شود. روش قبل مبتنی بر «تغییر مکان» بود و این روش، مبتنی بر «تغییر نگرش و شناخت» است. در تغییر شناختی، نیاز به احضار کسی یا حضور در جمع دیگران نیست؛ بلکه تنها باید حضور موجود را درک کرد. حضورهای ناپیدا، انواعی دارند که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم: در محضر «خود» بودن یکی از حضورها حضور «خود» انسان است. از طریق تقویت حضور «خود» در ذهن و حیا کردن از خود، می‌توان خلوت را ایمن ساخت. اگر کسی برای خود ارزش قائل باشد، فرقی میان آشکار و نهان نمی‌بیند و همان گونه که در جلوت، حیا می‌کرد، در خلوت نیز حیا می‌کند. در برخی روایات، وجدان انسان، این گونه به چالش کشیده شده که: چرا باید در

الخصال، ص ۲۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۹۳. تنهایی کاری انجام شود که در جمع، انجام نمی‌گردد؟ امام علی علیه‌السلام در نامه‌ای خطاب به حارث همیدانی می‌نویسد: «وَاحْدَرُ كُلِّ عَمَلٍ يُعْمَلُ بِهِ فِي السَّرِّ وَيُسْتَحَى مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ، وَاحْدَرُ كُلِّ عَمَلٍ إِذَا سُئِلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ أَنْكَرَهُ أَوْ اعْتَدَرَ مِنْهُ، وَلَا تَجْعَلْ عِرْضَكَ غَرَضًا لِتَبَالِ الْقَوْلِ». ۱. پرهیز از هر عملی که در خلوت انجام می‌دهی، ولی در آشکار از آن شرم می‌کنی؛ و پرهیز از هر عملی که اگر درباره‌اش از کننده آن سؤال کنند، آن را انکار می‌کنند و یا عذرخواهی می‌کنند؛ و آبروی خود را هدف تیرهای سخن مردم قرار نده. ایشان در جای دیگری

فرموده است: إِحْدَرُ كُلِّ أَمْرٍ إِذَا ظَهَرَ أُزْرِي بِفَاعِلِهِ وَحَقَّرَهُ. ۲. بپرهیز از هر عملی که وقتی آشکار شود، فاعل خود را خوار و حقیر می‌سازد. همچنین در روایت دیگری آمده است: إِيَّاكَ وَكُلَّ عَمَلٍ فِي السِّرِّ تَسْتَحِي مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ وَإِيَّاكَ وَكُلَّ عَمَلٍ إِذَا ذُكِرَ لِصَاحِبِهِ أَنْكَرَهُ. ۳. هر عملی که در آشکار از آن شرم داری، از انجام دادن آن در نهان بپرهیز، و از عملی بپرهیز که هرگاه آن را به یاد انجام دهنده‌اش آورند، آن را انکار می‌کند. گاهی انسان، کاری را در خلوت انجام می‌دهد که از انجام دادن آن در حضور دیگران، شرم دارد. ممکن است این عمل افشا شود و دیگران از آن باخبر شوند و درباره آن، صحبت کرده، پرس و جو نمایند. در این جا ممکن است فرد به دو گونه واکنش نشان دهد: یا انکار می‌کند و یا از انجام دادن آن، عذر می‌خواهد. هر دو واکنش، دلیل شرم اوست؛ اما به راستی چرا باید انسان، انجام دادن کاری

۱ - نهج البلاغه، نامه ۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۰۸ (ح ۷۰۷). ۲ - غرر الحکم، ح ۲۵۹۱؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۰۳ (ح ۲۳۲۵). ۳ - عدۀ الداعی، ص ۲۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۶۹. را انکار کند و یا از آن، عذرخواهی کند؟ اگر رفتار ما (همانند فرزند ما)، ساخته و پرداخته ماست و انتظار این است که مایه افتخار و سربلندی ما باشد، چرا باید رفتاری تولید شود که انتساب آن را به خود، انکار کنیم و یا از انجام دادن آن، عذرخواهی کنیم؟ اگر انسان برای خود ارزش قائل باشد، فرقی میان آشکار و نهان نمی‌گذارد؛ چرا که در هر دو حالت، «خود» او، حاضر و ناظر است. تفاوت رفتار در نهان و آشکار، نشانه عدم صداقت و ارزش قائل نبودن برای خود است و یکسانی رفتار در نهان و آشکار، نشانه درستی و مردانگی. وقتی از رسول خدا پرسیده می‌شود که: همه نیکی در چیست؟ حضرت می‌فرماید: أَنْ تَعْمَلَ فِي السِّرِّ عَمَلَ الْعَلَانِيَةِ. ۱ این که در نهان، همانند آشکار عمل کنی. حضرت علی علیه‌السلام نیز مردانگی را در گرو یکسانی خلوت و جلوت می‌داند. وقتی درباره مردانگی از ایشان می‌پرسند، می‌فرماید: لَا تَفْعَلْ شَيْئًا فِي السِّرِّ تَسْتَحِي مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ. ۲ این که کاری را که از انجام دادن آشکار آن شرم می‌کنی، در پنهان انجام ندهی. هم ایشان فرموده است: جَمَاعُ الْمُرُوءَةِ أَنْ لَا تَعْمَلَ فِي السِّرِّ مَا تَسْتَحِي مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ. ۳ همه مردانگی آن است که آنچه را در آشکار از آن شرم می‌کنی، در پنهان انجام ندهی. افراد بامرّوت، از آن جا که برای خود ارزش قائل اند، تفاوتی میان خلوت و جلوت نمی‌بینند و همان طور که در جلوت، از انجام دادن کارهای ناروا شرم دارند، در خلوت نیز از خود شرم می‌کنند. به همین جهت، امام علی علیه‌السلام

۱ - المعجم الكبير، ج ۳، ص ۲۸۳، ح ۳۴۲۰؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۷۲؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۲۴ (ح ۵۲۶۵). ۲ - تحف العقول، ص ۲۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۶۳. ۳ - غرر الحکم، ح ۴۷۸۵. می‌فرماید: مِنْ تَمَامِ الْمُرُوءَةِ أَنْ تَسْتَحِيَّ مِنْ نَفْسِكَ. ۱ از درجات نهایی مردانگی آن است که از خودت شرم کنی. در محضر حجّت‌های الهی حضور دیگر، حضور حجّت‌های الهی است. همان گونه که در جای خود بحث شد، ۲، حجّت‌های الهی نیز بر تمام رفتارهای انسان نظارت دارند و از آنها آگاه می‌شوند. اگر این حقیقت به خوبی شناخته شود و اگر مقام باعظمت حجّت‌های الهی - آن چنان که شایسته است - درک شود، به هنگام نیاز (یعنی به وقت خلوت) می‌توان با فراخوانی این حقیقت، خلوت را به محضر حجّت‌های الهی تبدیل کرد که حتی می‌تواند قوی‌تر و مؤثرتر از حضور مردم باشد. البتّه توجه ما، موجب حضور حجّت‌های الهی نمی‌شود؛ چرا که حجّت‌های الهی همواره حضور دارند؛ بلکه توجه به حضور آنان، تصوّر ما را از موقعیت موجود، تصحیح می‌کند. شبیه این است که انسان، وقتی چشم خود را باز می‌کند، آنچه را که نمی‌دیده، می‌بیند، نه این که آنچه را نبوده، هست کند. همان گونه که چشم باز کردن به معنای «هست کردن نیست‌ها» نیست، بلکه به معنای «دیدن هست‌ها» است، توجه به حضور حجّت‌های الهی نیز به معنای «هست کردن حضور آنان» نیست؛ بلکه به معنای «درک حضور آنان» است. اگر این حضور دائمی درک شود، دیگر خلوتی باقی نمی‌ماند تا به گناه، آلوده شود. کسانی خلوت را محلّ امن گناه می‌دانند که به حضور و نظارت حجّت‌های الهی باور ندارند. امام سجّاد علیه‌السلام، حکایتی را نقل می‌کند که نشان می‌دهد توجه

نداشتن به ----- ۱ - همان ، ح ۹۳۴۱ ؛ عیون الحکم والمواعظ ، ص ۴۷۲ (ح ۱۶۵۸) . ۲ - ر . ک : بخش اول ، فصل سوم : ناظرها و انواع نظارت . حضور حجت‌های الهی ، چگونه ممکن است تنهایی انسان را آلوده کند و توجه به حضور حجت‌های الهی ، چگونه ممکن است از راه برانگیختن حیا ، موجب ایمنی خلوت انسان شود . یکی از رفتارهای ناشایست زمان جاهلیت ، «خودارضایی» در خلوت بوده است . امام سجّاد علیه‌السلامی فرماید : عرب بادیه نشینی به سوی مدینه حرکت کرد . هنگامی که نزدیک مدینه رسید ، استمنا کرد و بر امام حسین علیه‌السلام وارد شد . امام حسین علیه‌السلام به وی فرمود : «ای اعرابی ! آیا شرم نمی‌کنی؟! آیا در حالی که جُنُب هستی بر امام خود وارد می‌شوی؟!». سپس به وی فرمود : «شما گروه عرب ، هر گاه خلوت می‌کنید ، استمنا می‌کنید» . ۱ کسی که در موقعیت خلوت قرار گرفته ، ممکن است فشار غریزه جنسی ، او را به سمت خودارضایی سوق دهد . گذشته از این که این انحراف جنسی چه پیامدهای زیانباری دارد ، خود انجام دادن این کار در حضور حجت‌های الهی ، شرم آور است و لذا توجه به این حضور و نظارت ، می‌تواند بازدارنده و ایمنی‌بخش باشد . البته ناگفته پیداست که خودارضایی ، تنها یک نمونه است . هر رفتار ناشایستی که در خلوت انجام شود ، از نظر حجت‌های الهی دور نیست و آنان ، شاهد و ناظران آن‌اند . پس به طور کلی ، یکی از عوامل ایمن‌ساز خلوت ، توجه به حضور و نظارت حجت‌های الهی است . بدون شک ، اگر حضور حجت‌های الهی درک شود ، بازدارندگی آن به مراتب بیش از حضور مردم و حتی حضور فرشتگان خواهد بود . یکی از نیازهای درک این حقیقت ، آشنایی با مباحث امام‌شناسی و امامت‌شناسی است . برای آن که حضور حجت‌های الهی شرم برانگیز شود ، باید -----

----- الخرائج والجرائح ، ج ۱ ، ص ۲۴۶ ، ح ۲ ؛ بحار الأنوار ، ج ۸۱ ، ص ۵۹ . نسبت به آنان معرفت حاصل شود . البته این کار باید پیش از ایجاد شدن موقعیت خلوت انجام شود تا هنگام نیاز ، فراخوانی گردد و خلوت را به حضور ، تبدیل سازد و یا به تعبیر بهتر ، حضور و نظارت حجت‌های الهی را نمایان سازد . در محضر فرشتگان حضور دیگری که توجه به آن یا توجه دادن دیگران به آن ، مایه مصونیت خلوت انسان می‌گردد ، حضور فرشتگان و مراقبت دائمی آنان از رفتار انسان‌هاست . اساسا فلسفه وجودی فرشتگان ناظر ، این است که توجه به آنان ، انسان را از گناه و زشتی باز دارد . فرشتگان ، انواع مختلفی دارند . یک قسم آنان ، فرشتگان ناظرند که مأمور ثبت رفتار انسان‌اند . امام صادق علیه‌السلامی فرماید که فلسفه وجودی این گروه از فرشتگان ، این است که مردم با توجه کردن به حضور دائمی آنان ، بدانند که در هیچ مکانی و در هیچ زمانی تنها نیستند . ۱ جالب این است که این گروه ، از فرشتگان معمولی نیستند ؛ بلکه از آنان با عنوان «فرشتگان گرامی (ملائکة کرام)» یاد شده است . همین ویژگی ، در برانگیختن حیا مؤثر است . ممکن است انسان از افراد معمولی و حقیر ، شرم نکند ؛ ولی اگر ناظر ، فردی کریم و شریف باشد ، موجب حیا می‌شود . به همین جهت ، فرشتگانی هم که ناظر انسان هستند ، فرشتگانی گرامی و بزرگوارند . توجه به حضور فرشتگان و توجه به کرامت و بزرگواری آنان ، می‌تواند شرم را در انسان برانگیزد و او را از گناه باز دارد . معصومان علیهم‌السلامگاهی برای ایمن ساختن خلوت‌ها ، از همین روش ، یعنی «توجه‌دهی به حضور فرشتگان» استفاده می‌کرده‌اند . برای مثال ، امام صادق علیه‌السلام خطاب به فردی می‌فرماید : اِعْلَمَنَّ أَنَّ مَعَكَ مَلَكًا كَرِيمًا مُوَكَّلًا بِكَ يَحْفَظُ عَلَيْكَ مَا تَفَعَّلُ وَيَطَّلِعُ عَلَى سِرِّكَ الَّذِي تُخْفِيهِ مِنَ النَّاسِ فَاسْتَحْيِ . ۲ -----

----- ۱ - ر . ک : الاحتجاج ، ج ۲ ، ص ۲۴۲ ؛ بحار الأنوار ، ج ۵ ، ص ۳۲۳ . ۲ - تفسیر العیاشی ، ج ۲ ، ص ۱۶۳ . بدان که همراه تو فرشته مکرمی است که مأمور بر توست ؛ آنچه را انجام می‌دهی ، ثبت می‌کند و بر نهان تو که آن را از مردم مخفی می‌سازی ، مطلع است . پس شرم کن . یکی از آسیب‌های خلوت ، عریان شدن است . چنین به نظر می‌رسد که در جاهلیت ، این رفتار ، شیوع داشته است و لذا می‌توان آن را «رفتار جاهلی» دانست . رسول خدا برای ریشه کن کردن این ناهنجاری ، مردم را به حضور فرشتگان و همراهی همیشگی آنها با انسان توجه می‌داد . در

روایتی از آن حضرت آمده که فرمود: إِنَّ اللَّهَ يَنْهَأكُمْ عَنِ التَّعَرَّى، فَاسْتَحْيُوا مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مَعَكُمْ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ. ۱. خداوند، شما را از عریان شدن بازداشته است. پس شرم کنید از فرشتگانی که همراه شما هستند؛ همانان که کریم و نویسنده (ی اعمال) اند. و در سخن دیگری فرموده است: إِيَّاكُمْ وَالتَّعَرَّى فَبِأَنَّ مَعَكُمْ مَنِ لَا يَفَارِقُكُمْ إِلَّا عِنْدَ الْغَايَةِ وَحِينَ يُفَضِّى الرَّجُلُ إِلَى أَهْلِهِ، فَاسْتَحْيُوهُمْ وَأَكْرِمُوهُمْ. ۲. از عریان شدن پرهیزید؛ چرا که همراه شما کسانی هستند که از شما جدا نمی‌شوند، مگر هنگام قضای حاجت و خلوت کردن با همسر. پس، از آنها شرم کرده، آنان را تکریم کنید. همان گونه که پیش از این بحث شد، حیا، تکریم ناظر نیز هست ۳ و به همین دلیل، رسول خدا از مردم خواسته که با رفتار زشت خود، حرمت فرشتگان ناظر را نشکنند و احترام آنان را نگه دارند. مسئله عریان شدن، فقط یک نمونه است. هر رفتار ناهنجاری را که در

 ۱ - الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۲۳. نیز، ر. ک.
 کنز العمیال، ج ۹، ص ۳۸۴ (ح ۲۶۵۹۱). ۲ - سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۰۴ (ح ۲۸۰۰). ۳ - ر. ک.: بخش اول، فصل دوم: ماهیت حیا. خلوت انجام می‌شود، می‌توان از این طریق، بازداری کرد. مهم این است که نظارت فرشتگان درک شود و به عظمت مقام و منزلت آنان، توجه گردد و اهمیت نظارت آنان نیز دانسته شود. رسوا شدن نزد چنین فرشتگان بزرگواری و رسوا شدن در قیامت به واسطه شهادت این فرشتگان محترم، چیزهایی هستند که شرم را برمی‌انگیزند و بلکه توجه به آن، ممکن است آه انسان را بلند کند. برای نمونه، امام سجاد علیه‌السلام در نیایش خویش می‌فرماید: آه! وانفساه من ملائکة تشهد علی غدا! آه از فرشتگانی که فردا علیه من شهادت می‌دهند! بنا بر این، باید در مسئله فرشتگان ناظر و نظارت فرشتگان، قدری تأمل کرد. به نظر می‌رسد این بخش از نظارت، چندان مورد توجه مردم نیست و اهمیت لازم بدان داده نمی‌شود؛ نه به خود فرشتگان اهمیت داده شده، و نه مقام و منزلتشان - آن چنان که هست - درک می‌شود، و نه به نظارت آنان و نقشی که این نظارت دارد، اهمیت داده می‌شود. به همین جهت، این مسئله، نیازمند توجه بیشتری است. لازم است پیش از موقع نیاز، شناخت انسان نسبت به این مسئله تقویت شود و ابعاد مختلف آن مورد توجه قرار گیرد و به یک حقیقت تثبیت شده در نهاد انسان، تبدیل گردد تا این حقیقت به هنگام نیاز، فراخوانی شود و خلوت انسان را به محضر فرشتگان تبدیل کند و بدین سان، آن را از آلودگی گناه پاس دارد. در محضر خدا برترین نوع نظارت که می‌تواند بهترین بازدارندگی را داشته باشد، نظارت خداوند متعال است. خداوند می‌تواند مونس خلوت‌های انسان باشد و آدمی را از تنهایی درآورد. امام سجاد علیه‌السلام در مناجات‌های خود به این نکته بسیار -----
 الصّحیفه السّجادیة الجامعة

 ص ۴۳۰. پرداخته‌اند که خداوند، مایه انس انسان در خلوت‌هاست. ۱ مهم این است که این واقعیت، شناخته شده و درک شود. امام صادق علیه‌السلامی فرماید: إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - آئِسٌ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ وَصَاحِبٌ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ. ۲ شناخت خداوند، مایه انس (انسان) در بی‌کسی‌ها و همراه (انسان) در تنهایی‌هاست. وجود خداوند، کفایت نمی‌کند؛ بلکه شناخت خداوند است که کارساز است. بنا بر این، خداشناسی، مهم‌ترین عامل برای تبدیل خلوت به محضر خداوند است. تصوّر ما از خداوند، تصوّر خاصی است. معمولاً قبول داریم که خدایی هست و از همه چیز خبر دارد؛ اما او را «حاضر» نمی‌دانیم. فکر می‌کنیم که در پس پرده‌هایی قرار دارد و احتمالاً در بالای آسمان‌های هفتگانه است و فرشتگانی هستند که گزارش کارهای ما را به او می‌رسانند و در قیامت است که با او رو به رو می‌شویم و...! همه اینها را می‌توان در یک تعبیر خلاصه کرد و آن، تعبیر «خداوند غایب» است. این، تصویری است که غالباً از خداوند در ذهن ما وجود دارد. «وجود» خدا را قبول داریم؛ اما «حضور» او را باور نداریم. او را بیشتر غایب می‌دانیم تا حاضر. ۳ ابن ابی العوجا، خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید و پرسش‌هایی درباره مسائل اعتقادی مطرح کرد و از آن جا که حضرت، صحبت از خدا می‌کرد، او به ایشان گفت: «خدا را یاد کردی و ما را به چیزی که غایب است حواله کردی!» - ۱

«أنت موضع أنسى فى الخلوة؛ تو در خلوت‌ها، جایگاه آنس من هستی» (بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۵۷). «سیدی أنت ... أنسى فى كل خلوة و وحدة؛ سرور من! تویی مونس من در هر تنهایی و بی کسی» (بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۴۹). «اللهم إنك آنس الأنسین لأودائك؛ بارالها تو بهترین مونس برای دوستانت هستی» (الصحيفة السجادية، ج ۲، ص ۵۷۸). ۲- الکافی، ج ۸، ص ۲۴۷. ۳- این مسئله می‌تواند محور یک پژوهش میدانی در موضوع «تصویر از خدا» قرار گیرد. حضرت در پاسخ وی فرمود: وَيَلْكَ! كَيْفَ يَكُونُ غَائِبًا مَنْ هُوَ مَعَ خَلْقِهِ شَاهِدٌ وَإِلَيْهِمْ أَقْرَبُ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، يَسْمَعُ كَلَامَهُمْ وَيَرَى أَشْخَاصَهُمْ وَيَعْلَمُ أَسْرَارَهُمْ؟! ۱! وای بر تو! چگونه غایب است کسی که همراه خلق خود، شاهد آنان است و از رگ گردن به آنها نزدیک‌تر است، سخن آنها را می‌شنود و خود آنها را می‌بیند و اسرار آنها را می‌داند؟! در این کلام نورانی، تصویری که حضرت از خداوند ارائه می‌دهد، «خداوند شاهد» است، نه خداوند غایب که در پس پرده‌های هفتگانه قرار دارد. حارث اعور می‌گوید: روزی حضرت علی علیه‌السلام وارد بازار شد و با مردی رو به رو شد که پشتش به ایشان بود و به کسی می‌گفت: سوگند به خدایی که در پس هفت پرده است، نه! حضرت بر شانه وی زد و پرسید: «چه کسی در پس هفت پرده است؟». گفت: خداوند، ای امیر مؤمنان. حضرت به وی فرمود: «اشتباه کردی، مادرت به عزایت بنشیند!». آن گاه چنین ادامه داد: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ، لِأَنَّهُ مَعَهُمْ أَيْنَمَا كَانُوا. ۲ هیچ پرده‌ای میان خداوند عز و جل و بندگانش وجود ندارد. آن فرد پرسید: کفار این اشتباه چیست؟ حضرت فرمود: أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ مَعَكَ حَيْثُ كُنْتَ. ۳ این که بدانی خداوند، همراه توست، هر جا که باشی. آری! تصویری که آن فرد از خداوند داشت، «خداوند پرده‌نشین» بود و تصویری که حضرت ارائه می‌دهد، «خداوند همراه» است و مهم‌ترین که در

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۲۵؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۵۰ (ح ۲۳۲۵)؛ التوحید، صدوق، ص ۲۵۴؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۰۸ (ح ۲۱۸)؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۲۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۳۰. ۲- التوحید، ص ۱۸۴ (ح ۲۱)؛ الغارات، ج ۱، ص ۱۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۳۰. همان جا. این روایت، به مسئله «تصحیح شناخت» اشاره شده و خواسته شده که فرد بداند که خداوند، همه جا همراه اوست. این، یک توصیه عمومی است که می‌تواند در تصحیح تصویر انسان از خدا مورد توجه قرار گیرد. همچنین نقل شده که جاثلیق (بزرگ نصارا) از امیر مؤمنان پرسید: خداوند کجاست؟ این گونه پرسش‌ها چند حقیقت را نشان می‌دهد. اول این که خداوند، مکان دارد؛ دوم این که وقتی خدا مکان داشت، بدین معناست که در برخی مکان‌ها حاضر است و در برخی دیگر، غایب؛ سوم این که در جایی که ما هستیم، خدا غایب است. اگر کسی خداوند را در جایی که خودش هست، حاضر بداند، نمی‌پرسد خدا کجاست. به هر حال، حضرت در پاسخ وی فرمود: هُوَ هَاهُنَا وَهَاهُنَا وَفَوْقَ وَتَحْتُ وَمُحِيطٌ بِنَا وَمَعَنَا وَهُوَ قَوْلُهُ: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ۱». ۲ او این جا و آن جا و بالا و پایین است و به ما احاطه دارد و همراه ماست و این، همان سخن اوست که: «هیچ نجوای سه نفره‌ای نیست، مگر این که او نفر چهارم است و هیچ (نجوای) پنج نفره‌ای نیست، مگر این که او نفر ششم است، و نه کمتر از این و نه بیشتر از این (هست) مگر این که او با آنان است، هر جا که باشند». چیزهایی مثل این که «خدا مکان دارد» و «در پس پرده است»، نشان‌دهنده تصویر خداوند غایب است و این، چیزی است که خود خداوند از آن، اظهار شگفتی کرده است: عَجِبَا لِمَنْ ضَلَّ عَنِّي وَلَيْسَ يَخْلُو فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ مِنِّي! كَيْفَ يَخْلُو وَأَنَا أَقْرَبُ

۱- ...، آیه ... ۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۱۰. إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ قَرِيبٍ وَأَدْنَى إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ. ۱ شگفتا از کسی که مرا گم کرده، حال آن که هیچ گاه بدون من نبوده است! چگونه تنها بوده است، حال آن که من از هر کسی به او نزدیک‌تر و از رگ گردن به او نزدیک‌ترم؟ شکل‌گیری تصویر خدای غایب، به دلیل نقص معرفت‌هاست. تصویر ذهنی آنانی که معرفت صحیح و کاملی دارند، تصویر خداوند حاضر و

ناظر است. امام حسین علیه السلام می فرماید: اللَّهُمَّ! إِنَّكَ تَرَى وَلَا تَرَى وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى. ۲. خداوند! تو می بینی و دیده نمی شوی، و تو در دیدگاه برتر هستی. امام حسن علیه السلام هم فرموده است: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى. ۳. خداوند عز و جل در دیدگاه برتر است. حضرت علی علیه السلام، خداوند را در همه امور، ناظر می داند ۴ آن کارهای ناروایی که بندگان در شب و روز خود انجام می دهند، از خداوند سبحان، پنهان نیست. او به آنها آگاه است و احاطه علمی دارد. اعضای شما مشهود اوست و جوارح شما سپاهیان او هستند و ضمیرهای شما (در) چشمان

----- ۱ - بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۴۵۴. ۲ - دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۰۵؛ المصنّف، ابن ابی شیبّه، ج ۲، ص ۲۰۰. ۳ - الکافی، ج ۸، ص ۲۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۳۶. ۴ - ر. ک، بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۴۲: «وَأَسْأَلُكَ فَأَجِدُكَ... فِي الْأُمُورِ نَاطِرًا؛ وَازِ تَوَمِّي خَوَاهِمِ بَسِ تَوْرَا... فِي هَمَمِ أُمُورٍ، نَاطِرٌ مِي يَابِمِ». و به این حقیقت، تصریح کرده که: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَيَا الْعِبَادِ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ، لَطُفَ بِهِ خُبْرًا وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمًا أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ وَجَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ وَضَمَائِرُكُمْ عُيُونُهُ وَخَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۶۵. ۵ - نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۶۵. او هستند و خلوت های شما برای او آشکار است. کسی که خلوت می کند و دست به گناه می زند، گمان می برد کسی او را نمی بیند و با خبر نمی شود، غافل از این که اعضا و جوارح او سپاهیان خداوندند هر کاری اتفاق بیفتد، یا با اعضا و جوارح است و یا در قلب و دل است، و اینها همه، مأموران الهی اند. آیا با این وضع، باز هم می توان خلوتی یافت؟ حضرت علی علیه السلام در گاه الهی می فرماید: كُلُّ سِرٍّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ وَكُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةٌ. ۱ هر سری نزد تو آشکار است و هر غیبی نزد تو نمایان است. حتی به فرموده امام صادق علیه السلام، خداوند از نگاه نامحسوس و زیر چشمی انسان هم باخبر است. ۲ آیا می توان چنین خدایی را غایب دانست؟ آیا خداوندی که از غرش درندگان در بیابانها و حرکت نهنگها در دریاها و معصیت های بندگان خود در خلوتها آگاه است، ۳ می تواند غایب باشد؟ این، نمونه ای از تصوّر کسانی است که خدا را آن گونه که هست، می شناسند. تصویری که اینان از خداوند دارند، خداوند حاضر، شاهد و ناظر است. این تصویر می تواند شرم را برانگیزد و تنهاییها را مصونیت بخشد. اما خداوندی که «غایب» است، در خلوت، کارایی نخواهد داشت. امام سجّاد علیه السلام می فرماید که از خدا حیا کنید؛ چون به شما نزدیک است ۴ و امام باقر علیه السلام می فرماید که به اندازه ای از خداوند حیا کنید که به شما نزدیک است. ۵ همه اینها متوقف بر شناخت و داشتن تصویر صحیح از خداوند است و به همین جهت، امام صادق علیه السلام اطلاع از

----- ۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹؛ غرر الحکم، ح ۶۸۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۱۸. ۲ - معانی الأخبار، ص ۱۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۸۰. ۳ - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۹۲. ۴ - الدرّة الباهرة، ص ۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۳۶. ۵ - زهدة الناظر و تنبيه الخواطر، ص ۱۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۹، ص ۱۵۳. نظارت خداوند را مقدمه حیا دانسته است: وَعَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - مُطَّلِعٌ عَلَيَّ فَاسْتَحْيَيْتُ. ۱ دانستم که خداوند عز و جل بر من آگاه است. پس، (از وی) شرم کن. همچنین حضرت علی علیه السلام می فرماید: شما آبادگران زمین هستید که خداوند، شما را در آن به خلافت رسانده است تا ببیند چگونه رفتار می کنید. پس مراقب کارهایی که خدا می بیند، باشید. ۲ رسول خدا نیز به ابن مسعود توصیه می کند که گناه را ترک کند، چه آشکارا باشد و چه پنهانی، چه کوچک باشد و چه بزرگ؛ زیرا خداوند متعال، هر جا که باشد، او را می بیند و همراه اوست. پس، از آن معصیت، اجتناب کند. ۳ خداوند به حضرت عیسی علیه السلام چنین موعظه می کند که: ای عیسی! هر جا که هستی، متوجه من باش. ۴ همه اینها لزوم تغییر در تصویر ما از خداوند را روشن می سازد. برای ایمنی خلوت، باید از خدا شرم کرد و شرم از خدا، مشروط به اصلاح تصویری است که از خدا وجود دارد. تصویری که خداوند را بعید، غایب و پرده نشین می داند، نمی تواند حیا را برانگیزد؛ اما تصویری که خداوند را قریب، شاهد، حاضر، ناظر، همراه و ...

می‌داند، می‌تواند شرم از خداوند را در پی داشته باشد. بنا بر این، نخست باید نسبت به اصلاح طرحواره ذهنی خود از خداوند، اقدام کنیم. زمان این اقدام نیز پیش از فراهم آمدن موقعیت خلوت است. پیش از نیاز باید این معرفت را کسب کرد و سپس هنگام خلوت - که هنگامه نیاز است - باید آن را فراخوانی کرد. هنگام نیاز، وقت کسب معرفت نیست. آن جا وقت -----
 ۱ - بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۲۸.

۲ - الخصال، ص ۶۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۱۱؛ نیز، ر. ک: مسند أحمد، ج ۳، ص ۲۲. ۳ - بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۰۴؛ مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۵۴ (ح ۲۶۶۰). ۴ - الکافی، ج ۸، ص ۱۳۶؛ تحف العقول، ص ۴۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۹۳. هزینه کردن و به کار بستن معرفت‌های کسب شده است. به همین جهت، درباره هنگام خلوت، صحبت از کسب معرفت نشده؛ بلکه صحبت از ذکر و یادآوری خداوند به میان آمده است. یادآوری، یعنی فراخوانی آنچه وجود دارد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: هر چند من خلوت را خوش نمی‌دارم، ولی اگر تنها ماندن، ناچاری است، اشکالی ندارد؛ اما خدا را بسیار یاد کنید. ۱ رسول خدا نیز به ابورزین می‌فرماید: یا ابا رزین! إِذَا خَلَوْتَ فَأَكْثِرْ ذِكْرَ اللَّهِ. ۲ ای ابو رزین! هرگاه خلوت کردی، خدا را بسیار یاد کن. خداوند به حضرت عیسی علیه‌السلام سفارش کرده که وقتی با گناه خلوت کردی، مرا فراموش نکن ۳ و هنگام خلوت، مرا بسیار یاد کن. «... یا عیسی! ... وَاكْثِرْ ذِكْرِي فِي الْخُلُوتِ؛ ای عیسی! ... و هنگام خلوت، زیاد مرا یاد کن». (بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۹۸) جالب این‌که در این روایات، صحبت از «یاد کردن» نیست؛ بلکه صحبت از «فراوان یاد کردن» است. انسان، همواره باید به یاد خدا باشد؛ ولی هنگام خلوت، چون خطر افزایش می‌یابد، یاد خدا نیز باید افزایش یابد تا بتواند خطر خلوت را دفع کند. پیامد یاد کردن خدا، ایمن شدن خلوت انسان و مصونیت از گناه است، همان گونه که -----
 ۱ - در روایتی به نقل از

سماعه بن مهران آمده است: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يبیت فی بیت وحده. فقال: إني لأكره ذلك وإن اضطر إلي ذلك فلا بأس به ولكن يكثر ذكر الله في منامه ما استطاع؛ از امام صادق علیه‌السلام درباره کسی که در خانه‌ای تنها می‌خوابد، پرسیدم. حضرت فرمود: من چنین کاری را خوش نمی‌دارم و اگر ناچار شد، اشکالی ندارد؛ ولی هنگام خواب، هر چه می‌تواند خدا را یاد کند». (الکافی، ج ۳، ص ۵۳۳) ۲ - مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۷۷. ۳ - امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «كان فيما وعظ الله عز و جل به عيسى بن مريم عليه السلام أيضا أن قال له: يا عيسى! ... لاتنس عند خلوتك بالذنب ذكري؛ یکی از موعظه‌های خداوند به عیسی بن مریم این بود که: ای عیسی! ... هنگام خلوت کردن با گناه، یاد مرا فراموش نکن». (الأمالی، صدوق، ص ۶۱۰، ح ۸۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۹۴) ۴ - درباره حضرت یوسف علیه‌السلام اتفاق افتاد. آنچه حضرت یوسف را نجات داد، این بود که ابتدا به یاد خدا افتاد و سپس شرم کرد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: فَلَمَّا هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا قَالَتْ: كَمَا أَنْتَ! قَالَ: وَلَمْ؟ قَالَتْ: حَتَّى أُعْطِيَ وَجَهَ الصَّنَمِ لَا يَرَانَا! فَمَذَكَرَ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ فَفَرَّ مِنْهَا هَارِبًا. ۱ وقتی او به یوسف متمایل شد و یوسف به او متمایل پیدا کرد، زلیخا گفت: «همین جا باش!». یوسف پرسید: «چرا؟». زلیخا گفت: «تا صورت بت را بپوشانم که ما را نبیند!». در این هنگام بود که یوسف، خدا را یاد کرد و دانست که خداوند، او را می‌بیند. پس، از زلیخا فرار کرد. بنا بر این، اگر بناست همان طور که امام کاظم علیه‌السلام خواسته است، «از خدا همان گونه حیا کنیم که از مردم حیا می‌کنیم»، ۲ نخست باید بنیان‌های معرفتی آن را درست کرد و سپس، هنگام نیاز به وسیله «ذکر»، آن را فراخوانی نمود. پیش از آن که فرزندان و جوانان و نوجوانان به خلوت‌های گناه‌آلود دچار شوند، باید تصویر ذهنی آنان را اصلاح کرد و آنان را با خدای حاضر و ناظر، آشنا ساخت و صفت حیا را در آنان، پرورش داد. می‌گویند استادی به شاگردان خود گفت: «مرغی را در جایی که هیچ کس نبیند، ذبح کنید و بیاورید». فردا همه شاگردان با مرغ‌های ذبح شده، وارد شدند، جز یک نفر که با مرغی زنده آمده بود. وقتی استاد، علت آن را جویا شد، او گفت: «هر جا رفتم، خدا را حاضر و ناظر دیدم». آری! این

یک تکلیف خداشناسی بود که نتیجه آن، استاد را در تربیت بهتر دانش آموزان یاری می داد. می گویند یکی از اولیای خدا، سرآغاز سیر و سلوک

----- ۱ - تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۳۰۰. ۲ - امام کاظم علیه السلام به هشام می فرماید: «یا هشام! ... فاستحيوا من الله في سرائركم كما تستحيون من الناس في علانيتكم؛ ای هشام! ... از خدا در پنهانی هایتان شرم کنید، همان گونه که در آشکارتان از مردم حیا می کنید». (تحف العقول، ص ۳۹۴ و ۵۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۴۸) خود را هنگامی می داند که نیمه های شب از خواب برمی خیزد و دایی خود را در حال مناجات می بیند. او از دایی خود می خواهد به او نیز نماز شب را یاد دهد و آن مرد خدایی، فقط این تکلیف معنوی را به وی می دهد که چند بار بگو: «یا حاضر یا ناظر». ۱ آشنا کردن فرزندان با حضور و نظارت دائم خداوند، شرم از خدا را در آنان می پروراند و به هنگام نیاز بر می انگیزاند. پس باید دو مهارت را به آنان آموخت: یکی شناخت درست خداوند و دیگری فراخواندن آن شناخت در هنگام خلوت. شناخت درست خداوند، تصویر ذهنی مطابق با واقع را شکل می دهد و فراخوانی آن شناخت، از راه ذکر و یاد خدا حاصل می شود و شاید به همین جهت است که لقمان حکیم به فرزند خود سفارش می کند که تا در خلوت هستی، دعا کن. ۲ دعا و مناجات و به یاد خدا بودن، خلوت را به حضور خداوند، مزین می سازد. البته این کار، مخصوص فرزندان نیست و در مورد بزرگ سالان نیز صدق می کند. تصویر ذهنی مردم از خداوند باید اصلاح شود. هم اکنون، حجم بسیاری از تبلیغات دینی را قهر و عذاب الهی و دوزخ تشکیل می دهد و لذا به نظر می رسد بیش از هر چیز، خوف از خدا در ذهن مردم وجود دارد و تصویری که از خداوند در ذهن ها نقش بسته، تصویری است توأم با خشم و غضب. هر چند قهر و غضب خداوند، واقعیت دارد؛ اما به نظر می رسد که نباید تنها محور تعلیمات دینی باشد. افزون بر توجه بدان، توجه اساسی باید به بهترین و زیباترین محور تکامل، یعنی حُب و حیا باشد؛ خدایی که انسان را دوست

----- ۱ - روش های پرورش احساس مذهبی نماز در کودکان، غلامعلی افروز، ص ... ۲ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «قال لقمان لابنه: ... وعلیک بالدعاء مادمت خالیا؛ لقمان به فرزند خود گفت: ... بر تو باد دعا کردن تا وقتی که تنها هستی. (المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۶؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۲۳) می دارد و انسان نیز او را دوست دارد و همه جا حاضر و ناظرش می داند. نکته دیگر، این که می توان با یادآوری پاداش حیاورزی از سوی خداوند، این ویژگی را نیز در مردم برانگیخت و آنان را به نسبت به این مسئله حساس کرد و تشویق نمود. پیشوایان دین در برخی موارد از همین روش استفاده کرده اند. مثلاً رسول خدا خطاب به مردم می فرماید که روز قیامت، خداوند به گروهی از امت من بالهایی می دهد که با آنها یکسره از قبر به بهشت می روند و حساب و کتاب و پل صراط را نمی بینند. وقتی فرشتگان علت را جویا می شوند، دو خصلت را عامل رسیدنشان به این مقام ذکر می کنند: كُنَّا إِذَا خَلَوْنَا نَسْتَحِي أَن نَعْصِيَهُ وَنَرْضَى بِالْيَسْرِ مِمَّا قَسَمَ لَنَا. ۱ وقتی خلوت می کردیم، شرم می کردیم که معصیت او را انجام دهیم، و به روزی اندکی که قسمت ما کرده بود، راضی بودیم. و فرشتگان با شنیدن این جملات می گویند: این مقام، حق شماس است. خلاصه این که حاضر دانستن خداوند، خلوت را به حضور تبدیل می کند و از آسیب ها ایمن می سازد و به همین جهت، اولیای دین برای بازداري مردم از گناه، به مسئله حضور و نظارت خداوند، توجه می دادند. مثلاً وقتی از رسول خدا می پرسیدند که آیا در تنهایی می توانیم کشف عورت کنیم، حضرت پاسخ می داد: فَاللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُسْتَحَى مِنْهُ مِنَ النَّاسِ. ۲ خداوند، بیش از مردم، سزاوار است که از او شرم شود. روایت شده که شخصی به حضور امام حسین علیه السلام رسید و گفت: من مرد گنهکاری هستم و توان مقاومت در برابر معصیت را ندارم. مرا موعظه کن

----- ۱ - مسکن
الفؤاد، ص ۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۶، ح ۲۶. ۲ - سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۱۸؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۹۷؛

المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۱۸۰. حضرت به وی فرمود: پنج کار را انجام بده و سپس هر چه می خواهی، گناه کن. سومین نکته ای که حضرت فرمود، این بود: اَطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ واذنب ما شئت. ۱ مکانی را بیاب که خدا تو را نبیند، سپس هر چه می خواهی گناه کن. خلوت با خدا گفتیم که خلوت می تواند مفسده انگیز باشد و لذا از آن نهی شده است. این، سخن درستی است؛ ولی درباره همه خلوت ها صدق نمی کند و عمومیت ندارد. مرتبه انسان ها با هم متفاوت است. برخی در خلوت به گناه نزدیک می شوند و برخی به خدا. کسانی که به گناه نزدیک می شوند، بهتر است از خلوت بپرهیزند و کسانی که به خدا نزدیک می شوند، بهتر است خلوت گزینند. خلوت بر دو قسم است: خلوت با گناه و خلوت با خدا، و به تعبیر دیگر: خلوت از خدا و خلوت با خدا. خلوتی که با گناه بوده، از خدا به دور باشد، زمینه ساز فساد و انحراف است و خلوتی که با خدا باشد، زمینه ساز اطاعت و بندگی است. در همین زمینه، رسول خدا می فرماید: الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَاجْعَلْهَا طَاعَةً، وَبَابُ ذَلِكَ كُلِّهِ مُلَازِمَةُ الْخَلْوَةِ بِمُدَاوَمَةِ الْفِكْرِ. ۲ دنیا، ساعتی است. آن را در طاعت قرار ده و در همه اینها ملازمت خلوت با مداومت تفکر است. و به همین جهت است که امام علی علیه السلام ملازمت با خلوت را سیره صالحان می داند. ۳ قرآن کریم نیز برخی انبیا را با واژه «أَوْاه» ستوده است. ۴ امام باقر علیه السلام در تفسیر این واژه فرموده است که «أَوْاه»، یعنی کسی که در نمازش و هنگامی که

۱ - بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۲۶
 ۲ - بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۶۸. ۳ - مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۳؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۸۵. ۴ - ر. ک: توبه، آیه ۱۱۴. در دل بیابان تنهاست و همچنین در تنهایی های خود، اهل تضرع نسبت به خداوند است. ۱ خلوت با خداوند، نشانه عشق است. لذا خداوند به موسی بن عمران علیه السلامی فرماید: ای پسر عمران! دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد، ولی هنگام شب می خوابد و با من نیست. آیا هر حییبی خلوت کردن با دوست خود را دوست نمی دارد؟! ۲ در «حدیث معراج»، خداوند متعال، حلاوت خلوت با خود را وصف ناشدنی دانسته ۳ و شاید به همین جهت بوده که رسول خدا، خلوت کردن را دوست می داشته است. ۴ امیر مؤمنان نیز اهل خلوت بوده و برای این کار به منطقه «عَرَبِي» می رفته است. ۵ بنا بر این، اگر خلوت را نقطه آسیب پذیر می دانیم، نه برای همه افراد است و نه برای هر نوع خلوتی. خلوتی که از خدا و همراه با گناه باشد، آسیب زاست و خلوتی که با خدا باشد، مایه رشد و تعالی است.

۱ - بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۸. ۲ - الأمالی، صدوق، ص ۴۳۸، ح ۱؛ روضه الواعظین، ص ۳۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۲۹. ۳ - بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۲. ۴ - شرح الأخبار، ج ۱، ص ۱۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴۱. ۵ - ارشاد القلوب، دیلمی، ص ۴۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۳.

فصل دوم: حیا و گم نامی

برخی افراد در شهر خود، مراقب رفتار خود هستند و از انجام دادن بسیاری از کارها شرم دارند؛ اما در شهری غیر از محل سکونت خود، الزامی برای مراقبت از رفتار خود ندیده، از ارتکاب کارهای ناشایست، شرم نمی کنند. کسانی را می شناسم که هر چند در شهر محل سکونت خود، رفتار نامعقولی نداشتند، اما همین افراد در یکی از کلان شهرها در حالی مشاهده شدند که ظاهری بسیار زننده داشتند و رفتارهای نامناسبی از آنان سر می زد که انسان از بیان آنها شرم دارد. راز این تفاوت در چیست؟ چرا عده ای در شهر و یا محل سکونت خود، رفتار مناسبی دارند؛ اما در خارج از این محدوده، ممکن است رفتاری از آنان سرزند که شرم آور باشد؟ پاسخ آن یک کلمه است: «گم نامی». برخی افراد اگر در جمعی ناشناخته قرار گیرند، ممکن است از انجام دادن کارهای ناشایست، شرم نکنند. این گم نامی و ناشناختگی، شرم و حیا را خنثا می سازد و از این رو، گذشته از پدیده «خلوت»، پدیده دیگری به نام «گم نام بودن در جمع» وجود دارد که با محور حیا (یعنی نظارت و حضور) مرتبط است و باید مورد بررسی قرار گیرد

همان گونه که مشاهده کردید، گاهی حضور و نظارت وجود دارد، ولی باز هم شرم و حیا برانگیخته نمی شود و این، هنگامی است که فرد، گم نام بوده، برای جمع ناشناخته باشد. در برخی جمع ها افراد متعددی در کنار هم هستند و حضور فیزیکی دارند؛ امّا چون یکدیگر را نمی شناسند، گویا حضوری وجود ندارد و کسی آن جا حاضر نیست. البته میان خلوت مطلق و گم نامی در جمع، تفاوت هایی وجود دارد و این گونه نیست که هر دو یکسان باشند، امّا مراد، این است که در پدیده گم نامی، حضور فیزیکی (جسمانی) افراد، حیا برانگیز نیست، و سرّ آن این است که هیچ رابطه شناختی، آنها را به یکدیگر پیوند نزده و همدیگر را نمی شناسند. ناشناخته بودن افراد در یک جمع، آنان را به اجسامی متحرّک تبدیل می کند و حضور و نظارت آنان را بی تأثیر می سازد. همین افراد گم نام، اگر در جمع هایی قرار بگیرند که یکدیگر را به خوبی می شناسند، بار دیگر شرم در آنان برانگیخته می شود. این، نشان می دهد که اولاً شرم نکردن در وضعیت گم نامی، به دلیل بی حیایی مطلق افراد نیست و ثانیاً نشان می دهد که شناخته بودن و معروفیت، از عوامل تأثیر گذاری حضور و نظارت است. شناخته بودن، جان نظارت بازدارنده و عامل برانگیختن شرم است و حتّی نوع شناخته بودن، در میزان حیا تأثیر دارد. مثلاً اگر کسی چند عنوان داشته باشد و درجه اینها متفاوت باشد و در هر جمعی، فقط به یکی از این عناوین معروف باشد، احتمالاً میزان شرمی که او از هر جمعی خواهد داشت، متفاوت خواهد بود. هر چه آن عنوان مهم تر و از مکانت اجتماعی بالاتری برخوردار باشد، میزان شرم و حیا نیز بیشتر می شود، و هر چه اعتبار و منزلت عناوین پایین تر باشد، حیای کمتری را بر می انگیزد. عناوین نیز دنیایی دارند و هر کدام از شأن و منزلت برخوردارند و این شأن و منزلت، احتمالاً در میزان حیا مؤثر است. ۱. شهرنشینی و گم نامی یکی از اموری که قلمرو گم نامی افراد را گسترش می دهد، پدیده کلان شهرها ----- این

موضوع می تواند موضوع پژوهش های میدانی واقع شود. و گسترش شهرنشینی است. این پدیده، منجر به کاهش روابط میان انسان ها می شود و بدین ترتیب، میزان حیا را کاهش می دهد. مسئله کلان شهرها از آغاز قرن بیستم، جامعه شناسان را به خود مشغول کرده است. ماکس وبر معتقد است که ساکنان شهرها، برخلاف اجتماعات کوچک، نمی توانند همه همسایگان خود را از نزدیک بشناسند و این را به دلیل تراکم جمعیت می داند. ۱. لوئیس ویرت نیز به ماهیت چند پاره روابط شهری اشاره کرده، می گوید: ساکنان شهرها، بویژه، در نقش های بسیار تقسیم شده و خاصّی با یکدیگر برخورد می کنند. به همین جهت، ربط و بستگی شان به یکدیگر، فقط به جنبه بسیار خاصّی از فعالیت دیگری محدود می شود. وی توضیح می دهد که ما به جای آن که خود را عمیقاً در گیر و گرفتار شخصیت کلی فرد مورد نظر بکنیم، ضرورتاً تماس سطحی و نسبی با برخی از آنان برقرار می سازیم. ما به لیاقت و کارآیی یک کفّاش، فقط تا آن جایی توجّه داریم که بتواند نیازهای ما را بر آورد و اگر زنش مشروبخوار باشد، برای ما اصلاً اهمّیتی ندارد. ۲. روشن است که این نوع نگرش، موجب کاهش حیا می گردد. تافلر نیز از کسانی است که به این موضوع، اهمّیت داده و آن را مورد بحث قرار داده است. وی بخش اول کتاب خود (به نام شوک آینده) را «مرگ تداوم» نامیده و معتقد است که در دنیای امروز، هیچ چیز پایدار نیست و همه چیز در حال تحوّل و تغییر است. بخش دوم کتاب را نیز «ناپایداری» نامیده و جلوه های متعدّد آن را بیان کرده است. یکی از ابعاد این ناپایداری، روابط میان انسان هاست. وی می گوید: ادامه یافتن شهرنشینی، خود، یکی از عوامل فشاری است که روابط ما را با دیگران، موقّتی تر می کند. ۳. -----

۱ - ر. ک: جامعه شناسی انحرافات، ص ۲۹۱. ۲ - شوک آینده، ص ۹۶. ۳ - همان، ص ۱۰۱. هاروی کاکس معتقد است که تعدّد روابط ما با دیگران، سبب شده تا «عمق روابط»، کاهش یابد. ۱. تافلر نیز تصریح می کند که تعدّد روابط، به «کاهش مدّت ارتباط» منجر شده است: کاهش یافتن مدّت زمان متوسط در روابط انسانی را می توان به عبارت و احتمالی، نتیجه زیاد شدن تعداد چنین روابطی دانست. امروز یک شهرنشین متوسط به احتمال بسیار در طی یک هفته بیشتر از یک روستایی دوران فنودالیسم در طی یک سال و حتّی شاید در طول همه

عمرش ، با آدم‌ها تماس پیدا می‌کند . تردیدی نیست که در بین پیوندهای آن روستایی با دیگران ، تعدادی روابط ناپایدار نیز موجود بود ؛ اما بیشتر مردمی که او آنان را می‌شناخت ، در سراسر زندگی اش تغییر نمی‌کردند . یک فرد شهرنشین نیز ممکن است با گروه معینی از مردم ، رابطه متقابلی داشته باشد که مدّت‌های مدید به طول انجامد ؛ اما در عین حال با صدها و بلکه با هزاران نفر دیگر نیز برخورد دارد که ممکن است فقط یکی دوبار آنان را ببیند و سپس برای همیشه در بوته فراموشی و بی‌نامی گم شوند . ۲ . این ، دقیقا همان چیزی است که ما از آن به عنوان «گم‌نامی در جمع» یاد کردیم . هر چند همه زندگی را گم‌نامی فرانگرفته ، اما روح حاکم بر کلان‌شهرها و تمدن جدید شهرنشینی ، همین است . همان گونه که از لوئیس ویرت نقل کردیم ، در این شیوه زندگی ، روابط بر اساس برآوردن نیازها شکل می‌گیرد . تافلر نیز در این باره چنین تصریح می‌کند : ما با اکثر مردم گرداگرد خود ، روابط محدودی برقرار می‌کنیم . ما چه آگاهانه و چه غیر آگاهانه ، روابط خود را با اکثر مردم بر حسب کارکرد ، تعیین می‌نماییم . ۳ .

ص ۹۷ . ۲ - همان ، ص ۹۹ . ۳ - همان ، ص ۹۶ . بر همین اساس ، تافلر ، نظریه «انسان مدولی» یعنی انسان « دوراندختنی و جانشین‌پذیر (Modular) » را تبلیغ می‌کند . وی معتقد است که عمیق شدن روابط میان انسان‌ها ، موجب محدودیت می‌شود (!) . وی ، ناخودآگاه و البته با بیانی منفی به مسئله «حیای از مردم» اشاره کرده است . حیا ، نتیجه روابط عمیق و محترمانه‌ای است که امثال تافلر ، آن را محدودیت دانسته ، بر آن می‌تازند و در مقابل ، بی‌حیایی نتیجه کاهش روابط عمیق و محترمانه‌ای است که امثال تافلر ، آن را آزادی نامیده و می‌ستایند . وی تصریح می‌کند : هر رابطه‌ای تقاضاها و انتظاراتی را در بردارد و رابطه بین دو نفر ، هر چند نزدیک‌تر و آمیخته‌تر باشد ، فشارهایی که هر یک برای تحقق و برآوردن انتظارات بر دیگری اعمال می‌کند ، بیشتر می‌شود . هر چه رابطه جامع‌تر و نزدیک‌تر باشد ، مدول‌های بیشتری وارد و به کار گرفته می‌شوند و بالطبع ، تقاضاهایی که ما از یکدیگر داریم ، بیشتر می‌شود . ۱ او تصریح می‌کند که در رابطه مدولی (Modular) ، ما فقط به فایده‌ای که فرد مقابل می‌تواند برای ما داشته باشد ، می‌اندیشیم و برای ما هیچ فرقی ندارد که او چه اعتقاداتی دارد و چه می‌کند . او نیز ما را آزاد می‌گذارد که بی‌دین باشیم یا دیندار ، همجنس‌باز باشیم یا غیر همجنس‌باز ، کمونیست باشیم یا ضد کمونیست . ۲ همه اینها نشان می‌دهد که گم‌نامی و کاهش روابط میان انسان‌ها ، تا چه اندازه می‌تواند به کاهش شرم بینجامد . بنا بر این ، کلان‌شهرها قلمرو گم‌نامی افراد را گسترش می‌دهند و بدین سان ، خاکریز دیگری را که می‌توانست از هجوم زشتی‌ها جلوگیری کند ، تخریب می‌کنند . دکتر لیگن‌هاوزن ، اندیشمند امریکایی مقیم ایران ، معتقد است که تمدن جدید ، قلمرو گم‌نامی افراد را گسترش داده است . لذا افراد از یکدیگر شرم نمی‌کنند . وی ریشه این پدیده را در مادی‌گرایی دانسته ، می‌گوید : مادی‌گرایی ، تعالیم دینی را تکذیب می‌کند . به

همین دلیل ، اندیشه «اگر خدا نباشد ، همه چیز مجاز می‌شود» ، برای نویسنده روسی ، داستایوسکی (۱۸۲۱ - ۱۸۸۱م) بسیار اهمیت پیدا می‌کند . ۱ وی درباره رهاورد تمدن جدید می‌گوید : جوامع مدرن لائیک ، بر اساس نظریه سیاسی لیبرالی ، نظام حقوقی پیچیده‌ای ایجاد کرده‌اند که هدف آن ، حفظ آزادی فردی ، و نتیجه آن ، توسعه قلمرو گم‌نامی برای زندگی شهروندان است . شهری کردن و بی‌ثباتی نیز در به دست آمدن این نتیجه مدخلیت دارند . اخلاق و ارزش‌های اجتماعی دین ، زمانی مؤثر واقع می‌شوند که اعمال انسان به وسیله کسانی که با او ارزش‌های مذهبی مشترک دارند ، قابل مشاهده باشد ، به طوری که تخلف از احکام دینی و یا اخلاقی احساس شرم شود . در جوامع مدرن مدنی ، وقتی فاعل ، عملی را در پیش روی کسانی انجام می‌دهد که نسبت به او ناآشنا هستند ، و یا هیچ پیش فرضی درباره آنها نسبت به تحسین و یا سرزنش اخلاقی ندارد ، و با این پیش فرض که آنها هیچ گونه حقی برای دادن حکم اخلاقی ندارند ، به دلیل این که اخلاقیات ، یک امر خصوصی و شخصی حساب می‌شود ، فاعل ، گم‌نام می‌شود . به خاطر آورید داستان انگشتر گایچس را که سقراط در کتاب دوم جمهوری افلاطون نقل کرده است .

سقراط می‌پرسد: آیا اگر کسی انگشتر سحرآمیزی داشت که می‌توانست هر وقت که اراده کند، به وسیله آن نامرئی شود، چه کسی از هم‌بستر شدن با زن همسایه اجتناب می‌کند؟ ۲ وی سپس درباره پدیده گم‌نامی در جوامع دینی می‌گوید: دین به ما می‌آموزد که حتی اگر بتوان از چشم دیگران پنهان ماند، از چشم خدا چیزی پنهان نمی‌ماند. حتی در آن‌جا که از دیگران شرمی وجود ندارد، در پیشگاه خدا احساس جرم می‌کنیم، در عین حال، آن‌جا که گم‌نامی اجتماعی از رونق بیشتری -----

----- ۱ - نقد و نظر، سال چهارم، ش ۱ و ۲، ص ۵۴ - ۵۲. ۲ - همان‌جا. برخوردار است، وسوسه نیز گاهی غلبه می‌کند، حتی بر کسانی که خود را مذهبی می‌دانند. وقتی گناه گم‌نامی رایج می‌شود، بهانه‌تراشی و توجیه کردن، شدت پیدا می‌کند و وجدان اخلاقی به تدریج، فرسوده می‌شود... صورت جدید خیانت علیه امت مسلمان، فرسایش اخلاق اسلامی از داخل جامعه اسلامی است. در جامعه سکولار غربی فرسایش اخلاقی به وسیله بسط قلمرو گم‌نامی، غلبه وسوسه شیطانی، و دیدگاه رایج خصوصی و شخصی بودن اخلاق رخ می‌دهد، در حالی که در جامعه اسلامی معاصر، خطر گم‌نامی اجتماعی به حدی نیست که در غرب وجود دارد. الحمد لله، اندیشه خصوصی بودن دین نیز در جهان اسلام، خیلی خریدار ندارد. ۱ مهاجرت و گم‌نامی یکی دیگر از پیامدهای تمدن جدید، پدیده مهاجرت است. بسیاری از مردم، پیوسته از شهری به شهر دیگری منتقل می‌شوند و تقریباً در هیچ مکانی استقرار همیشگی ندارند. این پدیده در کشورهای صنعتی و فراصنعتی بیشتر به چشم می‌خورد. همچنین در شهرهای بزرگ که جاذبه‌های زندگی و امکان پیدا کردن کار در آنها بیش از مناطق دیگر است، بیشتر اتفاق می‌افتد. تافلر، یکی از ویژگی‌های دوره جدید زندگی را ناپایداری مکان‌ها دانسته و از مردم به عنوان «خانه به دوشان» یاد می‌کند. ۲ وی در بررسی پیامدهای مهاجرت، یادآور می‌شود: حتی اگر مردم با محیط جدید سازگار شوند، دیگر مثل گذشته نخواهند بود؛ زیرا هر نقل مکانی، ضرورتاً بخشی از شبکه پیچیده روابط قدیمی را نابود می‌کند و روابط پیچیده تازه‌ای به جای آنها برقرار می‌سازد. ۳ -----

----- ۱ - همان‌جا. ۲ - ر. ک: همان، ص ۷۴ (فصل پنجم: خانه به‌دوشان). ۳ - همان، ص ۹۰. پروفیسور الی گینزبرگ از دانشگاه کلمبیا و متخصص تحریک نیروی انسانی می‌گوید: چیزی نخواهد گذشت که همگی ما در این کشور به صورت افراد یک کلان‌شهر درمی‌آییم، بدون پیوند و دلبستگی و آرزوی دیدار دوستان و همسایگان قدیم. ۱ تافلر با تأکید بر این که هر نقل مکانی روابط دوستانه را به صورت مرگباری فرسوده می‌کند، ۲ به بررسی پیامد این از هم گسیختگی پرداخته، می‌گوید: همین گسیختن روابط، چنانچه چند بار در زندگی تکرار شود، باعث از بین رفتن تعهد می‌گردد. وی همچنین تصریح می‌کند: کسی که پیوسته در حرکت است، معمولاً آن قدر شتابزده است که امکان ریشه دوانیدن در محلی را پیدا نمی‌کند. ۳ در این جملات، به خوبی روشن است که مهاجرت‌ها سبب از بین رفتن روابط قدیمی می‌شود و امکان برقراری ارتباط جدید را به حد اقل، کاهش می‌دهد که پیامد آن، از بین رفتن تعهد خواهد بود و در چنین شرایطی، طبیعی است که حیا و شرم، شکل نخواهد گرفت. البته مهاجرت، اقسامی دارد که یکی از آنها مهاجرت‌های علمی است. این بخش از مهاجرت، در کشور ما مخصوص دانشجویان و طلابی است که معمولاً برای کسب دانش به دیگر شهرها مسافرت می‌کنند. با گسترش دانشگاه‌ها، روند این گونه مهاجرت‌ها افزایش چشمگیری پیدا کرده است. نوع رفتار این افراد در شهر خود با شهر محلّ تحصیل، متفاوت است. ۴ ناشناخته بودن آنان در محیط -----

----- ۱ - همان، ص ۱۰۷. ۲ - همان، ص ۱۰۶. ۳ - همان، ص ۹۰. ۴ - این موضوع می‌تواند در کشور ما نیز مورد پژوهش‌های میدانی قرار گیرد. جدید، سبب می‌شود که زمینه برای بروز برخی ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی آماده‌تر باشد. همین امر، سبب افزایش جرم در محیط‌های مهاجرپذیر می‌شود. طبق تحقیقاتی که در کشورهای اروپایی و امریکا به عمل آمده، میزان جرایم و بزهکاری بین مهاجران، خیلی بیشتر از بومیان بوده است. ژولی

فرانسوی بر پایه تحقیقاتی که انجام داد، معتقد شد که از هر یکصد هزار نفر که زادگاه خود را ترک نکرده‌اند، فقط هشت تن آنان به اتهام جنایت در دیوان عالی جنایی مورد محاکمه قرار گرفته‌اند، حال آن که از هر یکصد هزار نفری که در استان غیر محل تولد خود، ساکن بوده‌اند، ۲۹ نفر آنان در دیوان عالی جنایی محاکمه شده‌اند. ۱ هر قدر فاصله فرهنگی بین مبدأ و مقصد بیشتر باشد، احتمال جرم‌زا بودن مهاجرت، بیشتر است. یکی از علل عمده این افزایش چشمگیر، آن است که این افراد در محیط‌های جدید، ناشناخته‌اند. مسافرت و گم‌نامی گم‌نامی، فقط مخصوص شهرهای کلان یا پدیده مهاجرت نیست. در مسافرت نیز گم‌نامی تأثیر خود را نشان می‌دهد. کسی که از شهر خود بیرون می‌رود، در شهرهای دیگر، گم‌نام و غریبه است و همین امر، احتمالاً سبب می‌شود که احساس کند می‌تواند برخی از کارهایی را که در شهر خود ترک می‌کرده، انجام دهد. فرد مسافر از دید دیگران پنهان نیست؛ اما همین که او را نمی‌شناسند، گویا او را نمی‌بینند. به بیان دیگر، آنچه از او دیده می‌شود، فقط جسم اوست. هویت او - که اساس شخصیت اوست - از دید دیگران پنهان است. همین پنهانی و گم‌نامی، سبب می‌شود که هم خود مسافر از انجام دادن برخی کارها ابایی نداشته باشد، و هم ساکنان شهر در برخورد با مسافران، کم‌تر حرمت نگه دارند. این --- جامعه‌شناسی شهری،

ص ۵۰. امر، در مسافرت‌های تابستانی و بخصوص در مناطق دریایی، افزایش بیشتری می‌یابد. رفتار مسافران سواحل دریا با رفتار آنان در شهرهای خود، متفاوت است. فورت لادرديل، نام منطقه‌ای ساحلی در ایالت فلوریدای امریکاست که هر ساله در فصل بهار، دانشجویان دختر و پسر امریکایی به آن جا سفر کرده، مدت یک هفته اقامت می‌کنند. تافلر معتقد است آنچه این جوانان را جذب می‌کند، چیزی فراتر از سکس و آفتاب است؛ زیرا این چیزها را در جای دیگر نیز می‌توان یافت. انگیزه آنان بیشتر احساس آزادی و رهایی از مسئولیت است. یک دختر دانشجوی نوزده ساله اهل نیویورک می‌گوید: (این جا) آدم از کاری که می‌کند و از حرفی که می‌زند، اصلاً نگران نیست؛ چون راستش را بخواهید، آدم، دیگر آنها را نمی‌بیند. ۱ به این جمله یک بار دیگر توجه کنید: «آدم، دیگر آنها را نمی‌بیند» و این، یعنی ناشناخته بودن و گم‌نامی. وقتی انسان در جمعی گم‌نام باشد، از حضور آنان، شرم نمی‌کند و کارهایی را انجام می‌دهد که در جمع آشنایان (یعنی کسانی که آدم، دوباره آنها را خواهد دید)، حاضر به انجام دادن آن نیست. آنچه فورت لادرديل در اختیار جوانان قرار می‌دهد، گم‌نامی است و گم‌نامی، شرم و حیا را کنار می‌زند. وقتی دو نفر برای اولین بار یکدیگر را می‌بینند، بیشتر احتمال دارد به افشای حقایق (نام، شغل، محل اقامت و...) بپردازند و احتمال انجام افشاهای احساسی توسط آنها کم است («من از میهمانی‌های شلوغ بیزارم»، «من موسیقی را دوست دارم» و...). دلیل این امر، آن است که ابراز مسایل خصوصی خطرناک‌تر است، و افشاکننده را آسیب‌پذیرتر می‌سازد؛ اما وقتی مطمئن می‌شویم که این مخاطب غریبه را دیگر هرگز نمی‌بینیم، مطالب عمیق‌تری را

همان، ص ۹۶. برای او فاش می‌کنیم. برای مثال، دو غریبه‌ای که در یک مسافرت هوایی طولانی کنار هم نشسته‌اند و می‌دانند این «اولین و آخرین» برخورد آنهاست، در مورد مسائل خصوصی و احساسی‌ای با هم صحبت می‌کنند که اگر قرار بود یکدیگر را مدام ببینند، هرگز در مورد آنها صحبت نمی‌کردند. ۱ آسیب‌شناسی گم‌نامی (ناشناختگی) همان گونه که روشن شد، گم‌نامی سبب کاهش حیا و افزایش خطا می‌شود. در وضعیت گم‌نامی، از آن جا که هویت اصلی افراد، پنهان است، انجام دادن خطا، ضربه‌ای به آن وارد نمی‌سازد. نظارت، وقتی بازدارنده است که شخصیت و باطن افراد، به هم نظر انداخته باشند، نه چشم‌های سر. دیدن جسم، حیا برانگیز نیست؛ نظر به هویت افراد، بازدارنده است و لذا پدیده گم‌نامی، حیای از مردم را بی‌اثر می‌سازد و کسانی که فقط از مردم حیا می‌کنند، در موقعیت گم‌نامی، بی‌دفاع می‌مانند. یکی از جامعه‌شناسان معتقد است که مناطق شهری، بویژه در آن جایی که جمعیت متراکم است، یک محیط «ناآشنایی» پدید می‌آورد و روابط مردم، چنان نیست که منجر به شناسایی عمیق شخصیت یکدیگر شود و در این گونه جوامع،

انسان به مثابه یک شیء تلقی می‌شود. وی تصریح می‌کند که زندگی شهری جدا سَری آمیخته با گم‌نامی و بی‌نامی است. این نوع بیگانگی فرد در شهرهای بزرگ، در برابر آشنایی‌های بسیار نزدیک ساکنان روستاها و شهرهای کوچک قرار می‌گیرد. اگر چه بی‌نامی در روستاها غیر ممکن است، اما از ویژگی ساکنان شهرها به شمار می‌رود. وی سپس به این نکته اشاره می‌کند که هر قدر روابط صمیمانه کاهش یابد و فرد، گم‌نام‌تر شود، از نظارت آشنایان، بیشتر رها می‌شود و زمینه برای انحراف نُرَم‌های (معیارهای) جامعه بیشتر پدید

----- مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان فردی، اون هارجی، ص ۲۴۳. می‌آید. هر اندازه که نظارت گروه‌های آشنا کم‌تر می‌شود، به همان اندازه، فرد برای انحراف از معیارهای حاکم، آزادی و فرصت می‌یابد و به «آنومی (Anomie/بی‌هنجاری)» می‌گراید. ۱ افرادی که در کلان‌شهرها زندگی می‌کنند، بیش از ساکنان شهرهای کوچک، گم‌نام‌اند. کسانی که در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند، در محله خود، شناخته شده‌تر از دیگر محله‌ها هستند. کسانی که از شهری به شهر دیگر مهاجرت می‌کنند نیز گم‌نام‌اند. مسافران نیز در شهرهای مقصد، گم‌نام و ناشناخته‌اند. بنا بر این، کلان بودن شهرها و مهاجرت و مسافرت، از اموری هستند که گم‌نامی را به وجود می‌آورند و این، موجب کاهش شرم و حیا می‌گردد و به همین جهت، یکی از جامعه‌شناسان معتقد است که کلان‌شهرها کانون بود و نمود تبهکاری‌ها به شمار می‌روند. در شهرهای کلان، فرد، همچون قطره‌ای در دریای انسان‌ها فرو می‌رود و هویت خود را از دست می‌دهد. شهر پُر زرق و برق، ناگهان، واقعیت‌های خود را به نمایش می‌گذارد و «شر» و «شهر»، در یک راستا در فضای مشترکی قرار می‌گیرند. مجرمیت در اغلب کشورها از جمله در ایران، در شهرهای بزرگ جا گرفته است. ظهور شر در شهر، ناامنی را پدید می‌آورد و خشونت را نیرو می‌بخشد و در پیامد آن، پرخاشگری میدان می‌یابد. ۲ ملاک گم‌نامی و شناخته شدن یا ناشناخته شدن (گم‌نام) بودن، نام و نام خانوادگی نیست. شناخت شناس‌نامه‌ای، گم‌نامی را تغییر نمی‌دهد. البته دانستن نام، ممکن است در کاهش گم‌نامی بی‌تأثیر نباشد؛ ولی با دانستن اطلاعات شناس‌نامه‌ای، گم‌نامی به طور کلی برطرف نمی‌شود، همان گونه که بی‌خبری از اطلاعات شناس‌نامه‌ای ----- ۱ - ر. ک: جامعه

شناسی انحرافات، ص ۲۹۱. ۲ - ر. ک: همان، ص ۲۹۴. نیز موجب گم‌نامی نمی‌گردد. گاهی اطلاع از موقعیت اجتماعی افراد، آنان را از گم‌نامی در می‌آورد. یونیفرم و لباس مخصوص هر قشر در این مسئله نقش دارد. در گذشته، هر قشری لباس مخصوصی داشته که به وسیله آن، شناخته می‌شده و اکنون، این، مخصوص بعضی اقشار است. اگر مثلاً از روی لباس، تشخیص داده شود که فلان کس پزشک است، موقعیت او با وقتی که مردم از شغل وی بی‌اطلاع باشند، متفاوت خواهد بود. یا یک استاد دانشگاه اگر با عنوان اجتماعی خود شناخته شود، رفتار او با موقعیت قبل، تفاوت خواهد کرد. همچنین یک روحانی وقتی لباس مخصوص خود را بر تن داشته باشد، دیگر گم‌نام به شمار نمی‌رود. اساساً در این قبیل افراد، اطلاع از نام آنان، چندان تأثیری در شناخته شدن آنان ندارد و محور شناسایی‌شان، موقعیت اجتماعی آنان است و هر چه این موقعیت اجتماعی از احترام بیشتری برخوردار باشد، تأثیر آن در شناخته شدن، بیشتر است. پس از انقلاب اسلامی در ایران، کسانی که در نهادهای انقلابی (مثل سپاه، کمیته، بسیج، جهاد سازندگی و...) مشغول به خدمت شدند، اعتبار ویژه‌ای پیدا کردند و انتظارات مردم از آنان، بیش از دیگر اقشار جامعه بود. به همین جهت، وقتی یکی از این افراد به عنوانی که داشت، شناخته می‌شد، دید مردم و انتظارات آنان از وی تغییر می‌کرد و همین امر، آنان را بیشتر در موقعیت شرم و حیا قرار می‌داد. بنا بر این، به نظر می‌رسد شناخته شدن، پیش از آن که مرهون نام و نام خانوادگی باشد، مرهون عناوین اجتماعی است. مصون سازی گم‌نامی آیا می‌توان موقعیت گم‌نامی را ایمن ساخت؟ آیا راهی برای مصون سازی آن وجود دارد؟ آیا راه ایمن سازی، آن است که شهرها کوچک شوند و راه مهاجرت، سد شود و مسافرت‌ها ممنوع گردند؟ یا باید تسلیم روند تمدن جدید شد و بدین سان، فاتحه حیا را خواند؟ آیا راهی نیست که با

حفظ شرایط موجود بتوان حیا را نیز حفظ کرد و آسیب‌های آن را زدود؟ در روند تحقیق، وقتی مسئله گم‌نامی در کلان‌شهرها مطرح شد و تأثیر آن در برچیدن حیا مورد توجه قرار گرفت، این سؤال در ذهن نقش بست که اگر طبیعت کلان‌شهرها کاهش حیا و افزایش گم‌نامی و بی‌حیایی است، پس چرا در اسلام بر شهرنشینی، آن هم در شهرهای بزرگ، تأکید شده است؟ برای نمونه، امام علی علیه‌السلامی فرماید: *أُسْكِنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ*. ۱ در شهرهای بزرگ، مسکن گزین. مؤلفه‌های شهر دینی سؤال این است که: چگونه ممکن است معصومان علیهم‌السلام زندگی در مکان‌هایی را توصیه کرده باشند که قلمرو گم‌نامی را گسترش و حیا را کاهش می‌دهد؟ این تناقض، ما را به پژوهش بیشتر در این زمینه وا داشت و در نتیجه، از مجموع آموزه‌های دین در این موضوع، چنین به دست آمد که الگوی دینی شهرنشینی، هرگز به گم‌نامی منجر نمی‌شود. آن الگوی شهرنشینی‌ای به گم‌نامی و بی‌حیایی منجر می‌شود که مؤلفه‌های یک شهر دینی را نداشته باشد. در ادامه، به برخی از این موارد، اشاره می‌کنیم: - مساجد و اجتماعات مذهبی اگر از زندگی در روستاها منع شده، به این دلیل است که در آنها «جمعه» و «جماعت» وجود ندارد. رسول خدا می‌فرماید: *الرُّسْتاقُ حَظِيرَةٌ مِنْ حَظَائِرِ جَهَنَّمَ، لَيْسَ فِيهَا حَدْ وَلَا جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ*. ۲

۱ - نهج البلاغه، نامه ۶۹؛ بحار الأنوار؛ ج ۳۳، ص ۵۰۹. ۲ - الفردوس، ج ۲، ص ۲۸۳ (ح ۳۳۱۰)؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۱۷۵ (ح ۳۸۲۸۶). روستا، استراحتگاهی از استراحتگاه‌های جهنم است؛ نه در آن حدی اقامه می‌شود، و نه جمعه‌ای و نه جماعتی. روستا به آن جهت نکوهش شده که جمعه و جماعت ندارد. در طرف مقابل، از آن جهت به شهرنشینی و زندگی در شهرهای بزرگ توصیه شده که مرکز اجتماعات مسلمانان است. رسول خدا، برتری شهرها را در وجود جماعت‌ها و حلقه‌های ذکر می‌داند. ۱ در شهرهای بزرگ سکونت گزین، زیرا آن جا مرکز اجتماع مسلمانان است. بنا بر این، در الگوی شهرنشینی اسلامی، اجتماعات دینی نقش مهمی دارند. در هر شبانه روز، نمازهای جماعت در اوقات متعدّد، اقامه می‌شوند و مردم، دور هم جمع می‌گردند و یکدیگر را می‌بینند و از حال هم خبردار می‌شوند. این اجتماعات متعدّد، هر روز در محله‌ها تشکیل می‌شوند. پس از آن، هفته‌ای یک بار همه مردم شهر دور هم جمع می‌شوند و نماز جمعه را اقامه می‌کنند. همچنین نمازهای عید (مثل عید فطر و عید قربان و عید غدیر) را داریم که معمولاً با تعداد افراد بیشتری برگزار می‌شوند. مراسم جشن و عزاداری را هم می‌توان به این مجموعه افزود. به هر حال، هر یک از این اجتماعات، به نوعی مردم را گرد هم جمع می‌کند و در هر یک، مجموعه‌ای از افراد حضور دارند که با هم آشنا می‌شوند. نخست در مساجد محل با هم آشنا می‌شوند، سپس روز جمعه مردم همه محله‌ها در نماز جمعه، یکدیگر را می‌بینند که جمعیت بیشتری حضور دارند و ... این قبیل امور عبادی، قلمرو آشنایی افراد با یکدیگر را گسترش داده، قلمرو گم‌نامی را کاهش می‌دهند. به بیان دیگر، در الگوی شهرنشینی اسلامی، اجتماعات دینی و پایگاه‌هایی همچون مساجد و

۱ - المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۲۵۱؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۴۷۵ (ح ۱۶۶۲۱). همچنین در روایتی آمده: *أُسْكِنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ؛ فَإِنَّهَا جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ*. نهج البلاغه، نامه ۶۹. ۲ - نهج البلاغه، نامه ۶۹. حسینیه‌ها و هیئت‌های مذهبی و ... نقش تعیین کننده دارند. این مکان‌ها در حقیقت، پایگاه‌های برقراری پیوند و ارتباط میان آحاد متفرّق جامعه‌اند؛ پیوندی عاطفی که رنگی دینی دارد و در سایه معنویت حاصل شده است. این نوع پیوند، هم موجب استحکام پیوندهاست، و هم کارکردهای بازداری آن را بیشتر می‌سازد، و همه اینها در سایه اجتماعات دینی و در مکان‌هایی همچون مسجد حاصل می‌شود. اتفاقاً وقتی با این بخش از الگوی شهرنشینی اسلامی مواجه شدیم، بار دیگر به روایات حیا مراجعه کردیم و در کمال شگفتی مشاهده کردیم که در میان روایات مربوط به حیا، حدیثی آمده که رابطه میان حیا و مسجد را بیان کرده است. این حدیث، نشان می‌دهد که گسترش مساجد در شهرهای اسلامی و گسترش فرهنگ مسجد رفتن، عامل مهمی در برانگیختن حیاست. مسجد رفتن و شرکت در اجتماعات دینی، قلمرو آشنایی افراد را گسترش داده، دایره گم‌نامی آنان را کاهش می‌دهد. هر چه

یک شهروند مسلمان بیشتر در اجتماعات شرکت کند و حضور بیشتری یابد و با دیگر برادران ایمانی خود، پیوند بیشتری برقرار سازد، در حقیقت، قلمرو شناخته شدن خود را افزایش داده است. امام علی علیه السلام درباره ثمره رفت و آمد به مساجد، همواره می فرمود: *مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسَاجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ: أَخَا مُسْتَفَادًا فِي اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ -، أَوْ عِلْمًا مُسْتَطَرِّفًا، أَوْ آيَةً مُحَكَّمَةً، أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً، أَوْ كَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنِ رَدِّي، أَوْ يَسْمَعُ كَلِمَةً تُدَلُّهُ عَلَى هُدًى، أَوْ يَتْرُكُ ذَنْبًا خَشِيئَةً أَوْ حِيَاءً.* هر که به مساجد رفت و آمد داشته باشد، یکی از این هشت چیز را به دست می آورد: برادری که در راه خدا سودرسان باشد، یا دانش گلچین شده، یا نشانه‌ای محکم و استوار، یا رحمت منتظره، یا سخنی می شنود که او را به هدایت رهنمایی می کند، و یا گناهی را از سر ترس یا شرم، ترک می کند. ۱.

----- کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۷۱۳؛ الخصال، ص ۴۱۰؛ الأملی، صدوق، ص ۴۷۴، ح ۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۳۵۱. در این حدیث شریف آمده که مسجد، سبب افزایش پیوندهای برادری می شود و همچنین، موجب شرم و حیا می گردد. میان این دو (پیوند برادری و شرم از یکدیگر) نیز رابطه وجود دارد. در فرهنگ مسجد، چنین آمده است که اهل ایمان، یکدیگر را می بینند و از حال هم باخبر می شوند و به کمک یکدیگر می شتابند. دامنه آشنایی در مساجد، باید به گونه‌ای باشد که اگر کسی به مسجد نیامد، عدم حضور وی، محسوس باشد و دیگران نسبت به آن، حساس باشند و پیجوی وی شوند. رسول خدا این گونه بود و هر وقت کسی را در مسجد نمی دید، سراغ وی را می گرفت. این، نشان می دهد که آشنایی و شناخته شدن در مساجد اسلامی تا چه اندازه عمیق است و دامنه آن، چه قدر گسترده است. دقیقاً به همین جهت است که رسول خدا در آغاز ورود به مدینه، ساختن مسجد را آغاز کرد و به همین جهت است که اهل ایمان، در جای جای شهرها به ساختن مسجد روی می آوردند. این امر در طواحی شهرهای اسلامی باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. اکنون برخی از احادیث را بهتر می توان فهمید. در روایتی از رسول خدا آمده است: *مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْكُنَ بُجُوحَةَ الْجَنَّةِ فَلْيَلْزِمِ الْجَمَاعَةَ؛ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبْعَدُ.* هر که خرسند می شود از این که در میانه بهشت مسکن گزیند، همراهی با جماعت را برگزیند؛ زیرا شیطان با فرد تنهاست و از دو نفر، دورتر است. در بحث خلوت، مطرح شد که شیطان، چه قدر به انسان تنها نزدیک است ۲ و گفتیم که حضور در جمع دیگران تا چه اندازه در کاهش وسوسه‌های شیطان،

----- ۱ - کنز العمال: ج ۱، ص ۲۰۷ (ح ۱۰۳۳)؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۵۰ (ح ۱۱۴)؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۱۵؛ السنن الکبری، ج ۷، ص ۱۴۶ (ح ۱۳۵۲۱)؛ مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۷۸ (ح ۱۳۶) . ۲- ر. ک: بخش دوم، فصل اول: حیا و خلوت. مؤثر است. این حدیث نیز مردم را از تنهایی برحذر داشته و بیان شده که انسان، باید همراه جماعت مسلمانان باشد و جماعت مسلمانان، قلمرو گم‌نامی را کاهش می دهد. در حدیث دیگری از رسول خدا آمده که خداوند با جماعت است و شیطان با فرد تنها: *عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ؛ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبْعَدُ.* ۱ همراه جماعت باشید که دست خداوند، با جماعت است و شیطان، همراه فرد تنهاست و از دو نفر، دورتر است. در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام نقل شده که هر که از جماعت مسلمین دور افتد و کناره گیری کند، طعمه شیطان است: *فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَنَمِ لِلذَّبِّ.* ۲ جدا شده از مردم، نصیب شیطان است، همان گونه که جدا شده از گله گوسفندان، نصیب گرگ است. و رسول خدا فرموده است: *إِنَّ الشَّيْطَانَ ذُبُّ الْإِنْسَانِ كَذَبِّ الْعَنَمِ، يَأْخُذُ الشَّاةَ الْقَاصِيَةَ وَالنَّاحِيَةَ، فَإِيَّاكُمْ وَالشُّعَابَ وَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَالْعَامَّةِ وَالْمَسْجِدِ.* ۳ شیطان، گرگ انسان است. مثل گرگ گوسفندان که گوسفندان دور افتاده و کناره گرفته را شکار می کند. پس، از شعبه شعبه شدن پرهیزید و همراه جماعت و عموم مردم و مسجد باشید. در این حدیث، نام مسجد به تصریح برده شده که در کنار حدیثی که ثمره مسجد را حیا کردن می دانست، معنای خاص خود را پیدا می کند. همچنین

----- ۱ - شعب الإيمان ، ج ۷ ، ص ۴۸۸ (ح ۱۱۰۸۵) . ۲ - نهج البلاغه ، خطبه ۱۲۷ ؛ بحار الأنوار ، ج ۶۸ ، ص ۲۸۹ . ۳ - مسند ابن حنبل ، ج ۸ ، ص ۲۳۸ (ح ۲۲۰۹۰) و ص ۲۵۸ (ح ۲۲۱۶۸) ؛ المعجم الكبير ، ج ۲۰ ، ص ۶۴ (ح ۳۴۴) ؛ حلیة الأولیاء ، ج ۲ ، ص ۲۴۷ . رسول خدا در کلام دیگری فرموده است : *يَدُلُّهُ عَلَى الْجَمَاعَةِ ؛ فَإِذَا شَدَّ الشَّاذُّ مِنْهُمْ اخْتَطَفَهُ الشَّيْطَانُ ، كَمَا يَخْتَطِفُ الذَّبُّ الشَّاهُ مِنَ الْعَنَمِ* . دست خدا بر سر جماعت است . پس هر گاه یکی از جمع آنان دور افتد ، شیطان ، او را شکار می کند ، همان گونه که گرگ ، گوسفند جدا شده از گله گوسفندان را شکار می کند . ۱ معمولاً این گونه روایات را در بحث اتحاد و تفرقه به کار می برند و درست نیز هست ؛ ولی با توجه به مباحثی که داشته ایم ، نمی توان دلالت آن بر مباحث خلوت و گم نامی را انکار کرد و یا دست کم باید درباره آن ، قدری تأمل کرد . ملاک ، این است که انسان تنها و گم نام ، حیا نمی کند و طعمه شیطان می شود . یکی از راه کارهای برچیدن گم نامی و تهایی ، برقراری ارتباط با دیگران و تشکیل جماعت های دینی و شرکت در اجتماعات اسلامی است . در روایات درباره خلوت ، بر این اصل ، تصریح شده بود که انسان تنها طعمه شیطان است . آن جا صحبت از اتحاد و تفرقه نبود ؛ صحبت از خلوت و جلوت بود . بنا بر این ، روایاتی هم که در این جا ذکر کردیم ، می توانند این اصل را تأیید کنند . در حدیث دیگری از رسول خدا ، این اصل به گونه دیگری آمده است : *إِثْنَانِ خَيْرٌ مِنَ الْوَاحِدِ ، وَثَلَاثٌ خَيْرٌ مِنَ اثْنَيْنِ ، وَأَرْبَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ ، فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ* . ۲ دو نفر ، بهتر از یک نفر است و سه نفر ، بهتر از دو نفر و چهار نفر ، بهتر از سه نفر . پس همراه جماعت باشید . *عَلَّتْ ، أَنْ اسْتَكْبَرَ الشَّيْطَانُ ، هَمْرَاهُ فَرْدٍ تَنَهَّاسَتْ وَبِهِ وَى ، بِه شَدَّتْ نَزْدِيكٌ اسْتَكْبَرَ وَ هَرَجَةٌ تَعْدَادِ* افراد بیشتر شود ، شیطان ، دورتر می شود و فریب وی ،

----- ۱ - المعجم الكبير ، ج ۱ ، ص ۱۸۶ ، ح ۴۸۹ . ۲ - مسند ابن حنبل ، ج ۸ ، ص ۶۶ ، (ح ۲۱۳۵۱) ؛ كنز العمال ، ج ۱ ، ص ۲۰۵ (ح ۱۰۲۵) . ضعیف تر می گردد . افزایش تعداد ، همچون رشته های متعددی است که فرد را به دیگران پیوند زده باشد . هر چه این رشته های پیوند ، بیشتر و محکم تر باشد ، موقعیت فرد ، بیشتر تثبیت می شود و از امکان فریب خوردن و رُبوته شدن وی توسط شیطان ، کاسته می شود . این رشته ها ، همان رشته های شناخته شدن و تحت نظارت چشم های آشنا قرار گرفتن است . ارتباط شناختی و چشمی میان انسان ها ، حیا را برمی انگیزد و فرد را از غلتیدن در ورطه گناه و زشتی باز می دارد . بنا بر این ، مسجد و اجتماعات دینی و جلسات مذهبی و حلقه های ذکر و دعا ، همگی از مؤلفه های شهر اسلامی هستند که در صورت تحقق ، قلمرو گم نامی ها را کاهش می دهند و از افول حیا جلوگیری می کنند . - همسایه ها مسئله دیگر در شهرنشینی اسلامی ، ارتباط با همسایگان است . اسلام بر مسئله ارتباط با همسایه ، بسیار تأکید کرده است . جبرئیل علیه السلام ، آن قدر بر حرمت همسایه تأکید می کرد که رسول خدا گمان بُرد همسایه از همسایه ، ارث می برد : *مَا زَالَ جَبْرَائِيلُ ... يوصيني بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَثُهُ* . جبرئیل ، پیوسته مرا به همسایگان سفارش می کرد تا این که گمان کردم همسایه را میراثبر همسایه می کند . ۱ و رسول خدا نیز آن قدر سفارش همسایگان را به مردم می کرد که آنان نیز گمان بردند همسایه ها از یکدیگر ارث می برند . ۲ حرمت همسایه ، یکی از سنگین ترین حرمت ها در اسلام است ۳ و همانند خود انسان ۴ و خون انسان ۵ و

----- ۱ - كتاب من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۵۲ (ح ۱۰۸) ؛ روضة الواعظین ، ص ۴۲۴ ؛ دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۸۷ (ح ۲۶۵) ؛ مسند ابن حنبل ، ج ۹ ، ص ۳۱۱ (ح ۲۴۳۱۴) و ص ۳۸۰ (ح ۲۴۶۵۴) ؛ صحيح البخاری ، ج ۸ ، ص ۱ ؛ صحيح مسلم ، ج ۴ ، ص ۲۰۲۵ . ۲ - الكافي ، ج ۷ ، ص ۵۱ ، نهج البلاغه ، نامه ۴۷ ؛ مسند ابن حنبل ، ج ۸ ، ص ۳۰۵ (ح ۲۲۳۶۱) . ۳ - غررالحکم و دررالکلم ، ح ۹۵۲۸ ؛ مسند ابن حنبل ، ج ۶ ، ص ۸ ؛ الدر المنثور ، ج ۲ ، ص ۱۵۹ . ۴ - السيرة النبوية ، ج ۲ ، ص ۱۴۹ . ۵ - الجامع الصغير ، ج ۱ ، ص ۵۷۳ (ح ۳۷۰۶) . والدین انسان ، ۱ حرمت دارد . اگر در فرهنگ شهرنشینی این حرمت مورد توجه قرار گیرد و همسایه ها با یکدیگر روابطی محترمانه داشته باشند ، می تواند به کاهش قلمرو گم نامی بینجامد . در فرهنگ اسلامی ، حد همسایگی از هر سمت ، چهل خانه است که محدوده ای به

اندازه یکصد و شصت خانه را در برمی گیرد. اگر برای هر خانه‌ای این حلقه یکصد و شصت خانه‌ای را ترسیم کنیم، تصوّر کنید که ارتباط همسایه‌ها، چه شبکه درهم تنیده و به هم پیوسته‌ای را به وجود می‌آورد. امروز، ارتباط همسایه‌ها، بخصوص در شهرهای بزرگ، رو به کاهش است. گاهی وقت‌ها اساساً همسایه‌ها یکدیگر را نمی‌شناسند و حتی شاید بسیار کم یکدیگر را ببینند. معمولاً هیچ رابطه عاطفی‌ای میان آنان وجود ندارد و از وضع یکدیگر باخبر نیستند. گویی هر کدام در جزیره‌ای دور افتاده زندگی می‌کنند و گویی میان آنان، دیوارهای سرد بی‌عاطفگی کشیده شده است. این، همان پدیده گم‌نامی در جمع است که قلمرو گم‌نامی را بیشتر و بیشتر گسترش می‌دهد و به موازات آن، بزه و ناهنجاری افزایش می‌یابد. امّا اگر الگوی اسلامی همسایه‌داری اجرا شود، یک شبکه گسترده ارتباطی میان همسایگان برقرار می‌شود و شناخت افراد از یکدیگر، افزایش می‌یابد و در نتیجه، کسی غریبه و گم‌نام نخواهد ماند. رخت بر بستن پدیده گم‌نامی، موجب سلامت محلّه و شهر می‌شود. مشاهده می‌شود که حتی کسانی که قصد انجام دادن کار خلاف را دارند، سعی می‌کنند به محلّه‌های دیگر بروند و یا اگر در شهرهای کوچک زندگی می‌کنند، سعی می‌کنند شهر خود را ترک کنند. این پدیده، «جرم بیرون از محلّه مجرم» نامیده می‌شود که نشان می‌دهد نقش شناخته‌شدن در کاهش جرم، تا چه اندازه است و گم‌نامی چه تأثیری در گسترش جرم دارد. هر چه دامنه شناخت همسایه‌ها از

ص ۳۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۲۶؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۶۶، ح ۲. یکدیگر گسترش یابد، قلمرو جرم، کاهش می‌یابد و هر چه دامنه شناخت کمتر شود، قلمرو جرم، افزایش می‌یابد. بنا بر این، گم‌نامی در محلّه‌ها و شهرها، شرم افراد را کاهش می‌دهد و شناخته‌شدن، موجب افزایش دامنه شرم افراد از یکدیگر می‌گردد. - پیمان برادری آموزه دیگری که در الگوی دینی شهرنشینی تأثیرگذار است، مسئله برادری میان اهل ایمان است. اسلام، همه اهل ایمان را «برادر» یکدیگر خوانده است. رسول خدا، وقتی نخستین شهر اسلامی را بنیاد نهاد، میان اهل ایمان، پیمان برادری برقرار نمود. یثرب، پس از ورود رسول خدا، به شهر دیگری تبدیل شد و ترکیب جمعیتی آن تغییر کرد. بخشی از ساکنان این شهر جدید را «مهاجران» تشکیل می‌دادند. همان گونه که قبلاً توضیح دادیم، پدیده مهاجرت، همیشه برای شهرها یک فاجعه خوانده شده است. غالباً مهاجران از آن جا که در محیطی غیر بومی قرار گرفته و گم‌نام‌اند، بیشتر به فساد، و بزه روی می‌آورند؛ امّا این اتفاق در شهر مدینه رخ نداد. زیرا میان تمام شهروندان، چه مهاجر و چه انصار، پیوند برادری برقرار شد. با این پیوند، گروه مهاجر در بدنه اصلی شهر (یعنی انصار) ادغام شدند. اگر مهاجران، به هر دلیلی از سوی ساکنان اصلی یک شهر مورد پذیرش قرار نگیرند و به عنوان عضو زاید و تحمیلی خوانده شوند، این امر می‌تواند آسیب‌های اجتماعی بی‌شماری را در پی داشته باشد. آری! در صدر اسلام، اعلام پیمان برادری میان اهل ایمان، مهاجران را به شهروندان پیشین مدینه پیوند زد و آنان را در بدنه اصلی شهر، ادغام نمود. البته پیامد فرهنگ برادری، فقط محدود به پیوند مهاجران با شهروندان نمی‌شود؛ بلکه خود شهروندان را نیز به یکدیگر نزدیک‌تر و آشنا تر می‌کند. مهم این است که این فرهنگ، آحاد شهروندان را به هم پیوند می‌زند و غریبی و گم‌نامی را از میان می‌برد. در این فرهنگ، غربت و گم‌نامی عنوانی ناشناخته است. اگر این فرهنگ در میان تمام اهل ایمان جای بگیرد، آن گاه نه تنها در یک شهر و نه تنها در یک کشور، بلکه در تمام کره زمین، غریبی و گم‌نامی برچیده می‌شود و هیچ کس در هیچ مکانی ناشناخته نیست و همه، برادر یکدیگر خواهند بود و «رفتارهای برادرانه» و «انتظارات برادرانه» از یکدیگر خواهند داشت و «حرمت برادری» را نگاه خواهند داشت. در این صورت، مشکل کلان‌شهرها و پدیده‌های مهاجرت و مسافرت نیز حل خواهد شد و تمام آسیب‌هایی را که ممکن بود از جانب گم‌نامی وارد شود، بر می‌چیند. بنا بر این، یکی از مؤلفه‌های مهم در الگوی شهرنشینی اسلامی، پیوند برادری میان شهروندان ایمانی است. این، شعار قرآن کریم است که می‌فرماید: *إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ*. همانا مؤمنان با هم برادرند. ۱ در روایات زیادی نیز تأکید شده است که: *الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ*. مؤمن، برادر مؤمن است. ۲ - آشنا برای نظارت‌های نامحسوس نکته دیگر، این است که هر چند شاید انسان

در برخی موقعیت‌ها نسبت به نظارت محسوس، گم‌نام باشد، اما آیا در برابر نظارت‌های نامحسوس نیز گم‌نام است؟ آیا «خود» او خودش را نمی‌شناسد و نمی‌داند کیست؟ آیا حجت‌های الهی نیز او را نمی‌شناسند؟ آیا نزد فرشتگان نیز ناشناخته است؟ آیا در برابر خداوند نیز گم‌نام است؟ ممکن است در برابر مردم، گم‌نام باشیم؛ اما آیا در برابر ناظران نامحسوس نیز گم‌نامیم؟ ممکن است ما توجهی به این ناظران نداشته باشیم و

----- ۱- حجرات، آیه ۱۰. ۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۶۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۵. ر.ک: الأمالی، مفید، ص ۱۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۶۹. آنان نزد ما گم‌نام محسوب شوند، اما آیا آنان نیز ما را نمی‌شناسند؟ و آیا ما نزد آنان، گم‌نام هستیم؟ پاسخ این پرسش‌ها به روشنی منفی است. در برابر این نظارت‌های نامحسوس، گم‌نامی وجود ندارد. بنا بر این، «توجه کردن» و «توجه دادن» به این بخش از نظارت‌ها می‌تواند به سالم‌سازی شهرها و مهاجرت‌ها و مسافرت‌ها بینجامد. توجه به ناظران نامحسوس و مقدّس، حیای فرد را بر می‌انگیزد و در این صورت، همان‌گونه که در خلوت، خود را تنها نمی‌دید، در غربت نیز خود را گم‌نام نخواهد دانست. بنا بر این، تعمیق باورهای دینی و ایمان به خدا و شناخت واقعیت‌های هستی و درک نظارت‌های نامحسوس و مقدّسی که وجود دارند، عامل مهمی در الگوی شهرنشینی اسلامی است که نتیجه آن، حفظ فرهنگ حیاست و حفظ این فرهنگ، موجب مصونیت قلمرو گم‌نامی و ناشناختگی می‌گردد.

فصل سوم: حیا و پوشش

لباس، پدیده‌ای است که کمتر به جنبه‌های مختلف آن توجه می‌شود. اولین و ساده‌ترین چیزی که از لباس به ذهن می‌رسد، کارکرد محافظتی آن در برابر سرما و گرماست. مسئله دیگر، کارکرد پیام‌رسانی آن است. نوع لباس، ضخامت لباس، رنگ لباس، مدل لباس و ... می‌تواند مشخص‌سازد که شخص، چه شغلی دارد، شاد است یا عزادار، افسرده است یا خوش حال، به چه گروهی تعلق دارد و ... اگرچه وظیفه اصلی لباس، محافظت از ما در برابر سرماست، اما اطلاعاتی را هم درباره ما در اختیار دیگران قرار می‌دهد. مثلاً سبک لباس‌ها و ویژگی‌های شخصی افراد، رابطه مستقیم با هم دارند. محافظه‌کارها معمولاً لباس‌های کم‌رنگ و معمولی بر تن می‌کنند، در حالی که افراد برون‌گرا، رنگ‌های تند و لباس‌های آخرین مُد را می‌پسندند. یکی از نکات جالب در این زمینه، این است که کسانی که برای مصاحبه شغلی مراجعه می‌کنند، معمولاً کت و شلوار می‌پوشند، در حالی که در اوقات فراغت خود، لباس‌های خودمانی‌تری بر تن می‌کنند. از نوع لباس افراد می‌توان پایگاه اجتماعی و خودآگاهی آنها و نیز ارزیابی آنها از خودشان را حدس زد. ۱ در مدارس نیز سعی می‌شود کودکان را مجبور به پوشیدن روپوش یا لباس یکدست کنند و به این ترتیب، از آنان

----- مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان فردی، ص ۷۱. «فردیت‌زدایی» نمایند؛ یعنی احساس فردیت ۱ آنان را کم کنند. یونیفورم‌ها (روپوش‌های خاصّ مشاغل)، علاوه بر این که افراد را در برابر صدمات مصون می‌دارند (مثلاً لباس غواصی، لباس‌های آتش‌نشان‌ها، لباس‌های رانندگان اتومبیل‌های مسابقه‌ای و لباس خلبانان هواپیماهای آزمایشی) عامل شناسایی هم هستند؛ زیرا به سرعت، هویت افراد را فاش می‌سازند. بی‌کمن، ۲ متوجه شد که وقتی تقاضاکننده‌ای روپوش بر تن داشته باشد، درخواست‌های ساده او، بیشتر اجابت می‌شود. ۳ جنبه دیگری که مورد نظر این بحث است، کارکرد زیبایی‌شناختی پوشش است. دو نکته پیشین، نقش لباس را در دنیای خارج از آن نشان می‌دادند؛ اما این نکته از دیدگاه زیبایی‌شناختی به تأثیر لباس بر آنچه در درون دارد، می‌پردازد. اگر لباس را محور قرار دهیم، چیزی در درون آن قرار دارد که بدن فرد است و دنیایی نیز در خارج آن قرار دارد. پوشش، فارغ از این که ساده باشد یا شیک، عامل مهمی در زیبا جلوه دادن آن چیزی است که در درون دارد. از این دیدگاه، پوشیدگی، عامل زیبایی است و به همین جهت، استفاده از پوشش، امری فراگیر است. تقریباً در تمام مصنوعات بشری می‌توان

مسئله پوشش نهایی را دید. برای مثال، تلویزیونی را تصور کنید که پوشش نهایی نداشته باشد و یا وسیله نقلیه‌ای را که اتاق نداشته باشد و یا درهای آن، روکش نداشته باشند و یا ساختمانی را که کارنما سازی آن انجام نشده باشد، و یا کتابی را که جلد نداشته باشد. این، نشان می‌دهد که پوشش، به طور کلی، نقش مؤثری در زیباسازی دارد. حیا نیز چنین کارکردی دارد. همان گونه که در ادامه بحث خواهید دید،

----- ۱ - ۳ Bickman - ۲ individualise - همان جا. حیا را می‌توان پوشش انسانیت دانست. انسان بدون حیا، جلوه‌ای عریان، دریده و نازیبا دارد. به وسیله حیاست که قامت رعناى انسان، خلعتی زیبا می‌یابد. به همین جهت، امام علی علیه‌السلام حیا را با تعبیر لباس و حجاب و پوشش، یاد می‌کند و می‌فرماید: الْحَيَاءُ لِبَاسٌ سَابِغٌ، وَحِجَابٌ مَانِعٌ، وَسِتْرٌ عَنِ الْمَسَاوِي؟ و اق. ۱ حیا، لباسی بلند و حجابی منع‌کننده و پوششی نگه‌دارنده از بدی‌هاست. پس حیا، همانند هر پوششی، نسبت به عوامل بیرونی (ناهنجاری‌ها) حالت بازدارندگی دارد و نسبت به قامتی که آن را دربر گرفته، زیبایی بخش است. سؤال این است که حیا، پوشش کدام قامت رعنايي است؟ جامه دین در حدیثی که ذکر شد، از حیا به عنوان «لباس» یاد شده و در حدیثی از رسول خدا، از حیا به عنوان «لباس اسلام» نام برده شده است: الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ، فَلِبَاسُهُ الْحَيَاءُ. ۲ اسلام، عریان است و حیا، لباس آن است. امام علی علیه‌السلام در این باره فرموده است: أَحْسَنُ مَلَائِسِ الدِّينِ الْحَيَاءُ. ۳ بهترین لباس دین، حیاست. وقتی اجزای تشکیل دهنده یک چیز، سالم و مناسب باشند و هر کدام به خوبی در جای خود قرار گیرند، آن گاه لازم است پوششی سراسر آن را فرا گیرد

----- ۱ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۷۲. ۲ - الکافی، ج ۲، ص ۴۶؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۶ (ح ۴۲۷)؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۴؛ الأمالی، صدوق، ص ۳۴۱؛ روضه الواعظین، ص ۴۰۵. ۳ - غرر الحکم و درر الکلم، ح ۲۹۹۷. و به آن مجموعه کنار هم چیده شده، زیبایی و یک پارچگی دهد. اسلام نیز همین گونه است. دین، مجموعه‌ای از معارف و احکام و اخلاق نیکوست که نظام‌مند بوده، هر کدام در جای مخصوص خود قرار دارند. وقتی این مجموعه هماهنگ، کامل شد، نیاز به پوششی دارد که قامت رعنايي آن را فراگیرد و به آن، زیبایی بخشد. این مأموریت، از آن حیاست. اسلام منهای حیا، اسلامی کامل، ولی عریان و نازیباست. در حقیقت، حیا، لباسی است که به اسلام عریان، زیبایی، آراستگی و چشم‌نوازی می‌بخشد. جامه شخصیت و رفتار اکنون می‌توان گفت که لباس، فقط مخصوص اجسام و اشیا نیست. امور معنوی و غیر مادی نیز عریانی و پوشیدگی دارند. دین، نمونه‌ای بود که بدان اشاره شد. از این گذشته، «شخصیت» و «رفتار» انسان نیز می‌تواند تابع همین اصل باشد. رفتار انسان بی‌حیا، رفتاری است عریان، دریده و نازیبا؛ اما رفتار انسان باحیا، رفتاری است پوشاننده، باوقار و زیبا. وقتی برخی رفتارها را در نظر می‌گیریم، نوعی دریدگی و عریانی در آنها مشاهده می‌کنیم و برعکس، وقتی رفتار برخی را مرور می‌کنیم، پوشیدگی و وقار را در آن می‌بینیم. به بیان دیگر، انسان از امور غیر مادی، تصویری در ذهن خود می‌سازد که می‌تواند زشت یا زیبا باشد. البته این تصویر، به تناسب آن مفهوم، متفاوت خواهد بود. مثلاً تصویری که از مفهوم خوش اخلاقی در ذهن انسان نقش می‌بندد، با مفهومی که از بداخلاقی نقش می‌بندد، متفاوت است. بر همین اساس، در روایات، تصویری از حقیقت مفاهیم معنوی و اخلاقی ارائه شده است. مثلاً رسول خدا، درباره خوش اخلاقی می‌فرماید: لَوْ كَانَ

حُسْنُ الْخُلُقِ رَجُلًا يَمْشِي فِي النَّاسِ، لَكَانَ رَجُلًا صَالِحًا. ۱

----- الجامع الصغير، ج ۲، ص ۴۳۵ (ح ۷۴۷۲)؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۱۱ (ح ۵۱۹۰). اگر خوش اخلاقی، انسانی بود که میان مردم راه می‌رفت، بدون تردید، انسانی شایسته می‌بود. و درباره بداخلاقی فرموده است: لَوْ كَانَ سُوءُ الْخُلُقِ رَجُلًا يَمْشِي فِي النَّاسِ، لَكَانَ رَجُلًا سَوِيًّا. ۱ اگر بداخلاقی، انسانی بود که در میان مردم راه می‌رفت، بدون تردید، انسان بدی بود. همچنین امام علی علیه‌السلام درباره صبر می‌فرماید: لَوْ كَانَ الصَّبْرُ رَجُلًا، لَكَانَ رَجُلًا صَالِحًا. ۲ اگر صبر، انسان

می بود، بدون تردید، انسان شایسته‌ای بود. رسول خدا، تصویر ذهنی صبر را «انسان با کرامت» دانسته است: لَوْ كَانَ الصَّبْرُ رَجُلًا، لَكَانَ رَجُلًا كَرِيمًا. ۳ اگر صبر، انسان می بود، بدون تردید، انسان بزرگواری بود. همچنین ایشان درباره عَجَب و خودشیفتگی می فرماید: لَوْ كَانَ الْعُجْبُ رَجُلًا، كَانَ رَجُلًا سَوًّا. ۴ اگر خودشیفتگی انسان می بود، بدون تردید، انسان بدی بود. به خوبی روشن است که تصویر ذهنی ما از مفاهیم ارزشی و ضد ارزشی، چه قدر با هم تفاوت دارد. البته تصویر ذهنی از یک صفت، در دو فرد نیز می تواند متفاوت باشد. این تفاوت، بسته به میزان برخورداری فرد از آن صفت است. مثلاً- تصویر ذهنی ما از خوش اخلاقی پیامبر اکرم - که دارای برترین خُلق بود ۵- با

----- ۱- الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۳۵ (ح ۷۴۷۳)؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۴۴۱ (ح ۷۳۵۴)
 ۲- دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۵۳۴ (ح ۱۸۹۹). ۳- الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۳۴ (ح ۷۴۶۱)؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۲۷۱ (ح ۶۵۰۴)؛ مسکن الفؤاد، ص ۴۸. ۴- الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۳۴ (ح ۷۴۶۲)؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۵۱۴ (ح ۷۶۷۰). ۵- «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ». (قلم، آیه ۴) تصویر ما از خوش اخلاقی یک مؤمن، متفاوت خواهد بود؛ ولی به هر حال، تصویر ذهنی ما از اخلاق خوش، تصویری زیباست. در بحث حیا نیز مسئله نقش بستن تصویر ذهنی مطرح شده است. رسول خدا می فرماید: لَوْ كَانَ الْحَيَاءُ رَجُلًا، لَكَانَ رَجُلًا صَالِحًا. ۱ اگر حیا، انسان می بود، بدون تردید، انسان شایسته‌ای بود. و در جای دیگر، فرموده است: لَوْ كَانَ الْحَيَاءُ رَجُلًا، لَكَانَ رَجُلًا صِدْقًا. ۲ اگر حیا انسان می بود، بدون تردید، انسان صادقی بود. و درباره بی حیایی فرموده است: لَوْ كَانَ الْبُذَاءُ رَجُلًا، لَكَانَ رَجُلًا سَوًّا. ۳ اگر بی حیایی، انسان می بود، بدون تردید، انسان بدی بود. همچنین ایشان درباره ناسزاگویی که یکی از مصادیق بی حیایی است، می فرماید: لَوْ كَانَ الْفُحْشُ خُلُقًا لَكَانَ شَرًّا خَلَقَ اللَّهُ. ۴ اگر ناسزاگویی، انسان می بود، بدون تردید، بدترین آفریده خدا بود. و در جای دیگر فرموده است: ... لَكَانَ رَجُلًا سَوًّا. ۵-----

----- ۱- مکارم الأخلاق، ابن ابی الدنیا، ص ۳۹ (ح ۸۹)؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۸، ص ۲۷؛ المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۲۴۰ (ح ۶۷۴). ۲- المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۱۰۷. ۳- المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۲۴۰ (ح ۶۷۴)؛ المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۷۶؛ کنز العمّال، ج ۳، ص ۶۰۳ (ح ۸۱۲۵). ۴- الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۳۴ (ح ۷۴۶۵)؛ کنز العمّال، ج ۳، ص ۵۹۹ (ح ۸۰۹۷). ۵- مکارم الأخلاق، ابن ابی الدنیا، ص ۳۹ (ح ۸۹)؛ مسند ابی داوود الطیالسی، ص ۲۰۹؛ المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۱۰۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۱۴۰. ... بدون تردید، انسان بدی بود. همین پدیده تصویر ذهنی از حیا را می توان در دو مقوله «رفتار» و «شخصیت» انسان باحیا نیز مطرح کرد. رفتارها نیز در ذهن بیننده، تصویری از خود برجای می گذارند. البته مراد از این تصویر، تصویر فیزیکی (مادی) رفتار نیست؛ بلکه تصویری ارزشی است که بر اساس ارزیابی ما از آن رفتار، شکل می گیرد. بدون شک، ارزیابی ما از رفتار یک فرد شایسته با رفتار یک فرد فاسق، یکسان نیست. لذا تصویر ذهنی آن نیز یکسان نخواهد بود. شخصیت فرد نیز می تواند تابع این قانون باشد. هر چند شخصیت، عنصری غیرمادی و غیر قابل رؤیت و دارای اجزای مختلفی است، اما برآیند آن، تصویری را در ذهن به وجود می آورد. تصویر ذهنی ما از شخصیت هر فرد، با شخصیت دیگری متفاوت است. اساساً به تعداد انسان‌ها، می تواند تصویر ذهنی وجود داشته باشد؛ زیرا ظاهراً نمی توان دو نفر را یافت که شخصیت و رفتار یکسانی داشته باشند. ۱ بر اساس آنچه گفتیم، اگر بخواهیم یک تصویر ذهنی از شخصیت انسان باحیا و رفتار انسان باحیا داشته باشیم، چه چیزی به ذهن خواهد رسید؟ البته پیش از این، درباره تصویر ذهنی از اصل حیا سخن گفتیم. اکنون سخن در این است که تصویر ذهنی رفتاری که ویژگی را شرم دارد و شخصیتی که ویژگی شرم را دارد، چیست؟ متونی که حیا را لباس و پوشش دانسته‌اند، پاسخ این پرسش را داده‌اند. براساس این متون، حیا لباسی است بر قامت عریان یک شیء. به همین جهت،

----- شاید بتوان گامی به جلو برداشت و گفت:

این سخن با آن اصل که می‌گوید هر رفتار انسان، یک ماهیت برزخی دارد و شخصیت هر فرد، دارای یک ماهیت برزخی است، نزدیکی دارد. مثلاً- تصویر ما از حرامخواری با تصویر ما از حلال‌خواری متفاوت است. بر اساس آیات و روایات، حرامخواری ماهیتی آتشین و دوزخین دارد؛ امّا حلال‌خواری، ماهیتی پاک و بهشتی. شخصیت و رفتار یک فرد با حیا را می‌توان شخصیت و رفتاری پوشیده در لباس زیبای حیا دانست. پس تصویری که از این دو در ذهن نقش می‌بندد، تصویر انسانی است که بر قامتش لباسی زیبا و بلند پوشیده شده است و به همین جهت، در برخی روایات برای توصیف انسان باحیا، از تعبیر «لباس حیا بر تن کردن» استفاده شده است. ۱ این، همان لباسی است که از حیا بر شخصیت و رفتار انسان پوشیده شده است. در حدیث دیگر، برای بیان حیا از تعبیر «پرده» استفاده شده است ۲ و در جای دیگر، از تعبیر «تن پوش». ۳ پوششی از حیا، زیبایی‌های چهره‌اش را پوشانده بود. در طرف مقابل، شخصیت بی‌حیا، شخصیتی است عریان و دریده، و رفتار شخص بی‌حیا، رفتاری است دریده و عریان. به همین جهت، در روایتی برای توصیف انسان بی‌حیا، از تعبیر «تن پوش حیا را از تن بیرون آوردن» استفاده شده است. ۵ مسلم است که حیا، ماهیت فیزیکی ندارد که بر جسم انسان پوشانده شود؛

۱- امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «من كساه الحياء ثوبه، لم ير الناس عيبه؛ کسی که جامه حیا داشته باشد، مردم، عیب او را نمی‌بینند (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۳). نیز می‌فرماید «من كساه الحياء ثوبه خفي علي الناس عيبه؛ کسی که جامه حیا پوشیده باشد، عیب او از مردم، پنهان می‌ماند» (الکافی، ج ۸، ص ۲۳؛ تحف العقول، ص ۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۸۷). ۲- امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «من أراد أن يحط وزره، فليخ ستره؛ کسی که می‌خواهد گناه او ریخته شود، پرده (خانه) را بپفکند». (تحف العقول، ص ۳۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۶۴) ۳- امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «الکيس من تجلبب الحياء؛ زیرک، کسی است که پوششی از حیا داشته باشد». (غرر الحکم، ح ۲۱۹۶) همچنین امام حسن مجتبی علیه‌السلام در مقام توصیف حیای پیامبر اکرم می‌فرماید: «كسا محاسن وجهه الحياء». مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۲. ۴- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۲. ۵- رسول خدا می‌فرماید: «من ألقى جلباب الحياء لا غيبه له؛ هر که پوشش حیا را کنار بگذارد، غیبت ندارد». (تحف العقول، ص ۴۵؛ الاختصاص، ص ۲۴۲؛ مشکاة الأنوار، ص ۴۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۴۹) بلکه ماهیتی معنوی دارد که بر قامت شخصیت انسان پوشانده می‌شود. بنا بر این، همان گونه که عریانی جسم، نشانه دریدگی و بی‌شرمی است، بی‌حیایی نیز نشانه عریانی و دریدگی شخصیت است و همان گونه که پوشیدگی، نشانه وقار و حیاست، باحیا بودن، نشانه مزین بودن شخصیت به لباس وقار و شرم است. فرد باحیا، شخصیتی مزین و ملبس دارد و فرد بی‌حیا، شخصیتی عریان و دریده. همچنین رفتار فرد باحیا، رفتاری مزین و ملبس است و رفتار فرد بی‌حیا، رفتاری عریان و دریده. جامه تن تا این جا از تأثیر حیا بر شخصیت و رفتار، سخن راندم و گفتیم که حیا، جامه‌ای از وقار بر روان و رفتار انسان می‌پوشد. در این بحث، رابطه حیا و پوشش جسمانی را بررسی می‌کنیم و درصددیم بدانیم حیا چه تأثیری بر پوشش جسمانی دارد و اساساً آیا تأثیری بر پوشش انسان دارد؟ آیا می‌توان حیا و پوشیدگی را در یک سمت قرار داد و بی‌حیایی و برهنگی را در سمتی دیگر؟ حیا، رابطه تنگاتنگی با پوشش دارد و در بسیاری از احادیث، این دو با هم آمده‌اند. مثلاً حیا و ستر در مورد خداوند متعال با هم آمده‌اند ۱ و در موارد متعددی، حیا نقطه مقابل عریانی دانسته شده است. ۲ این گونه شواهد، آنقدر فراوان است که نمی‌توان رابطه میان این دو (حیا و پوشش ظاهری) را انکار کرد. بنا بر این، لازمه حیا، پوشش است. نمی‌توان شخص برهنه را باحیا دانست و نمی‌توان پذیرفت که شخص باحیا، برهنه باشد. حجت‌های الهی که نمونه کامل

۱- رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - حَيٌّ سَتِيرٌ يَحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسُّتْرَ؛ خداوند عز و جل باحیا و پوشاننده است و حیا و پوشاندن را دوست دارد». (سنن أبی داوود، ج ۲، ص ۲۵۱، ح ۴۰۱۲؛ سنن النسائی، ج ۱، ص ۲۰؛ السنن الكبرى، ج ۱، ص ۱۹۸) ۲- ر. ک: وسائل الشیعه (طبع

آل البیت علیهم السلام)، ج ۵، ص ۲۲. حیا هستند، نمونه کامل پوشیدگی نیز بوده‌اند. لقمان، یکی از کسانی است که پوشیدگی شدیدی داشته و امام صادق علیه‌السلام، این ویژگی را یکی از علل حکیم شدن وی دانسته است. ۱ حضرت موسی علیه‌السلام آن قدر بر پوشیدگی خود محافظت می‌کرد که مردم می‌پنداشتند وی، بیماری جسمانی دارد. رسول خدا درباره ایشان فرموده است: **إِنَّ مُوسَى كَانَ رَجُلًا حَيًّا سَتِيرًا لَا يُرَى مِنْ جِلْدِهِ شَيْءٌ إِسْتِحْيَاءً مِنْهُ**. ۲ همانا موسی، مردی باحیا و پوشیده بود که به دلیل حیایش هیچ نقطه از بدن وی دیده نشد. در این توصیف، هم ویژگی حیا و پوشش با هم آمده (حیّا ستیرا)، و هم تصریح شده که حضرت موسی علیه‌السلام به دلیل حیایی که داشته، هیچ نقطه از بدن وی را کسی ندیده است. حضرت موسی علیه‌السلام هنگامی که می‌خواست وارد آب شود، تا بدنش وارد آب نمی‌شد، لباس خود را بیرون نمی‌آورد ۳ و در حقیقت، ایشان هنگام آبتنی، پوششی از آب را به جای پوشش پارچه‌ای برای خود برمی‌گزید. اما درباره فرهنگ عمومی بنی‌اسرائیل، در حدیث آمده است که حیایی وجود نداشته و لذا آنان، هنگام شنا، برهنه وارد آب می‌شدند و به یکدیگر نگاه می‌کردند (!). ۴ این ویژگی در فرهنگ جاهلی حجاز نیز وجود داشته است.

----- ۱ - تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۶۲؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۰۹. ۲ - صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۲۹؛ سنن الترمزی، ج ۵، ص ۳۵۹ (ح ۳۲۲۱)؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۵۹۶، (ح ۱۰۶۸۳). ۳ - رسول خدا فرمود: «إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْخُلَ الْمَاءَ لَمْ يَلْقَ ثَوْبَهُ حَتَّى يَوَارِيَ عَوْرَتَهُ فِي الْمَاءِ؛ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ هَرَّاهُ مِي خَوَاسْتِ وَارِدَ آبِ شَوُد، لِبَاسِ از تَن بِيرون نَمِي كَرْد تَا اَيْنِ كِه عَوْرَتِ او دَر آبِ نَپَيِدا شَوُد». (مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۱، ص ۶۰۲، ح ۱۴۵۸؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۲۶۲) ۴ - رسول خدا فرمود: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ يَغْتَسِلُونَ عَرَاءَ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ؛ بَنِي إِسْرَائِيلَ، عَرِيَانٌ غَسَلَ كَرْدَه، بَه يَكْدِيگَر نَگَاه مِي كَرْدَنَد». (صحیح البخاری، ج ۱، ص ۷۳؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۱۹۳ (ح ۸۱۷۹)؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۸۳) امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: **إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأَى قَوْمًا يَغْتَسِلُونَ عَرَاءً لَيْسَ عَلَيْهِمْ إِزَارٌ، فَوَقَفَ فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: مَا لَكُمْ لَا تَرْتَجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا؟** پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گروهی را دید که برهنه استحمام می‌کردند، بدون این که لنگی بسته باشند. به همین جهت، ایستاد و با صدایی رسا فرمود: «چرا برای خدا تعظیمی قائل نمی‌شوید؟». ۱ در جاهلیت، چیزی به نام حَمَام وجود نداشته است و هنگام فتح روم و ایران، مردم حجاز با پدیده‌ای به نام حَمَام آشنا شدند. رسول خدا، این موضوع را پیش‌بینی کرده بود و به مردم توصیه می‌کرد که هنگام استحمام، حتماً از لنگ استفاده کنند. ۲ این احتمال وجود دارد که در فرهنگ عمومی روم، در حَمَام، چیزی به عنوان پوشش وجود نداشته است. اگر وجود می‌داشت، نیازی به بیان این نکته نمی‌بود. وقتی پدیده‌ای وارد یک فرهنگ می‌شود، فرهنگ مخصوص خود را هم به همراه می‌آورد. اگر مردم این منطقه از پوشش مخصوص حَمَام‌های عمومی استفاده می‌کردند، احتمالاً مورد تقلید مردم حجاز نیز قرار می‌گرفت؛ ولی ظاهراً چون چنین فرهنگی وجود نداشته است، رسول خدا خواسته تا از این پدیده مثبت، آفت‌زدایی کرده، آن را با فرهنگ اسلامی آمیخته سازد. شاهد این ادعا که احتمالاً در روم، حَمَام رفتن با فرهنگ برهنگی همراه بوده است، این که در موارد متعددی در احادیث، این گونه حَمَام کردن، مورد نکوهش واقع شده و تعبیرهایی همچون: «بئس البیت (چه بدجایی است)» و «شَرُّ البیت (بدترین جا)»، درباره آن وارد شده است. ۳

----- ۱ - المصنّف، عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۸۶ (ح ۱۱۰۲)؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۶۸. ۲ - سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۳۳ (ح ۳۷۴۸)؛ سنن أبي داود، ج ۲، ص ۴۳۶ (ح ۴۰۱۱)؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۵۱۳، (ح ۳۳۴۰)؛ كنز العمال، ج ۹، ص ۳۸۹ (ح ۲۶۶۲۰). ۳ - ر. ك: كنز العمال، ح ۲۶۶۱۵ - ۲۶۶۲۰. پدیده بی‌مبالاتی در پوشش، اختصاص به استحمام نداشته است؛ بلکه مردم عصر جاهلی به طور کلی به پوشیدگی تن، اهمیتی نمی‌دادند و رسول خدا، مردم را در این زمینه راهنمایی می‌کرد. برای نمونه، آن حضرت، پس از ورود به مدینه، شروع به ساختن مسجد کرد و مسلمانان نیز به ایشان کمک

می نمودند. هنگام حمل سنگ‌های سنگین، پوششی که برخی بر کمر بسته بودند، می افتاد و آنان اهمیتی نمی دادند. در یکی از موارد یاد شده، رسول خدا به شخصی فرمود: *خُذْ عَلَيْكَ ثَوْبَكَ وَلَا تَمْشُوا عُرَاةً*. ۱. لباست را بپوش و عریان راه نرو. همچنین، شخصی به نام جرهد می گوید که روزی نشسته بودم و لباسم کنار رفته بود و ران پایم پیدا شده بود. در این هنگام، رسول خدا که از آن جا عبور می کرد، به من فرمود: *عَطَّ فَحَدَّكَ؛ فَإِنَّ الْفَحْدَ عَوْرَةٌ*. ۲. ران خود را بپوشان، که جزو عورت است. این کلام حضرت به مسئله مهم محدوده عورت اشاره دارد. عورت، یعنی آنچه آشکار شدنش قبیح است و باید پوشیده باشد. معنای اصلی عورت، یعنی چشمی که بینایی خود را از دست داده است. ۳. سپس این واژه در مورد چیزهایی به کار رفته است که نباید دیده شوند و آشکار شدن و دیده شدن آنها زشت به شمار می رود. به عبارت دیگر، آنچه را نباید دیده شود و دیده شدن آن قبیح است، عورت می گویند. در این جاست که عورت با حیا ارتباط پیدا می کند؛ زیرا هر چیزی که آشکار شدن آن مایه شرم باشد، عورت نامیده شده است. ۴. مردم،

----- ۱ - سنن أبی داوود، ج ۲، ص ۲۵۱ (ح ۴۰۱۶)؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۹۹ (ح ۳۸۸۷)؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۳۳ (ح ۱۹۱۱۲). ۲ - مسند أحمد، ج ۱، ص ۵۹۱، (ح ۲۴۹۳)؛ المصنف، عبدالرزاق، ج ۱۱، ص ۲۷ (ح ۱۹۸۰۸). ۳ - ر. ک: معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۱۸۴ - ۱۸۵. ۴ - لسان العرب، ج ۴، ص ۶۱۷. هر چه را عورت بدانند، می پوشانند و از آشکار شدن آن، شرم می کنند؛ و هر چه را عورت ندانند، نپوشانده، از آشکار شدن آن ابایی ندارند. ممکن است هر فرهنگی محدوده خاصی از بدن را عورت بدانند و با تغییر فرهنگ، محدوده عورت نیز تغییر کند. با تغییر محدوده عورت، اندازه لباس‌ها نیز تغییر می کند. مثلاً در مغرب زمین، روزگاری زنان، لباس‌های بلندی می پوشیدند که آستین‌های بلندی داشت و یقه آن نیز پوشیده بود. البته موی سر، معمولاً باز بوده و پوشاندن آن، لازم شمرده نمی شد. این، نشان می دهد که در آن زمان، تمام بدن زن برای دیگران، به نوعی عورت محسوب می شده است. به مرور زمان و در اثر عواملی که در جای خود باید بحث شود، مفهوم عورت تغییر کرد و در ادامه، اندازه پوشش نیز تغییر کرد. اندک اندک، محدوده عورت، کاهش یافت و لباس‌ها نیز کوتاه و کوتاه تر شدند؛ همچنین آستین‌ها که تا مچ را می پوشانند، و دامن‌ها که تا روی پا را گرفته بودند، کوتاه و کوتاه تر شدند و یقه‌ها نیز که تا گردن را می پوشانند، کم کم پایین تر آمده، باز تر شدند. در میان مردان نیز همین پدیده قابل مشاهده است. کوتاه شدن شلواریها و آستین پیراهن‌ها و باز شدن یقه‌ها می توانند نمونه‌هایی از این قبیل باشند. البته ممکن است در هر دوره‌ای، عوامل دیگری هم در تعیین محدوده عورت، نقش داشته باشند. از زاویه‌ای دیگر، تعریف «عورت» نسبت به: افراد غریبه و دوستان و فامیل و خانواده و همسر، متفاوت است. معمولاً -بیشترین محدوده عورت، برای افراد غریبه است و کمترین آن برای همسر. همچنین ممکن است مکان در این مورد، نقش بسزایی داشته باشد. مثلاً معمولاً افراد با پوششی در کنار دریا حاضر می شوند که در محل‌های دیگر با آن پوشش، حاضر نمی شوند. اسلام، قلمرو عورت را افزایش داد. همان گونه که در روایت پیشین آمده بود، در زمان جاهلیت، محدوده عورت، بسیار اندک بوده است. مردم در پیش دید دیگران عریان می شدند و استحمام می کردند و مردان، هنگام نشستن، لباس‌های بلند خود را بالا می زدند، به گونه‌ای که ران آنها پیدا می شد. اسلام، قلمرو جدیدی برای عورت تعریف کرد و تمام بدن زن را عورت دانست، مگر دست‌ها (تا مچ) و صورت. به همین جهت، پوشش زنان مسلمان نیز تغییر کرد. همچنین، آیه حجاب (آیه ۵۹ از سوره احزاب) نازل شد و زنان، سرهای خود را پوشانند: *يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ جِئَكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيبِهِنَّ*. ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو روسری‌های بلند خود را بر خویش فرو افکنند. پس از نزول این آیه، زنان به گونه‌ای سر خود را می پوشانند که گوش‌ها، گوشواره‌ها و گردن و سینه آنان پیدا بود. ۱. لذا آیه دیگری نازل شد که به آنان دستور داد مقنعه‌های خود را به روی سینه‌ها بیندازند: *وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُجُوبِهِنَّ*. ۲. و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند. زنان نیز از فردای روزی که این آیه نازل شد، با حجاب کامل

بیرون آمدند . ۳ همچنین وقتی عورت ، قلمرو توسعه یافته‌ای پیدا کرد ، پوشش ، باید محدوده بیشتری از بدن را می پوشاند . بدین ترتیب ، چیزی به نام شلوار نیز در زمره پوشش ها راه یافت . رسول خدا ، درباره پوشیدن شلوار فرموده است : *أَمْرٌ بِالسَّوْتِ ، فَلَمْ أَجِدْ شَيْئًا أَسْتَرِ مِنْهُ .* ۴

----- ۱ - مجمع البیان ، ج ۷ ، ص ۲۱۷ . ۲ - نور ، آیه ۳۱ . ۳ - الدر المنثور ، ج ۶ ، ص ۱۸۱ . ۴ - الفردوس ، ج ۱ ، ص ۳۹۸ (ح ۱۶۰۹) ؛ مجمع الزوائد ، ج ۵ ، ص ۱۲۲ ؛ مسند ابی یعلی ، ج ۱۱ ، ص ۲۵ (ح ۶۱۶۲) . من مأمور به پوشش شدم و چیزی را پوشانده تر از آن (شلوار) ندیدم . حضرت علی علیه السلام ، واقعه‌ای را نقل می کند که نشان می دهد چرا شلوار ، بهترین پوشش است . ایشان می گوید در یک روز بارانی با رسول خدا در بقیع ، نشسته بودیم که زنی ، سوار بر الاغ ، از آن جا عبور می کرد . ناگهان ، پای الاغ در چاله‌ای فرو رفت و زن از بالای آن به زیر افتاد . رسول خدا ، به سرعت ، روی خود را برگرداند . حاضران به رسول خدا گفتند : این زن ، شلوار به تن دارد . حضرت ، سه بار فرمود : *اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُسْتَرُولَاتِ !* خداوندا ! زنان شلوارپوش را رحمت کن . سپس فرمود : *يَا أَيُّهَا النَّاسُ ! اتَّخَذُوا السَّرَاوِيْلَاتِ ؛ فَإِنَّهَا مِنْ أَسْتَرِ ثِيَابِكُمْ ؛ وَحَصَّنُوا بِهَا نِسَاءَكُمْ إِذَا خَرَجْنَ .* ۱ ای مردم ! شلوار را (به عنوان پوشش) برگزینید ؛ چرا که از پوشاننده ترین لباس های شماس است ، و به وسیله آن ، زنان خود را هنگام خروج از منزل ، حفاظت کنید . در این کلام حکمت آمیز ، از این پوشش به عنوان سپری حفاظتی یاد شده که نشانگر فلسفه لباس و پیامد آن است . فلسفه لباس ، پوشانندگی آن است ؛ یعنی لباس ، آن چیزی است که بدن را بپوشاند و پیامد آن نیز مصونیت زن و عفاف اوست . پوشیده‌های برهنه لباسی که زن بر تن می کند ، هم بدن او را از دید نامحرم ، پنهان می سازد ، و هم او را به گونه‌ای فرا می گیرد که حجم بدن وی برای نامحرم ، معلوم نمی گردد ؛ اما

----- مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۲۴۵ ؛ الجامع الصغیر ، ج ۱ ، ص ۲۰ ؛ کنز العمال ، ج ۱۵ ، ص ۲۹۸ (ح ۴۱۰۹۵) . گاهی با شکلی از پوشش روبه رو هستیم که برهنگی را در قالب پوشش ، احیا کرده است . ویژگی این لباس ها با تغییر در دو مؤلفه صورت می گیرد : نوع دوخت و جنس پارچه . نوع دوخت به گونه‌ای است که لباس را به تن می چسباند و حجم بدن را نمایان می سازد . پارچه آنها نیز نازک و بدن نماست . لباس های نازک و چسبان ، در حقیقت ، برهنگی را احیا می کنند ؛ زیرا هدف از پوشیدن لباس - که پوشیدگی است - ، با این گونه لباس ها محقق نمی شود و از این جهت ، تفاوت چندانی با برهنگی ندارند . در فرهنگ روایات ، از این گروه به عنوان «کاسیات عاریات (پوشیدگان برهنه)» نام برده شده است . رسول خدا ، در زمره دوزخیان ، از زنانی نام می برد که لباس بر تن دارند ، اما گویا برهنه‌اند و در میان مردم به صورت تحریک کننده‌ای راه می روند . ۱ همچنین رسول خدا می فرماید : در آخر امت من ، مردنماهایی هستند که سوار بر وسایل نقلیه خود شده ، بر در مساجد پیاده می شوند . زنان اینان ، پوشیده‌های برهنه‌اند که موهایشان اینها برآمده است . اینها زنان نفرین شده‌اند . ۲ این شکل از پوشش ، شاید به رسوایی برهنگی نباشد ؛ اما به هر حال ، نشان از ضعیف بودن حیا دارد . پوشش کامل ، نشان از حیای کامل زن دارد و پوشش نازک ، نشان از حیای اندک او . زنانی که حیای کاملی دارند ، در معرض دید دیگران ، نه لباس های چسبان می پوشند ، و نه لباس های نازک ، و هر اندازه که حیای آنان رقیق تر و ضعیف تر شود ، پوشش آنان ، ناقص تر و نازک تر می شود . پوشش های کوتاه و نازک ، حکایت از حیای ناقص و رقیق دارد . امام علی علیه السلام در

----- ۱ - ر . ک : صحیح مسلم ، ج ۴ ، ص ۲۱۹۲ ؛ السنن الکبری ، ج ۲ ، ص ۲۳۴ ؛ مسند ابن حنبل ، ج ۳ ، ص ۲۷۴ (ح ۸۶۷۳) ؛ الجامع الصغیر ، ج ۲ ، ص ۱۰۱ (ح ۵۰۴۵) ؛ مسند ابی یعلی ، ج ۵ ، ص ۵۱۷ (ح ۶۶۶۰) . ۲ - مسند ابن حنبل ، ج ۲ ، ص ۶۹۱ (ح ۷۱۰۵) ؛ المستدرک علی الصحیحین ، ج ۴ ، ص ۴۳۶ ؛ کنز العمال ، ج ۱۶ ، ص ۴۰۱ (ح ۴۵۱۰۵) . این باره می فرماید : *عَلَيْكُمْ بِالصَّفِيْقِ مِنَ الثِّيَابِ ؛ فَإِنَّهُ مَنْ رَقَّ تَوْبُهُ رَقَّ دِيْنُهُ .* بر شما باد پوشیدن لباس ضخیم ؛ چرا که هر کس لباسش نازک باشد ، دینش نازک است . ۱ روزی پارچه‌ای قیمتی ، ظریف و زیبا از

یمن برای رسول خدا آوردند. ایشان، پارچه را به یکی از یارانش هدیه کرد. پس از چند روز، آن لباس را بر تن وی ندید. علت را جویا شد. وی گفت: آن را به همسرم داده‌ام. حضرت فرمود: «به وی بگو زیر آن، لباس دیگری بپوشد؛ زیرا می‌ترسم که حجم بدنش را مشخص سازد». ۲. همچنین، روزی اسماء، دختر ابوبکر، در حالی که لباس نازک و بدن‌نما بر تن داشت، وارد خانه رسول خدا شد. به محض ورود، حضرت، روی خود را از وی برگرداند و به وی فرمود: «ای اسماء! وقتی زن بالغ شد، شایسته نیست که جز صورت و دست‌هایش دیده شوند». ۳. لباس نازک، چسبان و بدن‌نما، نشان از حیای رقیق شده است و مفاسد بی‌شماری را در پی دارد. لذا رسول خدا فرموده است: هلاکت زنان امت من در دو چیز است: طلا و لباس نازک. ۴. امام صادق علیه‌السلام نیز فرموده است: لا یصلح للمراه المسلمة أن تلبس من الخمر والدروع ما لا یوارى شیئا. سزاوار نیست زن مسلمان، لباسی بپوشد که بدن وی را نمی‌پوشاند. ۵.

----- ۱ - الجعفریات، ص ۲۴۲؛ الخصال، ص ۶۲۳؛ تحف العقول، ص ۱۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۱. ۲ - ر. ک: الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۶۳؛ سنن أبی داوود، ج ۴، ص ۶۴ (ح ۴۱۱۶)؛ نثر الدر، ج ۱، ص ۲۴۶؛ المجازات النبویة، ص ۱۶۱ (ح ۱۲۶)؛ نثر الدر، ج ۶، ص ۱۸۲. ۳ - سنن أبی داوود، ج ۴، ص ۶۲ (ح ۴۱۰۴). ۴ - تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۳. ۵ - الکافی، ج ۳، ص ۳۹۶. پوشیدگی و مصونیت برهنگی، طمع شیطان را برمی‌انگیزد ۱ و زمینه گناه را فراهم می‌سازد. هر جا برهنگی وجود داشته باشد، نگاه مسموم و شیطان ملعون نیز حضور دارند. وقتی نگاهی مسموم به بدنی برهنه یا نیمه‌عریان بیفتد، غریزه جنسی تحریک می‌شود و آتش شهوت، شعله‌ور می‌گردد. این آتش شعله‌ور، ممکن است پیامد ناگوار و پشیمان‌کننده‌ای داشته باشد... اما پوشش، همانند قلعه‌ای بدن را در بر می‌گیرد و از نگاه مسموم، ایمن می‌سازد. ایمنی و مصونیت، از پیامدهای مثبت پوشیدگی است. رسول خدا، از یکی از انواع پوشش به عنوان سپر یاد کرده و از مردان خواسته تا به وسیله آن، از زنان خود، مراقبت و محافظت کنند. ۲. قرآن کریم نیز پوشش زن را مایه ایمنی از آزار مردان هوسباز دانسته است. ۳. پوشش دوم و انواع آن از مجموع آنچه گفتیم، روشن شد که هر چه حیا بیشتر باشد، پوشیدگی بیشتر است. حیای ضعیف، گاه به نامناسب بودن لباس‌های فرد، منجر می‌شود. انسان باحیا، در منظر دیگران برهنه نمی‌شود و از لباس‌های بدن نما استفاده نمی‌کند و اگر در مواردی (مثل استحمام و شنا کردن) نیاز به بیرون آوردن لباس باشد، از پوشش‌های دیگر استفاده می‌کند. این پوشش‌ها را می‌توان «پوشش دوم» نامید. استفاده از پرده و یا چاردیواری محفوظ، یکی از انواع این پوشش‌هاست. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گاه می‌خواست غسل کند، کسی به وسیله پرده، ایشان را مستور می‌ساخت. گاهی دخترش فاطمه علیهاالسلام این کار را انجام می‌داد، ۴. گاه یکی از

----- ۱ - امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «إذا تعری الرجل نظر إلیه الشیطان فطمع فیه؛ فاستتروا؛ وقتی کسی عریان شود، شیطان به او نظر می‌اندازد و در او طمع می‌کند؛ پس خود را بپوشانید». (التهدیب، ج ۱، ص ۳۷۳؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۳۰؛ تحف العقول، ص ۱۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۸). ۲ - ر. ک: الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۰ (ح ۹۹). ۳ - احزاب، آیه ۵۹. ۴ - ر. ک: صحیح البخاری، ج ۱، ص ۷۴. همسرانش ۱ و گاه نیز یکی از یارانش. ۲. گاهی نیز ایشان درون اتاق، استحمام می‌کرد ۱ و به مردم هم توصیه می‌کرد که حداقل، پشت دیواری قرار بگیرند ۴ و اگر چنین امکانی وجود نداشت، دست‌کم، خطی دور خود بکشند. ۲. توصیه به این خط کشیدن، از جنبه تأثیر روانی آن بوده و این، همه کاری بوده که در آن زمان می‌توانسته‌اند انجام دهند؛ چرا که این کار به اندازه خود، مانع ریخته شدن حُجب و حیا می‌شود. ۶. استتار به وسیله آب، نمونه دیگر است. حضرت موسی علیه‌السلام تا بدنش در آب فرو نمی‌رفت، لباس خود را از تن بیرون نمی‌آورد. ۲. مرسوم است که همه پیش از ورود به آب، لباس‌های خود را بیرون می‌آورند؛ اما راه بهتر آن است که پس از پوشیده شدن بدن به وسیله آب، لباس‌ها از تن بیرون آورده شوند. راه دیگر، انتخاب جای خلوت برای انجام دادن کارهایی است که نیاز به برهنه شدن دارد. بنی اسرائیل به صورت گروهی

خواستگاری، فشار شرم، بیشتر از هر زمان دیگری است. این وضعیت برای کسانی که خود باید اقدام کنند، دشوارتر است. حضرت علی علیه السلام از کسانی است که والدین او هنگام خواستگاری اش حضور نداشتند. ایشان، پیش از این که دیگران، باب سخن را بگشایند و او را نسبت به ازدواج با دختر رسول خدا تشویق کنند، خود، اقدامی نکرد و تنها پس از پیش دستی دیگران بود که تصمیم گرفت نسبت به خواستگاری حضرت زهرا علیها السلام اقدام نماید. لذا بدین منظور، تا سه بار نزد رسول خدا رفت و هر بار به خاطر مقام باعظمت حضرت، از طرح خواسته خود، شرم کرد و نتوانست سخنی بر زبان جاری سازد. در مرتبه سوم، رسول خدا به کمک ایشان آمد و فرمود: «گویا»

ر. ک: بخش اول، فصل ششم: حیا و جنسیت. کاری داری. آنچه را می خواهی، بگو. این کار، راه را برای حضرت علی علیه السلام هموارتر ساخت و ایشان توانست خواسته خود را مطرح کند. وقتی حضرت با استقبال رسول خدا روبه رو شد، بار دیگر، شرم به وی اجازه ماندن نداد و لذا فوراً از حضور پیامبر صلی الله علیه و آله مرخص شد. امام حسن مجتبی علیه السلام فرزندی به نام حسن داشت که یکی از دختران عموی خود، امام حسین علیه السلام را خواستگاری کرد. هنگام خواستگاری، حضرت به وی فرمود: «هر یک از دخترانم را که می خواهی انتخاب کن». حسن از شرم نتوانست سخن بگوید. لذا امام حسین علیه السلام به کمک وی آمد و مسئله را به گونه ای ختم کرد. ۲. مسئله دیگر، طرح موضوع خواستگاری با دختر است. معمولاً دخترها در این گونه موارد، خجالتی تر هستند و اگر با پیشنهاد مطرح شده موافق باشند، نمی توانند صریحاً جواب مثبت دهند و حداکثر کاری که می کنند، سکوتِ حاکی از رضایت است. رسمی که هنگام خواندن خطبه عقد در میان ایرانیان وجود دارد که شخص عاقد برای بله گرفتن تا سه بار درخواست خود را از عروس تکرار می کند، از همین فرهنگ حیا سرچشمه می گیرد. اگر دختری در همان مرتبه اول و بخصوص با صدای رسا «بله» را بگوید، او را دختری بی حیا و پُر رو می شمرند. وقتی رسول خدا موضوع خواستگاری علی علیه السلام را با دختر خود فاطمه علیها السلام در میان گذاشت، ایشان از دادن پاسخ صریح، خودداری کرد و با سکوتِ حاکی از رضایت، موافقت خود را اعلام کرد و رسول خدا، با گفتن تکبیر، اعلام کرد که این سکوت، نشانه رضایت است. ۳. شرم عروسی پس از خواستگاری، یکی از اموری که ممکن است شرم داماد را به همراه

۱- ر. ک: شرح الأخبار، ج ۲، ص ۳۵۵؛ إعلام الوری، ص ۱۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۱۲. ۲- مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۲؛ كشف الغمیه، ج ۲، ص ۲۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۶۷. ۳- الأمالی، طوسی، ص ۴۰، ح ۱۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۳. داشته باشد، تقاضای بردن عروس به خانه است. حضرت علی علیه السلام، خود نقل می کند که پس از خواستگاری و انجام دادن کارهای اولیه، یک ماه گذشت و من هر روز در نماز رسول خدا شرکت می کردم و به خانه خود برمی گشتم و درباره به خانه بردن فاطمه علیها السلام، هیچ سخنی نگفتم. در حقیقت، شرم، مانع طرح مسئله می شده است. در این جا نیز نخست، زنان رسول خدا و سپس خود حضرت، دخالت کرده، کار را به سرانجام می رسانند. زنان رسول خدا، متوجه خواسته حضرت علی علیه السلام شرم وی شدند. از این رو، باب گفتگو را با ایشان باز کردند و گفتند: «آیا می خواهی از رسول خدا بخواهیم که فاطمه علیها السلام را به منزل تو بفرستد؟». علی علیه السلام نیز با پیشنهاد آنان، موافقت نمود. آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و نخست، از جای خالی حضرت خدیجه علیها السلام سخن گفتند و سپس خواسته علی علیه السلام را مطرح کردند. ظاهراً خود حضرت نیز همراه آنان بوده است. رسول خدا می فرماید: «چرا علی همسرش را از من نخواسته است؟ ما منتظر بودیم». علی علیه السلام می گوید: «ای رسول خدا! حیا مرا از این کار، باز داشت». ۱ در کاری که ممکن است اقدام خود شخص با شرم و حیا همراه باشد، از واسطه استفاده می گردد. برای انسان باحیایی چون حضرت علی علیه السلام، رو در رو شدن با کسی همچون رسول خدا - که با همه عظمتش اکنون پدر همسر او نیز شده بود - کاری بس دشوار و سخت بود. شاید اگر رسول خدا

پدر همسرش نمی بود، راحت تر می توانست این موضوع را با ایشان در میان بگذارد؛ اما به هر حال، اکنون، حیا مانع رو در رو شدن و تقاضای مستقیم کردن بود. شیوه‌ای که در چنین مواردی به کار گرفته می شود، «استفاده از واسطه» است. پس از این جریان، مقدمات مراسم عروسی آماده شد و طعامی به عنوان ولیمه عروسی طبخ گردید. پیامبر اکرم به علی علیه السلام فرمود: «به مسجد برو و هر

الأمالی، طوسی، ص ۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۵. کس را که می خواهی، دعوت کن». علی علیه السلام می گوید: به مسجد رفتم. مسجد، پُر از مردم بود. شرم کردم که برخی را دعوت کنم و برخی را دعوت نکنم. بر روی بلندی رفتم و همه را دعوت کردم. مردم، همه به سوی خانه سرازیر شدند. علی علیه السلام از فراوانی میهمانان که بالغ بر چهار هزار نفر می شدند و کمی غذا، شرمگین می شود. شاید به این فکر بوده است که نکند به همه میهمانان، غذا نرسد و آبروی ایشان به خطر بیفتد. رسول خدا، متوجه حالت او می شوند و به ایشان می فرماید: «من دعا می کنم که خدا برکت دهد». حضرت، دعا می کنند و تمام میهمانان، پذیرایی می شوند و مقداری غذا نیز اضافه می ماند. نزدیک غروب آفتاب، رسول خدا به یکی از همسرانش به نام ام سلمه می فرماید: «فاطمه را نزد من بیاور». این جا یکی دیگر از مواضع شرم دختر است. معمولاً تازه عروس ها در شب عروسی از روبه رو شدن با پدر خود، شرمگین می شوند. ام سلمه می رود و با فاطمه علیها السلام باز می گردد. فاطمه علیها السلام در حالی نزد پدر آمد که از شدت شرم، عرق کرده بود و کمی می لرزید. مسئله دیگر، روبه رو شدن عروس و داماد با یکدیگر است. اگر عروس و داماد، انسان های باحیایی همانند حضرت علی و فاطمه علیهما السلام باشند، ممکن است شرم داشته باشند که حتی به چهره یکدیگر نگاه کنند، و یا مثلاً عروس، چادرش را از سر خود برگیرد. وجود این حیا، نشانه خوبی است؛ اما نباید باقی بماند؛ چرا که ممکن است مانع زندگی مشترک گردد. در این جا نه توصیه می شود که دختران و پسران، حیا را کنار بگذارند و بدون هیچ خجالتی با یکدیگر رو به رو شوند، و نه توصیه می شود که در حالت شرم و حیا باقی بمانند. باید سعی شود که به نحوی این شرم، برداشته شود و در چنین مواردی، پیش قدمی دیگران و کمک آنان، بهترین گزینه است. رسول خدا برای این که عروس و داماد، بدون حجاب، یکدیگر را ببینند، اقدام می کند. علی علیه السلام حضور داشت و فاطمه علیها السلام نیز با شرم و حیا وارد می شد. وقتی روبه روی پدر و همسر خود قرار گرفت، رسول خدا، پارچه را از صورت عروس بر گرفت و علی علیه السلام وی را مشاهده کرد. هر چند این کار، ممکن است در لحظه نخست، فشار شدیدی را بر زن وارد کند، اما به مرور، عادی می شود. اقدام دوم رسول خدا این بود که دست دختر خود را گرفت و در دست علی علیه السلام گذاشت. این کار، حیا را بیشتر کنار می زند. پسر و دختری که نمونه کامل حیا و شرم هستند و هیچ رابطه ای تاکنون با یکدیگر نداشته اند، اکنون، دست در دست یکدیگر دارند. اولین ارتباطی که ممکن است میان دختر و پسر برقرار شود، یک ارتباط ذهنی، فکری و عاطفی است که از هنگام خواستگاری شروع می شود. پس از آن، ارتباط دیداری و شنیداری است و در مرحله سوم، دست در دست یکدیگر گذاشتن است که نوعی تماس بدنی است. در هر یک از این مرحله ها، حیایی که مانع برقراری ارتباط همسری است، آرام آرام، برداشته می شود. جالب این جاست که عملیات کاهش حیا میان عروس و داماد نیز بی شرمانه نیست. ممکن است پرده های حیا برداشته شوند؛ اما با بی شرمی همراه باشد. این کار، می تواند ضربات جبران ناپذیری به حیای میان همسران وارد سازد و آنان را به وادی بی شرمی و حرمت شکنی بکشاند. لذا بسیار مهم است که این کار، همراه با شرم صورت پذیرد. درست است که هدف، برداشتن حیاست؛ اما این گونه عملیات، خود نباید بی شرمانه باشد. به هر حال، دست عروس و داماد در دست یکدیگر گذاشته شد و جالب این که این کار، در حضور دیگر زنان نیز بوده است. هر چند در این وضعیت نیز فشار زیادی بر شرم عروس و داماد، بخصوص عروس وارد می شود، اما شرم انگیزتر از این وضعیت، تنها شدن آنها با یکدیگر است. برای آنان بسیار سخت است که در حضور دیگران به اتاق خود بروند. باقی ماندن نزد دیگران برای آنان، راحت تر از چنین کاری است. رسول خدا، در حالی که دست آن دو را در

دست یکدیگر قرار داده بود، آنان را به اتاق خودشان راهنمایی می‌کند. ممکن است شرم و حیا همچنان مانع برقراری ارتباط نزدیک‌تر میان زن و شوهر شود. در چنین مواردی ممکن است هر دو یا یکی از آنان به نقطه‌ای خیره شود و چشم در چشم هم ندوزند؛ زیرا این وضعیت، باز موقعیت جدیدی است که تا به حال با آن، رو به رو نبوده‌اند. لذا رسول خدا به آنان فرمود: «شما بروید، من نیز به شما ملحق می‌شوم». اتفاقاً همین گونه نیز شد. حضرت علی علیه‌السلام می‌گوید: هر دو وارد اتاق شدیم. حضرت زهرا علیها‌السلام در گوشه‌ای نشست و من نیز کنار وی نشستم. او از من حیا می‌کرد و چشم به زمین دوخته بود. من نیز از او شرم داشتم و چشم به زمین دوخته بودم. چیزی نمی‌گذرد که رسول خدا وارد می‌شود و باب سخن را باز می‌کند و پس از به جا آوردن یکی از مستحبات، برای آنان دعا می‌کند. ۱ به نظر می‌رسد این کار نیز به آن دو بزرگوار، کمک بیشتری کرد تا برخی پرده‌های حجب و حیا را کنار بزنند. در چنین موقعیت‌هایی اگر مثلاً داماد بخواهد چیزی به عروس بدهد، عروس از گرفتن آن شرم دارد. رسول خدا در یکی از ازدواج‌های خود، ظرف شیری به همسر خود داد؛ ولی او از گرفتن آن شرم کرد. زنان حاضر به او گفتند: «بگیر! دست رسول خدا را رد نکن» و او وقتی دید این کار، زشت‌تر است، با شرم و حیا، جام شیر را گرفت و نوشید. ۲ این نیز یکی دیگر از کارهایی است که می‌تواند به آرامی، موانع حیا را برچیند و روند ارتباط را تسهیل کند. برای نوعروسان و نوامادان، روبه رو شدن با دیگران در فردای عروسی، شرم خاص خود را دارد؛ زیرا این اولین برخورد پس از شب عروسی است و اولین‌ها در چنین مواردی همراه با شرم بیشتری است. این حالت برای عروس،

----- ۱ - الأملی، طوسی، ص ۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۶. ۲ - بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۵۸. شدت بیشتری دارد. فردای عروسی حضرت زهرا علیها‌السلام، رسول خدا ایشان را نزد خود فرا خواند. می‌گویند حضرت زهرا علیها‌السلام در حالی خدمت پدر رسید که از شدت حیا، مدهوش و حیران بود. ۱ - شرم بارداری مسئله دیگر، باردار شدن زن است که موجب شرم می‌گردد. این شرم را «شرم بارداری» می‌گویند. احتمالاً بارداری همیشه برای زنان همراه با شرم باشد؛ امّا اولین بار از شدت بیشتری برخوردار است. از آشکار شدن اولین نشانه‌های بارداری، اضطراب و تشویش زن، آغاز می‌شود. در چنین مواردی، رفت و آمدها کاهش می‌یابد و زن سعی می‌کند کمتر در دید دیگران حاضر شود. درباره حضرت مریم علیها‌السلام نقل شده که پس از باردار شدن، به خاطر شرم از مردم، از میان آنان خارج شد. ۲ با پشت سر گذاشتن تجربه اول، اوضاع، کمی عادی می‌شود و حیا زن، کمتر می‌گردد و در تجربه‌های بعدی با حیا کمتری مواجه خواهد شد. خلاصه کلام، این که پرده‌های حجب و حیا، موانع بسیار خوبی برای جلوگیری از ارتباط نادرست میان دختران و پسران است؛ امّا هنگامی که بناست پیوندی مشروع میان دختر و پسری برقرار شود، دیگر تاریخ مصرف این بخش از کارکرد حیا، تمام می‌شود. در هر یک از مراحل ازدواج، هر اقدامی که صورت می‌گیرد، با مقاومت حیا رو به رو می‌شود؛ امّا کم کم برطرف می‌شود. باقی ماندن حیا، باعث برقرار نشدن ارتباط میان همسران می‌گردد و آنان را در حدّ غریبه‌های پیش از ازدواج، نگه می‌دارد. شکی نیست این پرده‌ها که مأموریت خاصی داشته‌اند و اکنون مأموریتشان رو به پایان است، باید برداشته شوند؛ امّا نکته مهم این است که: این کار چگونه باید انجام شود؟ در عملیات کاهش حیا

----- ۱ - ر. ک: كشف الغمّة، ج ۱، ص ۳۷۵؛ السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۸. ۲ - ر. ک: مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۴، ص ۲۲۵. باید دقت شود که این کار، خود، متین و سنگین و باوقار باشد، نه وقیحانه و بی‌شرمانه. به نمونه‌هایی از اقداماتی که می‌تواند این عملیات را به طور سالم هدایت کند، اشاره شد. راه‌های دیگری نیز ممکن است وجود داشته باشد. مهم، این است که این اصل، رعایت شود و در کاستن از حیا، رفتار بی‌شرمانه‌ای سر نزنند. نکته دیگر، این که حیا زن، در مراحل همچون مراسم عقد، عروسی و بچه دار شدن، کاهش می‌یابد. ۱ اولاً به نظر می‌رسد این کاهش را در میان مردان نیز می‌توان یافت. ثانیاً به خوبی روشن است که این

کاهش به معنای بی‌حیا شدن نیست؛ بلکه به معنای برداشته شدن موانعی است که تاکنون مفید بوده‌اند، ولی از این پس، وجود آنها می‌تواند در روند زندگی زناشویی اختلال ایجاد کند. اگر بنا باشد همه همسران در همان حیای پیش از ازدواج باقی بمانند، هیچ پیوند زناشویی‌ای برقرار نمی‌شود، و اگر برقرار شود، دوام نمی‌یابد. حیا در روابط همسران پس از آغاز زندگی مشترک، روابط همسران، شکل متفاوتی به خود می‌گیرد. در فاصله میان عقد تا عروسی معمولاً روابط شیرینی میان زوج‌ها برقرار است و شاید یکی از دلایل عمده آن، این باشد که هنوز زندگی جدی‌ای که همراه با مسئولیت و تلاش باشد، آغاز نشده است. آغاز زندگی همراه با شکل جدیدی از رابطه است. گاهی ممکن است یکی از طرفین، رابطه مبتنی بر ترس را مهندسی کند. برخی نیز ممکن است رابطه مبتنی بر پاداش را طراحی کنند. در نوع اول، نظام زندگی زناشویی بر پایه ترس قرار دارد و در نوع دوم، بر پایه طمع و پاداش. نوع اول از روش «گرچه را دم حجله کشتن» استفاده می‌کند و نوع دوم از

----- ر. ک: بخش اول، فصل ششم: حیا و جنسیت.

«عاشق بند کیف بودن» سود می‌جوید. بر همین اساس، گاهی اگر احساس ترس وجود نداشته باشد، امور زندگی به خوبی پیش نمی‌رود و گاهی اگر پاداش وجود نداشته باشد، نظام روابط بر هم می‌خورد و زندگی، سامان خود را از دست می‌دهد. اما بهترین نوع رابطه، رابطه مبتنی بر حرمت، احترام و تکریم است، نه ترس یا طمع. حرمت و تکریم، رابطه مبتنی بر «حیا» را مهندسی می‌کند. در این شکل از رابطه، هر یک از طرفین، حرمت دیگری را حفظ می‌کند و طرفین، برخوردی کریمانه با یکدیگر دارند. قرآن کریم، زن و شوهر را لباس یکدیگر معرفی کرده است: هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ. ۱ آنان لباس شما هستند و شما لباس آنها هستید. این بیان، هماهنگی کاملی با الگوی حیا دارد و بلکه می‌توان گفت الگوی حیا را با بیانی لطیف و با تعبیری که نشانگر ماهیت حیاست، معرفی نموده است. همان گونه که پیش از این گفتیم، حیا، رابطه تنگاتنگی با مفهوم پوشش و پوشیدگی دارد ۲ و در این آیه شریف، برای تبیین ماهیت روابط صحیح در زندگی زناشویی، از تعبیر لباس و پوشش استفاده شده است. الگوی صحیح رابطه زناشویی، مبتنی بر پوشیدگی، حیا و وقار زن و شوهر در برخورد با یکدیگر است. در این شکل از رابطه، هر یک از طرفین، پوشش دیگری است و مایه شرمساری و آبروریزی او نمی‌گردد، برخوردی دریده و برهنه با دیگری ندارد و نه تنها پرده حجب و حیا را نمی‌درد، بلکه خود، پوششی برای وی می‌شود. این آیه، سخنی فراتر از رعایت حرمت همسر دارد. نمی‌گوید هر یک

یکه ----- ۱ - بقره، آیه ۱۸۷. ۲ - ر. ک: بخش دوم، فصل سوم: حیا و پوشش. پوششی از حیا بر رفتار خود بپوشد تا به دیگری آسیبی نرساند؛ بلکه می‌گوید بهتر است هر کدام، خود، پوشش دیگری باشند؛ زن، پوشش مرد باشد و مرد، پوشش زن. در این جا با پدیده‌ای به نام «پوشش برای دیگری» رو به رو هستیم. قرآن کریم نمی‌گوید که بهتر است به حریم دیگری تعرض نکنی و احترام وی را نگه داری؛ بلکه فراتر از آن، می‌گوید تو خود، مایه حرمت و آبروی وی باش. این حقیقت، وقتی روشن‌تر می‌شود که خانواده را در برابر دیگران تصور کنیم. در رابطه مبتنی بر حیا، هر یک از زن و شوهر، در برابر دیگران، پوششی برای دیگری است. زن، شوهر خود را می‌پوشاند و شوهر، همسر خود را؛ و این، یعنی حفظ کردن حرمت و آبروی دیگری در برابر دیگران. کسی که از همسر خود نزد دیگران بدگویی می‌کند، پوششی برای همسر خود نیست. به بیان دیگر، در واقع، آبروی اجتماعی هر یک از همسران در دست دیگری است و کسی که آبروی همسر خود را نگه ندارد، گویا پوششی برای وی نبوده است، همان گونه که وقتی انسان بی‌حیایی آبروی خود را می‌برد، در حقیقت، به دست خود، پوشش حرمت خویش را دریده است. در زندگی زناشویی نیز وقتی کسی آبروی همسر خود را می‌برد، در حقیقت، پرده حرمت او را دریده است. این ویژگی زندگی مشترک است که پرده حرمت هر یک در دست دیگری است، نه در دست خود او. ویژگی‌های الگوی حیا الگوی ارتباطی حیا، ویژگی‌هایی دارد که عبارت‌اند از: ۱. شرم همسری همان گونه که گفتیم، در الگوی ارتباطی حیا، نه ترس مبنای عمل است و نه

طمع؛ بلکه هر یک از همسران، کوتاهی در مسئولیت‌های زندگی را زشت و شرم‌آور می‌داند و لذا، حیا، مانع کوتاهی می‌شود و از ارتکاب اشتباه، جلوگیری می‌کند. در این جا به جای ترساندن یا تحریک کردن طمع، توجه دادن به زشتی عمل و روشن کردن نادرستی کار، موجب برانگیختن شرم و ترک رفتار ناشایست می‌گردد. حتی در این الگوی ارتباطی، آگاهی از ناخشنودی همسر از فلان کار، ممکن است موجب ترک آن شود و آگاهی از خشنودی همسر از یک کار، ممکن است موجب انجام دادن آن شود. ۲. شرم در رفتار و گفتار وقار در رفتار، و ادب در گفتار، ویژگی دیگر رابطه مبتنی بر حیاست. کسانی که از حیا برخوردارند، رفتاری باوقار، متین و سنگین دارند و در ارتباط‌های کلامی خود، رعایت ادب و احترام را می‌نمایند. نبود این دو عنصر، ممکن است موجب بروز مشکلات فراوانی شود. گاهی نوع رفتار برای طرف مقابل، توهین‌آمیز و تحقیرکننده است. گاهی نیز نوع سخن گفتن، همراه با ناسزاگویی و توهین است. درشت‌گویی، فحش دادن، به زبان آوردن و به رخ کشیدن امور تحقیرکننده و چیزهایی از این قبیل، رفتارهایی هستند که فاقد عنصر شرم و حیا بوده، همانند آتشی است که بر خرمن دوستی و محبت زده می‌شود. ۳. شرم اشتباه در ارتباط مبتنی بر حیا، اگر اشتباهی از کسی سر بزند، نسبت به آن بی‌تفاوت نیست و از کرده خود، شرمگین می‌شود. در این وضعیت، نه «اصرار» بر تکرار اشتباه وجود دارد، و نه «توجه» و دفاع از آن، و نه «خرسندی» از آنچه انجام شده؛ بلکه اتفاق پیش آمده، وی را آزار می‌دهد و از کرده خود، سرافکننده می‌سازد. در چنین موقعیتی بهتر است طرف مقابل، قضیه را تمام شده اعلام کند. نگه داشتن فرد در حالت شرم و به رو آوردن اشتباه و امتیاز گرفتن در چنین حالتی، ممکن است پرده حجب و حیا را از میان بردارد؛ فرد شرم‌منده احساس خواهد کرد که از اخلاق وی، سوء استفاده شده و این، ممکن است باعث کنار گذاشتن چنین اخلاقی شود. بنا بر این، بهتر است او را ببخشد، تکریم کند، بدو شخصیت ببخشد و همه چیز را برای همیشه فراموش کند، همان‌گونه که خداوند با کسی که از رفتار ناروای خود شرم‌منده است، چنین می‌کند. این ویژگی خداوند، می‌تواند الگو و سرمشق باشد. به راستی اگر خداوند، خطاپوشی نکند و بنده شرم‌منده را نبخشد، چه تأثیری در او خواهد داشت؟ آیا او باز هم از کرده خویش، پشیمان و شرم‌منده خواهد شد؟ البته ممکن است فردی که مرتکب اشتباه شده، حتی پس از تمام شدن ماجرا، از یادآوری آن، شرمگین و سرافکننده شود. این حاکی از مراتب عالی حیاست و نشان می‌دهد که وی تا چه اندازه برای زندگی زناشویی ارزش قائل است و به چه مقدار از کرامت نفس برخوردار است. همچنین نشان می‌دهد که مرور زمان، زشتی کار را در نظر وی از بین نبرده و تکرار تجربه زندگی مشترک، از حیای آنان نکاسته است. ۴. شرم درخواست در الگوی ارتباطی حیا، هر یک از طرفین از بیان خواسته‌هایی که ممکن است خارج از توان دیگری باشد، شرم می‌کند. یک انسان باحیا نیز از این که نتواند خواسته کسی را برآورده سازد، شرمگین می‌شود. رسول خدا به جهت شدت حیایی که داشت، دست رد به سینه هیچ سائلی نزد ۱ و این ویژگی همه اهل ایمان است. ۲ در زندگی مشترک، معمولاً مردان، مسئول تأمین نیازمندی‌ها هستند. برای مرد، بسیار سخت است که با دست خالی به خانه برگردد. حضرت ابراهیم علیه‌السلام روزی برای تهیه آذوقه از منزل خارج شد؛ اما چیزی نیافت و شرم داشت که با دست خالی به خانه برگردد. ۳ زنان باحیا و کریم‌النفس نیز با درک چنین حالتی، از بیان خواسته‌ای که ممکن است خارج از توان همسرشان

۱ - ر. ک: الکافی، ج ۸، ص ۱۳۰؛ الأمالی، طوسی، ص ۶۹۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۳. ۲ - بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۳۱۱. ۳ - ر. ک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۵. باشد، خودداری می‌کنند، حتی اگر آذوقه منزل باشد. صیح‌هنگامی، علی علیه‌السلام به همسرش حضرت زهرا علیها‌السلام گفت که آیا غذایی دارند تا بخورند. زهرا علیها‌السلام قسم یاد کرد که دو روز است هیچ غذایی درون خانه نیست که حتی به حسن و حسین علیهما‌السلام بدهد. امام علی علیه‌السلام به همسرش فرمود که چرا به او اطلاع نداده تا چیزی بخرد. زهرا علیها‌السلام فرمود: یا اَبَا‌الْحَسَنِ! إِنِّي كُنْتُ أَسْتَحْيِي مِنَ الْإِلَهِي (مِنْ) أَنْ أَتَكَلَّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ. ۱ ای ابوالحسن! من این گونه‌ام که از خدای خود،

شرم می‌کنم که تو را به کاری وا دارم که توان آن را نداری. در این جا اولاً سخن از تجملات زندگی نیست. سخن از غذای ساده روزانه است. ثانیاً سخن از حیای از خداوند است، نه حیای از شوهر. کسی همچون حضرت زهرا علیهاالسلام چنین درخواست‌هایی را بی‌شرمی در برابر خداوند می‌داند. از دیدگاه این قبیل افراد، همه زندگی در محضر خداوند است. ۵. شرم خلوت زناشویی یکی دیگر از مسائل، خلوت‌های زناشویی است. در این گونه موارد، حیا برچیده می‌شود ۲ و به همان اندازه که از پوشش آنان کاسته می‌شود، حیای آنان نیز کاهش می‌یابد. ۳ در چنین مواردی، وجود حیا دیگر یک حُسن به شمار نمی‌رود. البته بهتر است که همه پوشش، درآورده نشود و از پوششی به عنوان روانداز استفاده گردد؛ زیرا برهنگی کامل، فرشتگان را دور و شیاطین را نزدیک می‌سازد. ۴ همچنین بهتر است از نگاه کردن به شرمگاه

----- ۱ - مناقب امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۰۱ (ح ۱۲۴). ۲ -

امام علی علیه‌السلام در توصیف آمیزش می‌فرماید: «حیاء یرتفع وعورات تجتمع؛ حیایی است که برداشته می‌شود و عورت‌هایی که جمع می‌شوند». (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۰۶) ۳ - تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۹۹؛ وسائل الشیعه (طبع مؤسسه آل البیت)، ج ۲۰، ص ۳۱. ۴ - رسول خدا می‌فرماید: «إذا أتى أحدکم أهله فلیستر علیه وعلى أهله ولا یتعریان تعری الحمیر؛ هر گاه کسی خواست به همسر خود در آید، خود و همسرش را بپوشاند و همانند دراز گوش‌ها عریان نشوند» (المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۶۴؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۴۸، ح ۴۴۸۶۱؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۴، ص ۲۹۳). و در برخی روایات آمده است: «إذا أتى أحدکم أهله فلیستتر ولا یتجرد العیرین؛ هر گاه یکی از شما خواست به همسرش در آید، خود را بپوشاند و همانند دراز گوشان، لباس از تن در نیاورند» (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۱۹، ح ۱۹۲۱؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۴۳، ح ۴۴۸۳۴؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۴، ص ۲۹۳). و در برخی آمده است: «إذا أتى أحدکم أهله فلیستتر؛ فإنه إذا لم یستتر استحیت الملائکة فخرجت؛ فاذا کان بینهما ولد کان للشیطان فیه نصیب؛ هر گاه یکی از شما خواست به همسرش در آید، خود را بپوشاند؛ زیرا اگر از پوشش استفاده نکند، فرشتگان شرم کرده و خارج می‌شوند و اگر خداوند فرزندی دهد، شیطان در نطفه او مشارکت دارد». (مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۴، ص ۲۹۳) نیز پرهیز شود. ۱ پس از آن، بهتر است همراه با پوشیدن لباس، جامه حیا نیز پوشیده شود و زن و شوهر، به وضعیت پیش از خلوت بازگردند. این احتمال وجود دارد که برهنگی روانی، رفتاری و گفتاری آنان، به زمان پس از خلوت نیز کشیده شود و یا تجربه‌های مکرر زناشویی، خلوت و جلوت را یکسان سازد. این، می‌تواند نشانه بی‌حیایی باشد. جایز بودن برخی کارها در خلوت‌های زناشویی به معنای روا بودن آن در همه مکان‌ها و زمان‌ها نیست. شرایط مختلف، اقتضاهای متفاوتی دارد. ممکن است کاری در فضایی روا باشد و در فضای دیگر، ناروا. بهترین وضعیت، آن است که وقتی زن و شوهر لباس بر تن کردند، جامه حیا را نیز بر تن کنند. ۲ -

----- ۱ - روزی رسول خدا به یکی از زنان فرمودند: «لاحسب أن أحداکن إذا

أتاها زوجها لیکشفان عنهما اللحاف ینظر إحداهما إلى عورة صاحبه كأنهما حماران! قالت: إی واللّه! بابی أنت وأمی إنا لنفعل ذلک. فقال رسول الله صلی الله علیه وآله: فلا تفعلن؛ فإن الله - عزوجل - یمقت علی ذلک؛ گمان می‌کنم برخی از شما وقتی همسرانشان به سراغشان می‌روند، روانداز را برداشته و هر یک به عورت دیگری نگاه می‌کند؛ گویا دراز گوش‌اند! پاسخ داد: پدر و مادرم فدای تو! به خدا سوگند، ما این کار را انجام می‌دهیم! پس رسول خدا فرمود: این کار را نکنید که خداوند بر این کار، خشم می‌گیرد. (المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۲۰۹؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۵۵، ح ۴۴۹۰۴؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۴، ص ۲۹۴) ۲ - امام باقر علیه‌السلام فرموده است: «خیر النساء من التی إذا دخلت مع زوجها فخلعت الدرع، خلعت معه الحیاء، وإذا لبست الدرع، لبست معه الحیاء؛ بهترین زنان کسی است که هر گاه با همسر خود خلوت کرد و جامه از تن به در کرد، جامه حیا را نیز در آورد، و هر گاه لباس پوشید، جامه حیا را نیز بر تن کند». (تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۹۹) یکی دیگر از کارهایی

که ممکن است اتفاق بیفتد، شرح خلوت‌های زناشویی برای دیگران است. این کار نیز مخالف روح حیاست. خلوت‌های زناشویی، همان گونه که درون اتاق‌های در بسته رخ می‌دهند و از دید دیگران پنهان‌اند، از گوش دیگران نیز باید پنهان بمانند. پس بهتر است پرده خلوت به وسیله زبان و بیان، شکسته نشود و در قلمرو گفتار و شنیدار، همگانی نگردد. روزی رسول خدا نشسته بود و زنی در حضور ایشان بود. حضرت به وی فرمود: گمان می‌کنم که شما زنان، دیگران را از آنچه همسرانتان با شما انجام می‌دهند، باخبر می‌سازید؟! وقتی او حدس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را تأیید کرد، رسول خدا فرمود: این کار را نکنید که خداوند، کسی را که چنین کند، دشمن می‌دارد. ۱ به نظر می‌رسد این کار، از عادت‌های جاهلی بوده است و البته، محدود به زبان و گفتار هم نیست. ممکن است این کار به وسیله امواج بصری یا تصویری انجام شود. گاهی به سبب اغراض شوم، دوربین‌های مخفی در خلوت‌های خانواده‌ها کار گذاشته می‌شود. اخیراً این کار به صورت یک تفریح نیز درآمده است. برخی شرکت‌ها دوربین‌های بسیار کوچکی ساخته‌اند که امواج تصویری را بدون سیم، ارسال می‌کنند و شخصی که آن را کار گذاشته است، با دریافت تصاویری از خلوت همسران، به اصطلاح لذت می‌برد. زشت‌تر از این، فیلم‌های سکسی است که شنیع‌ترین صحنه‌ها را به تصویر می‌کشند و فجیع‌تر از همه اینها، کشیده شدن روابط زناشویی به صحنه عمومی جامعه و انجام دادن روابط خاص زناشویی در منظر دیگران است. اینها جلوه‌هایی از فرهنگ

----- المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۲۰۹؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۵۵ (ح ۴۴۹۰۴)؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۴، ص ۲۹۴. جاهلیت است که امروزه مدرنیزه شده و رنگ و بویی از شرم و حیا در آن، وجود ندارد. در فرهنگ حیا، روابط زناشویی در خلوت انجام می‌شود و به تصویر و تعریف کشیده نمی‌شود. در تمدنی که بر مبنای شرم و حیا بنا شده باشد، شاهد روابط خاص زناشویی در خیابان‌ها و پارک‌ها نیستیم و فیلم‌های سکس، روابط نامشروع را به تصویر نمی‌کشند و مجلات سکس و تصاویر مستهجن چاپ نمی‌شوند و رمان‌های جنسی به رشته تحریر در نمی‌آیند و یا به چاپ نمی‌رسند. همسران باحیا، روابط زناشویی را فقط در خلوت انجام می‌دهند و آن را برای دیگران بازگو نمی‌کنند؛ بلکه حتی اگر در خلوت خود باشند و مثلاً کسی در منزل آنها را بزند، شرم، وجود آنان را فراموش می‌گیرد. شخصی که در می‌زند، شاید از وضعیت همسران باخبر نباشد؛ ولی چون آنان در چنین حالی حضور کسی را پشت مرزهای خلوت خود حس می‌کنند، همین اندازه از حضور، شرم آنان را برمی‌انگیزد. روزی حضرت زهرا علیها السلام برای کاری نزد پدر رفت؛ اما چون عده‌ای جوان نزد ایشان بودند، شرم کرده، بازگشت. رسول خدا که متوجه این امر شد، روز بعد به منزل آنان رفت، در زد و گفت: «السلام علیکم!». علی علیه السلام می‌گوید: این در حالی بود که ما زیر روانداز خود، خوابیده بودیم و همین، شرم را در ما برانگیخت. لذا نتوانستیم پاسخ دهیم و ساکت ماندیم. بار دیگر، حضرت فرمود: «السلام علیکم!» و ما باز از شرم، ساکت بودیم. برای بار سوم که ایشان سلام داد، ترسیدیم ایشان برگردد. لذا پاسخ ایشان را دادیم؛ چون سیره ایشان چنین بود که اگر تا سه بار سلام می‌داد و اذن ورود نمی‌گرفت، باز می‌گشت. ۱ شرم از وضعیتی که داشتند، موجب سکوت و تأخیر در پاسخ

----- کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۰ (ح ۹۴۷)؛ شرح الأخبار، ج ۳، ص ۶۷؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۲. شد؛ اما وقتی با قبیح بزرگ تری - که بازگشت رسول خدا بود - مواجه شدند، آن گاه بر این شرم، چیره شدند و پاسخ رسول خدا را دادند. ۶. شرم در روابط با دیگران شکی نیست که روابط همسران با یکدیگر، با روابط هر یک از آنان با دیگران، متفاوت است. این تفاوت، ممکن است در نحوه سخن گفتن، واژه‌ها و تعبیرهای مورد استفاده، نوع نگاه، نوع پوشش و نوع رفتار، بروز کند. نحوه سخن گفتن زن و شوهر با نحوه سخن گفتن مرد با زن نامحرم و زن با مرد نامحرم، تفاوت می‌کند. معمولاً سخن گفتن با نامحرم، از آهنگی ملایم برخوردار نیست؛ بلکه شاید به اقتضای شرایط، نوعی سختی و خشنی نیز در آن به کار رود. در صحبت با

محرّم‌ها شاید این وضعیت قدری تلطیف شود؛ ولی رقیق‌ترین و لطیف‌ترین نوع سخن گفتن، در میان همسران است. همچنین واژه‌ها و تعبیرهایی که در مکالمه به کار می‌رود، دارای همین طبقه‌بندی است. نوع نگاه و نوع پوشش و نوع رفتار نیز همین طبقه‌بندی را دارد. بنا بر این، روابط همسران با یکدیگر، با روابط هر یک از آنان با دیگران، تفاوت می‌کند. البته نباید فراموش کرد که نحوه ارتباط همسران با یکدیگر نیز همیشه یکسان نیست و در مواقع مختلف، متفاوت خواهد بود. مثلاً روابط آنان در هر یک از بخش‌های نام‌برده، در حضور نامحرم و افراد غریبه، با روابط آنان در حضور محرم‌ها تفاوت می‌کند و روابط آنان در حضور محرم‌ها، با روابط آنان در جمع خانواده نیز متفاوت است و روابط آنان در خلوت، با روابط آنان در جمع خانواده نیز تفاوت دارد. این طبقه‌بندی، روابط آنان را از سخت‌ترین و خشک‌ترین وضعیت، تا نرم‌ترین و لطیف‌ترین شکل، متغیر می‌سازد. بنا بر این، همسران باید توجه کنند که نوع نگاه، نوع کلمات، نوع پوشش و نوع رفتار خود را متناسب با هر یک از موقعیت‌های بیان شده، تنظیم کنند. به بیان دیگر، حیا در گفتار و نگاه و رفتار و پوشش، در هر یک از این موقعیت‌ها متفاوت است و به تناسب موقعیت‌ها، حیای متناسب را باید انتخاب نمود. ۷. شرم در اختلاف مسئله دیگر حیا در زمینه اختلافات است. اختلافات همسران، اولین تأثیر خود را در حیای آنان نشان می‌دهد. معمولاً نوع سخن گفتن و کلمات مورد استفاده و نوع نگاه و رفتار، تغییر می‌کند و ممکن است حالت بی‌شرمانه‌ای به خود بگیرد. حتی ممکن است مسئله اختلاف از قلمرو زن و شوهر به محدوده خانواده کشیده شود و یا از قلمرو خانواده خارج شود و به اطلاع همسایه‌ها یا اقوام نیز برسد. شکایت بردن به پدر و مادر، یکی از امور رایج در این مرحله است. این گونه کارها، آبروی همسران را تهدید می‌کند و ممکن است آسیب جدی به حیثیت آنان وارد سازد. خروج از تعادل و دست زدن به رفتارهای دور از انتظار، نشان آن است که حیا نتوانسته هنگام خشم و نزاع، نقش خود را بازی کند. بی‌حیایی در هنگامه خشم و نزاع، الزاماً به معنای بی‌حیایی در تمام موارد نیست. ممکن است در شرایط عادی، ارتباطی توأم با حیا، میان همسران وجود داشته باشد؛ اما هنگام خشم، به سبب از دست رفتن کنترل، رفتارهای بی‌شرمانه‌ای بروز کند. بنا بر این، حیای هنگام اختلاف و نزاع، مقوله دیگری است که مهارت خاص خود را می‌طلبد. همسران با حیا، هنگام اختلاف، نه از کلمات ناشایست استفاده می‌کنند و نه رفتارهای ناشایست از آنان سر می‌زند. به نظر می‌رسد که «عمومی کردن اختلاف»، زشت‌تر از کارهای دیگر باشد. از همین رو، رسول خدا، شکایت زن از همسر خود را نشانه بی‌حیایی وی می‌داند. یکی از دختران رسول خدا که از همسر خود، آزار دیده بود، کسی را نزد پدر فرستاد و از شوهر خود، شکایت کرد. حضرت به وی پیغام داد که:

إِقْتِنِي حَيَاتِكَ؛ فَمَا أَقْبَحَ بِالْمَرْأَةِ ذَاتِ حَسَبٍ وَدِينٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ تَشْكُو زَوْجَهَا. ۱

الکافی، ج ۳، ص ۲۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۶۱. شرم خود را نگه دار. چه زشت است که زن باصالت و دیندار، هر روز از همسر خود، شکایت کند. این شکل از بی‌حیایی، اختصاص به زن ندارد. زشتی آن، در اصل شکایت کردن است و شکایت کردن، از هر طرف که باشد، شرم‌آور است. فاش ساختن اسرار خانواده و افشاگری علیه همسر، چون موجب عمومی شدن مشکل می‌گردد، اولاً فشار روانی از سوی دیگران را نیز سبب می‌شود که خود، موجب افزایش تنیدگی می‌گردد و ثانیاً ممکن است برطرف کردن آن را مشکل‌تر سازد و ثالثاً آبروی طرف مقابل و بلکه آبروی زندگی زناشویی را به مخاطره انداخته، خانواده را کم‌اعتبار می‌سازد. حیا اقتضا می‌کند که بر اختلافات، سرپوش گذاشته شود و اختلاف از دیگران، پنهان داشته شود و به نحوی شایسته در درون خانواده حل گردد. ۸. شرم بازگشت گاهی ممکن است اختلافات همسران، ریشه‌ای باشد و راهی جز طلاق وجود نداشته باشد. در صورت وقوع طلاق، زن به نزد اقوام خود بازمی‌گردد. این بازگشت، چندان آسان نیست؛ بازگشتی است همراه با تنیدگی شدید، اندوه فراوان، طعنه شنیدن از سوی بدخواهان و در نهایت، بازگشتی همراه با شرم و حیا. این مجموعه، وضعیت روانی سختی را برای زن، پیش می‌آورد. آنچه به بحث ما مربوط می‌شود، «شرم بازگشت» است. زن از این که باید به خانه اول خود برگردد، سرافکننده است و از رو به رو شدن با

والدین و برادران و خواهران و دوستان و اقوام و همسایگان، شرمگین می‌شود. همین امر، ممکن است انزوا و گوشه‌گیری را به وی تحمیل کند؛ هر چند شاید، کوتاه‌مدت باشد. همچنین ممکن است برخی از این دسته زنان، زندگی دور از دیگران را انتخاب کنند و از بازگشت به خانه پدری و رو به رو شدن با کسانی که آنها را می‌شناسند، خودداری کنند. به هر حال، شرم بازگشت، وضعیت سختی را بخصوص برای زن به همراه می‌آورد؛ ولی امکان آن هست که با اقداماتی، دشواری این وضعیت را کاهش داد. یکی از این راه‌کارها، کاری است که می‌تواند از سوی شوهر انجام پذیرد. کرامت انسان، حکم می‌کند که شوهر، زن را به نحوی شایسته و زینده، روانه خانه پدر سازد تا شایستگی و زیندگی بازگشت، تا حدی شرم بازگشت را تحت الشعاع قرار دهد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: *فَمَتَّوْهُنَّ وَسَيَّرْجُوهُنَّ سَيَّرَاحًا جَمِيلًا*. ۱ آنان (زنان) را به متاعی بهره‌مند سازید و به زیبایی رهایشان کنید. امام باقر علیه‌السلام درباره این آیه فرموده است که بهره‌مند ساختن آنان، یعنی این که مرد، با آنچه در توان وی است، کاری کند که زن بازگشت زینده‌ای داشته باشد. سپس در تبیین وضعیت زن طلاق داده شده، فرموده است: *فَأِنَّهِنَّ يَرْجِعْنَ بَكَآئِيَةٍ وَوَحْشَةٍ وَهَمَّ عَظِيمٍ وَشَمَاتَةٍ مِنْ أَعْدَائِهِنَّ؛ فَإِنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي وَيُحِبُّ أَهْلَ الْحَيَاءِ. إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَشَدُّكُمْ إِكْرَامًا لِحَالِئِهِمْ*. ۲ آنان با حالتی غصه‌دار و نگران، و همراه با اندوه فراوان و سرزنش دشمنان باز می‌گردند. خداوند، کریم است و حیا می‌کند و اهل حیا را دوست می‌دارد. همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند، کسی است که بیشترین تکریم را نسبت به همسر خود دارد. در این سخن حکیمانه، از حیا با واژه «وحشت» تعبیر شده که می‌تواند بیانگر یکی از ویژگی‌های روانی شرم باشد. همچنین در این حدیث، به خوبی رابطه کرامت و حیا روشن شده و وضعیت روانی زن طلاق داده شده، تشریح گردیده و از کسانی که نسبت به این وضعیت، حساس‌اند و کریمانه در پی کاهش رنج همسر طلاق داده خود هستند، تجلیل شده است. --- ۱ - احزاب، آیه ۲۸.

۲ - کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۰۶ (ح ۴۷۷۴)؛ تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۱۴۱ (ح ۸۷)؛ وسائل الشیعه (طبع مؤسسه آل‌البیت)، ج ۱۵، ص ۵۸. روابط اعضای خانواده با یکدیگر درباره روابط همسران با یکدیگر، بحث کردیم. اکنون روابط میان فرزندان و والدین به بحث گذاشته می‌شود و آن را از منظر حیا بررسی می‌کنیم. همان گونه که در روابط میان همسران چنین بود، در این جا نیز رابطه مبتنی بر حیا، بهترین الگوی ارتباطی است. مبنای ترس، والدین و بخصوص پدر را به عنوان منبع قدرت و شاید ظلم، مطرح می‌کند و مبنای طمع، آنها را به عنوان منبع تأمین خواسته؛ امیا مبنای حیا، والدین را به عنوان انسان‌های دوست‌داشتنی و کانون عشق و احترام، معرفی می‌کند. یکی از مسایل دیگر، این است که: چه باید کرد تا فرزندان باحیایی داشته باشیم؟ مواردی وجود دارد که می‌تواند در باحیا بودن فرزندان، مؤثر باشد. در ادامه به برخی از این موارد، اشاره می‌کنیم: ۱ - این امر از ازدواج و مرحله انعقاد نطفه آغاز می‌گردد. بر اساس احادیث، ازدواج پاک، یکی از عوامل باحیا شدن فرزند است. فرزندی که از راه نامشروع متولد شود، بی‌حیا خواهد شد. همچنین فرزندی که نطفه‌اش در حال ناپاکی مادر منعقد شده باشد، بی‌حیا خواهد بود. ۱ گاهی نیز ممکن است شیطان در انعقاد نطفه، مشارکت کند که نتیجه آن، بی‌شرمی فرزند است. ۲ بنا بر این

خدا فرمود: «من لم یستحی مما قال و مما قیل فیه، فهو لغير رشده أو حملت به أمه علی غیر طهر؛ کسی که از آنچه می‌گوید و درباره او گفته می‌شود، شرم نکند، یا زنازاده است و یا مادرش در حال ناپاکی باردار شده است». (الفردوس، ج ۳، ص ۶۲۳، ح ۵۹۴۷؛ المعجم الکبیر، ج ۷، ص ۳۷۶؛ أسد الغابۀ، ج ۳، ص ۶) ۲ - رسول خدا فرمود: «إذا رأیتم الرجل لایبالی مما قال ولا ما قیل له، فإنه لغیة أو شرک شیطان؛ هرگاه دیدید کسی از آن چه می‌گوید و درباره‌اش می‌شود، باکی ندارد، یا زنازاده است یا شیطان در نطفه او مشارکت کرده است» (الکافی، ج ۲، ص ۳۲۳). امام صادق علیه‌السلام فرمود: «من لم یبال مما قال و ما قیل فیه فهو شرک شیطان، و من لم یبال أن یراه الناس مسینا فهو شرک شیطان؛ کسی که از آنچه می‌گوید یا درباره‌اش گفته می‌شود،

باکی نداشته باشد، شیطان، شریک نطفه او بوده است. و کسی که باکی ندارد از این که مردم، او را بدکار ببینند، شیطان، شریک نطفه او بوده است» (کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۷، ح ۵۹۰۹؛ الخصال، ص ۲۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۵۶). رعایت نکاتی که برای هنگام انعقاد نطفه سفارش شده، در حیای آینده فرزند، مؤثر خواهد بود. ۲. دوران بارداری، دوران بسیار حساسی است. ریشه‌های باحیایی و بی‌حیایی را در این مرحله نیز می‌توان پیدا کرد. رعایت حیا از جانب مادر، تأثیر زیادی بر جنین خواهد داشت. بی‌حیایی در گفتار و در ارتباط با نامحرم، شرکت در محافل لهو و لعب، گوش کردن به موسیقی‌های حرام، دیدن تصاویر و فیلم‌های سکس، خواندن رمان‌های سکس و کارهایی از این قبیل، می‌تواند تأثیراتی منفی بر حیای جنین داشته باشد و برعکس، رعایت حیا در گفتار و رفتار، شرکت در جلسات مذهبی، خواندن یا گوش کردن به قرآن و مناجات، ذکر خدا را بر لب داشتن، مطالعه کتاب‌های مذهبی و سودمند و... از اموری هستند که می‌تواند در حیای جنین، تأثیر مثبت داشته باشد. ۳- از بدو تولد باید مراقب فرزند بود. امام سجاد علیه‌السلام از هنگام به دنیا آمدن فرزند، مراقبت خود را شروع می‌کرد. امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که هر گاه هنگام ولادت فرزندی می‌رسید، پدرم همه زنانی را که حضورشان ضرورتی نداشت، از اتاق بیرون می‌کرد تا نگاه کسی به عورت او نیفتد. ۱ امام صادق علیه‌السلام نیز فرموده که بهتر است همه چنین کنند. ۴۲- نامگذاری نیز در حیای فرزندان، تأثیر دارد. فرزندی که نام یکی از اولیای دین را دارد، رابطه‌ای بین خود و او حس می‌کند و لذا سعی می‌کند خود را به آن شخص، نزدیک سازد و به نوعی، خود را در محضر او می‌داند. این می‌تواند سبب شرم وی شود و او را از انجام دادن کارهای ناروا، باز دارد. البته این امر،

۱- الکافی، ج ۶، ص ۱۷؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۰ (ح ۴۹۲۵). ۲- الخصال، ص ۵۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۵. متوقف بر این است که والدین، فرزند خود را به این نکات، توجه دهند. در روایتی آمده است که روز قیامت، شخصی را می‌آورند که نام او محمد است. خداوند به وی خطاب می‌کند: تو که همنام حبیب من هستی! شرم نکردی که عصیان مرا مرتکب شدی، و حال آن که من، شرم دارم تو را که همنام حبیب منی، عذاب کنم؟! در این روایت، خبر به خوبی روشن است که اگر نامگذاری به درستی انجام شود و به فرهنگ همراه آن توجه گردد، چه تأثیری می‌تواند در زنده کردن حیا داشته باشد و به همین جهت در فرهنگ اسلامی، توجه زیادی به نامگذاری شده و نام نیک، یکی از حقوق فرزندان، دانسته شده است. ۵۲- آشنا کردن نوزاد با روحیه معنوی، نقش مهمی در پرورش حیا خواهد داشت. با شعر خواندن برای کودک و آشنا کردن او با نوای دلنشین قرآن و... می‌توان در این راه قدم برداشت. ۶- جدا کردن محل خواب کودک، یکی دیگر از اقدامات مهم در این زمینه است. اطلاع یافتن کودک از روابط جنسی والدین، عامل مهمی در انحراف و بی‌حیا شدن وی دارد. در روایات آمده است فرزندی که شاهد چنین اموری باشد و یا حتی صدای نفس والدین را در آن حال بشنود، ممکن است به فساد، کشیده شود. ۳. بنا بر این، جداسازی محل خواب کودکان از والدین و مخفی بودن

ص ۱۳۰. ۲- ر. ک: مکارم الأخلاق، ص ۲۲۰ و ۴۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۸۰. ۳- در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «قال رسول الله: والذی نفسی بیده لو أن رجلاً غشی امرأته وفی البیت صبى مستیقظ یراهما ویسمع کلامهما ونفسهما ما أفلح أبدا؛ اذا کان غلاما کان زانیا أو کان جاریه کانت زانیه». و کان علی بن الحسین علیه‌السلام إذا اراد أن یغشی أهله أغلق الباب و أرحی الستور وأخرج الخدم؛ رسول خدا فرموده است: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر کسی با همسر خود درآمیزد و در اتاق، کودکی بیدار باشد که آنها را ببیند و سخن و نفس آنان را بشنود، هیچ گاه رستگار نمی‌شود؛ اگر پسر باشد، زناکار می‌شود و اگر دختر باشد، زناده می‌گردد. هر گاه امام سجاد علیه‌السلام قصد آمیزش داشت، در را می‌بست و پرده را می‌افکند و خدمتکاران را بیرون می‌کرد». (الکافی، ج ۵، ص ۵۰۰). در روایت دیگری از ایشان آمده: «لایجامع الرجل امرأته

ولاجاریته وفي البيت صبی؛ فإن ذلك ممّا یورث الزنا؛ وقتی کودکی درون اتاق است، هیچ کس با همسر خود آمیزش نکند که این کار، زناکار شدن را به ارمغان می آورد» (الکافی، ج ۵، ص ۴۹۹). روابط جنسی آنها نقش مهمی در حفظ حیای فرزندان دارد. همچنین رعایت عفت کلام و پرهیز از شوخی های جنسی و به زبان آوردن امور جنسی در حضور فرزندان نیز تأثیرگذار خواهد بود. نکته دیگر، جداسازی محل خواب کودکان است. هنگامی که کودکان به سن تمیز و تشخیص می رسند، بهتر است محل خواب آنان از یکدیگر جدا باشد و در یک تشک یا تخت ن خوابند. این مسئله، اختصاص به جنس مخالف ندارد؛ بلکه محل خواب دختر از پسر و دختر از دختر و پسر از پسر باید جدا باشد. ۱ این کار، اقدامی ایمنی بخش است که حیا و عفاف آنان را حفظ می کند. ۷. حیا بر پایه حرمت و کرامت، استوار است. به همین جهت، احترام قائل شدن برای فرزندان و حفظ حرمت آنان و کریم النفس بار آوردن آنان، از اقدامات اساسی در پرورش حیاست. باید به فرزندان، شخصیت داد و از تحقیر آنان و توهین به آنان، پرهیز کرد، خطاها و لغزش های آنان را به رخ نکشید و از سرزنش بیش از اندازه آنان پرهیز نمود. ۲ اگر فرزند از رفتار بد خود، پشیمان و

۱ - رسول خدا فرمود: «الصبی والصبی، والصبی والصبی، والصبیة والصبیة یفرق بینهم فی المضاجع لعشر سنین؛ در ده سالگی میان بستر پسرها، و دخترها و پسرها، و دخترها فاصله انداخته می شود» (کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۳۶). و روی آنه یفرق بین الصبیان فی المضاجع لست سنین؛ و روایت شده که در سن شش سالگی میان بستر کودکان فاصله انداخته می شود (همان، ج ۳، ص ۴۳۶). همچنین از ایشان روایت شده است: «إذا بلغ أولادکم سبع سنین، ففرّقوا بین فرسهم؛ هر گاه فرزندان شما به هفت سالگی رسیدند، میان بسترهای آنان فاصله اندازید» (المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۰۱؛ سنن الدار قطنی، ج ۱، ص ۲۳۰). ۲ - امام علی علیه السلام فرموده است: «لا تكثر العتاب فانه یورث الضغینه ویجر الی البغضه واستعتب من رجوت اعتابه؛ از سرزنش زیاد پرهیز که کینه را همراه می آورد و به دشمنی کشیده می شود». (تحف العقول، ص ۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۳۱) همچنین از ایشان روایت شده: «الإفراط فی الملامه یشب نیران اللجاج؛ زیاده روی در سرزنش کردن، آتش لجبازی را شعله ور می سازد». (تحف العقول، ص ۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۱۲) نیز در روایت دیگری آمده: «إیاک أن تکرر العتب؛ فإن ذلك یغری بالذنب ویهون العتب؛ از تکرار سرزنش کردن پرهیز که این کار، او را به گناه تشویق می کند و اثر سرزنش از میان می رود». (غرر الحکم، ح ۳۷۴۸) شرمنده شد، باید وی را بخشید و رفتارش را به فراموشی سپرد. حتی بهتر است برای رفتارهای ناشایست وی، عذرتراشی کرد ۱ و نسبت به اشتباه های او تغافل نمود. ۲ ممکن است برخی والدین به محض این که خطایی از فرزند خود مشاهده می کنند، کنترل خود را از دست بدهند و به شدت با وی برخورد کرده، آبروی وی را ببرند. این کار سبب می شود که وی بیشتر در دامن گناه و فساد بیفتد و راه برگشتی برایش باقی نماند. ۸ - دوستان نیز در باحیایی فرزند بسیار نقش دارند. آشنا کردن فرزند با دوستان باحیا و دور کردن وی از دوستان ناباب، می تواند در ایمنی وی و پرورش حیا در او مؤثر واقع شود. ۹ - والدین، الگوهای عملی کودک اند. آنان می توانند با رفتارهای صحیح خود، حیا را عملاً به فرزندان خود بیاموزند. نباید انتظار داشت والدینی که حیا را رعایت نمی کنند، فرزندان باحیایی تربیت کنند. ۱۰ - استحمام والدین با فرزندان، به نحوی که موجب آشکار شدن شرمگاه آنان شود، بسیار مخرب است. تا آن جا که ممکن است، باید سعی کرد کودکان، خود، استحمام کنند و یا حتما پوشش مناسب برای هر دو وجود داشته باشد و به هیچ عنوان، دختر با پدر و پسر با مادر، به حمام نرود.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

----- ۱ - امام علی علیه السلام فرمود: «اطلب لأخیک عذرا؛ فإن لم تجد له عذرا فالتمس له عذرا؛ برای برادر خود، بهانه ای بیاب و اگر بهانه ای نیافتی، بهانه ای بتراش». (الخصال، ص ۲۲؛ تحف العقول، ص ۱۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۰) ۲ - ر. ک: میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۸۷ (مدح التغافل). لا یدخل الرجل مع ابنه الحمام فینظره إلی عورتیه. ۱ مرد با فرزند خود

به حمام نرود که در نتیجه، نگاهش به عورت او بیفتد. رسول خدا، کسانی را که بدون پوشش وارد حمام می‌شوند و عورت یکدیگر را می‌بینند، نفرین کرده و فرموده است: لَيْسَ لِلوَالِدَيْنِ أَنْ يَنْظُرَا إِلَى عَوْرَةِ الوَلَدِ وَلَيْسَ لِلوَالِدِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عَوْرَةِ الوَالِدِ . ۲ پدر و مادر، حق ندارند به عورت فرزند خود، نگاه کنند و فرزند نیز حق ندارد به عورت آنها نگاه کند. ارتباط خانواده با دیگران یکی از مسائل مهم در هر خانواده، ارتباط‌هایی است که با خانواده‌ها یا افراد دیگر برقرار می‌کنند. این مسئله در سرنوشت حیای خانواده و سلامت آن، تأثیر فراوان دارد. در این جا دو بحث کلی مطرح می‌شود: یکی این که این رابطه با چه کسانی برقرار می‌شود؟ و دیگر، این که این رابطه به چه شکلی انجام می‌شود؟ - رابطه با چه کسانی برقرار می‌شود؟ فرهنگ خانواده‌هایی که با یکدیگر رفت و آمد دارند، بر هم تأثیر خواهد داشت. به همین جهت، گزینش طرف‌های رابطه و ارزیابی آنان با معیارهای حیا، ضروری به نظر می‌رسد. در اسلام، توصیه شده که تا آن جا که ممکن است، زنان و دختران، از خانه‌های خود، خارج نشوند تا با مردان نامحرم، برخورد کمتری داشته باشند. خانه، در حقیقت، حکم قلعه را برای زنان دارد. اما در عین حال، گفته شده است که خطر راه دادن افراد ناباب به منزل، کمتر از

----- ۱ - الکافی، ج ۶، ص ۵۰۱؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۵، (ح ۲۳۹). ۲ - الکافی، ج ۶، ص ۵۰۳. خطر بیرون رفتن زن از خانه نیست. ۱ این کار، مانند راه دادن دشمن به درون یک دژ است. افرادی که فاسق‌اند و یا چشم ناپاک دارند و حدود خود و دیگران را رعایت نمی‌کنند، شایسته ارتباط نیستند. این گونه ارتباط‌ها، میزان حیای خانواده را کاهش می‌دهد و گاه ممکن است به روابط نامشروع نیز منجر شود. بنا بر این، گزینش و ارزیابی طرف‌های رابطه با معیار حیا، یکی از اصول مهم در حفظ سلامت خانواده و حیای افراد است. - رابطه به چه شکلی برقرار می‌شود؟ گذشته از این که بهتر است با افراد ناباب و بی‌حیا، رابطه برقرار نشود، شکل رابطه با افراد و خانواده‌های گزینش شده نیز بهتر است مطابق معیارهای حیا باشد. برخی ارتباط‌ها ممکن است فاقد عنصر حیا باشند. اختلاط زن و مرد، رعایت نکردن پوشش مناسب، شوخی با نامحرم، بلند بودن صدای زنان و نرم و نازک صحبت کردن آنان، تماشای فیلم‌های سکس با یکدیگر و کارهایی از این قبیل، مواردی هستند که با معیار حیا، مطابقت ندارند و تأثیرات مخربی بر حیای خانواده خواهند داشت. این شکل از رابطه را نمی‌توان دارای ویژگی حیا دانست. در رابطه‌های مبتنی بر حیا، کمترین اختلاط با نامحرم، دیده می‌شود و کمترین صحبت با نامحرم، صورت می‌پذیرد، پوشش مناسب رعایت می‌شود و خلاصه، از هر عملی که مرزهای حیا و عفت را تهدید کند، پرهیز می‌شود. - امام علی فرمود

----- علیه‌السلام: «لیس خروجهن بأشد من إدخالک من لایوثق به علیهن؛ خروج زنان، بدتر از این نیست که تو مردان ناباب را بر آنان وارد سازی». (الکافی، ج ۵، ص ۳۳۷؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ تحف العقول، ص ۸۵؛ اعلام الدین، ص ۲۸۸)

فصل پنجم: حیا و جامعه

جامعه، صحنه اجتماع انسان‌هاست و شب هنگام، صحنه عمومی جامعه، خالی از انسان‌ها. با طلوع خورشید و آغاز روز، مردم، آرام آرام از خانه‌ها بیرون آمده، در صحن عمومی جامعه جمع می‌شوند. این جاست که مسئله ارتباط میان افراد، پدید می‌آید. مهندسی صحیح ارتباط میان آحاد جامعه، نقش بسیار مهمی در سلامت جامعه و پویایی آن خواهد داشت. یکی از عوامل مهم در تنظیم روابط اجتماعی، حیاست که در این فصل، برخی جنبه‌های آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. حیا، مبنای ارتباط سالم و پایدار هر رابطه‌ای بر اساس و پایه‌ای شکل می‌گیرد و به تناسب آن، ویژگی‌های متفاوت می‌یابد. گاهی مبنای یک رابطه، «ترس» است و گاهی «طمع». رابطه مبتنی بر این دو مبنا، هم «ناسالم» است و هم «ناپایدار». در مبنای ترس، هدف رابطه، کسب ایمنی است و رابطه، هنگامی فراخوانی می‌شود که فرد، در موقعیت تهدید قرار گرفته باشد و تا وقتی پایدار است که تهدید، وجود

داشته باشد. به مجزّد این که ایمنی حاصل شود، رابطه قطع می‌گردد، تواضع، جای خود را به غرور می‌دهد، برخورد شایسته فرد تغییر می‌کند و به رفتار نامناسب تبدیل می‌شود و فرد، رویگردان می‌شود؛ گویا هیچ وقت در موقعیت تهدید نبوده و طرف مقابل، هیچ قدمی برای امنیت وی برنداشته است. شکل دیگری از رابطه مبتنی بر ترس، آن است که برای ایمنی از آزار فرد، با او رابطه برقرار شود. منبع تهدید در شکل اول، شخص ثالث یا شیء ثالث بود که برای ایمنی از آن، برقراری ارتباط صورت می‌گرفت؛ اما در این شکل، منبع تهدید، همان فردی است که با او رابطه برقرار می‌شود. برخی افراد، شرور و آزاررسان هستند و برای ایمنی از آنان، راهی جز اظهار ارادت و احترام به آنان، وجود ندارد. این شکل رابطه نیز نه صادقانه است و نه پایدار؛ بلکه رابطه‌ای است مصلحتی و ناپایدار که به محض پایان یافتن تهدید، قطع می‌شود. رسول خدا، در این باره می‌فرماید: **أَلَا إِنَّ شَرَّ أُمَّتِي الَّذِينَ يُكْرِمُونَ مَخَافَةَ شَرِّهِمْ. أَلَا وَمَنْ أَكْرَمُهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ مِنِّي. ۱** آگاه باشید که شرورترین افراد امت من، کسانی هستند که از ترس آزارشان مورد تکریم قرار می‌گیرند. آگاه باشید هر کس به خاطر ایمنی از شَرّش مورد تکریم قرار گیرد، از من نیست. کسی بود که رسول خدا، او را انسان بدی می‌دانست؛ اما وقتی خدمت ایشان رسید، او را احترام کرد و جای مناسبی به وی داد. عایشه - که شاهد ماجرا بود و از نظر حضرت نسبت به وی نیز آگاه بود - عَلت را جویا شد. حضرت، عَلت را ایمن شدن از شَرّ او اعلام کرد. ۲ در حدیث دیگری آمده که بدترین مردم، کسی است که موجب آزار آنان شود و بدتر از این، کسی است که به خاطر ایمنی از شَرّش مورد احترام قرار گیرد. ۳ و اما در الگوی دوم، که الگوی «طمع» باشد، علت ارتباط، تأمین نیاز و کسب -

۱ - الخصال، ج ۱

ص ۱۴؛ همچنین، ر. ک: تحف العقول، ص ۵۸، جامع الأخبار، شعیری، ص ۱۵۲؛ الموطأ، ج ۲، ص ۹۰۳؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۳۴۹ (ح ۲۲۸۳) و ج ۲، ص ۷۷ (ح ۴۸۷۹). ۲ - حلیة الأولیاء: ج ۶، ص ۳۳۵ و ج ۴، ص ۱۹۱؛ مسند ابن حنبل: ج ۹، ص ۴۱۶ (ح ۲۴۸۵۲)؛ صحیح البخاری، ص ۳۰. ۳ - الاختصاص، ص ۳۴۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۸۱. منفعت است. این نوع رابطه، هنگام تطمیع شدن، فراخوانی می‌شود و هدف آن، رسیدن به خواسته‌ها و آرزوهاست و تا وقتی پایدار است که خواسته‌های فرد، تأمین شود. به محض این که جریان سودرسانی متوقف گردد، رابطه نیز قطع می‌شود و ناراحتی و شکایت و ناسپاسی و بدگویی از فرد، آغاز می‌شود. همان گونه که مشهود است، این الگو نیز نمی‌تواند الگوی سالم و پایداری برای رابطه باشد. هر کدام از این الگوها، اگر در روابط اجتماعی حاکم شود، دو پیامد منفی خواهد داشت: یکی این که رابطه‌ها از صداقت و لطافت برخوردار نیستند، و دیگری این که دوام و پایداری ندارند. ارتباط سالم اجتماعی آن است که صادقانه و پایدار باشد. رابطه مبتنی بر ترس، ویژه «جامعه بردگان» است و رابطه مبتنی بر طمع، ویژه «جامعه سوداگران». اما در جامعه «کریمان آزاد» و «آزادگان کریم»، الگوی دیگری از رابطه وجود دارد که مبتنی بر حرمت و حیاست. الگوی سوم ارتباط، الگوی حیاست. این الگو، مبتنی بر حرمت و کرامت انسان‌ها بوده، بر پایه احترام و تکریم آنان استوار است. در این الگو، نه ترس از دیگری وجود دارد و نه طمع به وی؛ بلکه آنچه وجود دارد، شرم و حیاست. در رابطه مبتنی بر حیا، اگر هیچ تهدیدی وجود نداشته باشد و هیچ تطمعی در کار نباشد، باز هم ارتباط صمیمانه و محترمانه‌ای وجود دارد و فرد از انجام دادن آنچه نازیباست، شرم کرده، دست می‌کشد. در این الگو، فرد از سیطره عواملی چون ترس و طمع، آزاد است و لذا این الگو، ویژه «آزادگان» است و چون بر پایه کرامت و حرمت انسان‌ها استوار است، تنها «کریمان» از عهده آن برمی‌آیند. فضای جامعه‌ای که افراد آن به وسیله رشته‌های شرم و حیا به یکدیگر پیوند خورده باشند، فضای آزادگی و کرامت است. در چنین جامعه‌ای، دوستی‌ها صمیمانه و پایدار، کریمانه و محترمانه است؛ چه در حضور باشد و چه در غیاب؛ چه در خلوت باشد و چه در جلوت؛ چه فرد در موقعیت تهدید باشد و چه در امن و آرامش؛ و چه به فرد، سودی برسد و چه نرسد. در هر شرایطی، حرمت و احترام میان افراد وجود دارد و شرم و حیای موجود، هر زشتی‌ای را می‌زداید ۱ و هر زیبایی‌ای را به ارمغان می‌آورد. ۲ حیا و بُعد

شنیداری جامعه یکی از ابعاد جامعه، بُعد صوتی (اسمعی / شنیداری) آن است. اگر حیا در جامعه‌ای حاکمیت یابد، بدون تردید، بر بُعد شنیداری آن جامعه تأثیر می‌گذارد و قبیح صوتی را از این قلمرو دور ساخته، جامعه‌ای از زیبایی، پاکی و لطافت بر آن می‌پوشاند. در این جا صحبت از حیا در قلمرو صوت است که به معنای شرم از قبیح صوتی است. در قلمرو صوت، دو محور عمده وجود دارد: یکی تولید صوت و دیگری مصرف صوت. در نتیجه، قبیح در قلمرو صوت، یا به تولید آن است و یا به مصرف آن. در بحث تولید صوت، سخن از زبان و گفتار انسان از یک سو، و رسانه‌های صوتی از سوی دیگر به میان می‌آید و در بحث مصرف، سخن از قدرت شنوایی انسان است و بر همین اساس، حیا نیز دو قسم است: شرم گفتاری و شرم شنیداری. شرم گفتاری قبیح شرعی در این قلمرو، موارد متعددی را شامل می‌شود که یکی از آنها غنا و موسیقی حرام است. برخی آوازه‌ها و آهنگ‌ها، موجب تحریک جنسی شده، زمینه فساد و گناه را فراهم می‌کنند. صدای زن نامحرم و هم‌سخنی با او نیز در همین قسم جای می‌گیرد. گاهی کلماتی میان زن و مرد نامحرم رد و بدل می‌شود که تحریک‌کننده است و می‌تواند زمینه سوء استفاده مرد را فراهم آورد. اینها

۱- امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «الحياء يصد عن فعل القبيح؛ حیا از انجام دادن کار قبیح، باز می‌دارد». (غررالحکم و دررالکلم، ح ۱۳۹۳) ۲- امام علی علیه‌السلام فرمود: «الحياء سبب إلى كل جميل؛ حیا سببی برای هر زیبایی است». (تحف العقول، ص ۸۴) «کلمات قبیح» اند. گاهی نیز آهنگ کلام زن و مرد نامحرم، تحریک‌کننده است. این ویژگی، در آهنگ کلام زنان، بیشتر وجود دارد. «آهنگ کلام» و «کلام تحریک‌کننده»، ممکن است موجبات اغفال زن و مرد را فراهم کنند. در این جا، حیا یک عامل نجات‌بخش است که می‌تواند موجبات ایمنی زن و مرد را در جامعه تأمین کند. بر همین اساس، امام باقر علیه‌السلام با بوضوحی را به خاطر شوخی با زن نامحرم، تویخ می‌کند و از وی می‌خواهد که دیگر مرتکب این کار نشود. ۱ امام علی علیه‌السلام برای ایمنی از وسوسه‌های شیطان، از سلام کردن به زنان، بخصوص زنان جوان، خودداری می‌کند و تنها پاسخ سلام آنان را می‌دهد. ۲ هم کلام نشدن زن و مرد نامحرم با یکدیگر، نشانه بی‌احترامی نیست؛ بلکه یک اقدام پیشگیرانه و ایمنی‌بخش است که موجب حفظ حریم نامحرم و حرمت وی می‌گردد. چه بسا رسوایی‌هایی که از یک کلام، آغاز شده است. مسئله آهنگ کلام نیز همین گونه است. تأثیر آهنگ کلام در تحریک جنسی، دو طرفه است؛ اما تحریک‌کنندگی آهنگ سخن زنان، بیش از مردان است. موسیقی‌های حرام، بخصوص همراه با خوانندگی زنان، در این گروه قرار می‌گیرند. در این موسیقی‌ها، هم جملات تحریک‌کننده‌اند و هم آهنگ کلام. این گونه سخن گفتن، طمع جنسی مردان را برمی‌انگیزد و می‌تواند مرزهای خصوصی زن را تهدید کرده، امنیت وی را به خطر اندازد. این نیز نابه‌نجاری دیگری در قلمرو صوت است. وجود حیا می‌تواند این قبیح را نیز از ساحت صوت، دور کند. یک زن باحیا از نرم سخن گفتن و شیرین‌زبانی با نامحرم می‌پرهیزد. توصیه قرآن کریم که می‌فرماید زنان به گونه‌ای سخن نگویند که طمع مردان هوسباز را تحریک کند، ۳ در همین راستا، قابل تحلیل است. یک

والجرائح، ج ۲، ص ۵۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۴۷. ۲- ر. ک: الکافی، ج ۲، ص ۶۴۸ و ج ۵، ص ۵۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۳۵. ۳- «لَا تَخْضَعَنَّ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَنَّ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ؛ به نرمی و نازکی سخن نگویند که بیمار دلان در آن طمع کنند». (احزاب، آیه ۳۲) شیوه دفاعی و ایمن‌بخشی که ممکن است برخی زنان در این مورد به کار برند، تغییر دادن صداست که ویژگی تحریک‌کنندگی آن را می‌زداید. آنچه تاکنون بیان کردیم، مربوط به تولید صداست و گفتیم که نوع کلمات و آهنگ کلمات زن، ممکن است تحریک‌کننده باشد. لذا جامعه باحیا، جامعه‌ای است که از تولید چنین صوت‌هایی پرهیز می‌کند. پخش چنین صداهایی نیز تابع همین اصل است. در حاکمیت حیا بر جامعه، آوازه‌ها و موسیقی‌های تحریک‌کننده، پخش نمی‌شوند و شاهد پخش آنها در مغازه‌ها، وسایل نقلیه عمومی و خصوصی، منازل و ... نیستیم. به بیان دیگر، در جامعه‌ای که با معیارهای حیا

همانگ است ، سیستم تولید و پخش صوت ، پاک و عاری از آلودگی است . مورد دیگر از قبیح شرعی در قلمرو صوت ، هتک آبروی دیگران به وسیله زبان است . آبروی افراد ، همه هویت و حیثیت اجتماعی آنان است . بدون حرمت و آبرو ، اعتبار و اعتماد اجتماعی وجود نخواهد داشت و مسلم است که در این صورت ، آسیب بزرگی به جامعه وارد می شود . اگر به هر دلیلی آبروی افراد ریخته شود و حرمت آنان شکسته شود ، و اگر حرمت شکنی به یک سنت تبدیل شود ، اعتماد اجتماعی رخت بر می بندد و هیچ رابطه ای شکل نمی گیرد و هیچ سنگی روی سنگ ، بند نمی شود . به همین جهت ، حرمت مؤمن ، از حرمت خانه خدا بیشتر است ۱ و حرمت شکنی از قبیح ترین کارها شمرده شده است . امام علی علیه السلام می فرماید : « لا قحۀ کالبهت ؛ هیچ کار زشتی به زشتی دروغگویی نیست » . (عیون الحکم والمواعظ ، ص ۵۳۶) حرمت شکنی ممکن است به وسیله بیان واقعیت ها باشد که غیبت و افشای

رسول خدا فرموده است : «مرحبا بالبيت ! ما أعظمک وأعظم حرمتک علی الله ، والله للمؤمن أعظم حرمة منك ؛ آفرین بر خانه خدا ! چه قدر بزرگی و چه قدر حرمت تو نزد خدا بزرگ است ! به خدا سوگند ، حرمت مؤمن از حرمت تو بیشتر است » . (ر . ک : المعجم الكبير ، ج ۱۱ ، ص ۳۱ ، ح ۱۰۹۶۶ ؛ مشکاة الأنوار ، ص ۱۴۹ ؛ الخصال ، ص ۲۷ ، ح ۹۴ و ۹۵ ؛ بحار الأنوار ، ج ۶۴ ، ص ۷۱) ۲ - اسرار نامیده می شود و ممکن است خلاف واقع باشد ، که دروغ و تهمت و افترا نامیده می شود . گاهی نیز به وسیله تمسخر و استهزا ۱ و گاهی به وسیله فحاشی و ناسزا گویی ۳ همه اینها نابهنجاری های قلمرو صوت اند . این گونه نابهنجاری ها ، موجب آلودگی فضای صوتی جامعه می شوند . در حاکمیت فرهنگ حیا ، دروغ بر زبان جاری نمی شود ؛ اسرار افراد ، افشا نمی شود ؛ آبروی انسان ها مورد تعرض قرار نمی گیرد ؛ کسی مسخره نمی شود ؛ افراد با نام ها و لقب های زشت ، صدا زده نمی شوند و به کسی تهمت زده نمی شود ؛ بلکه زشتی های افراد ، پرده پوشی می شود ؛ از آنان به نیکی یاد می شود ؛ و ... زدوده شدن آن زشتی ها و به وجود آمدن این زیبایی ها ، پیامد پرورش یافتگی زبان به وسیله شرم و حیاست . ذهنی که پرورش یافته مکتب حیا باشد ، هرگز زشتی هایی را که نام برده شد ، تولید نمی کند و به زبان نمی آورد و یک انسان کریم و باحیا ، هرگز دهان و زبان خود را به آن ها آلوده نمی سازد و این عار و ننگ را برای خود نمی خرد . - شرم شنیداری بُعد دیگر ، مصرف صوت است . ممکن است صوتی خارج از استانداردهای حیا تولید شود و تولید کنندگان آن ، رعایت حیا را نکنند ؛ اما شنوندگان - که مصرف کنندگان صوت ها هستند - ، اگر به معیارهای حیا عمل کنند ، از شنیدن چنین صوتی پرهیز می کنند . اگر دهان ها و زبان ها صافی حیا داشته باشند ، صوت نابهنجار ، تولید نمی شود و اگر گوش ها صافی حیا داشته باشند ، از مصرف

۱ - «لَا يَسِيخِرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ ؛ نه مردان دیگر را مسخره کنند - شاید آنها بهتر از اینان باشند - و نه زنان دیگر را - شاید که آنها بهتر از اینان باشند» . (حجرات ، آیه ۱۱) صورت می گیرد و گاهی به وسیله لقب زشت به یکدیگر دادن «وَلَا تَتَّبِعُوا بِاللَّيْلِ بِنِسِّ الْأَسْمِ الْفُسُوقُ بَعِيدَ الْأَيْمَنِ ؛ و با القاب زشت ، کسی نام فسق آمیز بگذارید» . (حجرات ، آیه ۱۱) ۲ - «وَلَا تَتَّبِعُوا بِاللَّيْلِ بِنِسِّ الْأَسْمِ الْفُسُوقُ بَعِيدَ الْأَيْمَنِ ؛ و با القاب زشت ، یکدیگر را یاد نکنید . بسیار بد است که پس از ایمان آوردن ، بر یکی از نشانه های بی حیایی است و در بسیاری از روایات ، مورد نهی قرار گرفته است . صوت های نابهنجار و نامشروع ، پرهیز می کنند . گوش ، یکی از دروازه های قلب و جان آدمی است و حیا ، نگهبان شایسته ای است تا هر صوت نامطلوبی وارد جان آدمی نگردد . گوش ، مصرف کننده تولیدات زبان و دهان است ؛ ولی هر محصول تولید شده ای مهر تأیید حیا را ندارد . ممکن است غذای آلوده تولید شود ؛ اما انسان عاقل ، از آن استفاده نمی کند . همچنین ممکن است صوت آلوده تولید شود ؛ اما گوش باحیا از آن استفاده نمی کند . اگر چنین اتفاقی بیفتد و هیچ گوش بی شرمی نباشد که صوت های نابهنجار قبیح را مصرف

کند، تولید آن نیز به صفر می‌رسد. بنا بر این، گوش کردن به صداهای نابه‌هنجار، در حقیقت، کمک به تولید بیشتر آنهاست. رمز تداوم تولید صداهای آلوده، وجود مصرف‌کنندگان آنهاست. همچنین در یک جامعه باحیا، سخنان ناروایی که در صد هتک حرمت دیگری است، خریدار ندارد. کسی که به این گونه سخنان گوش فرا دهد، شریک گوینده است ۱ و یک شخص باحیا، خود را شریک بی‌شرم‌ها نمی‌کند؛ بلکه دفاع از آن شخص را وظیفه خود می‌داند ۲ و حتی اگر شواهد گوناگونی علیه کسی نقل شده باشد، ولی خود او انکار کند، انکار او را تصدیق، و شهادت آنان

۱ - امام علی علیه‌السلام فرمود: «سامع الغیبه أحد المغتائبین؛ شنونده غیبت، یکی از دو غیبت‌کننده است» (عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۸۳). در روایت دیگر از ایشان آمده است: «سامع الغیبه شریک المغتاب؛ شنونده غیبت، شریک غیبت‌کننده است» (همان، ص ۲۶۸). ۲ - رسول خدا فرمود: «من تطول علی أخیه فی غیبه سمعها فیه فی مجلس فردّها عنه ردّ الله عنه ألف باب من السوء فی الدنيا والآخرة؛ هر کس در مجلسی غیبت برادرش را بشنود و تفصّل کرده، از او دفاع کند، خداوند، هزار گونه بدی را در دنیا و آخرت از او دور می‌کند». (کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۵؛ الأمالی، صدوق، ص ۳۵۰) همچنین آن حضرت فرموده است: «إذا وقع فی الرجل و أنت فی ملأ، فکن للرجل ناصراً وللقوم زاجراً و قم عنهم؛ هر گاه درباره کسی بدگویی کردند و تو در میان آنان بودی، یاور او و بازدارنده آنان باش و جمع آنان را ترک کن». (کنز العمّال، ح ۸۰۲۸) در روایت دیگری از ایشان آمده: «من اغتیب عنده أخوه المسلم فاستطاع نصره فلم ینصره خذله الله فی الدنيا والآخرة؛ اگر نزد کسی غیبت مسلمانی صورت گیرد و او بتواند او را یاری دهد و یاری نرساند، خداوند در دنیا و آخرت، او را یاری نخواهد کرد». (کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۲). برای مطالعه بیشتر، ر. ک: میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۴۷۴ (ثواب ردّ الغیبه). را تکذیب می‌کند، هر چند از افراد مورد وثوق او باشند ۱ و این تا آن جاست که حتی ممکن است تصوّر شود چنین شخصی سراپا گوش است و هر چه به او گفته شود، می‌پذیرد! ۲... این نیز ثمره گوش و زبانی است که تربیت شده حیا باشد: به آنچه موجب هتک حرمت دیگران است، گوش نمی‌دهد و در برابر آنچه گفته می‌شود، به دفاع برمی‌خیزد. خلاصه سخن این که در فرهنگ حیا، گوش‌ها نیز برخوردار از شرم و حیا هستند و به هر صوتی گوش فرا نمی‌دهند و صداها و صوت‌هایی را که به کرامت و شخصیت آنان لطمه وارد سازد، شرم‌آور دانسته، از شنیدن آنها خودداری می‌کنند. تفاوت فرهنگ‌ها در تعریف نابه‌هنجاری شنیداری گذشته از قبیح شرعی، در قلمرو صوت، قبیح عرفی نیز داریم. این گونه نابه‌هنجاری‌ها را فرهنگ‌جوامع، مشخص می‌کنند و هر جامعه‌ای ممکن است مواردی از کلام را نابه‌هنجار بداند که در قلمرو فرهنگ دیگر، قبیح نباشند. لذا در این بخش، هر جامعه‌ای براساس فرهنگ خود، عمل می‌کند. آنچه مهم است، این که ادب در گفتار، یکی از نشانه‌ها و ویژگی‌های حیاست. حیای در گفتار، آن است که از تعبیرهای نازیبا استفاده نشود و آهنگ سخن، زشت و گوش‌خراش نباشد. ۳ کلام باید زیبا و دلنشین باشد و ادب و

۱ - محمّد بن فضیل از علی علیه‌السلام چنین روایت کرده است: «قلت له جعلت فداک! الرجل من إخوانی یبلغنی عنه الشیء الذی أکرهه فأسأله عن ذلک فینکر ذلک وقد أخبرنی عنه قوم ثقات! فقال لی: یا محمّد! کذب سمعک وبصرک عن أخیک؛ فان شهد عندک خمسون قسامهً وقال لک قولاً، فصدقه و کذبهم؛ به او گفتم: فدایت شوم! گاهی خبر می‌رسد که کسی حرف ناخوشایندی درباره من زده است. وقتی از خود او می‌پرسم، آن را انکار می‌کند، در حالی که خبردهندگان، مورد اطمینان بوده‌اند! حضرت به من فرمود: ای محمّد! گوش و چشمت را درباره برادرت تکذیب کن. اگر پنجاه تن نزد تو قسم خوردند و او سخن دیگری گفت، تو او را تصدیق کن و دیگران را تکذیب کن». (الکافی، ج ۸، ص ۱۴۷؛ ثواب الأعمال، ص ۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۱۴) ۲ - اهل نفاق، رسول خدا را تمام گوش می‌دانستند: «... یقولون هو أذن قل اذن خیر لکم». (توبه، آیه ۶۱) ۳ - «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛ به درستی که بدترین صداها، صدای الاغ

است.». (لقمان، آیه ۱۹) عفت در آن رعایت شود. هم باید سخنِ خوب گفت و هم خوب سخن گفت. به کاربردن تعبیرهای زشت و رعایت نکردن عفت کلام و دریده سخن گفتن، ویژه شهروندان بی‌شرم است. شهروندانِ باحیا، نه سخن زشت بر زبان جاری می‌کنند، و نه به زشتی سخن می‌گویند. «خوب سخن گفتن» و «سخن خوب گفتن»، ویژگی شهر حیاست. سخنانی که در شهر حیا تولید می‌شود، لبریز از ادب و عفت و زیبایی است و به سخنانی گوش فرا داده می‌شود که زیبا، دلنشین و مؤدبانه است. حیا و بُعد دیداری جامعه در شهر حیا، فضای بصری (دیداری) جامعه نیز از زشتی به دور است. دیدنی‌ها و امواج بصری، بخش دیگری از واقعیت‌های جامعه است و یکی از شاخصه‌های جامعه باحیا این است که فضای بصری آن، از زشتی‌ها و نازیبایی‌ها پاک است و این، هم در بُعد تولید صحنه‌های زشت است، و هم در بُعد مصرف آن. زشتی یک عمل، گاهی به جنبه‌های زیباشناختی آن نیست؛ بلکه به آثار و پیامدهای سوء آن است. ممکن است چیزی از نظر زیباشناختی، زشت نباشد؛ بلکه در نهایت حُسن و جمال باشد؛ اما به جهت آثار و پیامدها، زشت به شمار آید. نمونه آن را در بحث گذشته (حیا و بُعد شنیداری جامعه) دیدیم. گاهی صداها و سخن‌ها از نظر موسیقی و زیبایی‌شناسی، ممکن است شیوا، شیرین و دل‌رُبا باشند؛ اما همین صدا و سخن، چون تحریک کننده شهوت و تهدید کننده عفت است، زشت شمرده می‌شود. در این جا نیز همین گونه است. گاهی ممکن است برخی صحنه‌ها و جلوه‌ها، در بررسی‌های زیباشناختی بصری، در نهایت حُسن و جمال باشند؛ اما به جهت آثار و پیامدهای ناگواری که دارند، زشت شمرده شوند. مهم‌ترین قبیح بصری در شهر حیا، مربوط به چگونگی حضور زن و مرد در جامعه است. خروج چشم‌نواز زن از خانه، شاید از یک منظر زیباشناختی مثبت ارزیابی شود؛ اما ممکن است آثار و عواقب ناخوشایندی در پی داشته باشد. این کار، زنان را در کانون توجه هوسبازان و در معرض تعرض آنان قرار می‌دهد و چه بسا که به هتک حرمت و حیثیت آنان منجر شود. جلوه‌ای که سرانجامی تلخ و شوم در پی دارد، نمی‌تواند حُسن باشد. بنا بر این، خروج چشم‌نواز زن، آغاز یک تحریک شوم است. هیچ خردمندی، طمع دشمن را برای تجاوز بر نمی‌انگیزد و روند تعرض به ناموس را تسهیل نمی‌کند و زمینه‌های آن را به دست خود، فراهم نمی‌کند. در روان‌شناسی ثابت شده که قدرت بینایی مردان در تحریک جنسی بیشتر از زنان است؛ یعنی تحریک‌پذیری مردان از راه چشم، به مراتب بیشتر از تحریک‌پذیری زنان است. این، نشان می‌دهد که آلوده بودن فضای بصری جامعه تا چه اندازه خطر آفرین است و هر آنچه خطر آفرین باشد، زشت و قبیح است، هر چند به ظاهر، زیبا بنماید. بر همین اساس، حاکمیت حیا در جامعه، موجب پالایش فضای بصری از جلوه‌ها و صحنه‌های هوس‌انگیز می‌شود. در شهر حیا، صحنه‌های تحریک‌کننده تولید نمی‌شوند و زنان از خود آرای و حضور چشم‌نواز در جمع نامحرم، شرم دارند. شرم از نامحرم، این جاست که معنا می‌یابد. زنان در تولید نکردن صحنه‌های هوس‌انگیز، نقش اساسی دارند. کمتر خارج شدن از خانه، یکی از ساز و کارهای دفاعی زنان است. در فرهنگ حیا، خانه، دژ مستحکم و قلعه نفوذناپذیر زن است. ۱ بودن در خانه، امنیت و آرامش را برای زن به ارمغان می‌آورد و او را از تیررس چشمان آلوده و هوسباز، دور نگه می‌دارد. زن می‌تواند درون خانه از

بهترین آرایه‌ها

در برخی روایات، از خانه به عنوان «حصن (دژ)»، یاد شده است. (ر. ک: الکافی، ج ۵، ص ۳۳۷) استفاده کند و زیباترین لباس‌ها را بر تن کند. این، نه تنها قبیح به شمار نمی‌آید، بلکه یک حُسن است و مورد تأکید نیز قرار گرفته ۱ و حتی توصیه شده که هنگام نماز، برترین و بهترین زیورها و پوشش‌ها مورد استفاده قرار گیرند. ۲ حیا، دشمن زیبایی نیست؛ بلکه دشمن فساد ناشی از برخی زیبایی‌هاست. به همین جهت، زن باحیا، زنی نیست که با هر چه زیبایی است، دشمن بوده، از هر چه زیبایی است، گریزان باشد. زن باحیا، از فسادی که لباس زیبایی بر تن کرده، بیزار است و از این رو، آن جا که زیبایی فسادانگیز است، از آن گریزان است و آن جا که موجب استحکام خانواده می‌گردد، طرفدار زیبایی است. گریز از زیبایی و چشم‌نوازی در درون خانه، الگوی ناسالم حیاست. همان گونه که خود آرایی در بیرون خانه، برخلاف فرهنگ حیاست، زیبایی‌گریزی در درون خانه هم

برخلاف فرهنگ حیاست. ژولیدگی و ... در درون خانه، خود، فعلی است قبیح که می‌تواند شرم برانگیز باشد. به هر حال، خانه، دژی مستحکم برای حفظ حریم زن است. متأسفانه، فمینیسم (جنبش اجتماعی زنان) در دوره اول خود، زنان را از خانه بیرون کشید و به اشکال مختلف، بزک کرد و در معرض دید، قرار داد. بعید نیست که در پس این پرده، هوس و سودپرستی مردان و سرمایه‌داران، نقش آفرین باشد. این حرکت که در غرب آغاز شد، تأثیر خود را در مشرق زمین نیز بر جای گذاشت و هوای خروج از منزل را در سر زنان بی‌شماری پروراند. این در حالی است که بسیاری از زنان غربی به آسودگی زنان شرقی در منازل خود، غبطه می‌خورند. دوره جدید فمینیسم، حرکتی برخلاف دوره قبل آغاز کرده و نسبت به روش‌های پیشین، معترض است. امروز در غرب، نهضتی به نام «نهضت بازگشت به خانه» در میان زنان وجود دارد. زنان غربی باید برای بازگشت به -----

۱ - خودآرایی برای همسر، بسیار مورد تأکید دین اسلام قرار گرفته است. ۲ - ر. ک: الصلاة فی الكتاب والسنة، ص ۶۶ خانه، مبارزه کنند و راه به اشتباه رفته را برگردند. زن غربی، بی‌دفاع‌ترین زن جهان است؛ نه دژی مستحکم به نام خانه و خانواده دارد، و نه سپر و زرهی همچون حجاب، و بلکه فراتر از این، او را داشته‌اند تا به دست خود، به گونه‌ای هوس‌انگیز در صحنه عمومی جامعه حاضر شود. آیا این به سود زنان است؟ رسول خدا می‌فرماید: لیس للنساء نصیب فی الخروج. ۱ زنان در خروج از خانه هیچ بهره‌ای نمی‌برند. فرهنگ حیا، این مخاطرات نبود کننده را به زیرکی در می‌یابد و خانه را دژی مستحکم قرار می‌دهد. رسول خدا به مسلمانان توصیه می‌کردند که اگر زنان شما خواستند به مسجد بیایند، مانع آنها نشوید؛ ۲ ولی به زنان نیز توصیه کرده است که برای آنها نماز خواندن در خانه، بهتر از نماز خواندن در مسجد است و این به جهت آن است که کمتر در معرض دید نامحرم قرار گیرند و بر این اساس، حتی نماز خواندن در جایی که کمتر در معرض دید باشد، بهتر است. در روایات آمده که نماز خواندن زن درون اتاق، بهتر از نماز خواندن در ایوان اتاق است و نماز خواندن در ایوان، بهتر از نماز خواندن در وسط حیاط خانه است و نماز خواندن در وسط حیاط خانه، بهتر از نماز خواندن در مسجد است. ۳ اتاق اختصاصی -----

۱ - الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۶۲ (ح ۷۶۵۷)؛ کنز العمیال، ج ۱۶، ص ۳۹۱ (ح ۴۵۰۶۲). ۲ - «لا تمنعوا نساءکم المساجد إذا استأذنکم إلیها؛ هنگامی که زنانتان برای رفتن به مسجد از شما اجازه خواستند، مانع آنها نشوید». (صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۲؛ مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۲۱۷، ح ۴۵۵۶ و ص ۲۷، ح ۴۹۳۲ و ص ۲۹۳، ۵۰۲۱ و ص ۲۹۷، ح ۵۰۴۵) ۳ - رسول خدا می‌فرماید: «لأن تصلّی المرأة فی بیتها خیر لها من أن تصلّی فی حجرتها ولأن تصلّی فی حجرتها خیر لها من أن تصلّی فی الدار ولأن تصلّی فی الدار خیر لها من أن تصلّی فی المسجد؛ اگر زن درون اتاق نماز بخواند، بهتر است از این که در بام دیواره دار نماز بخواند و اگر در بام دیواره دار نماز بخواند، بهتر از آن است که در حیاط خانه نماز بخواند و اگر در حیاط خانه نماز بخواند، بهتر از آن است که در مسجد نماز بخواند». (السنن الکبری، ج ۳، ص ۱۸۸، ح ۵۳۶۵؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۷۴) زن، کمترین دید را دارد و ایوان اتاق، کمتر از حیاط و حیاط، کمتر از مسجدی که بیرون منزل است و به همین ترتیب، فضیلت‌ها نیز کاهش می‌یابند. البته صرف درون خانه بودن نیز شاید همیشه تأمین کننده حیا نباشد. گاهی خانه‌ها به گونه‌ای ساخته می‌شوند که درون آنها از بیرون پیداست ۱ و گاهی ممکن است زنان، در موقعیت‌هایی از خانه قرار بگیرند که از بیرون دیده شوند، مثل قرار گرفتن پشت پنجره‌ها، یا ایستادن در بالکن طبقه‌های بالا و یا رفتن روی بام خانه. اینها نیز تأمین کننده هدف حیا نیست و لذا رسول خدا سفارش کرده که اتاق دختران و زنان را در طبقه‌های بالای خانه - که ممکن است بیشتر در معرض دید باشند - قرار ندهید. ۲ بنا بر این، شیوه اول، استفاده از خانه به عنوان دژی در برابر دید نامحرم است. این کار، بخش مهمی از فضای بصری جامعه را پاک نگه می‌دارد؛ اما به هر حال، زنان نیز از خانه خارج می‌شوند. در این گونه موارد، چگونه می‌توان فضای بصری جامعه را از زشتی و نابهنجاری، پاک نگه داشت؟ و به طور

مشخص، اقتضای حیا در این موضوع چیست؟ شیوه اول، مبتنی بر «کاهش حضور» بود و شیوه‌هایی که در موقعیت حضور به کار گرفته می‌شوند، مبتنی بر «کاهش تحریک» و به «حداقل رساندن نگاه نامحرم» است. به بیان دیگر، شیوه نخست، «پرهیز از خروج بی دلیل» بود و این شیوه، مبتنی بر «خروج پاک» است. بر همین اساس، اولین اقدام در جلوگیری از آلودگی بصری شهر حیا، استفاده از حجاب و پوشش مناسب است. حجاب، زیبایی‌هایی را که ممکن است وسوسه‌انگیز و تحریک کننده باشند، می‌پوشاند. وقتی زنان مسلمان، مورد آزار و اذیت هوسبازان قرار گرفتند و عفت

۱- ر. ک: بخش دوم، فصل هشتم: حیا و معماری. ۲- «لاتزلوا النساء الغرف؛ زنان را در اتاق‌های بالا- قرار ندهید». (کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۲ و ج ۱، ص ۳۷۴) و پاکی آنان در معرض تهدید قرار گرفت، قرآن کریم، شیوه دفاعی حجاب را معرفی کرد تا موجب ایمنی زنان گردد. این امر به سرعت و شدت، مورد استقبال زنان مسلمان و پاک‌دامن قرار گرفت. نخست، زنان مسلمان، فقط گیسوان خود را می‌پوشاندند که هر چند به کاهش تحریک منجر می‌شد، اما باز بودن گردن و سینه، هنوز موجبات وسوسه‌انگیزی را فراهم می‌ساخت. به همین جهت، قرآن کریم با مطرح کردن پوشش تکمیلی - که گوش‌ها و گردن و سینه را نیز در برمی‌گرفت - پوشیدگی را کامل کرد. ۲ این تدبیر، سبب می‌شود که زیبایی‌های زن از چشمان هرزه هوسبازان، پنهان بماند و از تولید جلوه‌های بصری آلوده، جلوگیری کند. این، ویژگی شهر حیاست؛ اما در شهر بی‌شرم با پدیده برهنگی مواجهیم. این پدیده در فضاهای تفریحی، بخصوص در سواحل دریاها به اوج خود می‌رسد و صحنه‌های زشت و زننده‌ای را می‌آفریند. شکل دیگر، استفاده از آرایه‌هاست. آرایه‌ها ممکن است به صورت آرایش سر و صورت، استفاده از انواع زیورآلات، مُد لباس و یا استفاده از رنگ‌ها و پارچه‌های جذاب باشد. همه اینها در مفهوم «تبرج»، جمع می‌شوند که از ویژگی‌های زنان جاهلیت است. ۳ اصل تبرج و خروج از منزل با زینت کامل، و ویژگی عصر جاهلیت اول است و اختصاص به امروز ندارد. ممکن است شیوه آرایش و انواع آرایه‌ها مُدرن شده باشند؛ اما اصل تبرج، ویژگی جاهلیت است که فراتر از زمان و مکان و نژاد بوده، خروجی ناپاک به شمار می‌رود. مسئله دیگر، استفاده زنان از پوشش‌های نازک و بدن‌نماست. این مسئله در

۱- «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَ زُوجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابٍ ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ؛ ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو روسری‌های بلند خود را فرو افکنند. این کار برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است». (احزاب، آیه ۵۹) ۲- «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ؛ و اطراف روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند». (نور، آیه ۳۱) ۳- «وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛ و مانند روزگار جاهلیت قدیم، زینت‌های خود را آشکار مکنید» (احزاب، آیه ۳۳) چهارده قرن پیش، از سوی اولیای دین، پیش‌بینی شده است. ۱ این نوع پوشش، نه تنها به کاهش تحریک جنسی منجر نمی‌شود، بلکه ممکن است شدت تحریک را افزایش دهد. مسئله دیگر، استفاده زنان از پوشش‌های تنگ و چسبان است که حجم بدن را نمایان می‌سازند. این گونه پوشش‌ها، هر چند لباس به شمار می‌روند، اما ویژگی پوشش‌های بازدارنده‌ای را که مطابق معیار حیاست، دارا نیستند. به هر حال، برهنگی و استفاده از لباس‌های بدن‌نما یا تنگ و به کار بردن آشکار انواع آرایه‌ها و زینت‌ها، از ویژگی‌های شهر بی‌شرم است که فضای بصری جامعه را آلوده می‌سازد؛ اما در شهر حیا، زنان از حجاب استفاده می‌کنند و هنگام خروج از خانه، آرایش نمی‌کنند ۲ و از لباس‌های توجه‌برانگیز ۳ و نازک و بدن‌نما، ۴ و همچنین از لباس‌های تنگ و چسبان استفاده نمی‌کنند. ۵ شهروندان شهر حیا، حتی برای پیکر بی‌جان خود نیز برنامه دارند تا حجم بدن آنان نمایان نشود. ۶ تدبیر دیگر، جدا کردن محلّ زنان و مردان از یکدیگر برای جلوگیری از اختلاط آنان است که گاهی خواسته یا ناخواسته، صحنه‌های زشتی را به وجود

۱- ر. ک: مسند أحمد، ج ۲، ص ۶۹۱ (ح ۷۱۰۵). ۲- رسول خدا

صلی الله علیه وآله: «شر نساء کم المتبرجات المتخیلات؛ بدترین زنان شما، زنان آرایش کرده متکبر هستند» (السنن الکبری، ج ۷، ص ۱۳۱، ح ۱۳۴۷۸). همچنین حضرت فرموده‌اند: «هر زنی که آرایش کرده از خانه خارج شود، با هر قدم، خانه‌ای در جهنم برای او بنا می‌شود» (بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۹، ح ۳۸). ۳- رسول خدا، زنان را از پوشیدن لباس‌های توجّه برانگیز برحذر داشته‌اند: «ونهی أن تلبس المرأة إذا خرجت ثوبا مشهورا» (دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۱۵). ۴- رسول خدا، زنانی را «کاسیات عاریات» (پوشیدگان برهنه) نامیده و به شدت نکوهش کرده است (ر. ک: مسند أحمد، ج ۳، ص ۲۷۴، ح ۸۶۷۳؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۶۸). ۵- رسول خدا توصیه می‌کردند که زنان، زیر لباس‌های نازک خود، لباس دیگری بپوشند تا حجم بدنشان معلوم نشود (ر. ک: مسند أحمد، ج ۸، ص ۱۸۴، ح ۲۱۸۴۵ و ۲۱۸۴۷). ۶- قصه تابوت ساختن برای حضرت زهرا علیها السلام. ر. ک: تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۶۹، ح ۱۵۴۰). می‌آورد. برای جلوگیری از این امر، می‌توان مکان‌های مخصوصی را به بانوان اختصاص داد. رسول خدا، هنگامی که ساختمان مسجد را بنا می‌کردند، دری مخصوص زنان قرار داد و استفاده مردان را از آن، ممنوع ساخت. ۱ این می‌تواند در همه جا رعایت شود. مثلاً اگر کلاس‌های درس و دانشگاه مختلط است، می‌توان برای هر گروه، در جداگانه‌ای در نظر گرفت. یا جداسازی محلّ شنای زنان و مردان در سواحل دریاها که امروزه به «طرح سالم‌سازی دریا» مشهور است، نیز از همین گونه است. به هر حال، مهمّ آن است که صحنه‌های اختلاط پیش نیاید و این را می‌توان در مهندسی ساختمان‌ها رعایت کرد. تدبیر دیگر، استفاده از «تأخیر زمانی» است. اگر در اجتماعی مثل مسجد، زن و مرد حضور دارند، هنگام خروج، می‌توان با استفاده از تأخیر زمانی، مانع اختلاط شد و زمان در دید قرار گرفتن زنان را کاهش داد. وقتی نماز رسول خدا تمام می‌شد، مردها قدری صبر کرده، از جا حرکت نمی‌کردند، تا زنان از مسجد خارج شوند؛ زیرا عادت مردان این بود که تا رسول خدا از جا برنخاسته‌اند، از مسجد خارج نمی‌شدند. به همین جهت، مکث رسول خدا، سبب می‌شد که زنان بدون این که در معرض دید مردان قرار گیرند، مسجد را ترک کنند و به خانه‌های خود بازگردند. ۲ این نیز روشی است که می‌تواند به کاهش مدّت زمانی که ممکن است زن در دید نامحرم قرار گیرد، منجر شود. تدبیر دیگر، استفاده از سرعت در عبور از دید مردان است. مدّت زمانی که

----- ۱- ر. ک: حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۳۱۳-۲ در روایتی از ام سلمه، همسر رسول خدا آمده است: «کان رسول الله صلی الله علیه وآله إذا سلّم قام النساء حين یقضی تسلیمه ومکث یسیرا قبل أن یقوم». قال ابن شهاب: فأری - واللّه اعلم - أن مکثه لکی ینفذ النساء قبل أن یدرکهن من انصرف من القوم؛ همواره وقتی سلام نماز رسول خدا تمام می‌شد، زنان بر می‌خاستند (و مسجد را ترک می‌کردند) و حضرت، پیش از برخاستن، مقداری صبر می‌کردند. ابن شهاب می‌گوید: خدا می‌داند؛ ولی گمان می‌کنم صبر رسول خدا برای این بوده که زنان، پیش از آن که با مردم برخورد داشته باشند، مسجد را ترک کنند. (صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۰۳) ممکن است یک زن رهگذر در دید یک نامحرم قرار داشته باشد، بسته به میزان سرعت زن است. هر چه سرعت حرکت کمتر باشد، زمان بیشتری در حوزه نگاه نامحرم قرار دارد و هرچه سرعت بیشتر باشد، این زمان، کاهش می‌یابد. تدبیر دیگر، «تأخّر مکانی» است. قرار گرفتن زنان در پشت سر مردان، آنان را از دید آنان، دور نگه می‌دارد. در اجتماعات، این تدبیر می‌تواند مانع اختلاط زن و مرد شود و در عین حال، زنان را از دید مردان، خارج می‌سازد. در مسیر حرکت نیز بهتر است که زنان، جلوتر از مردان نباشند. وقتی رسول خدا شنیدند که در راه‌ها و مسیرها، زنان و مردان به صورت مختلط حرکت می‌کنند، توصیه کردند که زنان، پشت سر مردان حرکت نمایند. ۱ حضرت موسی علیه‌السلام نیز پشت سر دختر شعیب علیه‌السلام حرکت نکرد و از وی خواست که او را در یافتن مسیر، با پرتاب سنگ، راهنمایی کند. ۲ اختلاط، برای عفت و پاکی خطرناک است و راه حلّ آن، جداسازی مردان و زنان از یکدیگر است. این جداسازی می‌تواند به دو صورت باشد: جلو قرار گرفتن زنان یا جلو قرار گرفتن مردان. در فرض اول، هر چند جداسازی صورت گرفته؛ اما با این حال، زن از دید مرد، خارج

نشده است. لذا بهترین روش، این است که مردان، پشت سر زنان نباشند. این که در راهپیمایی‌ها و نمازهای جماعت، زنان، پشت سر مردان قرار می‌گیرند، بر همین اساس است. این امر، در حرکت‌های کوچک‌تر (مثل پیاده‌روی و کوه‌پیمایی یک یا چند خانواده) نیز ----- ۱ -

عن أبي أسيد الأنصاري، أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وآله يقول و هو خارج من المسجد فاختلط الرجال مع النساء في الطريق فقال رسول الله صلى الله عليه وآله للنساء: «استأخرن، فإنه ليس لكن إن تحققن الطريق عليكن بحافات الطريق»، فكانت المرأة تلتصق بالجدار حتى أن ثوبها ليتعلق بالجدار من لصوقها به؛ ابو سعيد انصاري شنیده که وقتی رسول خدا از مسجد خارج شد و اختلاط مردان و زنان را در راه دید، به زنان فرمود: عقب بروید؛ زیرا وسط راه برای شما نیست؛ بر شما باد به حرکت در کنار راه. پس از آن، زنان از کنار دیوارها حرکت می‌کردند به گونه‌ای که لباسشان به دیوار کشیده می‌شد. (سنن أبي داوود، ج ۴، ص ۳۶۹، ح ۵۲۷۲؛ المعجم الكبير، ج ۱۹، ص ۲۶۱؛ كنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۸۸، ح ۴۵۳۶) ۲ - كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۹ (ح ۴۹۷۴). کاربرد دارد و بهتر است زنان، پشت سر مردان حرکت کنند. تدبیر دیگر، «حرکت از کنار راه» است. وسط راه‌ها معمولاً دو ویژگی دارد: یکی شلوغ بودن و دیگری در دید بودن. شلوغی ممکن است سبب برخورد زن و مرد نامحرم با یکدیگر شود و لذا حرکت از کنار مسیر - که معمولاً خلوت‌تر است - راه مناسبی برای جلوگیری از این پیشامد است. همچنین حرکت زن از وسط مسیر، ممکن است او را بیشتر در دید نامحرم قرار دهد. اگر تصور کنیم که مسیر حرکت، خلوت است و برخوردی پیش نمی‌آید، باز هم حیا حکم می‌کند که زن از کنار راه حرکت کند تا کمتر در دید نامحرم قرار بگیرد. به همین جهت، رسول خدا فرموده است: لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنْ سَرَوَاتِ الطَّرِيقِ شَيْءٌ وَلَكِنَّهَا تَمْشِي فِي جَانِبِ الْحَائِطِ وَالطَّرِيقِ. ۱. میانه راه برای زنان نیست؛ بلکه باید از کنار دیوار و جاده حرکت کنند. تدبیر دیگر، «استفاده از همراه» در هنگام خروج از منزل است. این همراه، ممکن است زن باشد یا مرد. دوزن، کمتر از یک زن مورد، تعرض قرار می‌گیرند، بخصوص اگر زن همراه، سن بیشتری داشته باشد. بهترین وضعیت، همراه بودن مرد محرم است. زنانی که همراه مرد محرم، بخصوص همسر خود از منزل خارج می‌شوند، بسیار کمتر از وقتی که به تنهایی بیرون می‌آیند و یا همراه زن دیگری هستند، مورد تعرض قرار می‌گیرند. در این وضعیت، «غیرت» و «اقتدار» مرد، سپری دفاعی برای زن است که طمع نامحرم را از بین می‌برد و حتی اندیشه تعرض را از ذهنش می‌زداید. البته در جوامعی که غیرت در آنها وجود ندارد، حضور مرد، شاید چنین تأثیری نداشته باشد و لذا ممکن است زن با مردان نامحرم، تماس برقرار سازد و مرد هم واکنشی نشان ندهد.

----- الكافي، ج ۵، ص ۵۱۸ - ۵۱۹؛ الخصال، ص ۵۸۵؛ معانی الأخبار، ص ۱۵۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۴، (ح ۱۶۶۶۳)؛ كنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۹۱ (ح ۴۵۰۶۲) و ص ۳۹۲ (ح ۴۵۰۶۳). همین سخن از امام کاظم علیه‌السلام نیز نقل شده است: كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۶۱ (ح ۴۹۲۷). این، نشان می‌دهد که غیرت و اقتدار مرد، تا چه اندازه در حفظ حریم زن، تأثیرگذار است. به هر حال، همراه بودن مرد محرم با زن، یکی از شیوه‌هایی است که می‌تواند از آلودگی‌های اجتماعی جلوگیری کند. به همین جهت، توصیه شده است که زنان، بدون حضور مرد محرم، با مردان نامحرم، خلوت نکنند. ۱. این خلوت کردن، ممکن است برای درمان بیماری یا مشاوره و کارهایی از این قبیل باشد؛ اما به هر حال، حضور مرد محرم، خطرهای احتمالی را کاهش می‌دهد. همچنین توصیه شده است که زن، بدون مرد محرم، به مسافرت نرود. ۲. حتی رسول خدا، یکی از مسلمانان را که برای اعزام به جبهه ثبت نام کرده بود، از شرکت در جنگ به این جهت معاف کرد که همسر او به تنهایی در راه حج بود. ۳. این، نشانگر مخاطره‌آمیز بودن تنها بودن زن، و اهمیت همراهی مرد محرم با او است. مسئولیت مردان تاکنون مسئولیت زنان را در تولید نکردن صحنه‌های قبیح و آلوده نساختن فضای بصری جامعه بیان کردیم؛ اما این مسئولیت، محدود به زنان نیست. مردان نیز در جلوگیری از خلق صحنه‌های نازیبا و آلوده توسط زنان، نقش دارند. این وظیفه تا پیش از ازدواج زن،

به طور عمده با پدر اوست و پس از ازدواج، با شوهر او. در انجام دادن این وظیفه، وجود صفت دیگری به نام «غیرت» ۴ ضروری است. ۱ -

ک: بخش دوم، فصل اول: حیا و خلوت. ۲ - ر. ک: السنن الکبری، ج ۳، ص ۱۳۸ - ۱۳۹؛ مسند ابن حنبل: ج ۳، ص ۲۱ (ح ۷۲۲۶) و ص ۵۴ (ح ۷۴۱۸). ۳ - ر. ک: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۰۴. ۴ - مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبایی در تعریف «غیرت» آورده است: «غیرت، یکی از صفات پسندیده اخلاقی و از ملکه‌های فضیلت‌مندی است و عبارت است از تغییر حالت عادی انسان و برانگیخته شدن وی برای دفاع و انتقام به هنگام تجاوز بیگانه به آنچه برای فرد، محترم است و آن را مایه کرامت خود می‌داند (مانند دین یا آبرو یا مقام). هیچ انسانی - هرگونه که فرض شود - از این صفت غریزی تهی نیست و لذا می‌توان گفت که از فطریات انسان است». (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۷۵). مردان باغیرت، مراقب وضعیت خانواده‌اند و از رفتاری که مخالف شئون اخلاقی خانواده باشد، جلوگیری می‌کنند. مسئله اجازه گرفتن زن از مرد به هنگام خروج از منزل، در همین راستا قابل تحلیل است. مرد، بیشتر و بهتر می‌تواند احساس مردها را درک کند و ممکن است بهتر از زن بتواند تشخیص دهد که چه وضعیتی ممکن است تحریک کننده و وسوسه برانگیز باشد. زنان با استفاده از این امتیاز می‌توانند وضعیت خود را به گونه‌ای سامان دهند که تحریک آمیز نباشد. از دیدگاه حضرت علی علیه‌السلام اختلاط زن و مرد در خیابان و ایجاد صحنه‌های منافی با حیا، به دلیل کوتاهی مردان در انجام دادن این وظیفه است. وقتی به ایشان گزارش رسید که در منطقه عراق، زنان در راه‌ها با مردان برخورد می‌کنند، رو در رو می‌شوند و حتی به یکدیگر تهنه می‌زنند، مردان را خطاب قرار داد و آنان را به خاطر بی‌غیرتی‌شان سرزنش کرد و فرمود: «آیا شرم نمی‌کنید؟». ۱ وجود چنین پدیده‌ای، نشانه بی‌غیرتی مرد و مایه شرمساری است. در شهر حیا، غیرت و حیای مردان کمک می‌کند تا چنین صحنه‌های زشتی به وجود نیایند. همچنین اگر در برخی روایات توصیه شده که اگر لباس‌های شیک، جذاب و زیبا، سبب خودنمایی زنان در برابر نامحرم می‌شود، از خرید آنها خودداری کنید، ۲ در حقیقت، بر مسئله مسئولیت داشتن مردان در جلوگیری از

۱ - «یا أهل العراق! نبئت أن نسائکم یدافعن الرجال فی الطریق. أما تستحیون؟؛ ای اهل عراق! با خبر شدم که زنان شما در راه‌ها مزاحم مردان می‌شوند! آیا شرم نمی‌کنید؟» (الکافی، ج ۵، ص ۵۳۷، ح ۶؛ مشکاة الأنوار، ص ۴۱۷). در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام آمده که علی علیه‌السلام فرمود: یا أهل العراق! نبئت أن نسائکم یوافقن الرجال فی الطریق. أما تستحیون؟! وقال: لعن الله من لا یغار؛ ای اهل عراق! با خبر شدم که زنان شما در راه‌ها همدوش مردان می‌شوند! آیا شرم نمی‌کنید؟ و فرمود: نفرین خدا بر کسی که غیرت ندارد! (المحاسن، ج ۱، ص ۱۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۱۵) ۲ - ر. ک: کتر العمال، ج ۱۶، ص ۳۷۲، ح ۴۴۹۵۲؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۵۱؛ المعجم الأوسط، ج ۸، ص ۱۶۵؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۵، ص ۱۳۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۸۲ و ۲۶۰؛ النوادر، راوندی، ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۰. تولید صحنه‌های قبیح و آلوده شدن فضای بصری جامعه تأکید دارد. آنچه در این بخش بیان کردیم، مربوط به مسئولیت مردان در جلوگیری از تولید صحنه‌های نازیبا توسط زنان بود؛ اما این مسئولیت، منحصر در این نیست. هر تولیدی مصرف کننده‌ای هم دارد. همان گونه که تولید صحنه‌های نازیبا، اگر مشمول حیا شود، موجب پیراستگی جامعه می‌گردد، مصرف صحنه‌های نابه‌هنجار نیز مشمول همین اصل است. در شهر حیا، چشم‌ها نیز حیا دارند. چشم باحیا، از نگاه کردن به آنچه نابه‌هنجار است، خودداری می‌کند. شاید زنانی باشند که حیا را رعایت نکنند و صحنه‌های بی‌شرمانه‌ای را تولید کنند. در این صورت، چشم‌ها باید حیا داشته باشند و از دیدن صحنه‌های نابه‌هنجار، خودداری کنند. نگاه کردن به نامحرم، تیر مسمومی است که به جان انسان می‌نشیند. چه بسا نگاهی که یک دنیا حسرت و پشیمانی به دنبال داشته باشد. ۱ چشمی که حیا دارد، به محض رو به رو شدن با زنان نامحرم، رو بر می‌گرداند. رسول خدا و امام علی علیه‌السلام وقتی دیدند زنی از روی مرکب خود می‌افتد، به

سرعت، چهره خود را برگرداندند ۲ تا نکند هنگام سقوط که بدن وی آشکار می‌شود، نگاهشان به او بیفتد. روزی زنی به خانه رسول خدا آمد که لباس نازکی بر تن داشت. حضرت، فوراً صورت خود را برگرداند و او را راهنمایی کرد ۳ و وقتی جوانی را دید که به زن جوانی خیره شده است، با دست خویش چهره وی را از نامحرم برگرداند. ۴

----- ۱ - امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «النظر سهم من سهام إبليس مسموم و کم من نظرة أورثت حسرةً طویلةً؛ نگاه، تیری مسموم از تیرهای ابلیس است و چه بسا نگاهی که حسرت طولانی به بار می‌آورد!». (المحاسن، ج ۱، ص ۱۰۹؛ الکافی، ج ۵، ص ۵۵۹؛ ثواب الأعمال، ص ۲۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۴۰) ۲- ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۴۵؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۵، ص ۱۲۲؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۴۶۳ (ح ۴۱۸۳۸ و ۴۱۸۳۹)؛ المصنّف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۱۳۱. ۳- ر. ک: سنن أبی داوود، ج ۲، ص ۲۷۰، ح ۴۱۰۴؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۲۲۶؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۳۳۱، ح ۱۹۱۱۵. ۴- ر. ک: مسند أحمد، ج ۱، ص ۷۶ و ۲۱۳ و ۲۵۱ و ۳۲۹ مردان باحیا، پشت سر زنان حرکت نمی‌کنند. حضرت داوود علیه‌السلام به فرزند خود، توصیه می‌کند که: «پشت سر شیر حرکت کن؛ ولی پشت سر زن حرکت نکن». ۱ این، نشان از خطر فزاینده‌ای است که چنین کاری می‌تواند در پی داشته باشد. به همین جهت، وقتی قرار شد حضرت موسی علیه‌السلام همراه یکی از دختران حضرت شعیب علیه‌السلام نزد ایشان برود، به وی گفت: تو پشت سر من حرکت کن. اگر اشتباه رفتم، مرا راهنمایی کن. همانا ما خاندانی هستیم که به پشت زنان، نگاه نمی‌کنیم. ۲ در جای دیگری نقل شده که گفت: من خوش ندارم که باد به بدن تو بوزد و در نتیجه، بدنت را برای من توصیف کند. ۳ تولید صحنه‌های بی‌شرمی، ممکن است از سوی مردان نیز صورت پذیرد. ساده‌ترین آن، استفاده از پوشش‌های کوتاه است. در زمان رسول خدا، مردان در دید دیگران برهنه می‌شدند و غسل می‌کردند و یا هنگام نشستن، تا قسمت ران آنها پیدا می‌شد. مردان نیز بهتر است از برهنگی پرهیز کنند. مردان شهر حیا، در منظر دیگران برهنه نمی‌شوند. لقمان حکیم، هیچ‌گاه برهنه و در حال قضای حاجت دیده نشد. ۴ چنان که قبلاً نیز گفته شد، هیچ کس بدن حضرت موسی علیه‌السلام را حتی هنگام شنا کردن ندید. ۵ رسول خدا، هیچ‌گاه هنگام قضای حاجت دیده نشد ۶ و همیشه به دور از چشم دیگران، غسل می‌کرد. ۷ حضرت علی علیه‌السلام نیز هنگام قضای حاجت در مسافرت‌ها، آن قدر از جمع دور می‌شد که دیده نمی‌شدند. ۸

----- ۱ - مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۵. ۲- کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۹، ح ۴۹۷۴. ۳- نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۲۳، ح ۴۸. ۴- ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۰. ۵- ر. ک: صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۲۹؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۸؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۵۹۶، ح ۱۰۶۸۳. ۶- ر. ک: وسائل الشیعة (طبع مؤسسه آل‌البیت)، ج ۱، ص ۳۰۵. ۷- ر. ک: همان‌جا. ۸- ر. ک: همان، ص ۳۰۶. ۹- در طرف مقابل، زنان شهر حیا نیز از نگاه کردن به نامحرم پرهیز می‌کنند. وظیفه چشمپوشی از گناه و مصرف نکردن صحنه‌های تولید شده توسط مردان بی‌شرم، مخصوص مردان نیست. زنان باحیا نیز از نگاه کردن به نامحرم، خودداری می‌کنند. این مطلب در قرآن کریم به صراحت آمده است: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ». ۱ هر جا که صحنه شرم‌آوری تولید شود، وظیفه دیگران، اعم از زن و مرد، این است که از نگاه کردن به آن، خودداری کنند. به همین جهت، رسول خدا، زنان را از نگاه کردن به مردان، نهی کرده است. ۲ آیا شما دو نفر هم کورید؟! آیا شما او را نمی‌بینید؟! بنا بر این، همان‌گونه که از حضرت زهرا علیها‌السلام نقل شده است، خیر زن، تنها در این نیست که هیچ نامحرمی او را نبیند؛ بلکه در این است که او نیز مرد نامحرمی را نبیند. ۴ چیز دیگری که ممکن است فضای بصری جامعه را آلوده سازد، این است که مردان به شکل زنان درآیند و زنان به شکل مردان. این پدیده در فرهنگ غرب، رواج دارد؛ امّا براساس فرهنگ حیا، این کار، یک فعل نابه‌هنجار و یک آلاینده

آیه ۲۰۳۱ - ر. ک: دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۱۵ (ح ۷۹۳). ام سلمه می گوید: روزی من و میمونه، نزد رسول خدا بودیم که فرد ناینایی بر ایشان وارد شد. حضرت به ما فرمود: «به پشت پرده بروید». با تعجب گفتیم: مگر نه این است که او کور است و ما را نمی بیند؟! حضرت در پاسخ فرمود: اَفَعَمِيَاوَانِ اَنْتُمَا؟! اَلَسْتُمَا تُبْصِرَانِيَه؟! وسائل الشيعه (طبع مؤسسه آل البيت)، ج ۱۴، ص ۱۷۲؛ مكارم الأخلاق، ص ۲۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۷۳ - وسائل الشيعه (طبع مؤسسه آل البيت)، ج ۱۴، ص ۱۷۲؛ مكارم الأخلاق، ص ۲۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۷۴ - «ما من شيء خير للمرأة من أن لا ترى رجلاً ولا تراها؛ برای زن، هیچ چیز بهتر از این نیست که نه مردی را ببیند و نه مردی او را ببیند». (دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۱۵، ح ۷۹۳) بصری دانسته می شود. در شهر حیا، نه زن و نه مرد، هیچ کدام تن به این کار زشت نمی دهند؛ هم انجام دادن آن را شرم آور می دانند و هم از نگاه کردن به آن، شرمند می شوند. شهروندان بی شرمی که خود را به شکل جنس مخالف در آورند، مورد نفرین رسول خدا قرار گرفته اند. ۱. بعد دیگری از فضای بصری جامعه، رفتار افراد در برخورد با یکدیگر است. فارغ از این که چه سخنانی میان افراد، رد و بدل شود، و فارغ از این که چه نیتی در پس رفتار داشته باشند، «فیزیکی رفتار» در برخوردها متفاوت است. اگر فقط تصویر بدون صدا از رفتارها به نمایش گذاشته شود، تفاوت رفتارهای مؤدبانه و رفتارهای غیر مؤدبانه قابل مشاهده است. به بیان دیگر، از فاصله دور می توان تشخیص داد که مثلاً رفتار دو نفر در مقابل یکدیگر دوستانه است یا دشمنانه. این، بدان جهت است که میان رفتارهای محترمانه و غیر محترمانه، تفاوت وجود دارد. رفتارهای محترمانه، نمایی زیبا، نرم و چشمنواز دارند و رفتارهای غیر محترمانه، نمایی زشت، سخت و آزاردهنده. آیا داوری بصری انسانها از این دو گونه رفتار، یکسان است؟ انسانها از مشاهده کدام یک از این دو گونه رفتار، لذت می برند؟ و از کدام یک متنفر می شوند؟ تصور کنید در جامعه ای رفتارهای مؤدبانه و محترمانه فراگیر باشد. در این صورت، نمای جامعه و جلوه های بصری آن، چه شکلی خواهد داشت؟ اکنون تصور کنید که رفتارهای غیر مؤدبانه و غیر محترمانه در جامعه ای حاکم گردد. در این صورت، نمای جامعه و جلوه های بصری آن، چه شکلی خواهد داشت؟ به خوبی روشن است که رعایت ادب و احترام در حوزه رفتار، چه تأثیری در ظاهر رفتارها دارد. همان -----

در دعائم الإسلام آمده: «ولعن المذكرات من النساء والمؤنثين من الرجال؛ و نفرین کرد زنان مردنما و مردان زن نما را» (ج ۲ ص ۲۱۵، ح ۷۶۹). رسول خدا نیز فرموده است: «لعن الله المذكرات من النساء والمؤنثين من الرجال؛ نفرین خدا بر زنان مردنما و مردان زن نما». (المصنف، عبدالرزاق، ج ۴، ص ۳۱۹، ح ۷۹۳۱) گونه که پیش از این گفتیم، در شهر حیا، حرمت، احترام و ادب، حاکم است و این، ظاهر رفتارها را تحت تأثیر خود قرار می دهد. امام علی علیه السلام فرموده است که حیای انسانها سبب می شود به گونه ای با هم برخورد نکنند که موجبات ناخرسندی یکدیگر را فراهم کنند. ۱. در شهر حیا، چشمها به یکدیگر خیره نمی شوند و با بغض و کینه و بی شرمی به یکدیگر نگاه نمی کنند؛ بلکه با مهربانی و ملاطفت به یکدیگر می نگرند و چه بسا هنگام سخن گفتن، سر به زیر اندازند، همان گونه که رسول خدا چنین می کرد. ۲. یا تصور کنید بناست به کسی که نیازمند است، کمک شود. شهروند باحیایی همچون سید الشهداء، بدون این که چشم در چشم فرد نیازمند بیندازد، از پشت در به وی کمک می کند تا سرافکنندگی درخواست را در وی نبیند. ۳. نمونه هایی از این دست، بسیار است. به طور کلی، وقار و لطافت و نرمی، ویژگی ظاهری رفتارهای محترمانه و مؤدبانه ای است که از حیا الهام گرفته است و برعکس، وقاحت، خشونت و تندى، ویژه رفتارهای بی شرمانه است. بنا بر این، در شهر حیا، شاهد نمایش رفتارهای لطیف، زیبا و محترمانه ای هستیم که دنیایی از وقار و شرم را در خود دارند. حیا و پرده پوشی در شهر حیا، صحنه علنی جامعه، عاری از هر گونه زشتی و آلودگی است. شهروندان شهر حیا، حرمت چشم های یکدیگر را نگه می دارند و از خلق رفتارهای نازیبا در منظر یکدیگر، خودداری می کنند. اگر لغزش و اشتباهی -----

----- ۱ - امام علی علیه السلام: «من كمال المرء المؤمن تركه ما لا يجمل به

ومن حیائهن أن لا یلقی أحدا بما تکره؛ از کمال مرد مؤمن، این است که آنچه را نازیبا است، ترک کند و از حیای او این است که با هیچ کس آن گونه برخورد نمی کند که او را ناخرسند سازد». (اعلام الدین، ص ۱۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۸۰، ح ۶۶) ۲ - امام صادق علیه السلام: کان النبی صلی الله علیه وآله: غض طرفه عن الناس حیاءً حین کلموه؛ همواره رسول خدا هنگام سخن گفتن مردم با ایشان، صورت خود را از سر شرم به زیر می انداخت». (الکافی، ج ۵، ص ۵۶۵، ح ۴۱) ۳ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۵. هست، در خفا و در پس پرده صورت می پذیرد. از این رو، صحنه آشکار شهر، زیبا و عاری از پلیدی است. همچنین در شهر حیا، کسی به دنبال فاش کردن اسرار مردم و نمایان سازی پنهان آنان نیست. پرده دری و افشاگری در قاموس مردان حیا، وجود ندارد. مردان حیا، پرده پوش اند، نه پرده در. روزی رسول خدا به علی علیه السلام فرمود: «اگر بینی کسی در حال انجام دادن فحشاست، چه می کنی؟». علی علیه السلام گفت: پرده پوشی می کنم. حضرت پرسید: «اگر برای بار دوم بینی؟!». گفت: با عبا و ردای خود، او را می پوشانم. این سؤال، سه بار تکرار شد و در مرتبه سوم هم جواب علی علیه السلام همان بود. حضرت در واکنش به این روش کریمانه فرمود: لا فتنی إلا علی. هیچ جوان مردی جز علی نیست. آن گاه خطاب به مردم فرمود: اُسْتُوا عَلِيَّ إِخْوَانِكُمْ. ۱ نسبت به برادرانتان پرده پوشی کنید. همچنین رسول خدا می فرمود: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَا يَرَفَعَنَّ إِلَيْنَا عَوْرَةَ مُسْلِمٍ. ۲ هر که به خدا و روز جزا ایمان دارد، سر هیچ مسلمانی را به ما منتقل نکند. و نیز فرمود: «نسبت به هیچ کس، پرده دری نکنید»؛ «لا تخرقن علی أحد سترًا». (مسند الشهاب، ج ۲، ص ۸۴، ح ۹۳۳؛ المعجم الکبیر، ج ۴، ص ۶؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۲۴۶، ح ۱۰۳۷۲) بلکه فراتر از این، باید پرده پوش بود. گاهی ممکن است آنچه پنهان است، فاش نگردد؛ ولی فراتر از این، آن است که آنچه را که ممکن است آشکار شود، پنهان کنیم. رسول خدا می فرماید: -----

ج ۱۲، ص ۴۲۶. ۲ - نثر الدر، ج ۱، ص ۲۶۶؛ مشکاه الأنوار، ص ۳۳۸. ۳ - مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا، سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. ۱ هر که نسبت به مسلمانی پرده پوشی کند، خداوند در دنیا و آخرت، در کار او پرده پوشی می کند. امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: مَنْ سَتَرَ عَلِيَّ مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَخَافُهَا، سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنْ عَوْرَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. ۲ هر که سر مؤمنی را که از فاش شدن آن بیمناک است، بپوشاند، خداوند، هفتاد زشتی از زشتی های دنیا و آخرت او را می پوشاند. اما در شهر بی شرمی، آنچه پنهان است، آشکار می گردد و بدین وسیله، زشتی ها نمایان می شوند و صحنه علنی جامعه آلوده می گردد. حیا و پاکی خلوت شهر شهر حیا، اگر از بالاترین حد حیا برخوردار باشد، خلوت ها و نهان های آن نیز پاک و عاری از زشتی خواهد بود. جامعه، یک صحنه علنی دارد و یک لایه نهانی. اگر عیار حیای جامعه در حد «حیای از مردم» باشد، صحنه علنی جامعه، پاک و پیراسته خواهد بود، با آن که ممکن است لایه های زیرین و نهانی جامعه، آلوده باشد. اما اگر عیار حیای جامعه کامل باشد و مردم به درجه «حیای از خداوند» رسیده باشند، خلوت ها و نهان های جامعه نیز پاک و پیراسته خواهد شد و این، بهترین وضعیت است. این مسئله به طور مفصّل در فصل «حیا و خلوت» مطرح شد و نیازی به تکرار آن نیست. تنها به این نکته توجه می دهیم که تأثیرات اجتماعی حیا چیست و نقش هر مرتبه از مراتب حیا چه اندازه خواهد بود. -----

۱ - صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۷۴ (ح ۲۶۹۹). همچنین، ر. ک: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۲ (ح ۲۲۵)؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۵۶. ۲ - الکافی، ج ۲، ص ۲۰۰. همچنین ر. ک: ثواب الأعمال، ص ۱۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۲۲. گذشته از این که با کامل بودن عیار حیای جامعه، نهان های جامعه مصونیت پیدا می کنند، گم نامی های جامعه نیز - که ویژه کلان شهرهاست - مصونیت می یابند. در جای خود گفتیم که الگوی دینی شهرنشینی، مانع بروز پدیده گم نامی است؛ ۱ اما اگر به هر دلیلی پدیده گم نامی به وجود آید، حیای از خداوند، می تواند این وضعیت را پاک نگه دارد و از آلوده شدن آن جلوگیری می کند. حیا و رعایت حقوق همسایگی در شهر حیا، حقوق همسایگان به خوبی رعایت

می‌شود. مردان حیا، کوتاهی در حق همسایه را قبیح و مایه شرمساری می‌دانند. ۲ به همین جهت، حیا، عامل مهمی در حفظ حقوق همسایگان است. اهل حیا برای همسایه حرمت قائل‌اند. رسول خدا فرموده است: *حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ*. ۳ حرمت همسایه بر همسایه، همانند حرمت مادر اوست. همان گونه که انسان‌های باحیا، برای مادر خود، احترام قائل‌اند، برای همسایه نیز احترام قائل‌اند. به راستی با حاکمیت چنین فرهنگی در یک جامعه، چه رابطه‌ای میان همسایه‌ها برقرار خواهد شد؟ در چنین فرهنگی، هر کار قبیحی، قبیح است و انجام دادن آن در حق هر کسی، زشت و ناپسند؛ اما اگر نسبت به همسایه باشد، ده بار قبیح‌تر از است. مثلاً سرقت از خانه همسایه، قبیح‌تر از سرقت از ده خانه دیگر است و یا نگاه بد به ناموس همسایه داشتن، ---

۱ - ر. ک: بخش

دوم، فصل دوم: حیا و گم‌نامی. ۲- امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «أما يستحيي الرجل منكم أن يعرف جاره حقه ولا يعرف حق جاره؛ آیا هر یک از شما شرم نمی‌کند از این که همسایه‌اش حق او را بشناسد، ولی او حق همسایه‌اش را نشناسد؟». (الکافی، ج ۲، ص ۶۳۵) ۳- الکافی، ج ۲، ص ۶۶۶؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۴۱. قبیح‌تر از نگاه بد به ده ناموس دیگر داشتن است. ۱ بنا بر این، با حاکمیت فرهنگ حیا، روابطی مبتنی بر احترام و تکریم در میان همسایه‌ها برقرار می‌شود. حیا و کمک به نیازمندان جامعه در شهر حیا، نیازمندان، بی‌پناه و بی‌پاسخ نمی‌مانند. حیا سبب می‌شود که امید امیدواران، ناامید نشود و دست تهی‌دستان خالی برنگردد. اگر حاجتمندی به یک انسان باحیا رو اندازد، وی از رد کردن او شرم دارد. کرامت چنین انسان‌هایی اجازه نمی‌دهد که درخواست نیازمندان، بی‌پاسخ بماند. نقل شده است که رسول خدا به جهت شدت حیایی که داشت، هیچ نیازمندی را رد نمی‌کرد. ۲ اگر چنین فرهنگی در جامعه وجود داشته باشد، نیاز نیازمندان، برطرف می‌شود و آلام آنان، تسکین می‌یابد. توصیه شده است که هیچ نیازمندی را دست خالی برنگرانید و اگر هیچ امکانی برای کمک به وی ندارید، دست کم به گونه‌ای زیبا و محترمانه او را برگردانید. ۳

۱- از مقداد بن اسود روایت شده: «قال رسول الله لأصحابه: ما تقولون في الزنا؟ قالوا: حرمه الله ورسوله فهو حرام إلى يوم القيامة. قال: فقال رسول الله لأصحابه: لأن يزني الرجل بعشر نسوة أيسر عليه من أن يزني بامرأة جاره. قال: فقال: ما تقولون في السرقة؟ قالوا: حرمها الله ورسوله فهي حرام. قال: لأن يسرق الرجل من عشرة أبيات، أيسر عليه من أن يسرق من جاره؛ رسول خدا به اصحاب خود فرمود: درباره زنا چه می‌گویید؟ گفتند: خدا و رسولش آن را حرام کرده‌اند و از این رو تا قیامت حرام است. پس رسول خدا به اصحاب خود فرمود: اگر کسی با ده زن زنا کند، بهتر از آن است که با زن همسایه‌اش زنا کند. سپس حضرت پرسید: درباره سرقت چه می‌گویید؟ گفتند: خدا و رسولش آن را حرام کرده‌اند و ازین رو حرام است. حضرت فرمود: اگر کسی از ده خانه سرقت کند، بهتر از آن است که از خانه همسایه‌اش سرقت کند». (مسند ابن حنبل، ج ۹، ص ۲۲۶، ح ۲۳۹۱۵. همچنین ر. ک: المعجم الكبير، ج ۲۰، ص ۲۵۷؛ کنز العمال، ج ۹، ص ۵۳، ح ۲۴۹۰۱) ۲- الکافی، ج ۴، ص ۱۵؛ مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۷۱. ۳- ر. ک: میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۳۳۶ (النهی عن رد السائل).

فصل ششم: حیا و رسانه

چه رسالت رسانه را بیان واقعیت‌ها بدانیم و چه فرهنگ‌سازی، آنچه مهم است، این است که ماهیت رسانه، ابلاغ پیام است. این ابلاغ می‌تواند به صورت نوشتاری باشد (مثل: روزنامه‌ها و مجلات) و یا دیداری (مثل مجلات تصویری) و یا شنیداری (مثل: رادیو و کاست‌های صوتی) و یا تصویری (مثل تلویزیون، سینما، ویدئو، و...). در همه اینها، یک «پیام» توسط رسانه القا می‌گردد. هدف این بحث، آن است که «پیام‌های رسانه‌ای» با معیار حیا سنجیده شوند و روشن شود که حیا چه تأثیری می‌تواند بر روند اطلاع‌رسانی داشته باشد؟ آیا پیام‌های رسانه‌ای می‌تواند یکی از قلمروهای حیا باشد؟ آیا حیا می‌تواند در ارسال پیام‌ها دخالت کند

و تأثیرگذار باشد؟ و از سوی دیگر، رسانه چه تأثیری بر حیا دارد؟ آیا می‌تواند در کاهش یا افزایش، و تضعیف یا تقویت حیا تأثیرگذار باشد؟ بنا بر این، بحث را در دو زمینه پی می‌گیریم: حیای پیام و پیام حیا. حیای پیام پیامی که توسط رسانه‌ها ابلاغ می‌شود، هم می‌تواند به ردای زیبای حیا مزین باشد، و هم می‌تواند برهنه و دریده باشد. باحیایی و بی‌حیایی، مختص انسان‌ها، آن هم در بُعد جسمانی نیست. پیام رسانه نیز می‌تواند باحیا یا بی‌حیا باشد. رسانه‌ای را می‌توان مطابق معیار حیا دانست که به تبلیغ آنچه قبیح و نارواست، نپردازد. ممکن است آنچه قبیح و ناروا خوانده می‌شود، واقعیت داشته باشد و گفته شود کار رسانه نیز منعکس کردن واقعیت‌هاست؛ ولی باید توجه داشت که هر واقعیتی، الزاماً مطابق حیا و شرم نیست. بنا بر این، پیام باحیا، پیامی است که به نمایان‌سازی آنچه قبیح و ناروا شمرده می‌شود، نپردازد. به بیان دیگر، رسانه را می‌توان به یک انسان تشبیه کرد و پیام‌های آن را به رفتارها و کردارهای وی. همان‌گونه که نمایان‌سازی کارهای نابه‌هنجار، برای انسان شرم آور است، یک رسانه نیز اگر آنچه بیان می‌کند و یا به نمایش می‌گذارد، قبیح و ناروا باشد، شرم‌آور خواهد بود و همان‌گونه که آن انسان را نمی‌توان باحیا نامید، این رسانه را نیز نمی‌تواند باحیا نامید. رسانه‌ای که آنچه تولید کرده و به نمایش می‌گذارد، پیام‌های زشت و ناروا باشد، رسانه‌ای بی‌حیاست و رسانه‌ای که از تولید و نمایان‌سازی آنچه قبیح است، پرهیز کند و به تبلیغ نیکی‌ها بپردازد، رسانه‌ای باحیاست. امروز، «سکس» و «خشونت»، عناصر اصلی پیام‌های رسانه‌ای، بخصوص رسانه‌های تصویری را تشکیل می‌دهند. شاید مسئله خشونت و بی‌رحمی، ارتباط چندانی با موضوع بحث ما نداشته باشد، به خلاف مسئله سکس و شهوت، که ارتباط مستقیم دارد. اغلب فیلم‌های تولیدی در جهان، رگه‌هایی از سکس دارند و بسیاری از آنها به سکس، اختصاص دارند. بسیاری از مجله‌ها نیز در این زمینه تولید می‌شوند و اغلب آنها رگه‌هایی از سکس دارند. موسیقی‌هایی نیز که تولید می‌شوند، از این قاعده خارج نیستند. به طور کلی، می‌توان فرهنگ رسانه‌ای امروز را فرهنگ عریانی و برهنگی دانست که زشت‌ترین صحنه‌ها و شنیع‌ترین حالت‌ها را به تصویر کشیده، به نمایش می‌گذارد. نکته دیگر، گستره نمایان شدن این گونه پیام‌هاست که هیچ حد و مرزی نمی‌شناسند و به همه سرزمین‌ها رخنه می‌کنند و همه جامعه‌ها را تحت سیطره خود درمی‌آورند. فیلمی که تولید می‌شود و یا مجله‌ای که چاپ می‌شود و یا موسیقی‌ای که پخش می‌شود، محدود به قلمروی خاص نیست. امروز با گسترش فن آوری و پیدایش اینترنت و ماهواره‌ها، تولیدات سکس، نمایش جهانی پیدا می‌کنند. کار قبیحی که انجام می‌شود، هر اندازه که در حضور ناظران بیشتری صورت پذیرد، نشان از بی‌حیایی بیشتر دارد. هر چه ناظرها بیشتر باشند، قدرت شرم‌انگیزی آنان بیشتر می‌شود و اگر در چنین فضایی باز هم کار ناروایی انجام شود، حکایت از بی‌شرمی تمام دارد. مخاطبان رسانه‌ها در حقیقت، ناظران رفتار رسانه‌اند. وقتی رسانه‌ای حاضر است در یک جمع جهانی به نمایش صحنه‌های شنیع و مستهجن بپردازد، نشان می‌دهد که بی‌شرمی‌اش نیز جهانی است. این، مصداق همان چیزی است که در فرهنگ قرآن از آن به عنوان «اشاعه فحشا» نام برده شده است: **إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَحْشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**. ۱. به درستی، برای کسانی که دوست دارند فحشا را در میان اهل ایمان پراکنده سازند، عذابی دردناک خواهد بود. همچنین در روایات آمده که منتشر ساختن فحشا و منکرات، همانند عمل کردن به آنهاست. ۲. گذشته از سکس، رسانه، کار کرد دیگری نیز دارد که با موضوع حیا ارتباط

۱ - نور، آیه ۱۸. ۲ - رسول خدا می‌فرماید: «من أذاع فاحشه كان كمتبتدئها؛ هر کس فحشایی را منتشر کند، همانند فحشا کننده است» (الکافی، ج ۲، ص ۳۵۶؛ الاختصاص، ص ۲۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۸۴). در روایت دیگری آمده که ایشان فرمود: «ألا ومن سمع فاحشه فأفشاها فهو كالذي أتاها؛ هر کس فحشایی را بشنود و آن را افشا کند، همانند کسی است که آن را انجام داده است» (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۵؛ الأملی، صدوق، ص ۵۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۱۳). نزدیک دارد و آن، «اطلاع‌رسانی» است. رسانه‌ها، اخبار و اطلاعات را جمع‌آوری می‌کنند و به سمع و نظر مخاطبان می‌رسانند. این کار، ممکن است با رسواسازی و افشاگری همراه باشد.

آنچه به عنوان خبر تولید می‌شود، یا مطابق واقع است و یا نیست. ممکن است خبری که تولید می‌شود، راست باشد. در این صورت، احتمال دارد که این خبر، حقیقتی پنهان را آشکار سازد و به اطلاع عموم برساند. نتیجه این افشاگری، رسوا کردن یک انسان است و نتیجه رسواسازی، ریخته شدن قبح کارها و پاره شدن پرده‌های حجب و حیاست و پیامد بی‌حیایی، افزایش فحشا و زشتی است. به همین جهت، از افشاگری و رسواسازی مردم به شدت نهی شده است. رسول خدا می‌فرماید: لَا تَخْرِقَنَّ عَلَيَّ أَحَدٌ سِتْرًا. ۱ هرگز پرده (حجب و حیای) کسی را پاره مکن. و یا امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: وَلَا تَفْضَحْ أَحَدًا حَيْثُ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْكَ مَا أَعْظَمَ مِنْهُ وَاشْتَغَلَ بِعَيْبِ نَفْسِكَ. ۲ هیچ کس را رسوا نکن که پرده‌پوشی خدا بر تو بزرگ‌تر است و به عیب خود، مشغول باش. رسانه‌های افشاگر، پیجوی لغزش‌ها و خطاها هستند. آن‌قدر جستجو می‌کنند و آن‌قدر کمین می‌کنند تا لغزشی را پیدا و اعلام کنند. ۳ با کسی طرح دوستی می‌ریزند و لغزش‌های او را جمع می‌کنند و یکباره، او را رسوا کرده، نابود می‌سازند. در احادیث، از این کار، به عنوان نزدیک‌ترین مرحله به کفر یاد شده است. ۴ این در حالی است که رسول خدا فرموده است که اگر کسی

المعجم الكبير، ج ۴، ص ۶؛ مسند الشهاب، ج ۲، ص ۸۴ (ح ۹۳۳). ۲ - شرح مصباح الشریعة، ص ۶۳. ۳ - ر. ک: الكافي، ج ۲، ص ۳۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۱۸؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۴۵۷. ۴ - ر. ک: بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۶۵. سخنی را گفت و سپس متوجه شد که نباید این سخن را بر زبان جاری می‌ساخته، این سخن در نزد شنونده، «امانت» است ۱ و نباید در امانت، خیانت کرد. اگر خبرنگاری در این موقعیت قرار گیرد، چه خواهد کرد؟! در اسلام، اسرار مردم، امانت دانسته شده است و حتی آنچه را هم که فرد، مایل به افشای آن نیست، امانت می‌داند. رسول خدا می‌فرماید: هر کس سخنی بگوید که دوست ندارد فاش شود، امانت به شمار می‌رود، حتی اگر صاحب خبر، آن را کتمان نکرده باشد. ۲ در حدیث دیگری، آن حضرت، همه مجلس‌ها را امانت دانسته و فرموده است: برای هیچ مؤمنی جایز نیست که کار ناروای مؤمن دیگر را از پرده، بیرون اندازد. ۳ رسول خدا، در حدیث دیگری مجلس‌ها را امانت‌های خدایی دانسته و افشای آنچه را که مایه ناخرسندی دیگری است، جایز ندانسته است. ۴ بنا بر این، پدیده افشاگری و رسواسازی، کاری است برخلاف آموزه‌های دین و فرهنگ حیا. رسانه دینی‌ای که از ویژگی حیا برخوردار است، حرمت و آبروی افراد را حفظ می‌کند و آنان را رسوا و بی‌آبرو نمی‌سازد؛ اما رسانه‌های بیگانه از فرهنگ حیا، از فاش کردن اسرار مردم و پی بردن به اسرار و رسوا کردن آنان، لذت می‌برند.

۱ - رسول خدا فرمود: «إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ ثُمَّ التَفَتَ فَهِيَ أَمَانَةٌ؛ هر گاه کسی سخنی بگوید و سپس متوجه شود، سخن او امانت است». (سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۶۸۴، ح ۴۸۶۸؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۰۱، ح ۱۹۵۹) ۲ - رسول خدا فرمود: «مَنْ حَدَّثَ حَدِيثًا لَا يَحِبُّ أَنْ يَغْشَى عَلَيْهِ فَهُوَ أَمَانَةٌ وَإِنْ لَمْ يَكْتُمْهُ صَاحِبُهُ؛ اگر کسی سخنی گوید و دوست نداشته باشد که پراکنده شود، سخن او امانت است، هر چند گوینده، آن را کتمان نکرده باشد». (کنز العمال، ج ۹، ص ۱۴۳، ح ۲۵۴۲۹) ۳ - «المجالس أمانة ولا يحل لمؤمن أن يرفع على مؤمن قبيحا؛ جلسه‌ها امانت‌اند و جایز نیست که مؤمن، کار قبیح مؤمن دیگری را آشکار کند». (کنز العمال، ج ۹، ص ۱۴۳، ح ۲۵۴۳۱) ۴ - «إِنَّمَا يَتَجَالَسُ الْمُتَجَالِسَانُ بِأَمَانَةٍ اللَّهُ فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدِهِمَا أَنْ يَغْشَى عَلَى صَاحِبِهِ مَا يَكْرَهُ؛ هَمَنْشِينُهَا بِأَمَانَتِ اللَّهِ فِي جَلْسَةِهَا مِثْلَ مَا يَكْرَهُ». (کنز العمال، ج ۹، ص ۱۴۳، ح ۲۵۴۳۳) این مربوط به انعکاس اموری بود که واقعیت داشت. و امّا اخباری که دروغ بوده، مطابق با واقع نیستند، دو ویژگی برخلاف فرهنگ حیا دارند: یکی رسواسازی و بی‌آبرو کردن دیگران، و دیگری دروغ بودن خبر. در مباحث گذشته به ویژگی اول پرداختیم. ویژگی دوم نیز خود، یکی از نشانه‌های بی‌حیایی است. در بحث قبل، صحبت از خبر راست بود و این جا از خبر دروغ. انسان دروغگو، حیا ندارد. ۱ از دروغگویی به عنوان قبیح‌ترین کارها یاد شده است. ۲ لذا رسانه دروغگو

، رسانه‌ای بی حیاست . نکته دیگر ، ادبیات رسانه است . گاهی ممکن است از زشت‌ترین کلمات و قبیح‌ترین جملات استفاده شود . ادبیات هتاک و فحاش ، از مصادیق بارز بی‌حیایی است . گاهی علاوه بر آن که یک خبر ، دروغ است و یا اگر دروغ نیست ، افشاگر و رسواکننده است ، از ادبیاتی استفاده می‌کند که سرشار از هتّاک و فحاشی است . این نیز از نشانه‌های بی‌حیایی یک رسانه است . حیا و فحش در برابر هم قرار دارند . ۳ همان گونه که حیا ناشی از کرامت فرد است ، زشت‌گویی از پستی فرد است ؛ هتّاک و فحاشی سلاح افراد پست است . ۴ انسان کریم ، هرگز از چنین ادبیاتی استفاده نمی‌کند . ۵ پیام حیا رسانه می‌تواند به صورت ترویج‌کننده حیا و شرم درآید . هر چند گام اول ، آن است که پیام رسانه ، بی‌حیا نباشد ، اما گام‌های بعدی آن است که «پیام حیا» را

امام علی علیه‌السلام : لاحیاء للکذاب ؛ دروغگو حیا ندارد . (غررالحکم و دررالکلم ، ح ۱۰۴۹) ۲- ر . ک : میزان الحکمه ، ج ۱۱ ، ص ۵۱۲۲ (الکذب أدنی الأخلاق) . ۳- ر . ک : الأمالی ، مفید ، ص ۱۶۷ ؛ سنن ابن ماجه ، ج ۲ ، ص ۱۴۰۰ ؛ کنز العمال ، ج ۳ ، ص ۵۵۹ . ۴- امام باقر علیه‌السلام فرمود : «سلاح اللّثام قبیح الکلام» . (سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۳۴۶) ۵- امام علی علیه‌السلام فرمود : «ما أفحش کریم قطّ ؛ شخص بزرگوار ، هرگز فحش نمی‌دهد» . (مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۳۳۹) . ابلاغ کند ؛ یعنی آنچه را ارسال می‌کند ، پیامی باشد که به طور مستقیم یا غیر مستقیم ، حیا را ترویج نماید . این ، چیزی است که شاید به ندرت بتوان برای آن نمونه پیدا کرد . کدام رسانه را می‌توان یافت که پیام حیا را تبلیغ کند ؟ امروزه حیا با همه زیبایی و کارکردی که دارد ، یک سخن فراموش شده است . امروز را می‌توان «دوران غربت حیا» در رسانه دانست . هر چند رسانه‌های ایران را در مقایسه با دیگر رسانه‌های جهان ، می‌توان از نجیب‌ترین و پاک‌ترین رسانه‌ها دانست ؛ اما با این حال ، حیا برای همه و از جمله برای رسانه‌ها یک موضوع ناشناخته است . تا چه اندازه حیا را می‌شناسند ؟ و تا چه اندازه از قلمروهای آن آگاه‌اند ؟ و آیا حیا در رسانه‌های ما سیر صعودی دارد یا سیر نزولی ؟ و ... به هر حال ، برای رشد حیا در جامعه ، تبلیغ آن ، یک ضرورت است و برای تبلیغ حیا ، شناخت صحیح آن لازم است . باید حیا را به درستی شناخت و آن را به پیام‌های رسانه‌ای تبدیل کرد و سپس ، مردم را با آن آشنا نمود . اگر حیا موضوع تبلیغ رسانه‌ها قرار گیرد ، می‌تواند به گسترش فرهنگ حیا و ریشه‌دار شدن آن ، کمک فراوانی نماید . بخش فراوانی از غربت حیا در زندگی بشر ، به دلیل ناشناخته بودن آن است . رسانه در شکست این غربت و انزوا ، می‌تواند نقش مهمی ایفا کند . شاید در مقطع کنونی که حیا یک ضد ارزش معرفی می‌شود ، رسالت رسانه‌ها مضاعف گردد .

فصل هفتم : حیا و مدیریت

یکی دیگر از قلمروهای حیا ، حوزه مدیریت است . شاید در آغاز ، عجیب به نظر بیاید ؛ ولی در ادامه خواهید دید که حیا در سلامت مدیریت نیز نقش مهمی دارد . در این بحث ، شخص مدیر ، کارمندان زیردست او ، روابط مدیر با کارمندان ، رابطه کارمندان با مدیر و روابط کارمندان با یکدیگر ، مورد بررسی قرار می‌گیرد و برآنیم که بدانیم : حیای مدیر ، چه تأثیری در سلامت مدیریت دارد ؟ و روابط مدیر با کارمندان را چگونه شکل می‌دهد ؟ همچنین نقش حیا در سلامت جریان کار در میان کارمندان چیست ؟ و چه تأثیری در شکل‌دهی روابط سالم میان کارمندان و ارتباط سالم آنان با مدیر دارد ؟ البته این بحث ، محدود به یک اداره نیست و از مدیریت کلان جامعه تا مدیریت‌های خرد را شامل می‌شود . حیای مدیر و مدیریت باحیا مدیریت باحیا ، مدیریتی است که بر اساس تکریم و احترام باشد ، نه بر اساس ترس و تحقیر . تحقیر و حرمت‌شکنی ، ویژگی مدیریت فرعونی است . قرآن کریم ، درباره شیوه مدیریتی فرعون می‌فرماید : فَاسْتَبَخَفَ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ . ۱ فرعون ، قوم خود را تحقیر می‌کرد و بدین ترتیب ، آنان ، از وی اطاعت می‌کردند .

----- زخرف ، آیه ۵۴ . شکی نیست که فرمانبرداری ، یکی از شرایط موفقیت در مدیریت است ؛ اما به چه قیمتی ؟

فرمانبرداری، اگر به قیمت شکسته شدن حرمت انسان‌ها و لگه‌دار شدن کرامت آنان و بی‌آبرو شدن و خوار شدن آنها باشد، از نظر اسلام، پذیرفتنی نیست. مدیریت دینی، بر پایه حرمت و تکریم انسان، استوار است. مدیریت حیا، حرمت متقابل میان مدیر و کارمندان را تضمین می‌کند. وجود پرده‌های حجب و حیا میان مدیر و کارمندان، یکی از عوامل موفقیت در مدیریت است. مدیر موفق، کسی است که دستورهای وی و رفتار وی و نحوه ارتباط وی با افراد تحت مدیریتش مزین به پرده‌ای از حیا باشد. در این باره به مواردی چند، اشاره می‌گردد: الف) پرده‌داری نکردن گاهی یک دستور، فارغ از این که چگونه ابلاغ شود، فاقد عنصر حیاست. گاهی شیوه ابلاغ، فاقد عنصر حجب و حیاست. گاهی نحوه ارتباط مدیر با کارمندان و شیوه برخورد وی با آنان، فاقد عنصر شرم است. اگر مدیری پرده‌داری کند، ممکن است هیچ حرمت و مرزی باقی نماند و روی افراد به یکدیگر باز شود و شیرازه کار، از هم پاشد. به همین جهت، مثلاً اگر فردی خود، کار انجام شده را انکار کند، بهتر است سخن او مورد تأیید قرار گیرد. محمّد بن فضیل می‌گوید به امام کاظم علیه‌السلام گفتیم که گاهی از برادران ایمانی چیزی نقل می‌شود که آنان، پشت سر من گفته‌اند. وقتی از خود آنان می‌پرسم، انکار می‌کنند، حال آن که کسانی که خبر را نقل کرده‌اند، انسان‌های مورد اعتمادی هستند. حضرت فرمود: ای محمّد! گوش و چشم خودت را در مورد برادر دینی‌ات دروغگو بشمار. اگر پنجاه نفر نزد تو قسم خوردند؛ ولی خود آن فرد، سخن دیگری گفت، او را تصدیق و دیگران را تکذیب کن. مبادا چیزی بر زبان جاری کنی که موجب خواری وی شود و مردانگی و آبروی او را نزد دیگران، از بین ببری که در این صورت، در زمره کسانی خواهی بود که خداوند، درباره آنان فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَتَّبِعَ الْفَحِشَةَ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ ۱ به درستی برای کسانی که دوست دارند فحشا را در میان اهل ایمان پراکنده سازند، عذابی دردناک خواهد بود». ۲ ب) پرده‌پوشی کردن مدیر باحیا، نه تنها هنگام مواجهه با خطای کارمندان، پرده‌داری و آبروریزی نمی‌کند، بلکه تا آن جا که ممکن است، به پرده‌پوشی می‌پردازد و به دنبال کشف عیوب نیست و آنچه را آشکار شده، توجیه می‌کند. این که گاهی حضرت علی علیه‌السلام برای خطا و گناه دیگران، عذرتراشی می‌کرد، بر همین اساس است. خطاپوشی، ویژگی مدیر باحیاست. امام علی علیه‌السلام در نامه خود به مالک اشتر می‌نویسد: «إِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا، وَالْوَالِي أَحَقُّ مِنْ سَتْرِهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهِ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ، فَاسْتِرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتِرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ. ۳ مردم، عیوبی دارند که زمامدار در پوشاندن آنها از هر کسی سزاوارتر است. پس، در صدد کشف آنچه از دید تو پنهان است، مباش که وظیفه تو، پاک‌نمایی چیزهایی است که آشکار شده، و آنچه پنهان است، خداوند، درباره آن حکم می‌کند. بنا بر این تا آن جا که می‌توانی، عیوب مردم را بپوشان، تا خداوند، چیزهایی را از تو که دوست نداری بر مردم فاش شود، بپوشاند. به همین جهت، حضرت، بدترین زیردست یک مدیر را کسی می‌داند که عیبجوی دیگران است:

۱ - نور، آیه ۱۹. ۲ - الکافی، ج ۸، ص ۱۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۱۵.
 ۳ - نهج البلاغه، نامه ۵۳. «وَلَيْكُنْ أَبَعْدُ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَأَشْنُوهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبَهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ. ۱ دورترین زیردست‌ها از تو و بدترین آنان نزد تو باید کسانی باشند که نسبت به عیوب مردم، کنجکاوتر هستند. از این سخنان به خوبی روشن می‌شود که وظیفه یک مدیر باحیا، این است که در صدد کشف عیوب پنهان نباشد و عیوب آشکار شده را به نوعی توجیه و تطهیر کند و به همین جهت، باید هنگام انتخاب دست‌یاران خود، کسانی را برگزیند که نسبت به کشف و آشکارسازی عیوب دیگران، حریص و طمعکار نباشند. ج) تغافل نمودن یکی از آموزه‌های اسلامی، «تغافل»، یعنی غفلت‌نمایی است. گاهی عیوب کسی پنهان است و ما نسبت به آن غافلیم که در این صورت، نباید «عیبجویی» نماییم و به کشف اسرار، روآوریم؛ ولی گاهی عیوب کسی آشکار می‌شود و از پرده، بیرون می‌افتد. در چنین مواردی باید تغافل کرده، چنین وانمود کنیم که از آن حادثه بی‌خبریم. به رو آوردن عیب فرد، آبروی او را می‌برد و پرده حجب و حیا را می‌درد و فرد را نسبت به آن کار، جرئت می‌بخشد و این، حتی می‌تواند وی

را نسبت به انجام دادن کارهای قبیح دیگر نیز تحریک کند. به همین جهت، امام علی علیه‌السلامی فرماید: *مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ تَغَاْفُلُهُ عَمَّا يَعْلَمُ*. ۲ از شریف‌ترین خُلق انسان کریم، تغافل اوست نسبت به آنچه می‌داند. در این حدیث، تغافل، ویژگی انسان‌های کریم دانسته شده و همان گونه که گفتیم، حیا، ویژه انسان‌های کریم است. در روایت دیگری از امام علی علیه‌السلام آمده است ----- ۱ -

همان جا ۲ - *غَرَّرَ الْحَكَمُ وَ دَرَّرَ الْكَلِمَ*، ح ۹۳۲۱. که: *نِیمِی از عقل، حمل بر صِحَّت کردن است و نِیمِی دیگر، تغافل ورزیدن*. ۱ (د) احساس مسئولیت کردن همچنین مدیر باحیا، احساس مسئولیت دارد و حتی به خاطر قصورها و خطاهای ناخواسته، از افراد زیر دست خود، شرم می‌کند. حضرت یونس علیه‌السلام از خارج شدن از شکم نهنگ، به خاطر ترک اولایی که انجام داده بود، از روبه رو شدن با مردم، شرم می‌کرد. ۲ حضرت علی علیه‌السلام بار آن همسر شهید را بر دوش می‌کشد و درون منزل وی به بازی کردن با فرزندان او سرگرم می‌شود، و وقتی آن زن می‌فهمد که او کیست، سراسیمه به سمت حضرت می‌رود و می‌گوید: «وای بر بی‌شرمی من نسبت تو، ای امیر مؤمنان!»، حضرت در پاسخ وی می‌فرماید: *بَلْ وَاحْيَاي مِنْكَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ فِي مَا قَصَّرْتُ فِي أَمْرِكَ*. ۳ بلکه وای بر بی‌حیایی من از تو - ای بنده خدا-، به خاطر کوتاهی‌ای که در حق تو کرده‌ام. این، نمونه‌ای از حیای مدیر و حیای افراد تحت مدیریت وی است. مدیر یک جامعه در برابر احتمال کوتاهی ناخواسته، شرمگین است و یکی از آحاد جامعه نیز از این که احساس می‌کند نسبت به مدیر خود، بی‌حرمتی کرده، شرمگین است. این رابطه، بهترین الگوی ارتباط میان مدیران و افراد تحت مدیریت آنان است. در این الگو، مدیر، به خود، اجازه کوتاهی کردن نمی‌دهد و از مردم و کارمندان و ارباب رجوع، شرم دارد و این، اولاً رابطه‌ای بر پایه احترام و تکریم را طراح می‌کند، نه ارباب و تطمیع؛ ثانیاً ارائه خدمت را محور امور قرار می‌دهد و بساط کوتاهی و بی‌توجهی را از ساحت مدیریت، برمی‌چیند و در -----

----- ۱ - *غَرَّرَ الْحَكَمُ وَ دَرَّرَ الْكَلِمَ*، ح ۲۳۷۸. ۲ - *بِحَارِ الْأَنْوَارِ*، ج ۱۴، ص ۳۸۳. ۳ - *مَنَاقِبِ ابْنِ شَهْرِ الْأَشُوبِ*، ج ۱، ص ۳۸۲؛ *بِحَارِ الْأَنْوَارِ*، ج ۴۱، ص ۵۲. این صورت، هیچ مدیری به خود اجازه نمی‌دهد که از حال مردم، بی‌خبر باشد و تمام تلاش خود را برای خدمت به آنان، به کار می‌گیرد. ه) ساده‌زیست بودن گذشته از این که حیای مدیر، موجب برجسته شدن کوتاهی در انجام دادن وظایف می‌گردد، سبب می‌شود که یک مدیر در سطح افراد ضعیف تحت امر خود، زندگی کند. حضرت علی علیه‌السلام دو پیراهن خرید، یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم. پیراهن سه درهمی را به غلام خود، قنبر داد و پیراهن دیگر را برای خود برداشت. قنبر از قبول پیراهن امتناع کرد و گفت: شما خلیفه هستی و بهتر است پیراهن سه درهمی را برداری. حضرت به وی فرمود: *يَا قَنْبَرُ! أَنْتَ شَابٌّ وَلَكِنَّ شَرَّةَ الشَّبَابِ، وَأَنَا أَسْتَحْيُ مِنْ رَبِّي أَنْ أَتَفَضَّلَ عَلَيْكَ*. ۱ ای قنبر! تو جوانی و شور جوانی داری و من از پروردگارم شرم دارم که (لباسی) بهتر از تو بپوشم. به همین جهت است که در مدیریت دینی، حاکم باید در حد مردم ضعیف، زندگی کند. ۲ در چنین فضایی، حاکم از وضع زندگی مردم، باخبر خواهد بود و درد و رنج آنان را می‌چشد و مشکل آنان را به خوبی درک می‌کند. مردم نیز با دیدن وضع او، آرام می‌گیرند و تحمل سختی‌ها برای آنان، آسان‌تر می‌شود و به رهبر خود، عشق می‌ورزند. (و) فسادزدایی از قدرت همچنین حیا می‌تواند موجب «فساد زدایی» از قدرت شود و ساحت مدیریت را از آلودگی، مصون دارد. گفتیم که یکی از اقسام حیا، حیا از خداوند است. بدون شک، هر مدیری تحت نظارت اهرم‌های کنترلی قرار دارد؛ اما گاهی -----

----- ۱ - *رَوْضَةُ الْوَاعِظِينَ*، ص ۱۰۸؛ *الْغَارَاتِ*، ج ۱، ص ۱۰۶؛ *مَنَاقِبِ ابْنِ شَهْرِ الْأَشُوبِ*، ج ۱، ص ۳۶۶؛ *بِحَارِ الْأَنْوَارِ*، ج ۴۰، ص ۳۲۴ و ج ۱۰۳، ص ۹۳. ۲ - *ر. ك.*: نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹. موقعیت‌هایی پیش می‌آید که هیچ عنصر کنترل‌کننده‌ای وجود ندارد و این، زمینه بیشتری را برای فساد، فراهم می‌سازد. مدیر یکی از شرکت‌ها معتقد بود: اگر کسی اهل سوء استفاده باشد، راه‌های بسیاری برای سوء استفاده مالی وجود دارد. ممکن

است یک مدیر یا کارمند با سابقه، به همه پیچ و خم‌ها آگاه باشد و نقطه‌ضعف‌های برنامه‌ای یک سازمان را بداند و این امکان را پیدا کند که از قدرت و موقعیت خود، سوء استفاده کند. در چنین شرایطی آنچه می‌تواند او را در خلوت، از فساد مالی حفظ کند، حیا کردن از خداوند است. تنهایی در قلمرو مدیریت، یعنی موقعیت‌هایی که یک مدیر از دید تمام اهرم‌های نظارتی دور و به اموال بیت‌المال، نزدیک است. به بیان دیگر، تنهایی در این قلمرو، یعنی نقطه کور نظارت‌های سازمانی. این تنهایی، امکان هر گونه سوء استفاده را فراهم می‌کند. آنچه می‌تواند به ایمن‌سازی این گونه خلوت‌های سازمانی کمک کند، حاضر دانستن خداوند در خلوت خود و ناظر دانستن اوست و این، یعنی حیا از خداوند. حیا از خداوند، حتی در موقعیت‌هایی که هیچ نظارتی امکان ندارد، کارایی خواهد داشت. این عنصر می‌تواند هنگام خلوت‌های سازمانی فعال شود و موجب بازدارندگی از فساد گردد. بنا بر این، حیا می‌تواند نقشی مهم و کلیدی در سلامت و پاکی ساحت مدیریت داشته باشد. یک مدیر در نظام دینی، باید در آشکار و نهان، یکسان عمل کند، نه آن که آشکار او طاعت خداوند باشد و نهان او معصیت خدا. امام علی علیه‌السلام در حکم مأموریت یکی از کارگزاران مالی خود، چنین می‌نویسد: *أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سِرِّائِرِ أَمْرِهِ وَخَفِيَّاتِ عَمَلِهِ، حَيْثُ لَا شَهِيدَ غَيْرُهُ وَلَا وَكِيلَ دُونَهُ.*

۱ او را فرمان می‌دهم به رعایت تقوای الهی در پنهانی‌های امورش و خفاهای

----- نهج البلاغه، نامه ۲۶. اعمالش؛ آن جا که هیچ شاهدهی غیر از او نیست و هیچ وکیلی جز او نیست. در این بیان، به خلوت‌های مدیریتی اشاره شده و در عین حال، توجه کارگزاران مالی به این نکته جلب شده که در خلوت‌های مدیریتی، خداوند، شاهد و ناظر است. در ادامه این حکم، آمده است: *وَأَمْرُهُ أَنْ لَا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فِي مَا ظَهَرَ فَيُخَالِفَ إِلَى غَيْرِهِ فِي مَا أَسْرَى، وَمَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَعَلَانِيَتُهُ وَفِعْلُهُ وَمَقَالَتُهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ.* ۱ و او را فرمان می‌دهم به این که به گونه‌ای نباشد که طاعت خدا را در آشکار، و خلاف آن را در پنهانی انجام دهد. کسی که نهان و آشکارش و کردار و گفتارش با هم تفاوت نکند، امانت را ادا کرده و در عبادت، اخلاص یافته است. در این حکم، به مسئله نهان و آشکار، اشاره شده و از آن کارگزار، خواسته شده که نهان و آشکارش یکسان باشد، نه این که آشکارش مزین به طاعت باشد و نهان‌ش آلوده به معصیت. آنچه نهان یک مدیر را از آلودگی مصون می‌دارد، توجه به خداوند و حیای از اوست. مدیری که حیای از خدا نداشته باشد، به فساد، آلوده می‌شود. به همین جهت، حضرت علی علیه‌السلام یکی از ملاک‌های انتخاب مدیران را حیای آنان می‌داند. ۲ رسول خدا، کسی را برای کاری استخدام کرده بودند. روزی دیده شد که وی، کشف عورت کرده و از این کار، ابایی ندارد. رسول خدا، مزد او را داد و او را اخراج کرد و علت این کار را بی‌حیایی او اعلام کرد و فرمود: *مَنْ لَمْ يَسْتَحِ مِنَ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - فِي الْعَلَانِيَةِ لَمْ يَسْتَحِ مِنْهُ فِي السِّرِّ.* ۳ کسی که در آشکار از خداوند عز و جل شرم نکند، در پنهانی از او شرم نخواهد کرد. در مورد دیگری نقل شده که روزی حضرت، یکی از اجیران خود را دید که

----- همان جا ۲. ر. ک: نهج البلاغه، نامه ۵۳. ۳- *أَسَدُ الْغَابَةِ*، ج ۴، ص ۳۱۴؛ *الْإِصَابَةُ*، ج ۶، ص ۲۶۱؛ *كُنُزُ الْعَمَالِ*، ج ۸، ص ۲۲ (ح ۲۱۶۹۶). در فضای باز، غسل می‌کند. به وی فرمود: *لَا أَرَاكَ تَسْتَحِي مِنْ رَبِّكَ! خُذْ إِجَارَتَكَ لِاحْتِاجِنَا بِكَ.* ۱ نمی‌بینم از خدایت شرم کرده باشی! مزدت را بگیر. ما نیازی به تو نداریم. این، به خوبی نشان می‌دهد که از دیدگاه رسول خدا، تا چه اندازه حیا تأثیر دارد. نسبت به خلوت‌های کسی که حیای از خداوند ندارد، نمی‌توان احساس امنیت کرد. هر چه مسئولیت‌ها حسّاس‌تر باشد، خلوت‌های مدیریت، حسّاس‌تر می‌گردد. بسیاری از خیانت‌ها و جنایت‌ها و وطن‌فروشی‌ها مربوط به خلوت کردن‌های ناسالم است. افسران ارشد نظامی، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و مأموران سیاسی یک کشور در کشورهای دیگر، موقعیت‌هایی دارند که گاهی هیچ کنترلی از مرکز بر آنها وجود ندارد. آنچه می‌تواند این موقعیت‌ها را مصونیت بخشد، حیای از خداوند است. بخصوص، در بسیاری از موارد، از جاسوسان زن برای فریب دادن، استفاده می‌شود. در چنین مواردی، فردی که حیای از خداوند دارد،

یوسف‌وار، فریفته جلوه زنان نمی‌شود و به وعده‌های پنهانی، تطمیع نمی‌شود. بنا بر این، یکی از مؤلفه‌های مهم برای این مأموریت‌های خطیر، حیای فرد است. باید در کنار آزمون‌های دیگر، حیای مدیران را نیز آزمود و در آغاز کار، میزان حیای آنان را سنجید. همچنین این کنترل، می‌تواند در طول مأموریت نیز وجود داشته باشد و علاوه بر آن، آموزش‌هایی برای حفظ و تقویت حیا، بخصوص حیای از خداوند، داده شود تا سد دفاعی فرد، حفظ و تقویت گردد. حیای کارگزاران و کارمندان منظور از حیای کارگزاران، حیای افراد تحت مدیریت است. وجود حیای مبتنی

-----المصنف، عبدالرزاق، ج ۱، ص ۲۸۹ (ح ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴)؛ کنز‌العَمَّال، ح ۲۶۶۱۰. بر احترام در روابط میان بدنه یک سازمان با مدیران، می‌تواند تضمین‌کننده سلامت جریان امور باشد. همان‌گونه که پیش از این گفتیم، حیا، مهار کردنِ بدون ترس و طمع است. اگر حیا و حرمت در روابط میان این دو عنصر برقرار باشد، افراد، بدون ترس یا طمع به انجام دادن مأموریت‌ها و رسالت‌های خود می‌پردازند و این، بهترین وضعیتی است که می‌تواند در یک نهاد، وجود داشته باشد. در مدیریت مبتنی بر احترام و تکریم و حیا، نیازی به اعمال روش‌های خوف‌آور یا تطمیع‌کننده نیست. در این مدیریت، نیروهای تحت امر، انجام ندادن وظایف خویش را مایه سرافکنندگی دانسته، کوتاهی در این زمینه را شرم‌آور می‌دانند. چنین افرادی، فرار از انجام دادن رسالت‌های محول شده را ننگ می‌دانند و هرگز حاضر نمی‌شوند حرمت خویش را بشکنند و شخصیت خود را به این لکه ننگ، آلوده سازند. همین ارزشی که افراد برای خویش قائل‌اند، سلامت جریان امور را تضمین می‌کند. در یکی از جنگ‌های حضرت علی علیه‌السلام، سربازان در اثر فشار شدید دشمن، عقب‌نشینی کردند. علی علیه‌السلام برای جلوگیری از فرار، نه آنان را تهدید کرد و نه آنان را تطمیع نمود؛ بلکه آنان را به حیا فرا خواند و فرمود: *إِنَّكُمْ بَعِيْنِ اللّٰهِ مَعَ ابْنِ عَمِّ نَبِيِّكُمْ، عَاوِدُوا الْكُرَّ وَاسْتَحْيُوا (مَنْ) الْفَرَّ، فَإِنَّهُ عَارٌّ بَاقٍ فِي الْأَعْقَابِ وَنَارُ يَوْمِ الْحِسَابِ*. شما همراه با پسر عموی پیامبرتان در دید خداوند هستید. حمله را از سر بگیرید و از فرار، شرم کنید که فرار کردن در نسل‌های آینده، موجب ننگ انسان است و مایه (وارد شدن به) دوزخ در روز قیامت است. ۱ در این کلام، علی علیه‌السلام نه به آنان، وعده‌های مالی و مقامی داده است، و نه وعیدهای شدید و غلیظ؛ بلکه حرمت و شخصیت آنان را به چالش کشیده و ننگ و روسیاهی را به آنان، یادآور می‌شود و به شرم فرا می‌خواند. این، یکی از

-----مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۸۴، ح ۷؛ کنز‌العمال، ج ۱۱، ص ۳۴۷. اصول مدیریت دینی است. نیروهایی که اهل شرم و حیا باشند و برای حرمت خویش، ارزش قائل باشند، از دستورهای فرمانده خود، پیروی می‌کنند؛ چون نافرمانی را ننگ می‌دانند. به بیان دیگر، در این فرهنگ، نیازی به ترس یا طمع نیست؛ بلکه متوجه ساختن افراد به ماهیت کار خود، بهترین عامل بازدارنده است. رسول خدا، از همین روش استفاده می‌کرد. مسلمانان پس از نماز عید فطر، زکات فطر را جهت تقسیم میان نیازمندان نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آوردند. بیشتر مسلمانان، بهترین خرماهای خود را می‌آوردند؛ امّا برخی بودند که خرماهای نامرغوب، پرداخت می‌کردند. رسول خدا در برخورد با این گونه افراد، از تهدید یا تطمیع استفاده نکرد؛ بلکه روش شرم‌برانگیزی را به کار برد. از این رو، به کسی که خرماها را تخمین می‌زد، فرمود: *لَا تَخْرُصْ عَلَيْهِمْ هَذَيْنِ اللَّوَيْنِ لَعَلَّهُمْ يَسْتَحْيُونَ لَا يَأْتُونَ بِهَمَّا*. این دو نوع را تخمین نزن (و قبول نکن). باشد که (از کار خودشان) شرم کنند و این دو نوع (خرمای نامرغوب) را نیاورند. در این جا، نه وعده‌ای وجود دارد و نه وعیدی، و نه با صراحت، خطای آنان به زبان آورده شده است؛ بلکه از روشی استفاده شده که شرم را برانگیزد، بدون این که پرده‌های حجب و حیا را برچیند. این، ویژگی مدیریت مبتنی بر حیا است که هم مدیر، منطبق بر حیا عمل می‌کند و هم افراد زیر مجموعه، اهل شرم و حیا هستند. در این فرهنگ، کم‌کاری، ننگ است؛ سرگردان کردن مردم، ننگ است؛ رشوه گرفتن، ننگ است؛ اختلاس و سرقت از بیت‌المال، ننگ است؛ بی‌انضباطی ننگ است و در طرف مقابل، تلاش خستگی‌ناپذیر، افتخار است؛ وجدان کاری افتخار است؛ رسیدگی سریع به امور مردم، افتخار

است ؛ ----- تفسیر العیاشی ، ج ۱ ، ص ۱۵۰ (ح ۴۹۳) ؛ بحار الأنوار ، ج ۹۶ ، ص ۴۷ . پاکی دست ، افتخار است ؛ بسنده کردن به روزی حلال ، افتخار است ؛ نظم و انضباط ، افتخار است و ... نکته دیگر ، این که حاکمیت فرهنگ حیا ، به سالم سازی روابط میان افراد ، منجر می شود . موفقیت یک سازمان و یک مجموعه ، بستگی زیادی به سلامت رابطه میان افراد دارد . در حاکمیت فرهنگ حیا ، افراد برای یکدیگر حرمت و احترام قائل اند و آبروی همکاران را آبروی خویش می پندارند و به همین جهت ، از عیبجویی پرهیز می کنند و از فاش کردن اسرار یکدیگر ، خودداری می کنند و به توجیه یا تظہیر رفتار دیگران می پردازند . در این فرهنگ ، بزرگ نمایی خطاها و سخن چینی و خراب کردن دیگران ، وجود ندارد . گاهی برخی افراد ، لغزش ها و اشتباه های دیگری را شماره کرده ، به یاد می سپارند تا روزی از آنها علیه او استفاده کنند . این حالت ، در احادیث ، نزدیک ترین مرحله به کفر دانسته شده است . ۱ برخی افراد ، عیوب پوشیده دیگران را از پرده بیرون می اندازند و برخی عیوب آشکار را در میان دیگران ، اشاعه می دهند و برخی لغزش ها را به رُخ می کشند . اینها همه ، موجب از میان رفتن پرده حجب و حیا می شود و در نقطه مقابل حیا و شرم قرار دارد ؛ اما اگر حیا حاکمیت داشته باشد ، عیب های پنهان ، پیجویی نمی شوند و عیوب آشکار ، اشاعه داده نمی شوند و اشتباهات رخ داده ، به رُخ فرد ، کشیده نمی شوند ؛ بلکه توجیه شده ، حمل بر صحت می گردند . همچنین نسبت به آنچه آشکار شده ، تغافل می شود . در حقیقت ، پرده های موجود ، دریده نمی شوند و برای کارهای عریان شده ، پرده سازی می شود . -----

----- از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است : «أقرب ما يكون العبد إلى الكفر أن يؤاخي الرجل على الدين فيحصى عليه عثراته وزلاته ليعنفه بها يوما ما ؛ نزدیک ترین حالت بنده به کفر ، آن است که با کسی پیوندی بر مبنای دین برقرار سازد و لغزش ها و اشتباه های او را شماره کند تا روزی بدان وسیله وی را زمین زند» (الکافی ، ج ۲ ، ص ۳۵۴ ، ح ۱ ؛ معانی الأخبار ، ص ۳۹۴ ، ح ۳۹۴ ؛ الأمالی ، مفید ، ص ۲۳ ؛ بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۲۱۷) .

فصل هشتم : حیا و معماری

شاید از این که در بحث حیا ، صحبت از معماری به میان آید ، در شگفت شوید و این سؤال را از خود بپرسید که : چه رابطه ای ممکن است میان حیا و معماری وجود داشته باشد ؟ ما در این شگفتی و پرسش ، حق را به شما می دهیم . با طرح بحث خواهید دید که میان این دو ، رابطه وجود دارد . فرهنگ و معماری بحث را از نسبت میان فرهنگ و معماری آغاز می کنیم . بناهای تاریخی هر کشور ، در حکم بخشی از شناسنامه فرهنگی آن است . رابطه متقابل فرهنگ و معماری به عنوان اصل مهم شکل گیری هر سبک اصلی پذیرفته شده است . در طول تاریخ ، حکومت ها بر اساس تفکر و نیاز خود ، از معماری به عنوان ابزاری برای جهت دهی به فرهنگ استفاده می کردند . به عنوان مثال ، هیتلر برای آن که بتواند روحیه آزادیخواهی مردم را از بین ببرد ، با الهام از معماری رُم باستان ، بناهای شهری را به گونه ای احداث کرد که به مرور زمان ، مردم با عبور از کوچه ها و خیابان ها ، زبونی و خواری در برابر حکومت به آنها تزریق شود . مبین و ندره نیز گفته است : من خانه ای می سازم که در آن ، دو فرد که بسیار به هم علاقه دارند ، بعد از مدتی از یکدیگر متنفر شوند . ۱ ----- برای آشنایی بیشتر با

این گونه دیدگاه ها ، ر . ک : روان شناسی محیط ، شهناز مرتضوی ؛ بُعد پنهان ، ادوارد توییچل هال . واقعیت این است که معماری ، بسیاری از رفتارهای ما را جهت دهی می کند . تا پیش از آن که بنایی ساخته شود ، بنا ، اسیر انسان است و پس از ساخت ، انسان ، اسیر بناست ؛ زیرا تا پیش از ساخت ، می توان به بنا گفت که چگونه باشد ؛ اما پس از ساخت ، این بناست که به ما می گوید چگونه باید باشیم . پیش از ساخت ، ما به آن شکل می دهیم و پس از ساخت ، بنا ، رفتار ما را شکل می دهد . به همین جهت ، اگر

در مرحله طراحی، براساس فرهنگ خودی و بومی نقشه‌ای را طراحی کنیم، میان فرهنگ ما و فرهنگی که ساختمان بر ما تحمیل می‌کند، تناقضی پیش نخواهد آمد؛ اما اگر بنا بر اساس فرهنگ بیگانه و غیر خودی ساخته شود، میان فرهنگ فرد و فرهنگ ساختمان، تناقض پیش خواهد آمد. این تناقض، شاید در آغاز، مشکل‌ساز باشد و رنگ و بوی ستیز دهد؛ اما به مرور زمان، از فرهنگ فرد، حساسیت‌زدایی شده، فرهنگ ساختمان چیره می‌گردد. این تغییرات، آن قدر آرام و خزانده‌اند که شاید هیچ توجهی را برنینگیزند؛ اما پس از گذشت زمان، با مقایسه این دو دوره می‌توان تغییرات را درک کرد. این تغییر، نخست در حوزه رفتار صورت می‌گیرد و سپس، تغییر رفتار، موجب تغییر فرهنگ می‌شود. حیا، یکی از بارزترین شاخصه‌های فرهنگ اسلامی است و معماری اسلامی، معماری‌ای است که با این شاخصه هماهنگی داشته باشد. اساساً در فرهنگ قرآن، از خانه به عنوان «ستر (پوشش)» یاد شده است. در داستان ذوالقرنین آمده است که وقتی او به مشرق‌زمین رسید، با مردمی روبه‌رو شد که هیچ پوششی در برابر آفتاب نداشتند. ۱ آنان از صنعت ساخت و ساز و ۲ دانش

----- ۱ - «حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجِدَهَا تَلُوعًا عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا». (کهف، آیه ۹۰) ۲ - امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه یاد شده می‌فرماید: «لم يعلموا صنعاً البناء؛ صنعت ساخت را نمی‌دانستند». (المحاسن، ج ۲، ص ۶۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۸۳) خانه‌سازی ۱ بهره‌ای نبرده بودند و به همین جهت، هیچ سازه‌ای در آن سرزمین یافت نمی‌شد. ۲ پوشندگی از تابش آفتاب و بارش باران و وزش باد، یکی از کارکردهای خانه است؛ اما کارکرد مهم‌تر آن، پنهان‌سازی قلمرو شخصی و خصوصی افراد از چشم دیگران است. سرزمینی را تصور کنید که هیچ بنایی در آن وجود نداشته باشد. در آن جا هیچ قلمرو خصوصی و یا به تعبیر دیگر، هیچ مکان امنی برای قلمرو خصوصی افراد، وجود ندارد؛ اما وقتی خانه‌ای ساخته می‌شود، در حقیقت، پوششی ساخته شده که یک خانواده را در برمی‌گیرد و قلمرو خصوصی آنان را ایمن می‌سازد. اگر بخواهیم دقیق‌تر سخن‌تر سخن بگوییم، خانه، پوششی است که قلمرو خصوصی خانواده را از قلمرو عمومی جامعه جدا می‌کند. انسان‌ها ممکن است چند نوع رفتار و یا زندگی داشته باشند: زندگی فردی، زندگی خانوادگی، و زندگی عمومی. این تفاوت، منشأ تفاوت‌های رفتاری می‌شود: رفتارهای فردی، رفتارهای خانوادگی و رفتارهای عمومی. اگر هیچ بنایی وجود نداشته باشد، هیچ مرزی و هیچ محل امنی برای هیچ یک از رفتارهای غیر عمومی وجود نخواهد داشت. فقط یک فضا خواهد بود و آن هم فضای عمومی جامعه است. خانه، قلمرو خانوادگی را به وجود می‌آورد و رفتار خانوادگی را از دید دیگران، پنهان می‌سازد و به همین جهت، در فرهنگ قرآن کریم، از آن به عنوان «پوشش» یاد شده است. همان‌گونه که حجاب، پوشش فرد است، خانه، پوشش خانواده است و لذا باید به گونه‌ای طراحی شود

----- ۱ - امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه یاد شده می‌فرماید: «لم يعلموا صنعاً البيوت؛ صنعت خانه‌سازی را نمی‌دانستند». (تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۵۰) ۲ - رسول خدا در تفسیر آیه یاد شده می‌فرماید: «أنها لم یبن فیها بناء قط؛ هیچ ساختمانی در آن بنا نشده بود». (الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۴۹) که حریم خانواده را از دید نامحرمان، محافظت کند. در جای خود بحث شد که میان حیا و پوشش، رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. گویا حیا، پرده‌ای است بر شخصیت، رفتار و بدن یک فرد. ۱ خانه نیز از آن جا که یک پوشش است، رابطه‌ای تنگاتنگ با حیا پیدا می‌کند. قلمرو خانواده در خانه‌ای که براساس فرهنگ حیا ساخته شده باشد، کاملاً محفوظ و پوشیده است. حضرت عیسی علیه‌السلام پوشیدگی خانه‌ها را نشانه حیا و شرم دانسته و فرموده است: إِذَا قَعِدَ أَحَدُكُمْ فِي مَنْزِلِهِ فَلْيُرِخْ عَلَيْهِ سِتْرَهُ. ۲ هر گاه یکی از شما در خانه خود نشسته است، پرده آن را بیفکند. سپس در تبیین پشتوانه فرهنگی این رفتار می‌فرماید: فَإِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - قَسَمَ الْحَيَاءَ كَمَا قَسَمَ الرَّزْقَ. ۳ زیرا خداوند - تبارک و تعالی - حیا را تقسیم کرده، همان‌گونه که روزی را تقسیم کرده است. در این حدیث شریف که امام صادق علیه‌السلام از حضرت عیسی علیه‌السلام نقل کرده، به خوبی روشن است که حیا، منشأ پوشیدگی کامل خانه

است و پوشیدگی خانه‌ها و ساختمان‌ها به نوع معماری آنها برمی گردد. بنا بر این، یکی از مؤلفه‌های مهم در معماری این است که ساختمان‌ها نسبت به بیرون، از پوشیدگی کامل برخوردار باشند و این به حیای افراد برمی گردد. شاید معماری غربی را از یک منظر بتوان به دو دوره تقسیم کرد: دوره برهنگی و دوره پیش از برهنگی. به نظر می‌رسد زمانی که فرهنگ غرب با -----

فصل سوم: حیا و پوشش. ۲- قرب الإسناد، ص ۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۳۴. ۳- همان جا. برهنگی آشنا شد و حجاب‌ها و پوشش‌ها کم کم و یکی پس از دیگری برچیده شدند، به موازات آن، معماری غربی نیز دست‌خوش تحوّل گردید. در این دوره، شاهد نوعی کشف حجاب و رواج برهنگی در معماری غربی هستیم. مثلاً در این دوره، حیاط‌ها برچیده شدند و خانه‌ها به شکلی ساخته می‌شدند که نسبت به گذشته از پوشیدگی کمتری برخوردار بودند. مسئله دیگر در بحث پوشیدگی بیرونی خانه‌ها، بام خانه‌هاست. برخی خانواده‌ها در فصل گرما و هنگام شب از بام منازل برای غذا خوردن و خوابیدن استفاده می‌کنند. در این جا بام خانه، کارکرد دیگری پیدا می‌کند. به همین جهت، لازم است که برای این کارکرد، آماده شود. تصوّر کنید که همه همسایه‌ها و یا حتی برخی از آنها بخواهند از بام خانه برای خوابیدن استفاده کنند. در بام‌هایی که هم‌سطح‌اند و به یکدیگر راه دارند، این مسئله، چه وضعیتی را پدید می‌آورد؟ طبیعی است که این وضعیت می‌تواند پیامد ناروایی داشته باشد. مشاهده شده که گاهی خوابیدن در پشت بام، موجب ارتباط ناروای دختر و پسر همسایه شده است. همچنین خوابیدن زن و مرد، به گونه‌ای که نامحرم آنان را ببیند، نارواست، هرچند از بالاپوش استفاده کنند. دیده شدن حجم بدن، با فرهنگ حیا، ناسازگار است. ۱ از این رو، در معماری پوشیده، بام خانه نیز دیوار دارد. رسول خدا فرموده است که هر کس بر بام بدون دیوار بخوابد و پیامد ناگواری رخ دهد، نباید هیچ کس جز خویشتن را سرزنش کند. ۲ آن حضرت، مردم را از خوابیدن روی چنین بام‌هایی نهی کرده ۳ و فرموده است که خداوند، چنین کاری را خوش ندارد و هر که چنین کند، از -----

----- ۱- ر. ک: بخش دوم، فصل سوم: حیا و پوشش. ۲- الکافی، ج ۶، ص ۵۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۸۹. ۳- الکافی، ج ۶، ص ۵۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۸۸. پیمان من خارج است. ۱ امام صادق علیه‌السلام فرموده است که در این حکم، فرقی میان زن و مرد نیست. ۲ ایشان، داشتن سه دیوار را کافی ندانسته و فرموده که بهتر است چهار سمت بام، پوشیده باشد و ارتفاع آن را از یک وجب تا دو زراع (تقریباً یک متر) ذکر کرده است. ۳ این ویژگی در معماری اسلامی وجود داشته و برخی محققان در تحلیل این پدیده، تصریح کرده‌اند که این به جهت مصون ماندن زنان از دید نامحرم بوده است. نکته دیگر، پوشیدگی درونی خانه‌هاست و منظور، محفوظ بودن خانواده‌ها در برابر میهمانان نامحرم است. طبیعی است که برخی میهمانان با اعضای خانواده، نامحرم هستند و لذا معماری باید برای این امر، چاره‌ای بیندیشد تا خانواده کمتر در دید نامحرم قرار گیرد. معماری پوشیده، همه فضای منزل را در برابر دیدگان نامحرم، قرار نمی‌دهد؛ بلکه فضاهای خصوصی خانواده (همچون آشپزخانه، سرویس‌ها و اتاق‌های استراحت) را که معمولاً خانم‌ها بیشتر از آن استفاده می‌کنند، به گونه‌ای طراحی می‌کند که در معرض دید نباشد. در حقیقت، این فضاهای خصوصی‌تر را با حجابی از معماری می‌پوشانند؛ اما در معماری برهنه، چنین ملاحظاتی دیده نمی‌شود. مسئله دیگر در بحث پوشیدگی درونی خانه، پوشیدگی محلّ خواب است. محلّ خواب فرزند، باید جدای از والدین و دیگر فرزندان باشد. این کار، مستلزم داشتن اتاق‌های متعدّد است و لازمه آن، بزرگ بودن خانه‌هاست و شاید به همین دلیل، «خانه بزرگ» از چیزهایی است که مورد توجه اسلام قرار دارد. یکی بودن فضای خواب، آثار به شدّت نامطلوبی در پی دارد. تعدّد مکان‌های خواب، مفید است و بهتر از آن، دور بودن محلّ خواب والدین از اتاق‌های -----

----- ۱- کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۸۷ و ۱۸۸. ۲- الکافی، ج ۶، ص ۵۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص

۱۸۸. ۳ - همان جا. فرزندان است. همچنین بهتر است که اتاق‌های خواب، از فضای عمومی خانه که در معرض دید میهمانان قرار دارد، جدا باشد. که البته همه اینها، مستلزم داشتن فضای کافی برای ساختمان‌سازی است. امام صادق علیه‌السلام، سه سه چیز را مایه راحتی و آسایش مؤمن دانسته که اولین آن، داشتن خانه بزرگ است. ۱ تعبیری که ایشان از این گونه خانه‌ها نموده، جالب توجه است: ... دَارٌ وَسِعَتْهُ تَوَارِي عَوْرَتُهُ وَسَوْءَ حَالِهِ مِنَ النَّاسِ. ۲... خانه وسیعی که عورت او و ناگواری حال او را از مردم بپوشاند. خاصیت خانه بزرگ، پوشیدگی آن است و بزرگ بودن خانه، هنگامی مثبت است که پوشندگی داشته باشد. گذشته از منازل شخصی، در مکان‌های عمومی نیز همین فرهنگ، تأثیرگذار است. اگر طراحی مکان‌های عمومی تابع فرهنگ دینی باشد، به گونه‌ای خواهد بود که از اختلاط زن و مرد، جلوگیری کند. از آن جا که فرهنگ حیا، مستلزم جدایی زن و مرد از یکدیگر و عدم اختلاط آنان است، معماری دینی باید این اصل را تسهیل کند و بناها را متناسب با آن، طراحی کند. به همین جهت، وقتی رسول خدا، مسجد النبی را می‌ساخت، دری مخصوص زنان قرار داد و ورود و خروج مردان را از آن، ممنوع ساخت. ۳ این، نمونه‌ای از تبعیت معماری از فرهنگ است. اما معماری برهنه و غیر دینی، بر اصل اختلاط، پایه‌گذاری می‌شود. این شکل معماری، متناسب با فرهنگ‌های دینی نیست و کپی‌برداری از آن، فرهنگ دینی را تهدید می‌کند.

۱ - الکافی، ج ۵، ص ۳۲۸ و ج ۶، ص ۵۲۵

؛ المحاسن، ج ۲، ص ۶۱۰؛ الخصال، ص ۱۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۴۸. ۲ - همان جا. ۳ - ر. ک: حلیه الأولیاء، ج ۱، ص ۳۱۳. معماری ایرانی معماری غنی ایرانی، بر اساس فرهنگ باشکوه ملی - مذهبی ما، در هر زمان توانسته در تعامل‌های فرهنگی، هویت خود را حفظ کرده، عناصر سودمند دیگر فرهنگ‌ها را در خود، هضم کند؛ اما با شروع دوره التقاطی (ششمین دوره معماری ایران) که می‌توان آن را دوره انحطاط معماری ایران نامید، به دلیل خودباختگی فرهنگی سران حکومت، مجموعه‌ای از عناصر فرهنگی (که بر اساس تفکر و فرهنگ غربی شکل گرفته بود) بدون هیچ پشتوانه تاریخی و فرهنگی وارد معماری ایران شد. حذف شدن عناصر اصلی معماری ایرانی، یعنی عناصری که حریم‌ها را به چه زیبایی و ظرفیتی حفظ می‌کرد، و جایگزین شدن عناصر وارداتی که تنها با کل مجموعه خود، مفهوم دارند و التقاط آنها با معماری ایرانی - که جز ضعف معماری ایران و از بین بردن فرهنگ مذهبی چیزی به دنبال ندارد - همانند حرکت مورچه در دل شب، به آرامی، در حال از بین بردن ارکان و هویت معماری ایرانی است. در مختصر زیر، سعی می‌کنیم تا حدی معماری ایرانی را در حیطه خانه، بررسی کنیم تا ببینیم چه زیبایی و ظرافت‌هایی جای خود را به چه عناصر بی‌ریشه‌ای داده‌اند. معماری ایرانی، دارای ویژگی‌هایی است که اگر بخواهیم آنها را در یک جمله خلاصه کنیم، می‌توانیم بگوییم معماری ایرانی، معماری‌ای باحیاست که قدمت حیا آن به قبل از اسلام برمی‌گردد. یکی از ویژگی‌های معماری ایرانی، درون‌گرایی و کشش معماران ایرانی به سوی حیاط‌های محصور و باغچه‌ها و هشتی‌ها و کلاه‌فرنگی‌هایی است که شبستان را گرداگرد خود دارند و محیط‌هایی دلکش و خودمانی به وجود آورده‌اند. این درون‌گرایی از دیرباز، جزو منطق ایرانی بوده و همیشه، خانه‌ها و کاخ‌ها را چنان ساخته است که گویی مادری مهربان، فرزند دل‌بند خود را گرم در آغوش می‌فشارد و ساکنان آن، احساس ناراحتی نمی‌کرده‌اند. اندرون خانه، محل زندگی خانواده است و می‌باید تنوع زیادی داشته باشد تا خستگی احساس نشود. وقتی می‌گوییم بهتر است زنان، کمتر از خانه خارج شوند، فضای درونی خانه‌ها باید به گونه‌ای باشد که زنان را درون خود، نگه دارد و این با معماری سنتی ایران، هماهنگی دارد. اما در معماری امروز، تمام فضاهای دلکش خانه‌ها، جمع شده و به بیرون منتقل شده است. معماری امروز به گونه‌ای است که کسی تمایلی برای ماندن در درون خانه ندارد. خانه‌هایی که امروزه ساخته می‌شوند، فقط به یک خوابگاه تبدیل شده‌اند. همچنین در اغلب آپارتمان‌ها، میهمان از وسط اتاق می‌گذرد و خانم خانه برای رفتن به آشپزخانه باید از وسط میهمان‌ها بگذرد. در طراحی‌هایی که در حال حاضر انجام می‌دهیم، بهتر است اصول گذشته را در نظر بگیریم. هشتی، یکی از رکن‌های معماری

ایرانی است که بعد از سر در، قرار دارد. منظور از هشتی چیزی است که از فضاهای داخلی خانه بیرون آمده و تنها جایی است که با بیرون خانه، ارتباط دارد. این فضا و راهروهای پیچ در پیچ منتهی به حیاط‌های اندرونی و بیرونی، مانع دید افراد غریبه به داخل حریم مقدس خانواده می‌شده است. ایجاد مکث و تقسیم فضا و اختصاص فضایی جهت انتظار، از علمکردهای جالب این عنصر است. از هشتی خانه، دو راهرو، یکی به فضای اندرونی و یکی به بیرونی، راه داشته است. در فضای بیرونی، سفره‌خانه، اتاق میهمان و حیاط قرار داشته است و در اندرونی، دور تا دور حیاط، اتاق‌های سردری و حمام و آشپزخانه قرار می‌گرفت. کوبه، یکی دیگر از عناصر حفظ حریم است. در معماری ایرانی برای هر در، دو کوبه، یکی برای مردان و دیگری برای زنان قرار داده می‌شد که بر اساس نوع صدایی که ایجاد می‌کردند، صاحب‌خانه می‌فهمید که زن، پشت در است یا مرد. در خانه‌های کوچک و منازل افراد فقیر نیز که معمولاً از یک کوبه استفاده می‌شده، با تعداد ضربه مشخص می‌ساخته‌اند که پشت در، زن است یا مرد.

بخش سوم: کم‌رویی

فصل اول: ماهیت کم‌رویی

کم‌رویی چیست؟ شاید تا به حال، تجربه کرده باشیم و یا دیده باشیم که کسی اهل نماز است؛ اما در برخی از اجتماعات از خواندن نماز، شرم می‌کند و یا ممکن است کسی اهل حجاب باشد و آن را دوست داشته باشد؛ اما در برابر دیگران از باحجاب بودن خود، خجالت بکشد. همچنین ممکن است کسی اهل عفت باشد؛ اما در برابر دیگران خجالت بکشد که مثلاً چرا با جنس مخالف، رابطه ندارد. در همه این موارد، پدیده شرم وجود دارد؛ ولی این، حیای مثبت نیست؛ بلکه کم‌رویی است. حیا، یعنی خودداری از انجام دادن کارهای قبیح؛ اما اگر کسی به خاطر دیگران و در مقابل آنان، آنچه را نیک است، ترک کند، کم‌رویی نامیده می‌شود. کم‌رویی، یعنی شرم کردن از کار نیک. همان‌گونه که تعبیر «فعل قبیح» در تعریف حیا دو شاخه داشت (انجام دادن قبیح و ترک کار نیک)، تعبیر «فعل نیک» هم در تعریف کم‌رویی دو شاخه دارد: انجام دادن کار نیک و ترک کار قبیح. بنا بر این، حیا، یعنی شرم از انجام دادن فعل قبیح، و کم‌رویی، یعنی شرم از انجام دادن کار نیک. نتیجه حیا، خودداری از انجام دادن کار قبیح است و نتیجه کم‌رویی، خودداری از انجام دادن کار نیک. البته هر نوع خودداری از کار نیک را نمی‌توان کم‌رویی دانست. هر گاه خودداری از کارهای نیک، به جهت حضور و نظارت دیگران باشد، آن را کم‌رویی می‌نامند. شخص کم‌رو در برابر دید دیگران، دست از کارهای درست می‌کشد و از انجام دادن آنها منصرف می‌شود. تمیز کم‌رویی از حیا گاهی حیا به عنوان کم‌رویی معرفی می‌شود و بار ضدد ارزشی کم‌رویی بر آن حمل می‌گردد و حتی ممکن است فرد را نسبت به رفتاری که ناشی از حیا و نه کم‌رویی است، متنفر سازد. مثلاً ممکن است به دختر جوانی که از ارتباط با جنس مخالف، خودداری می‌کند، برچسب کم‌رویی زده شود، حال آن که این رفتار، ناشی از حیاست، نه کم‌رویی. به نظر می‌رسد که این امر در صدر اسلام نیز وجود داشته است. با ظهور اسلام و مطرح شدن حیا، برخی افراد، رفتارهای حیامند دیگران را حمل بر کم‌رویی می‌کردند. روزی گروهی نزد رسول خدا آمدند و گفتند: کم‌رویی، فلانی را فاسد کرده است. آنان، تصور می‌کردند رفتار او ناشی از کم‌رویی است و کم‌رویی نیز مایه فساد است. به همین جهت، از رسول خدا چاره‌جویی کردند. رسول خدا، متوجه اشتباه آنان شد و به آنان متذکر شد که این، حیاست و حیا از آموزه‌های اسلام است و بی‌حیایی، از پستی انسان است. ۱ در روایت دیگری آمده که حضرت به آنان فرمود: حیا، کسی را فاسد نمی‌کند. اگر می‌گفتید حیا او را اصلاح کرده، درست گفته بودید. ۲ -----

۱ - «جاء قوم إلى نبي الله

صلى الله عليه وآله بصاحبهم فقالوا: يا نبي الله! إن صاحبنا هذا قد أفسده الحياء! فقال النبي صلى الله عليه وآله: إن الحياء من شرايع

الاسلام وإنَّ البذاء من لؤم المرء؛ گروهی همراه با کسی خدمت پیامبر رسیده و گفتند: ای پیامبر خدا! حیا، این همراه ما را فاسد کرده است! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حیا از آیین اسلام است و بی حیایی از پستی فرد است». (المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۲۱۴، ح ۱۰۵۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۲۹) ۲ - «قالوا: يا رسول الله! إن حارثة بن النعمان أفسده الحياء! فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: لا يفسد الحياء ولكن لو قلمت أصلحه الحياء لصدقتهم؛ گفتند: ای رسول خدا! حیا حارثة بن نعمان را تباه کرده! رسول خدا فرمود: حیا، تباه نمی سازد؛ و اگر می گفتید حیا او را اصلاح کرده، هر آینه راست گفته بودید». (مکارم الأخلاق، ابن ابی الدنيا، ص ۳۶، ح ۷۸؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۱۲۷، ح ۵۷۹۹) بنا بر این، باید مرز میان این دو را تشخیص داد تا از اشتباه، جلوگیری شود. برای این کار، نخست باید فعل قبیح را به درستی شناخت تا کارهای نیک، قبیح ارزیابی نشوند. بدین منظور، باید ملاک شرع را در مورد فعل قبیح مورد توجه قرار داد و قبیح شرعی را شناخت. همچنین باید ملاک عرف را مورد توجه قرار داد و قبیح عرفی را نیز شناخت. البته در قبیح عرفی، لازم است اموری مورد پذیرش قرار گیرند که مخالف شرع نباشند. عرف اگر مخالف شرع بود و آنچه را شرع قبیح دانسته بود، جایز شمرد، مورد توجه قرار نمی گیرد. قلمرو عرف، در خارج از قلمرو شرع است و محدود به آداب اجتماعی می گردد. همچنین باید فعل نیک را نیز با معیار شرع و عرف، به خوبی شناخت تا قبیح، ارزیابی نشوند. در صورت شناخت صحیح فعل قبیح و فعل نیک، تمیز حیا از کم رویی آسان می گردد و مغالطه و اشتباه اندازی در آن، راه پیدا نمی کند. در این صورت، کارهایی که مطابق حیاست، کم رویی ارزیابی نمی شوند و کارهایی که مطابق کم رویی هستند، حیا ارزیابی نمی گردند. مفاهیم اصلی کم رویی همان گونه که حیا دارای چهار مفهوم اصلی بود، کم رویی نیز دارای چهار مفهوم اصلی است. این مفاهیم چهار گانه عبارت اند از: فعل نیک، شخص کم رو، حضور و نظارت، و خودداری و بازداری. این چهار مفهوم را به طور مختصر، بررسی می کنیم: ۱. فعل نیک موضوع شرم در بحث حیا، فعل قبیح بود و شخص باحیا از انجام دادن فعل قبیح، خودداری می کرد؛ اما در این جا، موضوع کم رویی، «فعل نیک» است که تفاوت حیا و کم رویی در آن نهفته است. شخص باحیا از انجام دادن فعل قبیح، شرم می کند و لذا کارش یک ارزش محسوب می شود؛ اما فرد کم رو از فعل نیک، شرم می کند و لذا کارش ضد ارزش به شمار می رود. در برخی روایات، از دو واژه «خیر» و «حق» استفاده شده است. شرم از (براز) حق، کم رویی است. وقتی رسول خدا از علی علیه السلام خواست تا یکی از فضایل خود را برای ابوبکر و عمر بیان کند، ایشان خجالت کشید و گفت: «أستحیی یا رسول الله؛ شرم دارم، ای رسول خدا!». رسول خدا به ایشان فرمود: حَدِّثْهُمَا إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ. ۱ به آنان بگو. خداوند از آنچه حق است، شرم نمی کند. امام سجّاد علیه السلام در بیان ویژگی های مؤمن، به کار خیر اشاره کرده و فرموده است که مؤمن، کار خیر را نه به خاطر ریا انجام می دهد و نه به خاطر کم رویی ترک می کند. ۲ همان گونه که می بینیم در این دو کلام حکیمانه، موضوع کم رویی، «فعل حق» و «فعل خیر» دانسته شده است. معیار سنجش «فعل نیک» نیز همانند بحث حیا، دو چیز است: شرع و عرف. کارهایی که موضوع کم رویی قرار می گیرند، گاهی همان چیزهایی هستند که با معیارهای الهی و با حکم الهی به عنوان فعل نیک، شناخته شده اند. انجام دادن واجب و مستحب، و ترک حرام و مکروه، چیزهایی هستند که فعل نیک را از دیدگاه دین، معرفی می کنند. کسانی که به خاطر دیگران از انجام دادن کارهای واجب یا مستحب، شانه خالی می کنند و یا به حرام و مکروه، تن می دهند، افرادی کم رو هستند. -----

۱ - مناقب علی، ابن مغزالی، ص ۹۵، ح ۱۳۹؛ العمدة، ابن بطریق، ص ۳۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۱۱۸. ۲ - «المؤمن ... لا يعمل شيئاً من الخیر رياءً ولا يترکه حياءً». (الکافی، ج ۲، ص ۲۳۱؛ الأمالی، صدوق، ص ۵۸۲؛ تحف العقول، ص ۲۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۷۰) گاهی نیز فعل نیک به وسیله فرهنگ جامعه مشخص می شود. در هر فرهنگی، یک مجموعه امور به عنوان کارهای مطلوب و مورد پسند، شناخته می شوند. این کار که در خارج از قلمرو تعالیم دین انجام می شود، در همه فرهنگها یکسان نخواهد بود. نقش ارزیابی در

کم‌رویی (انحراف حیا) حیا، هنگام مواجهه با یک فعل قبیح، فراخوانی می‌شود. در قبیح شمرده شدن فعلی که موضوع شرم قرار می‌گیرد، واقعیت خارجی و ماهیت آن مهم نیست؛ بلکه تصوّر فرد از آن فعل، تأثیرگذار است. این جاست که مسئله «ارزیابی موقعیت»، نقش مهمی پیدا می‌کند. ارزیابی، در واقع، کلید فعال کردن حیاست، هر چند این ارزیابی گاهی مطابق واقع است و گاهی نیست. اگر مطابق واقع باشد، حیا در جای خود برانگیخته شده است و اگر مطابق واقع نباشد، موجب انحراف و اشتباه در کاربرد حیا می‌گردد. کم‌رویی، سبب ترک کارهایی می‌شود که یا ارزشمندند و یا دست‌کم، بد نیستند؛ ولی اگر از ترک‌کنندگان پرسید که چرا چنین کردند، می‌گویند: «زشت است. خجالت کشیدیم!». آنان، کاری را که از انجام دادن آن، سر باز زده‌اند، زشت می‌دانند و معلوم است که در این صورت، انجام دادن کار قبیح برای آنان، شرم‌آور خواهد بود. اگر از این افراد پرسیده شود که چرا این کار زشت است و زشتی آن در چیست، شاید نتوانند پاسخ درستی بدهند. برخی افراد، وقتی به وسیله این گونه پرسش‌ها به چالش کشیده شوند، شاید تازه متوجه شوند که دلیلی بر زشت بودن آن ندارند و زشت دانستن آن کار، بی‌دلیل بوده است. مثلاً کسی که در جمعی خاص نماز نمی‌خواند و یا حجاب خود را رعایت نمی‌کند، ممکن است ناخودآگاه، آن را قبیح بداند؛ اما اگر پرسیده شود که: «چرا خجالت می‌کشی؟ مگر خواندن نماز و رعایت حجاب، شرم‌آورند؟»، دلیل قانع‌کننده‌ای برای کار خود نخواهد داشت. به هر حال، در این گونه موارد، با یک توهم رو به رو هستیم؛ توهم قبیح بودن عملی که از انجام دادن آن ناتوانیم. «زشت‌انگاری» یک کار، صفت حیا را فراخوانی می‌کند و بدین وسیله، آن کار، ترک می‌شود، هر چند کار خوبی باشد. ۲. فرد کم‌رو فرد کم‌رو به دلیل ویژگی‌هایی که دارد، هنگام مواجهه با «فعل نیک»، از حاضران شرم می‌کند و دست می‌کشد. در کم‌رویی، صحبت از این نیست که شخص، اعتقادی به درست بودن فلان عمل ندارد؛ بلکه بحث از این است که فلان کار درست را به خاطر دیگران، ترک می‌کند و انجام دادن آن را در جمع آنان، نادرست می‌پندارد. ممکن است شخص کم‌رو در وضعیت دیگری، به انجام دادن آن کار، مبادرت کند؛ ولی اکنون و در حضور این جمع، قادر به انجام دادن آن نیست. بنا بر این، علت ترک فعل نیک، بی‌اعتقادی فرد نسبت به آن نیست؛ بلکه علت آن، ناتوانی فرد در انجام دادن کارهایی است که ممکن است برخلاف خواست دیگران باشد. به همین جهت است که در روایات، از کم‌رویی به عنوان حیای ضعیف، یاد شده است. ۱ آنچه فرد کم‌رو را به این کار وا می‌دارد، ضعف و ناتوانی اوست. کسانی که از انجام دادن کارهای شایسته خودداری می‌کنند، انسان‌های ضعیف و ناتوانی‌اند که قدرت مقاومت و مقابله با حضور سنگین و نگاه‌های سرزنشگر دیگران را ندارند. ۳. حضور و نظارت قوام هر حیایی (چه مثبت و چه منفی) بسته به حضور ناظران و درک نظارت آنان توسط فرد کم‌روست. این نکته را در بحث حیا نیز یادآور شدیم. آنچه در

----- امام صادق علیه‌السلام فرمود: «الحیاء علی وجهین؛ فمنه ضعف ومنه قوّة وإسلام وإیمان؛ حیا بر دو گونه است: یکی حیای ضعیف است و دیگری حیای قدرت و اسلام و ایمان». (تحف العقول، ص ۴۱۸) این جا باید بدان اشاره کرد، این است که در صورتی یک حضور و نظارت به حیای منفی و کم‌رویی منجر می‌شود که میان فعل نیک و باورهای حاضران و ناظران، اختلاف وجود داشته باشد. اگر کسی بخواهد کار مثبتی انجام دهد و هیچ کس حضور نداشته باشد و یا اگر حضور دارد، موافق انجام دادن آن کار باشد، در چنین فرضی، کم‌رویی شکل نمی‌گیرد. وقتی کم‌رویی شکل می‌گیرد که اولاً کسانی حضور داشته باشند و یا دست‌کم، تصوّر شود که وجود دارند؛ ثانیاً از دیدگاه آنان، فعل مورد نظر، قبیح شمرده شود و یا دست‌کم، تصوّر شود که انجام دادن این کار نزد آنان، قبیح است. قبیح بودن کار نزد ناظران، فشار سنگینی را بر فرد وارد می‌سازد. این یک اصل است که حضور موافقان یک کار، فضایی را ایجاد می‌کند که به تسهیل کار می‌انجامد و حضور مخالفان، سبب ایجاد مانع می‌گردد. به همین جهت، کسی که اهل عبادت است، در جمع عبادت‌کنندگان، به راحتی وظایف عبادی خود را انجام می‌دهد؛ اما ممکن است برای انجام دادن همین کار در جمع افرادی که

موافق آن نیستند، با مشکل روبه رو شود و یا کار، به سختی صورت پذیرد. البته، صرف سخت شدن کار برای فرد، به معنای کم‌رویی وی نیست. ممکن است کسی به خاطر انجام دادن فرایض دینی، مورد تمسخر و آزار و اذیت دیگران قرار بگیرد؛ اما دست از کار خود نکشد. رسول خدا و علی علیه‌السلام و خدیجه علیها‌السلام در آغاز اسلام، به تنهایی در مسجد الحرام نماز می‌خواندند و همه آزارها و فشارهای روانی را تحمل می‌کردند؛ اما از کار خود، خجالت نمی‌کشیدند. افرادی که کم‌رو نیستند، از هیچ سرزنی نمی‌ترسند و به خاطر هیچ نکوهشی، دست از کار درست خویش نمی‌کشند. بنا بر این، صرف وجود مخالفت و حضور مخالفان، موجب کم‌رویی

----- «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ؛ و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند». (مائده: آیه ۵۴) نمی‌شود. آنچه این حضور را به عاملی برای کم‌رویی تبدیل می‌کند، ضعف و ناتوانی فرد در تحمل فشار روانی حاضران و مخالفت‌های آنان است. وقتی یک انسان ضعیف‌النفس در برابر دیدگان سرزنشگر مخالفان قرار گیرد و توان مقاومت در برابر آن را نداشته باشد، کم‌رویی به وجود می‌آید و فرد را از انجام دادن کار، باز می‌دارد. نکته دیگر، این که همیشه این گونه نیست که حضور مخالفان، موجب بروز حالت کم‌رویی شود. ممکن است کسی با انجام شدن کاری مخالف باشد؛ اما هیچ فشاری بر فرد مقابل به خاطر انجام دادن آن کار، وارد نسازد و او را در انجام دادن آن، آزاد بگذارد. مثلاً اگر کسی که ملحد است و هیچ اعتقادی به عبادت ندارد، کسانی را که موخندند، به سبب اعمالشان تحت فشار قرار ندهد و سرزنش نکند، در این صورت، احتمالاً حضور چنین فردی، حتی برای انسان‌های ضعیف‌النفس، موجب بروز کم‌رویی نمی‌گردد و یا احتمال آن را به شدت، کاهش می‌دهد. البته در این فرض، لازم است فرد از این خصلت مخالف خود، آگاه باشد. نکته دیگر، این که در فرض کم‌رویی، دو گونه ناظر ممکن است وجود داشته باشد: یکی ناظری که کارهای مثبت را قبیح می‌داند و دیگران را به خاطر انجام دادن آن، مستحق سرزنش می‌داند. در چنین حالتی، فرد کم‌رو از انجام دادن کاری که به نظر ناظر، قبیح است، خودداری می‌کند، هر چند شاید در واقع، قبیح نباشد و خود او نیز به قبیح بودن آن اعتقادی نداشته باشد. اما گونه دوم ناظر، این است که کار نیک، با ارزش‌های فرد ناظر، همسان باشد؛ اما فرد کم‌رو تصور می‌کند که انجام دادن این کار در حضور چنین کسی قبیح است و لذا آن را ترک می‌کند. گاهی ناظران، کاری را قبیح می‌دانند و یا فرد، تصور می‌کند که آن را قبیح می‌دانند، و گاهی فرد، تصور می‌کند انجام دادن این کار در حضور آنان قبیح است، نه این که اصل کار قبیح باشد. در این جا حتی صحبت از تصور قبیح بودن «کار» نزد ناظر نیست. تصور قبیح بودن کار، می‌تواند موجب کم‌رویی گردد؛ اما در این جا فرد، تصور می‌کند که انجام دادن فلان کار در حضور دیگران، قبیح است، نه این که واقعاً نزد ناظر، قبیح باشد و یا تصور شود که قبیح است. افراد کم‌رو معمولاً انجام دادن برخی کارها را در حضور دیگران، نادرست می‌دانند، نه این که خود، آن کار را نادرست بدانند. این می‌تواند نشان‌دهنده اوج ضعف و ناتوانی روحی باشد. در چنین حالتی، فرد از انجام دادن یک کار، ناتوان است؛ کاری که حتی از نظر حاضران نیز نادرست نیست.

۴. بازداري و خودداري وقتی عوامل سه گانه یادشده پدید آمدند، پدیده بازدارندگی به وجود می‌آید. اگر انسانی که ضعف شخصیت دارد، بخواهد کار مثبتی انجام دهد، ولی فرد یا افرادی حضور داشته باشند که آن کار را نپسندند و او را بر این کار سرزنش کنند، و یا اگر خود فرد، انجام دادن فلان کار درست را نزد آنان قبیح بدانند، در چنین فضایی، انصراف از انجام دادن کار و خودداری از آن به وجود می‌آید. در بحث حیا، از مسئله‌ای به نام «مهار کردن نفس» صحبت کردیم؛ ولی در این جا چنین تعبیری صحیح نیست. در کم‌رویی، حضور دیگران، سبب مهار شدن نفس نمی‌شود؛ بلکه عاملی برای آزادی نفس امّاره می‌گردد. در کم‌رویی، بازدارندگی هست؛ اما کنترل نفس نیست. مثلاً کسی که می‌خواهد نماز بخواند، ولی به دلیل خجالت کشیدن از دیگران، آن را ترک می‌کند، آیا با این کار، نفس خود را مهار کرده است و یا به کمک نفس امّاره آمده و از بروز یک کار شایسته، جلوگیری کرده است؟! و یا کسی که اهل حجاب است، ولی از رعایت حجاب در جمع برخی افراد، خودداری

می‌کند، آیا نفس خود را کنترل کرده است؟ کسی که اهل فلان کار خلاف نیست، ولی در جمعی قرار گرفته که به خاطر حضور آنان، حس می‌کند نمی‌تواند از انجام دادن آن خودداری کند، آیا نفس خود را مدیریت کرده است؟ یا این که چون نتوانسته آن را مدیریت کند، مجبور است تن به کاری دهد که موافق آن نیست؟

فصل دوم: ریشه‌های کم‌رویی

شرم (حیا)، از ویژگی‌های روانی انسان است. اگر این ویژگی از میان برود، حالت پدید آمده، بی‌حیایی نامیده می‌شود؛ ولی اگر وجود داشته باشد و در مسیر ارزش‌ها به کار گرفته شود، آن را حیا می‌نامیم. حال اگر این ویژگی، منحرف شود و به جای این که مانعی برای خلافکاری‌ها باشد، مانع بروز خوبی‌ها و ارزش‌ها گردد، در این صورت، «کم‌رویی» به وجود می‌آید. بنا بر این، کم‌رویی، شرم آفت‌زده است. پرسشی که در این جا مطرح می‌شود، این است که آفت شرم چیست و چه آفتی است که اگر به این ویژگی انسان هجوم آورد، آن را منحرف می‌کند و به جای آن که عامل ترقی و پیشرفت باشد، به عاملی برای انحطاط تبدیل می‌شود؟ بر اساس بررسی ما، ریشه‌های کم‌رویی، یا همان عوامل آفت‌زدگی حیا، عبارت‌اند از: ۱. جهل کم‌رویی، رابطه تنگاتنگی با جهالت دارد. این که انسان به دلیل ترس از دیگران، کاری را که قبیح می‌داند، انجام دهد و یا کاری را که درست می‌داند، ترک کند، نشانه نابخردی است. به همین جهت، رسول خدا فرموده است: *الْحَيَاءُ حَيَاءُ نِ حَيَاءِ عَقْلِ وَ حَيَاءِ حُمُقٍ. فَحَيَاءُ الْعَقْلِ، هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحُمُقِ، هُوَ الْجَهْلُ*. ۱ حیا بر دو قسم است: حیای عقل و حیای حماقت. حیای عقل، همان علم است و حیای حماقت، همان جهل. کسانی که از سر کم‌رویی تن به گناه می‌دهند و یا ترک طاعت می‌کنند، از نظر تفکر منطقی، دچار مشکل هستند. اینان برای حرف دیگران و چشم دیگران، بیش از سعادت خود، ارزش قائل‌اند. کسی که فردای خود را فدای خوشایند دیگران می‌کند، نتوانسته است مصلحت خود را به درستی تشخیص دهد و این، یعنی جهالت و نابخردی. ۲. ناتوانی یکی از ریشه‌های کم‌رویی، ضعف و ناتوانی است. حضرت علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: *لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ... وَ آفَةُ الْحَيَاءِ الضَّعْفُ*. ۲ هر چیزی آفتی دارد و آفت حیا، ناتوانی است. حیا، یک ویژگی روانی و یک عامل بازدارنده و تنظیم‌کننده رفتار است. مثبت یا منفی بودن این عامل، بسته به این است که در اختیار چه کسی باشد. همان گونه که ارزشگذاری هر وسیله‌ای متوقف بر این است که در دست چه کسی باشد، در چه راهی به کار گرفته شود و چه پیامدی داشته باشد، حیا نیز این گونه است. اگر این ویژگی، در اختیار انسان قدرتمندی باشد که از نفسی قوی و مقاوم برخوردار است، یک ارزش محسوب می‌شود و به عاملی برای جلوگیری از ارتکاب زشتی‌ها تبدیل می‌شود؛ اما اگر این امکان، در اختیار انسان ناتوانی

----- ۱ - الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶؛ تحف العقول
 ص ۴۵؛ مشکاه الأنوار، ص ۴۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۳۱. ۲ - کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۰۴ (ح ۴۴۲۲۶). باشد که از نفسی ضعیف و عاجز برخوردار است، کارکرد منفی خواهد داشت و به عاملی برای ارتکاب زشتی‌ها و جلوگیری از پاکی‌ها و خوبی‌ها تبدیل می‌شود. بنا بر این، اگر حیا در کنار ناتوانی قرار گیرد، کم‌رویی تولید می‌شود. رسول خدا در این باره می‌فرماید: *الْحَيَاءُ عَلَى وَجْهَيْنِ: فَمِنْهُ ضَعْفٌ، وَمِنْهُ قُوَّةٌ وَإِسْلَامٌ وَ إِيْمَانٌ*. ۱ حیا بر دو گونه است: یکی (حیای) ضعف است و دیگری (حیای) قدرت و اسلام و ایمان. ضعف نفس و ناتوانی انسان، عامل تسلیم شدن و کوتاه آمدن است و انسان کم‌رو در برابر نفی و اعتراض دیگران، کوتاه می‌آید و عقب‌نشینی می‌کند و تسلیم خواسته آنان می‌شود. اگر حیا را به عنوان نقطه میانی فرض کنیم، گذر از آن، پررویی و بی‌شرمی است و عقب ماندن از آن، کم‌رویی و خجالتی بودن. این، یک اصل است که هر چیزی حدی دارد. فراتر از آن، تجاوزگری و زیاده‌روی است و فروتر از آن، عجز و ناتوانی. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: *«إِنْ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا؛ فَإِنْ جَاوَزَهُ كَانَ سُرْفًا وَإِنْ قَصَرَ عَنْهُ كَانَ عَجْزًا؛ هِرْ چِيزِى حِدِّى دَارِدْ كِهْ اِگَرِ اَزْ اَنِّ بَگَزَرْدِ، اِسْرَافِ اسْتِ وَ اِگَرِ كُوتَاهْ آيِدْ،*

ناتوانی است». (مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۸۸؛ نزهة الناظر و تنبيه الخواطر، ص ۱۱۴) دولتی که از مرزهای سرزمین خود عبور کند و وارد قلمرو دیگران شود، تجاوزگر و زیاده طلب است و اگر از مرزهای خود عقب نشیند و اجازه دهد دیگران وارد قلمرو او شوند، عاجز و ناتوان است. حیا نیز همین گونه است. کسی که در مرز خود مقاومت و از آن دفاع کند، اهل حیاست و اگر از مرز خود بگذرد و وارد قلمرو دیگران شود، بی حیا و گستاخ است، و اگر از مرز خود عقب نشیند و اجازه دهد دیگران وارد قلمرو او شوند، کمرو و خجالتی است. آنچه به وسیله شرع و عرف مشخص

۱ - الخصال، ج ۱، ص ۵۵ (ح ۷۶)؛ قرب الإسناد، ص ۲۲؛ تحف العقول، ص ۳۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۴۲. ۲ - می شود، مرز انسانیت انسان است. اگر از آن بگذرد، بی شرمی است و اگر کوتاه بیاید و عقب بنشیند، کمرویی است. کمرو، انسان ناتوانی است که دست از مرزهای فرهنگی و عقیدتی خود می کشد و به دیگران اجازه می دهد تا عقاید خود را به وی تحمیل کنند. مراد از ناتوانی چیست؟ مراد از ناتوانی، ناتوانی جسمانی و بدنی نیست؛ بلکه مراد، ناتوانی روحی و روانی است. گاهی ماهیت یک کار به گونه ای است که انجام دادن آن، دشوار و طاقت فرساست. در این گونه موارد، توان بدنی و قدرت جسمانی فرد به چالش کشیده می شود. مثلاً حمل یک شیء سنگین، به نیروی بدنی فرد مربوط است. امّا گاهی توان روحی و قدرت روانی فرد به چالش کشیده می شود. حضور و نظارت دیگران به هنگام انجام دادن یک کار، از همین قسم است. شکی نیست که میان حضور و عدم حضور دیگران، تفاوتی وجود دارد. انسان، هنگام تنهایی، احساس راحتی می کند؛ امّا در حضور دیگران، قدری کار بر وی مشکل تر می گردد. این، نشان می دهد که حضور دیگران، تا اندازه ای در سنگین تر شدن فضا مؤثر است. صحبت در این است که این تفاوت، آیا می تواند ناتوانی فرد را توجیه کند؟! گاهی برخی افراد، توان تحمیل هیچ ناظر و نظارتی را ندارند، گاهی حضور برخی افراد برایشان سنگین است و گاهی انجام دادن برخی کارها در حضور دیگران، برایشان سخت و دشوار است. بنا بر این، عوامل متفاوتی در ناتوانی، نقش دارند.

فصل سوم: نموده های ناتوانی

ریشه کمرویی - که ضعف و ناتوانی است - ممکن است به دو صورت، آشکار شود. گاهی ضعف به صورت عریان نمایان می گردد و گاهی به صورت پنهان. ضعف عریان، آن است که هیچ پوشش مخفی کننده ای ندارد و به وضوح، نمایانگر ناتوانی است؛ امّا ضعف پنهان، وضعی است که به وسیله «تکبر»، پنهان شده است. در برخی موارد، ضعف و ناتوانی در زیر پوششی ظاهری پنهان می شود و آنچه به نمایش گذاشته می شود، غیر از آن چیزی است که واقعیت دارد. این قسم را «ضعف پنهان» می نامیم. انسان های ناتوان، به وسیله تکبر، ضعف خود را می پوشانند. در روایتی از امام صادق علیه السلام تصریح شده است که: «ما من رجلٍ تکبرٍ أو تجبّرٍ إلاّ لیدلّه و جدّها فی نفسه». ۱ هیچ کسی نیست که تکبر ورزد یا زور گویی کند، مگر به دلیل ذلتی که در وجود خود می بیند. همچنین آن حضرت فرموده است: «ما من أحدٍ یتیه إلاّ من ذلّه یجدّها فی نفسه». ۲ هیچ کس نیست که تکبر ورزد، مگر به دلیل ذلتی که در وجود خود می بیند.

۱ - الکافی، ج ۲، ص ۳۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۲۵. ۲ - همان جا. امام علی علیه السلام نیز فرموده است: «کلُّ مُتَكَبِّرٍ حَقِيرٌ». ۱ هر متکبری خوار (خود کم بین) است. همچنین آن حضرت فرموده است: «ما تَكَبَّرَ إِلَّا وَضِعٌ». ۲ تکبر نمی ورزد، مگر کسی که پست است. و نیز از ایشان روایت شده: «لا یتکَبَّرُ إِلَّا وَضِعٌ حَامِلٌ». ۳ تکبر نمی ورزد، مگر شخص فرومایه بی نام و نشان. در روایت اخیر، نکته ظریفی آمده است و آن این که افرادی که شناخته شده نیستند، به سمت تکبر رو می آورند تا ضعف و حقارت خود را جبران کنند. در حقیقت، تکبر، شیوه ای دفاعی در برابر ضعف و ناتوانی است. بنا بر این

، دو گونه ضعف وجود دارد: ضعف عریان و ضعف پنهان. بر همین اساس، کم‌رویی‌ها نیز به دو شکل بروز می‌کنند. در شکل اول، به وضوح می‌توان ضعف را در رفتار فرد، مشاهده کرد؛ اما در شکل دوم، کم‌رویی همراه با تکبر و خود برتری‌بینی است. در این قسم، تکبر فرد، کم‌رویی را القا می‌کند و البته، تکبر نیز وضعیتی است که ضعف و ناتوانی، آن را به فرد، تحمیل کرده است.

۱. ناتوانی عریان کم‌رویی ناشی از ضعف (ناتوانی) عریان، موارد متعددی را شامل می‌شود که می‌توان آنها را در زندگی روزمره پی‌جویی کرد. در این جا به بررسی و معرفی

۱ - غررالکلم و دررالکلم، ح ۶۸۳۷. ۲ - همان، ح ۹۴۶۷. ۳ - همان، ح ۱۰۸۰۸. برخی از این موارد می‌پردازیم: ۱. گاهی انسان با کسانی مواجه می‌شود که آنان را نمی‌شناسد. ادب اسلامی در این است که در چنین وضعیتی، نخست افراد به یکدیگر سلام کنند و سپس با هم آشنا شوند. مثلاً نام یکدیگر را بپرسند و از شغل هم باخبر شوند و بدانند هر یک اهل چه منطقه‌ای هستند و چیزهایی از این قبیل. این کار، آرام آرام، لایه‌ها و پرده‌های غریبی و ناآشنایی را کنار می‌زند و بدین طریق، سبب آشنایی را فراهم می‌کند. ممکن است مدت همراهی کوتاه باشد؛ ولی این، نباید بر فرایند آشنا شدن، تأثیر منفی بگذارد. آشنا شدن، متوقف بر همراهی طولانی مدت نیست. گاهی ممکن است دو نفر در یک صف با هم برخورد کنند و یا با هم همسفر باشند و یا در یک مکان عمومی یکدیگر را ببینند و ... در هر صورت، آنان می‌توانند آن گونه که بیان شد، با هم ارتباط برقرار کنند. افراد کم‌رو، از انجام دادن چنین کاری عاجزند. آنان نمی‌توانند باب گفتگو را باز کنند و با فرد مقابل، آشنا شده، هم‌صحبت گردند. ناآشنایی، آن چنان دیوار بزرگ و سختی به نظرشان می‌آید که توان شکستن آن را ندارند. روزی رسول خدا برای اصحاب خود از ناتوانی سخن می‌گفت. دومین نوع عجز که ایشان برشمرد، این بود: *الثَّانِيَةُ أَنْ يَصْحَبَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ الرَّجُلَ أَوْ يُجَالِسَهُ يُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ مَنْ هُوَ وَمِنْ أَيْنَ هُوَ فَيَفَارِقَهُ قَبْلَ أَنْ يَعْلَمَ ذَلِكَ*. ۱ قسم دوم، آن است که کسی با کسی همراه شود و یا همنشین گردد و دوست داشته باشد بداند او کیست و اهل کجاست؛ ولی قبل از آن که بداند، از او جدا شود. گاهی فرد کم‌رو، نسبت به طرف مقابل خود، احساس علاقه و کشش درونی

۱ - الکافی، ج ۲، ص ۶۷۱؛ مسائل علی بن جعفر، ص ۳۲۹.

هم می‌کند و با این حال، احساس می‌کند که نمی‌تواند با او رابطه برقرار کند. این را باید کم‌رویی شدید دانست؛ زیرا احساس علاقه قلبی می‌تواند فرایند آشنایی را تسهیل کند. اگر با وجود چنین عامل تقویت‌کننده‌ای، باز هم کم‌رویی اجازه برقراری رابطه را ندهد، نشان از کم‌رویی شدید و ناتوانی بیشتر فرد در برقراری ارتباط است. به همین جهت، رسول خدا فرموده است: *إِنَّ مِنْ أَعْجَزِ الْعَجْزِ رَجُلٌ لَقِيَ رَجُلًا فَأَعْجَبَهُ نَحْوُهُ، فَلَمْ يَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَنَسَبِهِ وَمَوْضِعِهِ*. ۱ همانا بدترین شکل ناتوانی، آن است که کسی شخص دیگری را ملاقات کند و از او خوشش بیاید؛ ولی از اسم او و نسب او و محل (سکونت) او پرسش نکند. ۲. گاهی کم‌رویی نسبت به کسانی است که فرد با آنها آشناست. در این فرض، نسبت به اصل آشنایی کم‌رو نیست؛ بلکه نسبت به توسعه روابط کم‌روست. چنین افرادی، روابط زیادی با دیگران ندارند، کمتر در برنامه‌های جمعی شرکت می‌کنند و معمولاً دعوت دیگران را رد می‌کنند. رسول خدا، درباره یکی از اقسام عجز می‌فرماید: *... أَنْ يَبْدُرَ أَحَدُكُمْ بِطَعَامٍ يَصْنَعُهُ لِصَاحِبِهِ فَيُخَلِّفُهُ وَلَا يَأْتِيَهُ*. ۲ ... یکی این که کسی برای رفیق خود، غذا درست کند و او را دعوت کند؛ ولی او تخلف کند و در میهمانی حاضر نشود. همچنین آن حضرت در سخن دیگری فرموده است: *مِنْ أَعْجَزِ الْعَجْزِ رَجُلٌ دَعَاهُ أَخُوهُ إِلَى طَعَامٍ فَتَرَكَهُ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ*. ۳ از بدترین ناتوانی آن است که کسی توسط برادرش به غذا دعوت شود، ولی بدون دلیل، آن را رد کند.

۱ - الکافی، ج ۲، ص ۶۷۱؛ مسائل علی بن جعفر، ص ۳۳۰

(ح ۸۲۱)؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۱ (ح ۱۴۶). ۲ - الکافی، ج ۲، ص ۶۷۱؛ مسائل علی بن جعفر، ص ۳۲۹ (ح ۸۲۰). ۳ - المحاسن، ص ۴۱۱ (ح ۱۴۶)؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۴۸. ممکن است برای ترک میهمانی، دلیلی مثل عذر شرعی یا پیش

آمدن گرفتاری و موانعی از این دست، وجود داشته باشد. در این گونه موارد، کم‌رویی صدق نمی‌کند. اما اگر دلیلی برای این کار وجود نداشته باشد و شخص به خاطر ناتوانی در برقراری ارتباط، دعوت را رد کند، نشانه کم‌رویی است. ۳. گاهی ممکن است انسان‌ها به بیماری‌هایی مبتلا شوند که از برملا شدن آنها، شرم داشته باشند. هر نوع بیماری‌ای این گونه نیست. مثلاً بیماری سرماخوردگی، از چیزهایی نیست که شرم‌آور باشد و لذا اطلاع دیگران از آن، مشکل‌ساز نیست؛ اما برخی بیماری‌ها چنین نیستند. در این موارد، این مقدار پذیرفته است که از اطلاع عموم و انتشار آن، جلوگیری شود؛ امّا اگر این کار، موجب شود حتی کسانی که می‌توانند به رفع مشکل کمک کنند، از آن بی‌خبر باشند، پذیرفتنی نیست. آگاه نکردن پزشک و یا کسانی که قادر به حلّ مشکل هستند، از اقسام کم‌رویی است. اسحاق صحّاف، از یاران امام کاظم علیه‌السلام به ناتوانی جنسی دچار شده بود. حضرت از این موضوع، باخبر شد و آن را با وی در میان گذاشت. او گفت: سه سال است که هر درمانی کرده‌ام، فایده نداشته است. امام به وی فرمود: «چرا مرا مطلع نساختی؟». گفت: می‌دانم که هیچ چیز از شما پنهان نیست و گشایش همه امور، نزد شماست؛ ولی از شما خجالت کشیدم. این کار اسحاق، همان کم‌رویی است و امام علیه‌السلام، او را به خاطر این کم‌رویی سرزنش کرد. ۴۱. یکی از آداب اسلامی این است که وقتی کسی عطسه کرد، خود او سپاس خدا را به جا آورد و بگوید: «الحمد لله رب العالمین!» و کسی که شاهد عطسه است، برای او طلب رحمت کرده، بگوید: «رَحِمَكَ اللهُ (خدا تو را رحمت کند)!». افراد کم‌رو، از به جا آوردن این ادب اسلامی در حضور دیگران، خجالت می‌کشند.

----- بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۱۱۳. عبدالله بن ابی یعفور می‌گوید: روزی در حضور امام صادق علیه‌السلام کسی عطسه کرد. حضرت به وی فرمود: «رحمک الله!». پس از آن، امام صادق علیه‌السلام عطسه کرد و حاضران، خجالت کشیدند و زشت دانستند که پاسخ حضرت را بدهند. امام علیه‌السلام نیز درباره آداب عطسه برای آنان سخن گفت. ۱ البته این مورد، فقط یک نمونه است. افراد کم‌رو، از به جا آوردن بیشتر آداب اجتماعی خجالت می‌کشند و به همین جهت، بسیاری از آداب اجتماعی ترک می‌شود. افراد کم‌رو، معمولاً از نظر آداب اجتماعی ضعیف‌اند و توان انجام دادن درست آن را ندارند. ۵. حضرت علی علیه‌السلام، سه چیز را نشانه ضعف و کم‌رویی دانسته که اولین این نشانه‌ها، مربوط به اذان گفتن است. اذان، آدابی دارد. برخی از آداب آن، مربوط به اذان‌گوست و برخی دیگر، مربوط به شنونده اذان. در آداب کسی که صدای اذان را می‌شنود، آمده که بهتر است جملات اذان را تکرار کند. رسول خدا فرموده که هرگاه اذان را شنیدید، همراه مؤذن، تکرار کنید ۲ و ثواب فراوان و آثار مثبتی برای آن ذکر کرده است ۳ و انجام ندادن آن را نشانه جفا شمرده است. السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۰۶ (ح ۳۵۵۳)؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۶۸ (ح ۴۳۹۷۱). افرادی که از شخصیت مستحکم و قدرتمندی برخوردارند، این کار را به خوبی و به راحتی انجام می‌دهند؛ اما انجام دادن این کار برای افراد کم‌رو، بسیار دشوار است. اینان به دلیل ناتوانی شخصیتی خود، قدرت تکرار اذان را ندارند و لذا تصوّر می‌کنند که کار زشتی است.

----- ۱ - مکارم الأخلاق، ص ۳۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۵۲. ۲ - ر. ک: صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۲۱ (ح ۵۸۶)؛ صحیح مسلم ج ۱، ص ۲۸۸ (ح ۳۸۳)؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۰۷ (ح ۱۱۵۰۴)؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۷۰۰ (ح ۲۰۹۹۷ و ۲۱۰۰۴). ۳ - ر. ک: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۸۹ (ح ۳۸۵) و ص ۲۹۰ (ح ۳۸۶)؛ سنن أبی داوود، ج ۱، ص ۱۴۵ (ح ۵۲۵ و ۵۲۷)؛ علل الشرائع، ص ۲۸۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۱۶ و ج ۸۴، ص ۱۷۶؛ الدعوات، ص ۱۱۶ (ح ۲۶۷). ۴ - همان گونه که پیش از این گفتیم، در حقیقت، زشت دانستن این قبیل کارها، یک شیوه دفاعی برای پوشاندن ضعف است. کسی که توان انجام دادن کاری را ندارد، آن را زشت به حساب می‌آورد تا انجام دادن آن را قبیح و شرم‌آور معرفی کند و بدین وسیله، رفتار خود را توجیه نماید. به هر حال، ترک تکرار اذان از سرِ ضعف و ناتوانی بوده، یکی از نشانه‌های کم‌رویی به

شمار می‌رود. امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: سه کار است که جز انسان ناتوان، آن را ترک نمی‌کند: یکی این که مردی صدای اذان گو را بشنود، ولی همراه او تکرار نکند. ۱. دو مورد دیگر را در ادامه خواهیم آورد؛ ولی مهم این جاست که تکرار نکردن اذان به همراه اذان گو، یکی از رفتارهای کم‌روییانه است. البته کم‌رویی در بحث اذان، فقط مربوط به شنونده اذان نیست؛ بلکه اذان گو نیز ممکن است در این بحث، داخل باشد. مثلاً اذان گفتن در خانه، بسیار اهمیت دارد و به آن توصیه شده است. حال، ممکن است کسی از دیگر اعضای خانواده و یا از همسایه‌ها خجالت بکشد و نتواند این کار را انجام دهد. این نیز از نشانه‌های کم‌رویی است. ۲. شخص کم‌رو از گفتن اذان، خودداری می‌کند. این گونه افراد، توان اموری همچون سخنرانی، مداحی و قرائت قرآن را نیز ندارند. ۶. یکی از امور اجتماعی انسان، شرکت در تشییع جنازه است. این کار، سبب آرامش خاطر بازماندگان و رحمت و مغفرت برای درگذشته است. معمولاً کسانی که در این گونه مراسم شرکت می‌کنند، نخست، نزد صاحب یا صاحبان عزا می‌روند و به آنان تسلیت گفته، برای آنان صبر و اجر آرزو می‌کنند و سپس، خود را به تابوت رسانده، در حمل آن کمک می‌کنند؛ اما افراد کم‌رو در این امر

----- ۱ - مسند زید، ص ۹۵؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۷۹. ۲ - البته ممکن است اذان نگفتن، دلایل دیگری مثل خوش صدا نبودن هم داشته باشد. نیز با مشکل رو به رو می‌شوند. آنان در چنین مواقعی، ممکن است بدون رو به رو شدن با صاحبان عزا و به گونه‌ای که دیده نشوند و در معرض دید آنان قرار نگیرند، خود را به تابوت رسانده، در حمل آن، کمک کنند. برای چنین افرادی، روبرو شدن با بازماندگان و تسلیت گفتن به آنان، کار دشواری است. حضرت علی علیه‌السلام، در دومین مورد از کارهای افراد ناتوان و کم‌رو، به همین مسئله اشاره کرده و فرموده است: ... و این که کسی با جنازه‌ای مواجه شود و بر بازماندگان آن، سلام ندهد و گوشه تابوت را بگیرد. ۱. در این جا به خوبی روشن است که سلام نکردن به صاحبان عزا و برقرار نکردن ارتباط کلامی، نشانه ضعف و کم‌رویی است. معمولاً فضای چنین مراسمی سنگین‌تر از موارد دیگر است و به همین جهت، افراد کم‌رو، توان برقراری ارتباط در چنین مواقعی را ندارند. شاید در شرایط عادی، این فرد بتواند با کسی که هم اکنون صاحب عزاست، به راحتی ارتباط برقرار کند؛ اما در این شرایط، برای او دشوار است. سختی کار، هم به فضای متفاوتی که عزا و تشییع جنازه به وجود می‌آورد، مربوط می‌شود، و هم به جمعیتی که در مراسم، حضور دارند. خود جمعیت، فشار روانی بیشتری را بر این افراد، تحمیل می‌کند. اگر صاحب عزا تنها باشد، شاید این گونه افراد، راحت‌تر بتوانند با او رابطه برقرار سازند. بخش دیگری از دشواری، شاید به دلیل نداشتن مهارت در تسلیت گفتن باشد. تسلیت‌گویی در چنین موقعیت‌هایی، خود، نیازمند داشتن یک مهارت است. این که چه بگوید و چگونه بگوید، مسئله‌ای است که ذهن افراد کم‌رو را به شدت، مشغول می‌سازد. محاوره‌های روزانه، به دلیل تکرار آن، کمتر دشوار

----- مسند زید، ص ۹۵؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۷۹. به نظر می‌رسد؛ اما مهارت‌های کلامی (از قبیل: تسلیت گفتن)، به دلیل نادر بودن آن، احتمال خطا را بالا می‌برد و همین امر، موجب ترس فرد کم‌رو می‌گردد. او نگران است که نکند اشتباه کند یا به اصطلاح، تُپق بزند و یا سخنی بگوید که مایه آبروریزی گردد. به همین جهت، در این گونه موارد، از شیوه پنهان‌سازی استفاده می‌کند و با روبرو ساختن خود با صاحبان عزا، صورت مسئله را پاک می‌کند. ۷. یکی از مستحبات نماز جماعت، این است که اگر کسی به سجده رکعت آخر جماعت برسد، بهتر است تکبیر (الله اکبر) بگوید و همراه جماعت، به سجده برود و پس از اتمام سجده‌ها، بلند شود و رکعت اول نماز را آغاز کند. افراد کم‌رو، در انجام دادن چنین کاری سستی می‌کنند. مورد سوم از کارهای افراد کم‌رو که حضرت علی علیه‌السلام در کلام نورانی خود، بدان اشاره کرده، همین مسئله است. ایشان می‌فرماید: و این که کسی به سجده آخر نماز جماعت برسد، اما تکبیر نگوید (و به نماز، نپیوندد). ۱. اموری که به روال خود انجام می‌شوند،

معمولاً کمتر موضوع کم‌رویی قرار می‌گیرند؛ اما اموری که از روال طبیعی متفاوت‌اند، نیاز به توان و نیروی روانی بیشتری دارند و لذا انجام دادن این گونه کارها برای افراد کم‌رو، دشوارتر است. ۸. گاهی کم‌رویی، حق‌طلبی انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. کسانی که ضعیف‌اند و توان روحی مناسبی ندارند، از مطالبه حق خود، صرف نظر می‌کنند. ممکن است کسی از شخص دیگری طلبکار باشد و شخص بدهکار، فراموش کرده باشد. در این جا باید وی را آگاه ساخت و حق خود را طلب کرد. افراد کم‌رو از اظهار چنین خواسته‌ای عاجزند. این ناتوانی، هنگامی که حق فرد،

----- مسند زید، ص ۹۵؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۷۹. ناچیز به حساب آید، بیشتر می‌شود. اگر مطالبه فرد، زیاد باشد، ممکن است زیاد بودن خسارتی که به وی وارد می‌شود، او را وادار نماید تا نسبت به گرفتن حق خود، اقدام کند؛ اما اگر این حق، ناچیز باشد، عامل محرک تضعیف و کم‌رویی، تقویت می‌شود و فرد از مطالبه حق خود، باز می‌ماند؛ این در حالی است که مطالبه حق، موضوع حیا و شرم نیست؛ زیرا کار قبیحی به شمار نمی‌آید. لذا امام علی علیه‌السلام در زمره اموری که نباید موضوع حیا قرار گیرند، از مطالبه حق نام برده است، هر چند اندک باشند. ۹۱. گاهی انسان در زندگی گرفتار می‌شود و به شدت، نیازمند می‌گردد. یکی از راه‌های برطرف کردن مشکل، آگاه ساختن برادران ایمانی است. این کار، غیر از گدایی کردن است. گدایی کردن، یک حرفه برای افراد ناتوان است؛ اما این آگاه ساختن، یک اضطرار است. فرد مضطر، باید برادران ایمانی خود را به گونه‌ای آگاه سازد. برخی افراد، توان چنین کاری را ندارند و از بیان حالت خود، خجالت می‌کشند. این نیز کم‌رویی است. ابوهاشم جعفری می‌گوید: زندانی بودم و از سختی آن به امام عسکری علیه‌السلام شکایت‌نامه‌ای نوشتم. ایشان در پاسخ نامه من، دستورالعملی نوشته بودند که با عمل کردن به آن، ظهر همان روز در خانه خود بودم. گذشته از مشکل زندانی بودن، تنگ‌دست نیز بودم و می‌خواستم از ایشان کمک بخواهم؛ اما خجالت کشیدم. وقتی به منزل رسیدم، ایشان، صد دینار برای من فرستاد و در نامه‌ای به من چنین نوشت: إِذَا كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَلَا تَسْتَحِي وَلَا تَحْتَشِمُ وَاطْلُبْهَا، فَإِنَّكَ تَرَى مَا تَحِبُّ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ! ۲

----- ۱ - «ثلاث لا يستحیی منهن: ... وطلب الحق وإن قل؛ سه چیز است که نباید از آنها حیا شود: ... و گرفتن حق، هر چند اندک باشد». (مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۶۰؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۱۲، ح ۴۲۳۰) ۲ - الکافی، ج ۱، ص ۵۰۸؛ الإرشاد، مفید، ج ۲، ص ۳۳۰؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۵۳۸؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۰۸. هر گاه نیازی داشتی، شرم نکن و خجالت نکش و آن را طلب کن، که به خواست خداوند، آنچه را دوست می‌داری، خواهی دید. ۱۰. مسئله دیگر، رابطه کم‌رویی با تسلیم شدن است. افراد کم‌رو به جهت ضعفی که دارند، وقتی در موقعیت گناه قرار می‌گیرند و به آنان، پیشنهاد خلافی داده می‌شود، قدرت «نه» گفتن ندارند و لذا تسلیم شده، به گناه آلوده می‌گردند. مثلاً وقتی به نوجوانی سیگار تعارف می‌کنند، ممکن است نتواند با جرئت و شهامت، «نه» بگوید و از قبول آن، خودداری کند و یا برخی کسانی که مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند، خود راضی به این کار نبوده‌اند، بلکه توان «نه» گفتن را نداشته‌اند و یا وقتی دختر مُحَبَّبه‌ای در جمع افراد بی‌حجاب یا بدحجاب قرار می‌گیرد و از او خواسته می‌شود که دست از حجاب بردارد، اگر از قدرت روحی کافی برخوردار باشد، مقاومت می‌کند؛ ولی اگر ضعیف و ناتوان باشد، نسبت به وضعیت خود، احساس خجالت می‌کند و در برابر خواسته آنان، تسلیم می‌شود. بی‌عفتی، همیشه محصول بی‌حیایی نیست. گاهی می‌تواند محصول کم‌رویی باشد. حیا، مرز عفت است و کم‌رویی و بی‌حیایی، هر دو منشأ بی‌عفتی‌اند. به هر حال، هر موردی که فرد، راضی به امری نباشد، ولی نتواند «نه» بگوید، نشانه کم‌رویی اوست. کم‌رویی، عامل کم‌جرئتی و بی‌جرئتی است و همین امر، طمع سودجویان را سبب می‌گردد. امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: الْعَجْزُ يُطْمِعُ الْأَعْدَاءَ. ۱ ناتوانی، دشمنان را به طمع می‌اندازد. افراد کم‌رو بهترین طمعه برای انسان‌های سودجو و فرصت‌طلب هستند؛ زیرا با کمی پُرویی، همراه با وارد کردن فشار

روانی، می‌توانند آنها را به تسلیم وا دارند و به اهداف خود، دست یابند.

غررالحکم ودررالکلم، ح ۱۰۷۹. ۲. ناتوانی پنهان گفتیم که ضعف و ناتوانی انسان، گاهی عریان نمایان می‌شود و گاهی پنهان، و گفتیم که نقاب ضعف، تکبر و غرور انسان است. تکبر، یک شیوه دفاعی برای تحت‌الشعاع قرار دادن ضعف و ناتوانی است. در این حالت، ارزیابی فرد از نیک و بد، و زشت و زیبا، تغییر می‌کند و اموری را برای خود به عنوان هویت و حرمت، تعریف می‌کند که در واقع، چنین کارکردی ندارند. این امر، سبب می‌شود که فرد متکبر، شأنی فراتر از آنچه حقیقتاً دارد، برای خود، قائل شود و بر همین اساس، برخی کارها را برای خود، ننگ دانسته، از انجام دادن آنها شرم کند و برخی امور را شایسته مقام و منزلت خود بداند و انجام نشدن آنها را نشانه حرمت‌شکنی و بی‌احترامی ارزیابی کند. در این جا، به نمونه‌هایی از رفتارهای این گروه، اشاره می‌گردد: ۱. یکی از مسائل قابل بررسی، رابطه میان کم‌رویی و دانش‌آموزی است. میان کم‌رویی و دانش، رابطه معکوس وجود دارد. فرد کم‌رو، بهره‌چندانی از دانش نخواهد بُرد و کسی که کم‌رو نباشد، می‌تواند بهره‌های فراوانی از دریای دانش کسب کند. دانش، یکی از ارزش‌هایی است که بسیار مورد توجه اسلام قرار گرفته است. ۲. یکی از موانع دستیابی به این ارزش، کم‌رویی ناشی از تکبر است. کم‌رویی سبب می‌گردد که فرد در پی کسب دانش برنیاید و پاسخ پرسش‌های خود را نیابد و از دنیای دانش، بهره‌ای نبرد. به همین جهت، امام صادق علیه‌السلام فرموده است: مَنْ رَقَّ وَجْهَهُ رَقَّ عِلْمُهُ. ۳ هر که کم‌رو باشد، دانش او اندک می‌شود.

۱- ر. ک: علم و حکمت در قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۲۳۷ «تکبر». ۲- ر. ک: علم و حکمت در قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۳۷ به بعد (فصل دوم / فضیلت دانش). ۳- الکافی ج ۲، ص ۱۰۶؛ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۳۷. علمت وجود رابطه معکوس میان کم‌رویی و دانش، این است که دانش‌آموزی، همراه با نوعی تلخی است. تلخی دانش‌آموختن در این است که فرد، عملاً می‌پذیرد که «نمی‌داند» و لذا پای درس کس دیگری که «استاد» نامیده می‌شود، زانو می‌زند و بدین وسیله اعلام می‌کند که او بیش از وی می‌داند و می‌فهمد. بنا بر این، کسی که بخواهد اهل دانش گردد، باید این پیام‌های نه‌چندان بزرگ و مهم را بپذیرد. ۱ کسی که نتواند این مسئله را برای خود حل کند، به جهت کم‌رویی و شرم از مردم، از آموختن دانش، منصرف می‌گردد. به همین جهت، امام صادق علیه‌السلام، در روایتی، کم‌رویی را به عنوان یکی از موانع سه‌گانه آموختن دانش معرفی کرده است. دانش‌آموختن، افزون بر انگیزه درست دانشجویی و میل به آگاهی، می‌تواند به سه انگیزه دیگر انجام شود: ریا، فخرفروشی و مجادله، و ممکن است به سه انگیزه ترک شود: میل به نادانی، بی‌رغبتی به دانش و کم‌رویی یا شرم از مردم. لذا حضرت، می‌افزاید که نه با آن سه انگیزه، به دنبال دانش باشید و نه به جهت این سه انگیزه، آن را ترک کنید: يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! لَا تَطْلُبِ الْعِلْمَ لِثَلَاثٍ: لِتُرَائِيَ بِهِ وَلَا لِتُبَاهِيَ بِهِ وَلَا لِتُمَارِيَ. وَلَا تَدَعُهُ لِثَلَاثٍ: رَغْبَةً فِي الْجَهْلِ، وَزَهَادَةً فِي الْعِلْمِ، وَاسْتِحْيَاءٍ مِنَ النَّاسِ. ۲ ای پسر نعمان! دانش را برای سه هدف مجوی: این که با آن ریا کنی یا فخر بفروشی و یا مجادله نمایی. همچنین آن را به سه جهت، ترک مکن: میل به نادانی، بی‌رغبتی به دانش و شرم کردن از مردم. کسی که چیزی را نمی‌داند، باید آن را فراگیرد و نگذارد شرم از مردم، مانع گردد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

علیه‌السلام می‌فرماید: «من لم یصبر علی مضض التعلیم، بقی فی ذل الجهل؛ اگر کسی بر سختی آموختن صبر نکند، در ذلت نادانی می‌ماند». (غررالحکم ودررالکلم، ح ۸۹۷۱) ۲- تحف العقول، ص ۳۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۹۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۶۷. لَا يَسْتَحِينُ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ. ۱ کسی که چیزی را نمی‌داند، از آموختن آن شرم نکند. دانش، ملاک ارزش انسان است و آنچه ملاک ارزش انسان است، مایه شرم او نخواهد بود و نباید از به دست آوردن آن، خجالت کشید. امام علی علیه‌السلام با اشاره به جایگاه دانش در ارزشمندی انسان می‌فرماید: أَلَا لَا يَسْتَحِينُ مَنْ لَا يَعْلَمُ أَنْ يَتَعَلَّمَ؛

فَإِنَّ قِيَمَةَ كُلِّ امْرِئٍ؟ مَا يَعْلَمُ. ۲ آگاه باشید کسی که چیزی را نمی‌داند، نباید از فرا گرفتن آن شرم کند؛ زیرا ارزش هر انسانی (به دانش اوست. از آن جا که دانش، ملاک ارزش انسان است، هرگز مایه شرمساری نیست. آنچه موجب کم‌رویی می‌گردد، آموختن است. از آن جا که آموختن، همراه با نوعی فروتنی است، برخی افراد، آن را مایه خجالت می‌دانند. این امر، در میان افرادی که سن و سالی از آنان گذشته، از فراوانی بیشتری برخوردار است. افراد سالخورده، از اعتبار و احترام بیشتری نزد مردم برخوردارند و همین، سبب می‌گردد که فرایند آموختن، نزد آنان، قبیح جلوه کند و آن را موجب تحقیر و توهین به خود دانسته، از آن دست بکشند. رسول خدا با در نظر گرفتن این حقیقت، می‌فرماید: لَا يَسْتَحِي الشَّيْخُ أَنْ يَتَعَلَّمَ الْعِلْمَ كَمَا لَا يَسْتَحِي أَنْ يَأْكُلَ الْخُبْزَ. ۳ شخص سالخورده از آموختن دانش شرم نکند، همان گونه که از خوردن نان، شرم نمی‌کند. گذشته از سالخوردگی و کهن سالی، یکی دیگر از اموری که موجب کم‌رویی در دانش‌آموزی می‌گردد، اشتها به دانش است. برای کسی که به عنوان -

----- ۱ - نهج البلاغه،

حکمت ۸۲؛ الإرشاد، مفید، ج ۱، ص ۲۹۷. ۲ - غررالحکم ودررالکلم، ح ۲۷۸۷. ۳ - الفردوس، ج ۵، ص ۷۳ (ح ۷۴۹۴)؛ زهر الفردوس، ج ۴، ص ۲۲۹؛ تنزیه الشریعہ، ج ۱، ص ۲۷۴. دانشمند شناخته شده باشد، بسیار سخت است که در مسیر آموختن، قدم بردارد؛ زیرا این کار را برای اعتبار علمی خود، مضر می‌داند و لذا از آن شرم می‌کند، حال آن که افزایش دانش، یک فضیلت است و این شرم، مانع فضیلت می‌گردد و لذا حیای منفی و کم‌رویی نامیده می‌شود، نه حیای مثبت. امام سجاد علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: لَا تَزْهَدْ فِي مُرَاجَعَةِ الْجَهْلِ، وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ شَهَرْتَ بِتَرْكِهِ. ۱ از پرسیدن درباره نادانسته‌ها کوتاهی مکن؛ هر چند به دانش، نامور شده باشی. یکی از نشانه‌های کم‌رویی، نپرسیدن است و نپرسیدن، عامل دوام جهل و بقای نادانی است. به همین جهت، نپرسیدن، مایه ننگ است و باید موضوع شرم قرار گیرد، نه پرسیدن. ابواسحاق لیثی، پرسش‌هایی از امام باقر علیه‌السلام داشت. حضرت به وی فرمود: سَلْ وَلَا تَسْتَكْفِرْ وَلَا تَسْتَحِي؛ فَإِنَّ هَذَا الْعِلْمَ لَا يَتَعَلَّمُهُ مُسْتَكْبِرٌ وَلَا مُسْتَحِي. ۲ پرس و خودداری مکن و شرم مدار، که این دانش را نه متکبر فرا می‌گیرد و نه کم‌رو. گاهی اصل پرسیدن، موضوع کم‌رویی نیست؛ بلکه فراوانی پرسش، موضوع کم‌رویی قرار می‌گیرد. شاید برخی تصور کنند که زیاد پرسیدن، شرم‌آور است و لذا از این که تمام پرسش‌های خود را مطرح سازند، شرم کنند. امام عسکری علیه‌السلام نقل می‌کند که روزی زنی خدمت حضرت زهرا علیها‌السلام رسید و پرسش‌های خود را یکی پس از دیگری پرسید تا به ده پرسش رسید. سپس خجالت کشید و گفت: ای دختر رسول خدا! دیگر بیش از این به شما زحمت نمی‌دهم. حضرت زهرا علیها‌السلام به وی فرمود: «هر چه می‌خواهی پرس ...». ۳ این نشان -

----- ۱ - زهده

الناظر، ص ۹۲. ۲ - علل الشرائع، ص ۶۰۶. ۳ - مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۱۷ (ح ۲۱۴۶۰). می‌دهد که در پرسش، جای حیا و شرم نیست و حیا کردن در این گونه امور، چیزی جز کم‌رویی نیست. گذشته از «آموختن» و «پرسیدن»، مسئله دیگر، ندانستن پاسخ پرسش‌های دیگران است. گاهی انسان چیزی را نمی‌داند، که باید یاد بگیرد و شرم نکند، و گاهی باید چیزی را از کسی بپرسد و شرم نکند؛ اما گاهی از کسی سؤالی پرسیده می‌شود که پاسخ آن را نمی‌داند. در چنین مواردی، واکنش افراد، متفاوت است. ممکن است کسی پاسخ ندادن را قبیح ارزیابی کند و در این صورت، به نوعی پاسخ دهد، هر چند اشتباه باشد. این، حاکی از کم‌رویی است. افراد کم‌رویی که دچار خود برتر بینی هستند، نمی‌توانند بگویند «نمی‌دانم» و لذا به پاسخ‌سازی روی آورده، به نوعی پاسخ می‌دهند، حتی اگر نادرست باشد. از دیدگاه اینان، پاسخ ندادن، مایه ننگ است و پاسخ اشتباه را به پاسخ ندادن ترجیح می‌دهند. این امر، حتی می‌تواند موجب پیدایش مکتب‌های خودساخته شود. کسی که پاسخ پرسش‌های دینی مردم را نمی‌داند و از فرا گرفتن آن و یا اعلام ندانستن آن شرم می‌کند، به ناچار، پاسخی می‌آفریند و بدین سان، یک مکتب جدید شکل می‌گیرد. امام صادق علیه‌السلام با اشاره به عالم‌نماها می‌فرماید که گاهی سؤالی از احکام دین از این گروه می‌شود و

آنان ، پاسخ صحیح آن را نمی‌دانند و از این که مردم ، آنان را نادان به شمار آورند ، خجالت می‌کشند و خوش ندارند که پاسخ ندهند تا مردم ، آن را از معدن آن بپرسند و به همین دلیل ، در دین خدا ، رو به قیاس و رأی خودشان می‌آورند و بدین وسیله ، آثار برجای مانده از رسول خدا را ترک می‌کنند و به بدعت ، نزدیک می‌شوند : ... كَمَا يَظُنُّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَدْعُونَ أَنَّهُمْ عُلَمَاءُ وَ فُقَهَاءُ وَأَنَّهُمْ قَدْ أُوتُوا جَمِيعَ الْفِقْهِ وَالْعِلْمِ فِي الدِّينِ مِمَّا يَحْتَاجُ هَذِهِ الْأُمَّةَ إِلَيْهِ ، وَصَحَّ ذَلِكَ لَهُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِمُوهُ وَحَفِظُوهُ وَلَيْسَ كُلُّ عِلْمٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِمْ وَلَا صَارَ إِلَيْهِمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا عَرَفُوهُ . وَذَلِكَ أَنَّ الشَّيْءَ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْأَحْكَامِ قَدْ يَرُدُّ عَلَيْهِمْ فَيَسْأَلُونَ عَنْهُ فَلَا يَكُونُ عِنْدَهُمْ فِيهِ أَثَرٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ يَسْتَحْيُونَ أَنْ يَنْسَبَهُمُ النَّاسُ إِلَى الْجَهْلِ وَيَكْرَهُونَ أَنْ يَسْأَلُوا فَلَا يُجِيبُونَ فَطَلَبَ النَّاسُ الْعِلْمَ مِنْ مَعْدِنِهِ فَلِذَلِكَ اسْتَعْمَلُوا الرَّأْيَ وَالْقِيَاسَ فِي دِينِ اللَّهِ تَرَكُوا الْآثَارَ وَدَانُوا اللَّهَ بِالْبِدْعِ . ۱ از این جا به خوبی روشن می‌شود که دلیل این کار آنان ، کم‌رویی است و ریشه کم‌رویی آنان ، در تکبر است ؛ چون خوش ندارند که مردم ، آنان را جاهل بدانند . این ، نشان می‌دهد که کم‌رویی تا چه اندازه می‌تواند انحراف‌آفرین باشد . در چنین مواقعی ، افراد کم‌رو ، شهادت گفتن «نمی‌دانم» را ندارند . این ، نقطه ضعف آنان است . در چنین مواردی ، یکی از کارهایی که برای دوری از کم‌رویی باید انجام داد ، گفتن «نمی‌دانم» است . گفتن این جمله را باید برای خود ، ساده کنیم ؛ چرا که یکی از درمان‌های رفتاری است . گفتن این جمله و تکرار آن ، می‌تواند به کاهش کم‌رویی منجر شود . از این رو ، امام علی علیه‌السلام فرموده است : لَا يَسْتَحْيِي أَحَدٌ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ : «لَا أَعْلَمُ» . ۲ هیچ یک از شما وقتی مورد پرسشی قرار گرفت که آن را نمی‌داند ، نباید از گفتن «نمی‌دانم» شرم کند . حضرت در جای دیگری می‌فرماید که هر چه جستجو کنید ، همانند این جمله ، چیز ارزشمندی نمی‌یابید . ۳

۱ - الاختصاص ، ص ۲۵۸ ؛ تفسیر العیاشی ، ج ۲ ، ص ۳۳۱ ؛ بحار الأنوار ، ج ۱۳ ، ص ۳۰۴

۲ - نهج البلاغه ، حکمت ۸۲ . ۳ - «خمس لو رحلتم فيهن ما قدرتم علي مثلهن : ... و لا يستحي أحدكم إذا سئل عما لا يعلم أن يقول : لا أعلم ؛ پنج چیز است که هر چه جستجو کنید ، مانند آن را نمی‌یابید ... و اگر از یکی از شما چیزی بپرسند که پاسخ آن را نمی‌داند ، از گفتن نمی‌دانم ، شرم نکند» . (الخصال ، ج ۱ ، ص ۳۱۵ ، ح ۹۵ ، ۹۶ ؛ قرب الإسناد ، ص ۷۲ ؛ عيون أخبار الرضا عليه‌السلام ، ج ۲ ، ص ۴۴) همچنین به جای «نمی‌دانم» ، می‌توان از جمله «خدا می‌داند» استفاده کرد . رسول خدا به علی علیه‌السلام توصیه کرده است که : يَا عَلِيُّ ! لَا تَسْتَحْيِ إِذَا سُئِلْتَ عَنْ شَيْءٍ لَا تَعْلَمُهُ أَنْ تَقُولَ : «اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - أَعْلَمُ» . الفردوس ، ج ۵ ، ص ۳۲۲ (ح ۸۳۱۸) ؛ تنزيه الشريعة ، ج ۲ ، ص ۳۳۹ و ۳۴۰ - الفردوس ، ج ۵ ، ص ۳۲۲ (ح ۸۳۱۸) ؛ تنزيه الشريعة ، ج ۲ ، ص ۳۳۹ و ۳۴۰ . ای علی ! هرگاه از چیزی سؤال شدی که آن را نمی‌دانی ، شرم نکن از این که بگویی : «خدا می‌داند» . به همین جهت ، علی علیه‌السلام می‌فرماید که اگر برای رسیدن به دانش ، همه جای زمین را زیر پا بگذاری ، ارزش آن را دارد . ۲۱ . یکی دیگر از نمونه‌های کم‌رویی و حیای منفی ، مشورت نکردن با افراد کوچک‌تر است . گاهی لازم است انسان با افراد کوچک‌تر از خود ، مشورت کند . افراد کم‌رو از چنین کاری خودداری می‌کنند ؛ زیرا آن را به معنای تحقیر خود می‌دانند و در نتیجه ، از انجام دادن آن ، شرم می‌کنند . این در حالی است که ندانستن ، عیب است ، نه مشورت با کوچک‌تر . به همین جهت ، لقمان حکیم به فرزند خود می‌گوید : يَا بُنَيَّ ! شَاوِرِ الْكَبِيرَ وَلَا تَسْتَحْيِ مِنْ مُشَاوَرَةِ الصَّغِيرِ . ۲ ای فرزندم ! با بزرگ‌سالان مشورت کن و از مشورت با کوچک‌ها شرم نکن . مشورت نکردن با کوچک‌تر از خود ، به معنای محروم ساختن خود است و این ، چیزی است که باید از آن شرم داشت . ۳ . یکی دیگر از مواردی که در کم‌رویی تأثیر می‌گذارد ، شغل و نوع کاری است که فرد به آن اشتغال دارد . برخی افراد ، نوع شغل را مایه افتخار و مباهات خود می‌دانند ، حال آن که کسب روزی حلال ، مایه افتخار است . این گونه افراد ، تن به هر کاری نمی‌دهند و از اشتغال به کارهایی که از نظر اجتماعی ، در سطح بالایی قرار ندارد ، خجالت می‌کشند و اگر به چنین اموری اشتغال داشته باشند ،

----- ۱ - «خمس لو شدت إليها المطايا حتى ينضين لكان يسيرا: ... ولا يستحي الجاهل أن يتعلم ولا يستحي العالم إذا سئل عما لا يعلم أن يقول: الله أعلم؛ پنج چیز است که اگر در طلب آن، چارپایان به تاخت روند تا خسته شوند، کم خواهد بود: ... جاهل از آموختن شرم نکند و عالم، هر گاه از او سؤالی پرسیده شود که نداند، شرم نکند از این که بگوید: خدا می‌داند». (دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۸۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۲۴) ۲ - الاختصاص، ص ۳۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۲۸. سعی می‌کنند آن را پنهان سازند و اگر کارشان مورد سؤال قرار گیرد، ممکن است دچار اضطراب و حتی عصبانیت شوند و اگر به دروغگویی دچار نشوند، سعی می‌کنند به گونه‌ای پاسخ دهند که به اصطلاح، مایه آبروریزی‌شان نباشد. شاید برخی افراد، هویت خود را در گرو شغل خود بدانند. برای اینان، نوع شغل مهم است، نه حلال بودن آن و لذا، تن به هر کاری نمی‌دهند. این جاست که حیای منفی در پیشه پدید می‌آید. در پاره‌ای از روایات، به این مسئله پرداخته شده و جنبه‌های مختلف آن، مورد بررسی قرار گرفته است. مثلاً رسول خدا، ابتلای انسان به حرام را یکی از پیامدهای منفی کم‌رویی در نوع پیشه دانسته و فرموده است: ما من عبد استحي من الحلال إلا ابتلاه الله بالحرام. ۱ هیچ بنده‌ای نیست که از کسب حلال، شرم کند، مگر این که خداوند، او را به حرام، مبتلا می‌سازد. و در طرف مقابل فرموده‌اند: من لا يستحي من الحلال نفع نفسه وخفت مؤونته ونفى عنه الكبر. ۲ هر که از کسب حلال خجالت نکشد، به خود، سود رسانده و هزینه‌اش را سبک کرده و از کبر، دور شده است. در این حدیث شریف، به نکته دیگری اشاره شده که همانا دوری از کبر است. این، نشان می‌دهد که ریشه این گونه کم‌رویی‌ها تکبر است. انسان‌های متکبر، تن به هر کاری نمی‌دهند و حتی حاضرند به حرام گرفتار شوند، ولی به شغل و حرفه‌ای ساده، اما حلال، تن ندهند. حتی ممکن است برخی افراد، اصل کار کردن را برای خود، زشت بدانند و آن را مایه تحقیر خود به شمار آورند. ----- ۱ - الجامع الصغير،

ج ۲، ص ۵۲۰ (ح ۸۰۸۰)؛ کنز العمیال، ج ۳، ص ۷۰۱ (ح ۸۵۰۷)؛ تاریخ دمشق، ج ۵۷، ص ۴۰۴ - تحف العقول، ص ۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۶۳. امام صادق علیه‌السلام با اشاره به این پدیده زشت، فرموده است: من لم يستح من طلب المعاش، خفت مؤونته ونعم أهله. ۱ هر که از طلب روزی خجالت نکشد، هزینه‌اش سبک شده و خانواده خود را بهره‌مند ساخته است. پس کم‌رویی ناشی از تکبر، می‌تواند اقتصاد زندگی فرد را با بحران روبه‌رو سازد. امام علی علیه‌السلام به تأثیر منفی کم‌رویی در اقتصاد خانواده، اشاره کرده و فرموده است: الحياء يمنع الرزق. ۲ کم‌رویی، مانع روزی است. ۴. یکی دیگر از مواردی که کم‌رویی در آن نقش پیدا می‌کند (کم‌رویی‌ای که ریشه در کبر دارد)، مسئله مواجهه با میهمان و میهمانی است. برخی افراد، نوع پذیرایی را میزانی برای آبرو و حیثیت خود، قرار می‌دهند و لذا سعی می‌کنند بهترین میهمانی‌ها را برپا کنند تا شخصیت و هویت آنان، محفوظ بماند. این افراد، از یک پذیرایی ساده، خجالت می‌کشند و حتی اگر توان آن را نداشته باشند، به هر طریق ممکن، پذیرایی به اصطلاح آبرومندانه‌ای به راه می‌اندازند. در این جا با پدیده‌ای به نام «تکلف (به زحمت افتادن)» روبه‌رو می‌شویم. در تکلف، فرد، سعی می‌کند خود را فراتر از آنچه هست، به نمایش بگذارد و برای این منظور، خود را به زحمت می‌اندازد. برای این که سفره رنگینی بیندازد، به قرض رو می‌آورد و حتی ممکن است وسایل منزل خود را تعویض کند و یا به صورت عاریه‌ای، وسایل شیک و مجلل تهیه کند. اگر این شرم منفی وجود نداشته باشد، فرد به هر اندازه که در توان اوست، از -----

----- ۱ - کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۰ (ح ۵۸۹۰)؛ ثواب الأعمال، ص ۱۶۷؛ الأمالی، طوسی، ص ۷۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۴۰۶. ۲ - غرر الحکم ودرر الکلم، ح ۲۷۴. نیز، ر. ک: میزان الحکمه، ج ۱، ص ۷۱۸. میهمانان خود، پذیرایی می‌کنند. در روایتی آمده است: من احتشم أن يقرب إلى أخيه ما تيسر عنده لم يزل في مقت الله يومه وليئته. ۱ هر که خجالت بکشد که هر چه در توان اوست، نزد برادر میهمان خود بگذارد، پیوسته، شب و روز در خشم خداوند خواهد بود. اساساً تکریم میهمان، در این است که میزبان، خود

را به زحمت نیندازد. ۲ وقتی میهمان متوجه به زحمت افتادن میزبان گردد، شرمنده و خجالت زده می شود؛ زیرا خود را مایه زحمت و گرفتار شدن او می داند. بنا بر این، تکریم میهمان به پذیرایی در حدّ توان است. به همین جهت، توصیه شده که خود را برای میهمان به زحمت نیندازید ۳ و بیش از آنچه در توان دارید، به خود، سختی ندهید. ۴ کسی امیر مؤمنان را به خانه خود دعوت کرد. حضرت به این شرط پذیرفت که خانواده او به سختی نیفتند و او خود را برای خرید، به زحمت نیندازد و با همان چیزی که در منزل است، از ایشان پذیرایی کند. ۵ پذیرایی همراه با تکلف، یکی از نشانه های کم رویی ناشی از تکبر است و لذا جامعه متعادل، جامعه ای است که از این آفت به دور باشد. البته اصلاح این نابه سامانی، منوط به تغییر در فرهنگ میهمان نیز هست. میهمان نیز نباید به آنچه در توان میزبان است، به دیده تحقیر نگاه کند. همان گونه که اندک شمردن نعمت موجود توسط میزبان، ناپسند است، اندک شماری آن توسط میهمان نیز ناپسند

----- ۱ - دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۰۶؛ کنز العمال، ج ۹، ص ۳۹ (ح ۲۴۸۲۷). ۲ - رسول خدا می فرماید: «من تکرمة الرجل لأخيه أن... لا يتكلف شيئا؛ از احترام گذاشتن مرد به برادر مؤمنش این است که... هیچ تکلف نوزد» (المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۵، ح ۱۶۸؛ الکافی، ج ۵، ص ۱۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۵۶). ۳ - رسول خدا فرموده است: «لا تتكلفوا للضيف؛ برای میهمان، خود را به زحمت نیندازید» (الجامع الصغير، ج ۲، ص ۷۴۴، ح ۹۸۶۱؛ تاریخ دمشق، ج ۱۳، ص ۱۲۶؛ کنز العمال، ح ۲۵۸۷۵). ۴ - رسول خدا می فرماید: «لا يتكلفن أحد لضيفه ما لا يقدر؛ کسی برای میهمان، در فراهم ساختن آنچه در توانش نیست، خود را به سختی نیندازد». (کنز العمال، ح ۲۵۸۷۶) ۵ - ر. ک: عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۲؛ المحاسن، ج ۲، ص ۱۸۷ (ح ۱۵۳۸ و ۱۵۳۹). است. یکی از آداب میهمانی در اسلام، خودداری از اندک شماری نعمت موجود است. رسول خدا در این باره فرموده است: كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَسْتَقِيلَ مَا يُقَرَّبُ إِلَيْهِ إِخْوَانِهِ، وَكَفَى بِالْقَوْمِ إِثْمًا أَنْ يَسْتَقِيلُوا مَا يُقَرَّبُ إِلَيْهِمْ أَخُوهُمْ. ۱ مرد میزبان را همین گناه بس که غذایی را که پیش برادران خود می گذارد، کم بشمارد، و میهمانان را همین گناه بس که آنچه را برادرشان در برابرشان می گذارد، کم بشمارند. همچنین امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است: هَلَكَ امْرُؤٌ احْتَقَرَ لِأَخِيهِ مَا حَضَرَهُ، هَلَكَ امْرُؤٌ احْتَقَرَ مِنْ أَخِيهِ مَا قَدَّمَ إِلَيْهِ. ۲ هلاک باد مردی که آنچه را پیش برادرش می گذارد، ناچیز شمارد! و هلاک باد مردی که آنچه را برادرش جلو او می گذارد، ناچیز شمارد! وقتی فرهنگ میهمانی دادن و میهمانی رفتن، با هم اصلاح شوند، می توان به متعادل شدن میهمانی ها و برجیده شدن حیای منفی ناشی از تکبر، امیدوار بود. نکته دیگر در این باب، پذیرایی شخص میزبان از میهمان است. افرادی که دارای تکبر باشند، پذیرایی شخصی از میهمان را مایه تحقیر خود می دانند. این، یکی دیگر از موارد کم رویی است. امام علی علیه السلام می فرماید: یکی از چیزهایی که نباید از آن خجالت کشید، خدمت کردن به میهمان است. ۳ پدیده شرم از خدمت به میهمان، در میان افرادی که دارای مقام و منصبی هستند، زمینه بیشتری دارد. ۵. حیای منفی ناشی از تکبر، ممکن است در روابط میان فرزند و والدین هم تأثیر داشته باشد. افراد متکبر، احترام گذاشتن و تواضع نمودن نسبت به پدر و

----- ۱ - المحاسن، ج ۲، ص ۱۸۶ (ح ۱۵۳۳)؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۵۳. ۲ - المحاسن، ج ۲، ص ۱۸۶ (ح ۱۵۳۵)؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۵۳. ۳ - مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ح ۲۶۰؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۱۲: «ثلاث لا يستحیی منهن: خدمة الرجل ضيفه وقيامه عن مجلسه لأبيه و معلمه...؛ سه چیز است که نباید از آن حیا شود: خدمت کردن به میهمان و برخاستن از پیش پای پدر و معلم...». مادر را زشت می شمارند و لذا از انجام دادن آن، خجالت می کشند، حال آن که احترام به والدین، یکی از فضیلت های بزرگ است و انجام دادن آن، مایه افتخار است، نه شرمندگی. به همین جهت، امام علی علیه السلام در ادامه روایت مورد اشاره، به پا خاستن و احترام گذاشتن به پدر را از اموری دانسته که نباید از آن شرم کرد. ۱. ۶. یکی دیگر از موارد کم رویی، احترام به معلم است. فرد تا وقتی دانش آموز یا

دانشجوست، شاید به معلم و استاد خود، احترام بگذارد؛ امّا وقتی بزرگ شد و به مقامی رسید، ممکن است این رابطه به هم بخورد و احترام گذاشتن به معلم خود را مایه تنزل شأن و منزلت خود بداند. کسانی که چنین تصویری از احترام به معلم دارند، از این کار، اظهار شرم کرده، نسبت به آن اقدام نمی‌کنند. این در حالی است که احترام به معلم، یک فضیلت است. در روایتی آمده است: *تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ*. ۲ نسبت به کسی که از او دانش فرا گرفته‌اید، تواضع داشته باشید. پس احترام به معلم، مایه سرافکنندگی و شرمساری نیست و به همین جهت، علی‌علیه‌السلامی فرماید: یکی از چیزهایی که نباید از آن شرم داشت، احترام به معلم است. ۷۳. یکی دیگر از موارد کم‌رویی، این است که فرد از این که امور شخصی و جاری خود را انجام دهد، شرم کند. این مورد، بیشتر درباره افرادی که دارای موقعیت اجتماعی بالایی هستند، صدق می‌کند. گاهی برخی افراد، شأن و منزلت خود را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که پرداختن به امور شخصی را تخریب شخصیت خود می‌پندارند و لذا از انجام دادن آنها شرم دارند و اگر در چنین وضعی دیده شوند، سرافکننده می‌شوند. این در حالی است که در تعریف

----- ۱ - همان جا ۲. - الکافی، ج ۱، ص ۳۶؛

الأمالی، صدوق، ص ۴۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۴۱. ۳ - مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۶۰؛ عیون الحکم والمواظع، ص ۲۱۲. درست از شخصیت و حرمت انسان، این گونه کارها مایه شرم نیست. درباره رسول خدا آورده‌اند: *وَلَا يَمْنَعُهُ الْحَيَاءُ أَنْ يَحْمِلَ حَاجِيَةً مِنَ السُّوقِ إِلَى أَهْلِهِ*. ۱ کم‌رویی، او را از این که نیازمندی‌های خانه را از بازار برای خانواده‌اش حمل کند، باز نمی‌داشت. همچنین نقل کرده‌اند که آن حضرت، خود، گوسفند را می‌دوشید و لباس خود را وصله می‌زد و کفش‌های خود را می‌دوخت. ۲ بنا بر این، اینها کارهایی نیستند که مایه خواری انسان باشند؛ بلکه ضد تکبر و خود برترینی انسان هستند. انسان‌های متکبر، چون شخصیت خود را در خود برترینی تعریف کرده‌اند، این امور را مخالف حرمت می‌دانند. این امور، مخالف تکبر انسان است؛ ولی سخن این جاست که تکبر و خود برترینی، جزو هویت و شخصیت انسان نیست. کسانی که کارهای یاد شده را انجام می‌دهند، در حقیقت، کبر را از خود زدوده‌اند، نه عزت را. رسول خدا در این باره فرموده است: *إِنَّهُ لَيَعِجِبُنِي أَنْ يَحْمِلَ الرَّجُلُ الشَّيْءَ فِي يَدِهِ يَكُونُ مُهِنًا لِأَهْلِهِ يَدْفَعُ بِهِ الْكِبْرَ عَنْ نَفْسِهِ*. ۳ این که کسی چیزی را که برای خانواده‌اش مطلوب است، با دست خود، حمل کند و بدین وسیله، کبر را از خود، دور سازد، مرا به وجد می‌آورد. و یا فرموده است: *مَنْ حَمَلَ بِضَاعَتَهُ فَقَدْ بَرِيَ مِنَ الْكِبْرِ*. ۴ هر کس بار خود را حمل کند، از تکبر، پیراسته شده است.

----- ۱ - وسائل الشیعة (طبع مؤسسه آل البيت)، ج ۳، ص ۳۷۷؛ إرشاد

القلوب، ص ۱۱۵. ۲ - وسائل الشیعة (طبع مؤسسه آل البيت)، ج ۳، ص ۳۷۷. ۳ - تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۲۰۱. همچنین، ر. ک: میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۶۵۷ (دفع الکبر). ۴ - الأمالی، طوسی، ص ۵۳۸؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۱۰؛ کنز العمال، ح ۷۷۹۴ و ۷۷۹۳ و ۷۷۹۷. البته متأسفانه گاهی فرهنگ جامعه به گونه‌ای شکل یافته که اگر کسی چنین کارهایی را انجام دهد، مردم، او را تحقیر کرده، حرمت او را نگه نمی‌دارند و نسبت به او گستاخ می‌شوند. هر چه کالای خریداری شده، بی‌ارزش تر باشد، احتمال بی‌حرمتی مردم و شدت آن نسبت به چنین فردی، بیشتر می‌شود. در چنین فرهنگی، گویی حرمت و شخصیت افراد، توسط اشیای متعلق به آنان، تعریف و تعیین می‌شود و لذا کسی را که چیز کم‌ارزشی را حمل کند، پست می‌شمارند و به خود، حق می‌دهند که به وی، بی‌احترامی نمایند. در چنین مواردی، به جهت حفظ حرمت و آبرو، و برای جلوگیری از گستاخ شدن مردم نسبت به خود، بهتر است این گونه کارها ترک شوند. این ترک کردن، نه به جهت زشتی کار است؛ بلکه به این جهت است که شخص، زمینه بی‌حرمتی مردم نسبت به خود را فراهم نیاورد؛ همان گونه که مثلاً گفته می‌شود از مواضع تهمت، باید پرهیز کرد. ۱ به همین جهت، امام کاظم علیه‌السلام به یکی از اصحاب خود که ماهی‌ای به دست داشت و آن را حمل می‌کرد، فرمود: *اِقْدِفْهَا! إِنَّنِي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ السَّرِيءِ أَنْ يَحْمِلَ الشَّيْءَ الدَّنِيءَ بِنَفْسِهِ*. ۲ رهایش کن! من خوب نمی‌دانم

که یک انسان شریف، خود، کالای ناچیزی را حمل کند. سپس فرمود: **إِنَّكُمْ قَوْمٌ أَعْدَاؤُكُمْ كَثِيرَةٌ**، عاداتکم الخلق، یا معشر الشیعه إِنَّكُمْ قَدْ عَادَاكُمْ الْخَلْقُ، فَتَزَيَّنُوا لَهُمْ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ. ۳. شما (شیعیان) گروهی هستید که دشمنانتان فراوان اند. شما گروهی هستید که مردم با شما دشمنی می کنند. پس تا آن جا که می توانید، خود را در برابر آنان، آراسته سازید. -----

----- ۱ - ر. ک: بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۹۰ (باب التحرز عن مواضع التهمة و مجالسة أهلها). ۲ - الکافی، ج ۶، ص ۴۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۲۴؛ صفات الشیعه، ص ۹۴ (ح ۳۱). ۳ - همان جا. معاویه بن وهب نیز نقل می کند که روزی امام صادق علیه السلام را در حالی که سبزی حمل می کرد، مشاهده کرد. لذا فرمود: **يُكْرَهُ لِلرَّجُلِ السَّرِيِّ أَنْ يَحْمِلَ الشَّيْءَ الدُّنْيِيَّ فَيَجْتَرَّ عَلَيْهِ**. ۱ برای انسان شریف، خوب نیست که چیز کم ارزشی را حمل کند و در نتیجه، مردم بر او گستاخ شوند. یونس بن یعقوب نقل می کند که روزی امام صادق علیه السلام، یکی از اهالی مدینه را دید که برای خانواده اش خرید کرده بود و آن را به طرف خانه می برد. وقتی آن شخص امام علیه السلام را دید، شرمند و سرافکنده شد. حضرت برای این که از شرم و فشار روانی وی بکاهد، به او یادآور شد که کار زشتی انجام نداده است. سپس فرمود: **أَمَا وَاللَّهِ لَوْلَا أَهْلُ الْمَدِينَةِ لَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْتَرِيَ لِعِيَالِي الشَّيْءَ ثُمَّ أَحْمَلَهُ إِلَيْهِمْ**. ۲ آگاه باش! به خدا سوگند، اگر به خاطر (حرف) مردم مدینه نبود، هر آینه دوست می داشتم که چیزی برای خانواده ام خرید کنم و سپس خودم آن را برای آنان حمل کنم. در این روایت، چند نکته وجود دارد: اولاً - حضرت، آن شخص را دلداری می دهد؛ چرا که اساساً این کار از نظر ایشان، زشت و مایه شرمساری نیست و لذا جا ندارد که او از امام علیه السلام شرم کند و بدین وسیله، تنیدگی (فشار روانی) وی را کاهش می دهند. همان گونه که در جای خود بحث شد، حیا، وقتی شکل می گیرد که آن کار، نزد ناظر هم زشت باشد و لذا وقتی خرید و حمل مایحتاج خانه نزد امام علیه السلام زشت نیست، شرمند شدن هم جایی نخواهد داشت. -----

----- ۱ - الکافی، ج ۶، ص ۴۳۹؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۷؛ الخصال، ص ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۴۷. ۲ - الکافی، ج ۲، ص ۱۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۳۲. ثانیاً معلوم می شود که هر دو مرحله «خرید» و «حمل» مایحتاج خانه، در چنین فرهنگی زشت شمرده می شده است. برخی افراد، حتی برای خرید، در بازار حضور نمی یابند تا چه رسد به این که اجناس خریداری شده را خود حمل کند و معمولاً این گونه کارها را به خدمتکاران، واگذار می کنند. ثالثاً اگر چنین فرهنگی حاکم شد و اگر چنین کارهایی موجبات حرمت شکنی را فراهم ساخت، به ناچار باید از آن خودداری کرد، نه به جهت زشت دانستن آن؛ بلکه به جهت پرهیز از زمینه سازی برای حرمت شکنی، همان گونه که امام صادق علیه السلام عمل می کرده است. ۸. همین مسئله در مورد پوشاک نیز مطرح است. گاهی شخصیت یک نفر در پوشش او تعریف می شود. در چنین حالتی، پوشش شیک و مُد روز، مایه مباهات و افتخار، دانسته می شود. فرعونیان، پشمینه پوشی را پست می شمردند و به همین دلیل، وقتی حضرت موسی و هارون علیهما السلام با ظاهری ساده نزد فرعون رفتند، فرعون، آنها را به باد تمسخر گرفت. ۱ گذشته از این، گاهی دیده می شود که چند بار پوشیدن یک لباس، زشت دانسته می شود و برای هر مجلسی لباس مخصوص تهیه می کنند. این وضعیت، ممکن است در میان بانوان بیشتر دیده شود. این عده شعارشان این است که «مجلس جدید، لباس جدید». حتی گاهی ممکن است نداشتن لباس جدید و تکراری بودن لباس، موجب شرکت نکردن آنان در مراسم میهمانی شود و اگر هم شرکت کنند، پیوسته در رنج باشند و سعی کنند جایی بنشینند که کمتر دیده شوند. همان گونه که مشهود است، در این فرهنگ، لباس از کارکرد اصلی خود خارج شده و به وسیله ای برای خودنمایی و فخرفروشی تبدیل شده است. -----

----- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲. امام صادق علیه السلام در بیان حد کبر، به مسئله پوشش اشاره کرده و فرموده است: **الرَّجُلُ يَنْظُرُ إِلَى نَفْسِهِ إِذَا لَبَسَ الثَّوْبَ الْحَسَنَ يَشْتَهِي أَنْ يُرَى عَلَيْهِ**. ۱ تکبر، آن است که وقتی کسی لباس خوبی پوشید، به

خود نگاه کند و دوست داشته باشد که با آن دیده شود. رسول خدا در این باره فرموده است: مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا يُبَاهِي بِهِ يَرَاهُ النَّاسُ، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ حَتَّى يَنْزَعَهُ. ۲ هر که لباسی فاخر بپوشد تا مردم به او نگاه کنند، خداوند به وی نمی‌نگرد تا زمانی که آن جامه را از تن بیرون بیاورد. بنا بر این، این کار را نمی‌توان یک ارزش دانست؛ بلکه کاری است ضد ارزشی و لذا نباید موضوع حیا قرار گیرد و اگر قرار گرفت، حیای منفی ناشی از تکبر خواهد بود. به همین جهت، مردان الهی از پوشیدن لباس‌های ساده و معمولی شرم نمی‌کردند. رسول خدا، کفش و لباس وصله‌دار می‌پوشید. ۳ حضرت عیسی علیه‌السلام لباس خشن بر تن می‌کرد ۴ و حضرت علی علیه‌السلام، حتی در دوران خلافتش از جامه کرباسی درشت و وصله شده استفاده می‌کرد و خطبه می‌خواند ۵ و حتی دو لباس نداشت که هنگام شستن یکی، دیگری را بپوشد و لذا روزی با پیراهن خیس، خطبه می‌خواند و پیراهن خود را هنگام خطبه حرکت می‌داد تا خشک گردد. ۶ ساده بودن، خشن بودن و کم بودن تعداد لباس‌ها مایه ننگ و عار نیست. ۹. افراد متکبر، اگر بنا باشد کمکی به دیگران نمایند، سعی می‌کنند آن کمک،

----- ۱ - مکارم الأخلاق، ص ۱۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۱۲. ۲ - تاریخ دمشق، ج ۳۴، ص ۹۸؛ کنز العمال، ح ۴۱۲۰۳ و نیز، ح ۴۱۲۰۰. ۳ - ر. ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰؛ الأمالی، طوسی، ص ۵۳۱ (ح ۱۱۶۲). ۴ - ر. ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲. ۵ - ر. ک: بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۱۲-۳۱۴. ۶ - الغارات، ج ۱، ص ۹۸. نیز، ر. ک: موسوعه الإمام علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۲۹۲ (ح ۲۸۷). سنگین و زیاد باشد؛ و گرنه از پرداخت آن خودداری می‌کنند. این گروه، شخصیت خود را در چشمگیر بودن کمک می‌دانند و اندک بودن آن را مایه ننگ و عار به شمار می‌آورند. به همین جهت، از پرداخت‌های اندک، خودداری می‌کنند. در ارزیابی این گروه، پرداخت اندک با پرداخت زیاد، مقایسه می‌گردد و پرداخت اندک، مایه شرم و خجالت دانسته می‌شود. لذا، اگر امکان پرداخت زیاد وجود نداشته باشد، حتی از پرداخت اندک هم خجالت کشیده، خودداری می‌کنند. این در حالی است که باید پرداخت اندک را با پرداخت نکردن مقایسه کنند و ببینند کدام یک مایه شرم و عار است؛ امام علی علیه‌السلامی فرماید: لَا تَسْتَحِ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ؛ فَإِنَّ الْجِرْمَانَ أَقْلُ مِنْهُ. ۱ از پرداخت اندک، شرم نکن؛ زیرا پرداخت نکردن، کمتر از آن است. ۱۰. افراد متکبر، چون خود را غنی و بی‌نیاز می‌دانند، ممکن است درخواست کردن را مایه شرم و ننگ خود بدانند. در نظر اینان، انسان، فقط باید ببخشد نه این که از دیگران چیزی درخواست کند. درخواست از دیگران، به معنای نداشتن است و چون نداشتن را زشت به شمار می‌آورند، از درخواست کردن، خودداری کرده، آن را مایه خجالت می‌دانند. این حالت، حتی در مورد درخواست از خداوند نیز وجود دارد. قرآن کریم، از این حالت با تعبیر «استکبار در عبادت» یاد کرده ۲ و عبادت، به دعا و درخواست تفسیر شده است. ۳ افراد متکبر، حتی از این که چیزی از خدا بخواهند، شرم دارند؛ زیرا در قاموس آنان، خواهش کردن و درخواست نمودن وجود ندارد. به همین جهت، رسول خدا فرموده است:

----- ۱ - نهج البلاغه، حکمت ۶۷؛ غرر الحکم و درر الکلم، ح ۱۰۲۶۳؛ روضه الواعظین، ص ۳۸۴؛ مشکاة الأنوار، ص ۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۷۲. ۲ - غافر، آیه ۶۰. ۳ - الکافی، ج ۲، ص ۴۶۶؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۶۶؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۰۴ (ح ۱۶۲). لَا يَسْتَحِي أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْأَلَ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ وَلَوْ بِشَيْءٍ نَعَلٍ. ۱ هیچ یک از شما نباید شرم کند که از فضل خدا درخواست نماید، هر چند بند کفشی را. نکته ظریفی که وجود دارد، این که شاید برای برخی افراد متکبر، اصل درخواست از خدا، شرم آور نباشد؛ اما درخواست‌های کوچک، مایه شرمندگی آنان شود؛ زیرا این که انسان، حتی برای نیازهای بسیار کوچک، درخواست و التماس کند، نشانه شدت ناتوانی او در تحقق نیازهایش است. این شرم، هر چند لباس غرور و تکبر بر تن دارد، اما نشانه ضعف روحی است. ۱۱. در مسئله وسیله نقلیه نیز کم‌رویی ناشی از تکبر، نقش پیدا می‌کند. افراد متکبر، بخشی از شأن و منزلت خود را در وسیله نقلیه خود می‌بینند. به همین جهت، معمولاً از وسایل نقلیه به‌روز، پیشرفته و جدید

استفاده می کنند و اگر چنین وسیله نقلیه ای در اختیار نداشته باشند، سعی می کنند در منظر دیگران، دیده نشوند و از این که با وسیله نقلیه معمولی دیده شوند، شرم می کنند. این مسئله در جایی که حاضران از افراد مهم به شمار بیایند و همه، دارای وسایل نقلیه بسیار خوب باشند، تشدید می شود. در چنین مواقعی، برای مثال، سعی می کنند وسیله نقلیه معمولی خود را دور از چشم دیگران، پارک کنند و ورود و خروج خود را به گونه ای تنظیم کنند که دیگران، آنها را با فلان وسیله نقلیه مدل پایین نبینند. همچنین دیرتر از دیگران وارد می شود و بعد از همه می روند تا کسی وسیله نقلیه آنها را نبیند و اگر ناخودآگاه دیده شوند، خجالت زده و سرافکننده می شوند. اینها نشانه ضعف است. افراد بی کمال، نقص خود را به این وسیله، جبران می کنند؛ اما کسانی که دارای صفات عالی انسانی اند، بزرگ تر از آن اند که هويت

----- الکافی، ج ۴، ص ۲۱؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۰ (ح ۱۷۵۵). و شخصیت خود را در ابزار و وسایل بدانند. رسول خدا، سوار الاغ بدون پالان هم می شد. نکته ظریف تر این که افراد متکبر، از این که کسی را همراه خود سوار کنند، خودداری می کنند و این، در حالی است که رسول خدا، مردم را پشت سر خود، سوار مرکب می کرد. ۱۲۱. همنشینی با زیردستان و خدمتکاران و کارگران، موضوع دیگری است که در کم رویی ناشی از تکبر، وجود دارد. کسانی که زیردستانی دارند، اگر از خوی تکبر و خودبرتربینی برخوردار باشند، حاضر نمی شوند با آنان مراوده زیادی داشته باشند و برای مثال، با آنان هم سخن شوند، به تفریح بروند، آنان را سوار وسیله نقلیه خود کنند، با آنها هم غذا شوند و ... در دید آنان، این گونه کارها موجب پایین آمدن شأن و منزلتشان می گردد و هیبت و هیمنه آنان را می شکند. از نظر آنان، افراد زیردست، انسان های درجه دو به شمار می روند و به همین جهت، نزدیکی با زیردستان را مایه خواری و ننگ خود می دانند و مایل نیستند در چنین وضعیتی دیده شوند. مثلاً یک مدیر، ممکن است حاضر نباشد در کنار راننده خود، بر سر یک میز بنشیند و غذا بخورد؛ زیرا نمی خواهد دیگران او را با یک فرد درجه دو ببینند. او از این که چنین فردی در کنارش باشد، خجالت می کشد. این خجالت کشیدن، به جهت تکبر و خودبرتربینی است. رسول خدا، هم غذا نشدن با زیردستان را از سر کبر دانسته، می فرماید: هر که با آنان هم غذا شود، از کبر، دور شده است. ۳ آن حضرت با خدمتکاران خود، بر

----- ۱- ر. ک: وسائل الشیعة (طبع مؤسسه آل البیت)، ج ۳، ص ۳۷۷؛ الأمالی، طوسی، ص ۵۳۱ (ح ۱۱۶۲)؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۱۵؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۸۰. ۲- ر. ک: وسائل الشیعة (طبع مؤسسه آل البیت)، ج ۳، ص ۳۷۷؛ الأمالی، طوسی، ص ۵۳۱ (ح ۱۱۶۲)؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۱۵؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۸۰. ۳- ر. ک: کنزالعالم، ج ۳، ص ۵۳۷ (ح ۷۷۹۳ و ۷۷۹۷). سر یک سفره می نشست. ۱ دیگر معصومان علیهم السلام نیز این گونه بودند و هیچ گاه از این کار، احساس شرم نمی کردند. این در حالی است که هیچ کس در آفرینش به منزلت و شأن آنان نمی رسد. بنا بر این، این گونه کارها، نه تنها زشت شمرده نمی شوند، بلکه فضیلت به حساب می آیند، و نه تنها موجب خواری نمی گردند، بلکه مایه کمال انسان اند. پس شرم از این گونه رفتارها، شرم مثبت نیست؛ بلکه شرمی است منفی و برابر با کم رویی. ----- همان، ص ۵۳۸ (ح ۷۷۹۷).

فصل چهارم: کم رویی؛ پیامدها و راه درمان

پیامدهای کم رویی پیامد اصلی و کلی کم رویی، محرومیت است. همان گونه که پیش از این گفتیم، موضوع کم رویی، افعال نیک و کارهای پسندیده ای است که فرد به جهت ضعف و ناتوانی خود، از انجام دادن آنها شانه خالی می کند. موضوع حیا، فعل قبیح و پیامد آن، «مصونیت» بود؛ ولی موضوع کم رویی، فعل نیک و پیامد آن، «محرومیت» است. وقتی کسی از انجام دادن کار

نیک خودداری کند، محرومیت را برای خود به ارمغان آورده است. به همین جهت، امام علی علیه السلام کم رویی را قرین با محرومیت دانسته ۱ و آن را مایه حرمان معرفی کرده ۲ و فرموده است: مَنْ اسْتَحْيَا حُرْمًا. ۳ هر که کم رو باشد، محروم خواهد ماند. این محرومیت را در همه اموری که تا به حال ذکر کردیم، می توان مشاهده کرد.

----- ۱ - «قرنت الهيئة بالخبيئة والحياء بالحرمان؛ ترس با زیان و حیا با محرومیت همراه است» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۹). «الحياء مقرون بالحرمان؛ حیا با حرمان همراه است» (غررالحکم ودررالکلم، ح ۳۵۰ و ۶۷۱۴). ۲ - «الحياء محرمة؛ حیا، مایه محرومیت است». (غررالحکم ودررالکلم، ح ۱۳۹) ۳ - غررالحکم ودررالکلم، ح ۷۶۷۸. به بیان دیگر، کم رویی ریشه در ضعف دارد و عجز و ناتوانی، منشأ خسارت های بسیار است. علی علیه السلام سخنان حکیمانه ای در این باره دارد. ایشان در جایی از عجز (ناتوانی) به عنوان آفت حیا یاد می کند ۱ و از آن به عنوان عامل تضییع (تباه شدن) و فوت (از دست رفتن) خواسته ها نام می برد ۲ و در سخن دیگری، آن را خواری می شمارد ۳ و لذا از آن به عنوان «بدترین مرکب» یاد می کند. ۴ حال اگر حیا بر مرکب ضعف و ناتوانی بنشیند، رهاوردی جز ضایع شدن سرمایه ها و به دست نیاوردن خواسته ها و در یک کلام، پیامدی جز محرومیت نخواهد داشت. درمان کم رویی در درمان کم رویی، از امور زیر می توان استفاده کرد: ۱. اگر کم رویی ریشه در ضعف دارد، بهترین راه درمان آن، برطرف کردن آن ناتوانی است. بدین منظور، باید از روش های تقویت کننده جرئت، استفاده کرد. یکی از این روش ها، کوچک کردن مسئله است. این امر می تواند به فرد کمک کند تا توان خود را متناسب با موضوع بداند و لذا از انجام دادن آن، احساس ناتوانی نکند. روش دیگر، مواجه شدن با موضوع است. فرد کم رو به جهت ضعفی که دارد، از انجام دادن آن کار در هراس است و یکی از راه های رفع ترس، مواجه شدن با موضوع ترس است. امام علی علیه السلام می فرماید:

----- ۱ - «العجز آفة؛ ناتوانی آفت است». (دستور معالم الحکم، ص ۱۹) ۲ - «العجز سبب التضییع؛ ناتوانی، سبب از بین رفتن است» (غررالحکم ودررالکلم، ح ۴۱۶). «العجز اضاعة؛ ناتوانی، تباه کردن است» (همان، ح ۱۱۸). «العجز مضیعة؛ ناتوانی تباه کننده است» (همان، ح ۱۷۰). «ثمرة العجز فوت المطلب؛ میوه ناتوانی، از دست رفتن موضوع است» (همان، ح ۴۵۹۷) ۳ - «العجز مهانة؛ ناتوانی، خواری است». (الخصال، ج ۲، ص ۵۰۶) ۴ - «العجز شر مطیئة؛ ناتوانی، بدترین مرکب است». (غررالحکم ودررالکلم، ح ۶۵۵) إذا هبت أمراً فقع فيه. ۱ هر گاه از چیزی ترسیدی، خود را در آن بیفکن. ۲. آشنا کردن فرد با منافع کاری که از آن شرم می کند و محرومیت هایی که کم رویی در پی دارد، می تواند او را نسبت به ترک کم رویی تشویق کند. اگر فرد کم رو بداند چه منفعی را از دست می دهد و چه محرومیت هایی را برای خود به ارمغان می آورد، به احتمال زیاد، دست از آن می کشد. به همین جهت، رسول خدا، برخی از اموری را که مورد کم رویی قرار می گیرند، به نان خوردن تشبیه می نماید و بدین صورت، اهمیت آن را بیان می کند. ۲ یا وقتی علی علیه السلام می خواهد بگوید که از دانستن آنچه نمی دانید، شرم نکنید، به ارزش علم و نقش آن در شخصیت و منزلت انسان، اشاره می کند و می فرماید: فَإِنَّ قِيَمَةَ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَعْلَمُ. ۳ زیرا ارزش هر کس به آن چیزی است که می داند. ۳. کمک کردن به فرد کم رو می تواند از شرم او بکاهد. مثلاً کسی که تازه، وارد جمعی نا آشنا شده، نوعی هراس و اضطراب دارد و ممکن است دچار کم رویی گردد. حال اگر کسانی که در جلسه حاضر هستند، باب گفتگو را باز کنند و او را به سخن بگیرند، کم کم، هراس او به انس تبدیل می شود و کم رویی وی برطرف می گردد. به همین جهت، حضرت علی علیه السلام می فرماید: لِكُلِّ دَاخِلٍ دَهْشَةٌ؛ فَأَبْدُوْا بِالسَّلَامِ. ۴ هر وارد شونده ای سرگشته است. پس شما (حاضران)، آغاز به سلام کنید.

----- ۱ - نهج البلاغه، حکمت ۱۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۶۲. ۲ - «لايستحي الشيخ أن يتعلم العلم، كما لا يستحي أن يأكل الخبز؛ سالخورد نباید از آموختن شرم کند

همان گونه که از خوردن نان، شرم نمی‌کند». (الفردوس، ج ۵، ص ۷۳، ح ۷۴۹۴) - غررالحمک و دررالکلم، ح ۲۷۸۷، ۴ - همان، ح ۷۳۱۴.

بخش چهارم: بی‌حیایی

فصل اول: ماهیت بی‌حیایی

تعریف بی‌حیایی عناصر تشکیل‌دهنده بی‌حیایی، تقریباً همان عناصر تشکیل‌دهنده حیا هستند؛ به این معنا که در بی‌حیایی، هم نظارت وجود دارد و هم صحبت از فعل قبیح است، بر خلاف کم‌رویی که در آن، صحبت از فعل نیک بود. تنها فرقی که دارند، این است که فرد بی‌حیا، از انجام دادن فعل قبیح، شرم نمی‌کند. بنا بر این، بی‌حیایی، یعنی مبادرت به کار قبیح در حضور دیگران، بدون هیچ گونه نگرانی. برخی افراد، هیچ باکی ندارند که مردم، آنان را در حال بدکارگی ببینند. اینان، افراد بی‌حیایی هستند که اگر در حال گناه دیده شوند، هیچ گونه تأثر قلبی - شبیه آنچه در حیا گفته شد - پیدا نمی‌کنند. فرد بی‌حیا، برای حضور دیگران، هیچ ارزشی قائل نیست و نظارت آنان، او را از انجام دادن کار قبیح، باز نمی‌دارد. به بیان دیگر، تفاوت میان حیا و بی‌حیایی، در عنصر بازدارندگی است. در حیا، فرد به جهت حضور و نظارت دیگران، از انجام دادن کار قبیح، بازداشته می‌شود؛ اما در بی‌حیایی، هیچ گونه بازدارندگی‌ای وجود ندارد؛ بلکه فرد به راحتی و با کمال شهامت در برابر دیگران، به کار قبیح، مبادرت می‌کند. این حقیقت، هنگام بررسی

----- امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «شر الناس من لایبالی أن یراه الناس مسیئاً؛ بدترین مردم کسی است که باکی ندارد مردم، او را در حال انجام دادن کار زشت ببینند». (غررالحمک و دررالکلم، ح ۵۷۰۲؛ عیون‌الحکم و المواعظ، ص ۲۹۵، ح ۵۲۷۷) مفاهیم اصلی بی‌حیایی، روشن‌تر می‌گردد. مفاهیم اصلی بی‌حیایی این بحث را نیز با الگوی چهار عنصری مفاهیم، بررسی می‌کنیم: ۱. شخص بی‌حیا در بحث حیا، ویژگی فرد، «کرامت نفس» بود و در بحث کم‌رویی، «ضعف نفس» و در این بحث، ویژگی فرد بی‌حیا، «لثامت (پستی)» است. بی‌حیایی و پرده‌داری، جز از افراد پست بر نمی‌آید. فرد پست، هیچ حرمتی را نگه نمی‌دارد و حضور هیچ ناظری را محترم نمی‌شمرد. کسی که از حرمت و کرامت نفس برخوردار باشد، حرمت دیگران را پاس می‌دارد و کسی که دارای نفسی خوار و پست باشد، هیچ حریمی را پاس نمی‌دارد و هیچ حرمتی را نگه نمی‌دارد. به همین جهت، امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: اللئیم لایستحیی. ۲. فرومایه، شرم ندارد. بنا بر این، فرومایگی شخص، یکی از عناصر اصلی بی‌حیایی است. بدون این عنصر، بی‌حیایی شکل نمی‌گیرد. ممکن نیست فرد کریم، بی‌حیا باشد و سر آن نیز در این است که حیا کردن و حرمت نگه داشتن، برای حفظ آبرو و حرمت خود فرد است. در حقیقت، کسی که حرمت نگه می‌دارد، اعتبار و آبروی خود را از لکه‌دار شدن، مصون می‌سازد و این، مخصوص انسان‌های کریم‌النفس است. کسی که از کرامت نفس برخوردار نباشد، برای حفظ آن نیز تلاش نخواهد کرد. درست شبیه کسی که لباس آلوده به تن دارد و مشخص است که چنین کسی از آلودگی

----- ۱ - در فرهنگ اسلام، میان کرامت نفس و ضد ارزش‌ها رابطه معکوس وجود دارد. اگر کرامت نفس وجود داشته باشد، همه قبیح‌ها نزد فرد، خوار و پست می‌گردد (ر. ک: میزان‌الحکمه، ج ۳، ص ۲۶۸۳ / الکریم). ۲ - غررالحمک و دررالکلم، ح ۱۰۵۳؛ عیون‌الحکم و المواعظ، ص ۴۳. پرهیز ندارد. مثلاً کسانی که در کارگاه‌ها و تعمیرگاه‌ها کار می‌کنند و لباس کاری به تن دارند که معمولاً کثیف و آلوده است، از کثیف و آلوده شدن آن باکی ندارند؛ اما اگر کسی که لباس تمیز، سفید و زیبایی بر تن دارد، وارد این گونه مکان‌ها گردد، به شدت مراقب است که لباسش آلوده نشود. در بحث بی‌حیایی نیز

همین گونه است. کسی که پوششی از کرامت دارد، آن را از آلوده شدن نگه می‌دارد و اگر در منظر دیگران، نمی‌از آلودگی و غباری از کثیفی بر وی بنشیند، شرم می‌کند و سریعاً درصدد جبران آن برمی‌آید؛ اما اگر کسی از نفسی آلوده برخوردار باشد و پوششی از فرومایگی بر جان خویش داشته باشد، از آلوده‌تر شدن آن، باکی نخواهد داشت. چنین شخصی، آبرو و اعتباری ندارد تا مراقب آن باشد و به همین جهت، از انجام دادن هیچ کاری شرم نخواهد کرد. نکته دیگر این که وجهه اجتماعی، از عوامل مؤثر در حیای فرد است. ممکن است کسی از شخصیت بالایی برخوردار نباشد؛ اما در میان مردم، آبرو و اعتباری داشته باشد. همین جایگاه وی نزد افکار عمومی و همین تصویری که مردم از وی دارند، عامل بازدارنده‌ای است که شرم و حیا را برمی‌انگیزد. چنین شخصی، مراقب است که وجهه خود را نزد دیگران، خراب نکند. بنا بر این، در فرض «لثامت پنهان و کرامت آشکار»، باز هم امکان بروز حیا وجود دارد؛ اما اگر فرومایگی فرد، آشکار باشد و از وجهه و اعتبار اجتماعی برخوردار نباشد، دلیلی برای حرمت نگه داشتن وجود نخواهد داشت. او چیزی در میان مردم ندارد تا آن را حفظ کند. بنا بر این، فرومایگی آشکار، موجب بی‌حیایی می‌گردد. البته همواره این گونه نیست که نبود اعتبار اجتماعی، موجب بی‌حیایی گردد. ممکن است کسی در میان مردم آبرویی نداشته باشد؛ اما اگر همین شخص از حرمت و کرامت نفسانی برخوردار باشد، باز هم اهل شرم خواهد بود. این، تفاوت میان کرامت و فرومایگی است. کرامت، عامل حیاست و فرومایگی، عامل بی‌حیایی. با این حال، فرومایگی اگر آشکار نشود و پنهان بماند، موجب بی‌حیایی نمی‌شود؛ چرا که اعتبار اجتماعی، همچنان وجود دارد. اما کرامت نفس، اگر آشکار هم نگردد، باز، موجب حیا می‌گردد؛ یعنی کرامت نفس برای برانگیختن شرم، نیازی به آشکار شدن ندارد؛ اما فرومایگی تا آشکار نشود، موجب بی‌شرمی نمی‌گردد. عامل بی‌شرمی تا آشکار نگردد، تأثیری نخواهد داشت و عامل شرم، حتی اگر آشکار نگردد، تأثیر خواهد داشت. به بیان دیگر، در این بحث، چهار حالت فرضی وجود دارد: اول، فرومایگی درونی و بی‌اعتباری اجتماعی. دوم، کرامت درونی و اعتبار اجتماعی. سوم، فرومایگی درونی و اعتبار اجتماعی. چهارم، کرامت درونی و بی‌اعتباری اجتماعی. جز در فرض اول، در فرض‌های سه‌گانه دیگر، حیا می‌تواند وجود داشته باشد. در فرض دوم، روشن است حیا وجود دارد؛ چون کرامت درونی و اعتبار اجتماعی، هر دو وجود دارند. در فرض سوم، هر چند شخص در درون، فرومایه و خطاکار است، اما چون اعتبار اجتماعی او هنوز باقی است، ممکن است از مردم، شرم کند. و اما در حالت چهارم، هر چند اعتبار اجتماعی وجود ندارد و جای آن هست که فرد از مردم حیا نکند، اما چون کرامت درونی دارد، از خود، شرم دارد و بی‌حیایی نمی‌کند. بنا بر این، در تمام موارد حیا، سخن از کرامت است: یا کرامت از نظر مردم یا کرامت درونی و یا هر دو. اما در جایی که کرامت درونی وجود ندارد و از اعتبار اجتماعی هم خبری نیست، بی‌حیایی شکل می‌گیرد. این، ویژگی فرد بی‌حیاست. ۲. فعل قبیح دومین مفهوم اصلی در فرآیند بی‌حیایی، فعل قبیح است. بی‌حیایی در جایی به وجود می‌آید که پای فعل قبیح در میان باشد، بر خلاف کم‌رویی که در آن، صحبت از فعل نیک بود. قبیح بودن امور، گاهی شرعی است (یعنی تحت تأثیر عوامل فرهنگی و نژادی و زمانی نیست) و گاهی عرفی و فرهنگی است. دسته اول، توسط شرع تعیین می‌شود و دسته دوم، توسط عرف و فرهنگ جامعه. نکته دیگر این که شاید در تعریف فعل قبیح، اختلاف‌هایی وجود داشته باشد. ریشه این اختلاف، در متفاوت بودن دیدگاه‌ها و ملاک‌هاست. بنا بر این، در ارزیابی افراد با شاخص حیا، باید دیدگاه و ملاک خود فرد را مورد توجه قرار داد، نه دیدگاه ارزیاب را؛ زیرا اگر کاری از نظر ارزیاب، قبیح باشد، ولی از نظر فرد، قبیح نباشد، انجام شدن آن توسط او، نشانه بی‌حیایی نیست، و ممکن است کاری از نظر ارزیاب، قبیح نباشد، ولی از نظر فرد، قبیح باشد. در این صورت، انجام شدن آن از نظر ارزیاب، نشانه بی‌حیایی نیست؛ ولی در واقع، نشانه بی‌حیایی فرد است؛ چون او به کاری اقدام کرده که آن را قبیح می‌دانسته است. البته می‌توان گفت که فلان فرهنگ، فاقد حیاست و فلان فرهنگ، آمیخته با حیا؛ ولی وقتی در درون فرهنگ فاقد حیا قرار می‌گیریم و می‌خواهیم افراد آن را ارزیابی کنیم، باید براساس فرهنگی که آنان قبول دارند، ارزیابی و داوری کنیم. مثلاً اگر

کاری از فرد سر بزند که واقعا قبیح باشد، ولی از نظر فرهنگی که فرد در آن زندگی می کند، قبیح نباشد، نمی توان آن فرد را بی حیا دانست؛ زیرا لازمه تحقق بی حیایی، اعتقاد داشتن به قُبَح کار است؛ یعنی این که اگر کسی را با قُبَح کاری آشنا کردیم، باز هم آن را انجام دهد. به بیان دیگر، بی حیایی باید ویژگی و صفت او شده باشد، نه این که نسبت به یک کار، آن هم براساس فرهنگ شخص دیگر، بی حیا باشد. شخصی که براساس فرهنگ خود، کاری انجام می دهد که صحیح است، بی حیا نیست، هر چند فرهنگ او دچار مشکلاتی باشد و براساس فرهنگ درست، کار او قبیح باشد. دلیل آن نیز این است که اگر آن فرد، توجیه شود، از انجام دادن آن کار، شرم خواهد کرد. اگر ویژگی این فرد، بی حیایی باشد، حتی در صورت توجیه هم نباید از آن شرم کند. ۳. حضور و نظارت همان گونه که نظارت، یکی از ارکان حیا بود، در بی حیایی نیز عنصر حضور و نظارت، یکی از ارکان است. انجام دادن هر فعل قبیحی، نشانه بی حیایی نیست. اگر فعل قبیح، در حضور کس یا کسانی صورت پذیرد و یا نسبت به نظارت ناظران سنجیده شود، بی حیایی صدق می کند. اگر فرض کنیم که فعل قبیح، بدون حضور ناظران انجام شده است، نمی توان آن را بی حیایی نامید. حتی اگر فعل قبیح را بدون توجه به ناظران موجود ارزیابی کنیم، از مقوله حیا و بی حیایی بیرون است. بنا بر این، وقتی یک فعل قبیح در حضور کسانی صورت پذیرد که حرمت آنان لازم است، بی حیایی صدق می کند. نکته دیگر این که در بی حیایی باید میان فرد و ناظران در مورد قبیح یک فعل، اشتراک دیدگاه وجود داشته باشد. اگر فردی که بی حیا نامیده می شود، کاری انجام داده باشد که براساس دیدگاه ناظران، قبیح است، نه دیدگاه خود او، نمی توان او را بی حیا دانست؛ زیرا این کار از نظر او قبیح نبوده و او با این کار، نسبت به ناظران، گستاخی نکرده است. همچنین اگر کاری که انجام می شود، از دیدگاه حاضران، قبیح نباشد، ولی از دیدگاه فرد، قبیح باشد، نمی توان او را بی حیا ندانست؛ زیرا هر چند کار او از نظر حاضران، خالی از اشکال است؛ اما از نظر خود فرد، قبیح است و او با این کار، در برابر آنان بی باکی کرده است. پس در جایی که فرد به تفاوت دیدگاه خود با دیدگاه ناظران آگاه نباشد، ممکن است نشانه بی حرمتی و بی شرمی وی نسبت به حاضران تلقی گردد؛ اما اگر از این اختلاف آگاه باشد، شاید بی حرمتی صدق نکند؛ زیرا او کاری را برابر دیگران انجام داده که برای آنان، قبیح نیست و او از این مطلب، آگاه است. در چنین مواردی، راه تشخیص، آن است که بررسی شود که آیا اگر او نسبت به این اختلاف، آگاهی نمی داشت، باز هم بدان اقدام می کرد؟ اگر اقدام نمی کرد، نشانه حرمت نگه داشتن وی است و اگر اقدام می کرد، معلوم می شود ارزشی برای حاضران، قائل نیست و این کار او بی حرمتی و بی شرمی به شمار می رود. ۴. بازداری اساسا در بی حیایی، عنصر بازداری وجود ندارد. حضور و نظارت دیگران، وقتی سبب بازداری فرد نشود، بی حیایی نامیده می شود. فرد بی حیا، چون ارزشی برای خود و حاضران قائل نیست، در حضور آنان نسبت به کار قبیح، اقدام می کند و از این کار، هیچ پروایی ندارد. البته ممکن است این بی پروایی، همیشه و همه جا و نزد همه کس، اتفاق بیفتد و ممکن است به تناسب شرایط، متفاوت باشد. در حالت اول، فرد از بی حیایی مطلق برخوردار است؛ اما در حالت دوم، بی شرمی وی نسبی است و در شرایط خاصی رخ می دهد و لذا نمی توان او را به طور مطلق، بی حیا دانست. حیا، کم رویی و بی شرمی؛ تفاوتها و شباهتها حیا، عبارت است از ترک فعل قبیح به احترام فرد ناظر. دو عنصر محوری باید در این تعریف، مورد توجه قرار گیرند: فعل قبیح و ناظر محترم. در کم رویی، عنصر ناظر، وجود دارد؛ ولی عنصر اول - که «کار قبیح» باشد - جای خود را به «کار نیک» داده است. در حیا از کار قبیح، شرم می شود و در کم رویی، از کار نیک؛ ولی هر دو در مسئله وجود ناظر و شرم از ناظر، مشترک اند. بی شرمی (بی حیایی)، از این جهت که در آن، صحبت از فعل قبیح است، شبیه حیاست؛ ولی از این جهت که فرد بی شرم از حضور ناظران، شرم نمی کند، با حیا و کم رویی تفاوت دارد.

بی حیایی دارای ویژگی‌های روانشناختی‌ای است که در این مجال، به بیان آنها می‌پردازیم: ۱. متأثر نشدن فرد باحیا از این که در حال ارتکاب فعل قبیح دیده شود، متأثر می‌شود؛ اما فرد بی‌حیا، هیچ‌گونه تأثیری پیدا نمی‌کند و از این که در آن حال دیده شود، ناخشنود نمی‌گردد. گاه ممکن است کسی در خلوت به گناهی مشغول باشد و از این کار، ناخرسند نبوده، از نظر روانی هیچ احساس ناخوشایندی نداشته باشد. همین شخص، اگر بداند که در منظر دیگران بوده است، ممکن است با حالت انقباض (گرفتگی) و انکسار (آسیب‌پذیری) روانی رو به رو شود. به بیان دیگر، شخص باحیا، نسبت به نظارت و حضور دیگران، حساس است؛ اما شخص بی‌حیا نسبت به نظارت دیگران، به هیچ‌عنوان حساس نیست و از این که در حال انجام دادن رفتاری زشت دیده شود، ناراحت و نگران نمی‌شود. چنین افرادی، هیچ اهمیتی نمی‌دهند که در حضور دیگران، چه می‌گویند و یا دیگران، چه قضاوتی درباره آنان دارند. به همین جهت، در احادیث، از این‌گونه افراد با تعابیر: «باکی ندارد که مردم، او را در حال انجام دادن کار زشت ببینند»، ۱ «باکی ندارد که

----- امام علی علیه‌السلام: می‌فرماید: «قيل للعبد الصالح لقمان: ... أي الناس أشر؟ قال: الذی لا یبالی أن یراه الناس مسیناً؛ از بنده صالح خدا لقمان پرسیده شد: ... بدترین مردم کیست؟ گفت: کسی که باکی ندارد مردم او را در حال انجام دادن کاری زشتی مشاهده کنند». (قصص الأنبياء، ص ۱۹۷، ح ۲۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۲. همچنین، ر. ک: غررالحکم ودررالكلم، ح ۵۷۰۲) چه می‌گوید و چه درباره‌اش می‌گویند» ۱ و «از آنچه گفته است یا درباره‌اش گفته‌اند، شرمی ندارد» ۲ و «از آنچه می‌گوید و یا درباره‌اش می‌گویند، شرم نمی‌کند» ۳ یاد شده است. ۲. گستاخی و بی‌باکی ویژگی دیگر این گروه، گستاخی و بی‌باکی آنان است که از آن، با عنوان «جری شدن» یاد می‌شود. افراد باحیا، برای نظارت دیگران اهمیتی ویژه‌ای در نظر می‌گیرند و هنگام حضور آنان، پروا دارند و ملاحظاتی را در رفتارهای خود، رعایت می‌کنند؛ اما فرد بی‌حیا، هیچ ارزشی برای حضور و نظارت دیگران، قائل نیست و هیچ پروایی از دیده شدن ندارد و لذا با گستاخی تمام، در حضور دیگران، به رفتار زشت، اقدام می‌کند. این‌گونه افراد، هرگز به جهت آنچه انجام می‌دهند، دچار اضطراب نمی‌شوند. بخش مهمی از روایات منقول از امامان معصوم علیهم‌السلام، به این مبحث اختصاص دارد و در سخنان آنان، گاهی به رفتارهای زشت، از این دریچه نگاه شده و این‌گونه رفتارها مورد بررسی قرار گرفته است. ۳. راضی بودن ویژگی دیگر افراد گستاخ، «رضایت» آنان از انجام دادن فعل قبیح است.

----- ۱ - رسول خدا می‌فرماید: «إن الله حرم الجنة على كل فحاش بذىء قليل الحياء، لا یبالی ما قال ولا ما قیل فیه؛ خداوند، بهشت را بر هر ناسزاگوییِ بد دهانِ کم حیا حرام کرده است؛ کسی که باکی ندارد که چه می‌گوید و چه درباره‌اش می‌گویند». (الکافی، ج ۲، ص ۳۲۳؛ تحف العقول، ص ۴۴) ۲ - ر. ک: الفردوس، ج ۳، ص ۶۲۳ (ح ۵۹۴۷)؛ المعجم الکبیر، ج ۷، ص ۳۷۶؛ أسد الغابة، ج ۳، ص ۶۰۳ - ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۸۹؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۲۸۴؛ المعجم الکبیر، ج ۷، ص ۳۱۵؛ الإصابة، ج ۳، ص ۲۹۶. افراد عادی شاید مرتکب فعل قبیح شوند؛ امّا معمولاً از انجام دادن آن، اظهار رضایت نمی‌کنند. رضایت از کار ناشایست، ویژه افراد بی‌حیاست. اینان، نه تنها از آنچه کرده‌اند و می‌کنند، متأثر و شرم‌منده نمی‌شوند، بلکه نسبت به آن، راضی‌اند. به همین جهت، در احادیث، رضایت از گناه، بزرگ‌تر از خودِ گناه دانسته شده است. ۱ ممکن است یک رفتار زشت، در اثر بی‌توجهی و غفلت و لغزش شخص صورت گیرد؛ اما رضایت از آن، نشانه بی‌اهمیت بودن آن کار نزد وی است. ۴. خرسند بودن ویژگی دیگر افراد بی‌حیا، خرسند بودن آنان از انجام دادن کار ناشایست است. افراد بی‌حیا، نه تنها از کاری که انجام می‌دهند، ناراحت نیستند، بلکه از انجام دادن آن، خرسندند. خرسندی از انجام دادن فعل قبیح، ویژگی افراد بی‌حیاست. انجام دادن گناه، زشت است و خرسند بودن از آن، زشت‌تر. اگر کسی مرتکب خطا شود، ولی از آن خرسند نباشد، شاید بی‌حیا نباشد؛ اما کسی که مرتکب خطا می‌شود و از آنچه انجام داده، خرسند نیز است، این نشانه بی‌حیایی

اوست . ارتکاب قبیح همراه با شرمساری ، بهتر از خرسندی از ارتکاب آن است . در بخشی از روایات معصومان علیهم السلام به مسئله خرسندی از گناه ، پرداخته شده و این امر ، مورد نهی قرار گرفته است . ۲ -

----- ۱ - امام سجاد علیه السلام می فرماید : «إياك والرضا بالذنب ؛ فإنه أعظم من ركوبه ؛ پرهیز از خرسند شدن به گناه ؛ چرا که این کار ، بزرگتر از انجام دادن گناه است» . (أعلام الدین ، ص ۲۹۹ ؛ بحار الأنوار ، ج ۷۸ ، ص ۱۶۱) ۲ - امام علی علیه السلام می فرماید : «التبجح بالمعاصی أقبیح من ركوبها ؛ خرسندی از گناه ، زشت تر از انجام دادن گناه است» (غررالحکم ودررالكلم : ح ۲۰۴۵) . همچنین آن حضرت فرموده است : «لا وزر أعظم من التبجح بالفجور ؛ هیچ گناهی بزرگتر از خرسندی از بدکاری نیست» (غررالحکم ودررالكلم ، ح ۱۰۷۶۲) . نیز می فرماید : «لا یفلح من یتبجح بالردائل ؛ کسی که از رذایل خرسند گردد ، رستگار نمی شود» (غررالحکم ودررالكلم ، ح ۱۰۷۰۵) . خرسندی ، نشانه نبود غم و اندوه است . وجود حیا ، انسان را نسبت به انجام دادن خطا حساس می کند و نسبت به خطای انجام شده ، غمگین و ناراحت . اما اگر کسی نه تنها احساس ناراحتی ندارد ، بلکه خرسند نیز هست ، این ، نشانه گستاخی و بی حیایی اوست . ۵ . خندیدن یکی دیگر از ویژگی های افراد بی حیا ، خندیدن به هنگام ارتکاب کار قبیح است . برخی افراد بی حیا ، به گاه خطا ، قهق ای مستانه سر می دهند و بدین وسیله ، خوش حالی خود را آشکار می سازند . رسول خدا ، این حالت را بدتر از خود گناه دانسته ۱ و فرموده است : من أذنب ذنبا وهو ضاحكٌ ، دخل النار وهو باکٍ . ۲ هر که با لب خندان مرتکب گناه شود ، با چشم گریان ، وارد دوزخ می شود . ۶ . لذت بردن و ویژگی دیگر افراد بی حیا ، لذت بردن از ارتکاب کار زشت است . لذت بردن از هر کار ، نشانه آن است که هیچ عامل دردآوری برای شخص وجود ندارد و او به هیچ عنوان ، تحت فشار نیست . حیا ، عاملی است که فرد را تحت تأثیر خود قرار می دهد و کار خطا را نزد وی ، تلخ می سازد و لذا اگر کسی از خطا کاری خود لذت ببرد ، نشان از نبود حیا در وجود اوست . به همین جهت ، در روایات منقول از معصومان علیهم السلام ، لذت بردن از گناه ، مورد نکوهش قرار گرفته و به پیامدهای آن ----- ۱ - کنز العمال ، ج ۴ ،

ص ۲۶۱ (ح ۱۰۴۳۲) . ۲ - ثواب الأعمال ، ص ۲۶۶ ؛ تنبیه الخواطر ، ج ۱ ، ص ۱۸ ؛ حلیة الأولیاء ، ج ۴ ، ص ۹۶ ؛ جامع الصغیر ، ج ۲ ، ص ۵۶ (ح ۸۳۸۲) ؛ الفردوس ، ج ۳ ، ص ۵۷۸ (ح ۵۸۱۰) ؛ إرشاد القلوب ، ج ۱ ، ص ۱۸۵ . اشاره شده است . ۷۱ . کوچک شمردن خطا یکی دیگر از ویژگی های بی حیایی ، کوچک شمردن خطاست . کسانی حیا می کنند که خطا را بزرگ بشمرند ؛ اما افراد بی حیا ، خطایی را که قصد دارند انجام دهند و یا انجام داده اند ، کوچک و ناچیز می شمردند . ممکن است فردی که در حق او خطایی انجام شده است ، از سر بزرگواری ، آن را کوچک شمرد تا به فرد خطاکار ، آرامش دهد ؛ اما این که کسی خطایی را که خود مرتکب شده ، ناچیز شمرد ، نشانه بی شرمی اوست . به همین جهت ، در روایات معصومان علیهم السلام نسبت به کوچک شماری گناه ، حساسیت زیادی نشان داده شده است . ۸ ۲ . تجاهر (علنی سازی) یکی دیگر از ویژگی های بی حیایی ، تجاهر به خطا ، یا همان علنی سازی خطاست . افراد باحیا اگر بخواهند خطایی انجام دهند ، سعی می کنند آن را ----- ۱ - امام علی علیه السلام می فرماید :

«من تلذذ بمعاصی الله أورثه الله ذلًّا؛ هر که از معصیت خدا لذت ببرد ، خدا او را ذلیل می سازد» . (غررالحکم ودررالكلم ، ح ۸۸۲۳) ۲ - امام علی علیه السلام فرموده است : «تهوین الذنب أعظم من ركوب الذنب ؛ ناچیز شمردن گناه ، بزرگتر از انجام دادن گناه است» (غررالحکم ودررالكلم ، ح ۴۴۹۰) . «أشد الذنوب ما استخفَّ به صاحبه ؛ بدترین گناه ، آن است که انجام دهنده اش آن را کوچک شمارد» (نهج البلاغه ، حکمت ۴۷۷ ؛ نثر الدرّ ، ج ۱ ، ص ۳۲۵ . نیز ، ر . ک : نهج البلاغه ، حکمت ۳۴۸ ، خصائص الأئمة ، ص ۱۲۵) . همچنین ایشان فرموده است : «أشد الذنوب عند الله سبحانه ذنب استهان به راکبه ؛ بدترین گناهان نزد خداوند ، گناهی است که فرد ، آن را ناچیز بشمارد» (غررالحکم ودررالكلم ، ح ۳۱۴۰) . نیز فرموده است : «أعظم الذنوب عند الله ذنب صغر

عند صاحبه ؛ بزرگ‌ترین گناه نزد خداوند، گناهی است که نزد فرد انجام دهنده آن، کوچک باشد» (غررالحکم ودررالكلم، ح ۳۱۴۱). رسول خدا نیز فرموده است: «أعظم الذنوب عند الله أصغرها عند العباد وأصغر الذنوب عند الله أعظمها عند العباد؛ بزرگ‌ترین گناه نزد خدا، کوچک‌ترین آن نزد بندگان است و کوچک‌ترین گناه نزد خدا، بزرگ‌ترین آن نزد بندگان است» (تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۰) پنهانی انجام دهند و اگر ناخواسته آشکار شود و مورد سؤال قرار گیرند، انکار می‌کنند. پنهان سازی و انکار، از نشانه‌های حیاست؛ اما افراد بی‌حیا، سعی در پنهان سازی نکرده، آشکارا اقدام به خطا می‌کنند. ۱ گاهی ممکن است ناخواسته، خطا کاری افراد، ناپیدا باشد. مثلاً شب هنگام، انجام شده باشد و دیگران از آن، بی‌خبر باشند. در چنین مواقعی، برخی آنچه را پنهانی انجام شده، برای دیگران بازگو می‌کنند و بدین وسیله، پرده‌ها را می‌درند. این نیز از ویژگی‌های بی‌حیایی است. روزی رسول خدا فرمود: «اهل تجاهر، از بدترین مردم‌اند». پرسیدند: اهل تجاهر چه کسانی‌اند؟ رسول خدا پاسخ داد: «الَّذِي يُذْنِبُ الذَّنْبَ بِاللَّيْلِ فَيَسْتُرُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيُصْبِحُ فَيُحَدِّثُ بِهِ النَّاسَ، فَيَقُولُ: فَعَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، فَيَهْتِكُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ. ۲ اهل تجاهر، کسی است که شب، گناه می‌کند و خداوند، آن را می‌پوشاند؛ ولی او صبح هنگام، آن را برای مردم، بازگو کرده، می‌گوید: «شب گذشته، فلان کار و فلان کار را انجام دادم» و در نتیجه، به دست خود، پرده خدا را از روی خود می‌درد. در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَافِي إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنَّ مِنَ الْمُجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا ثُمَّ يُصْبِحُ وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ، فَيَقُولُ: يَا فُلَانُ! عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ. ۳ همه امت من بخشیده می‌شوند، مگر اهل تجاهر، و از اقسام تجاهر، این است

----- ۱ - امام علی علیه‌السلام فرموده است: «المعلن بالمعصية مجاهر؛ کسی که گناه را علنی انجام دهد، اهل تجاهر است» (غررالحکم ودررالكلم، ۵۲۵). ۲ - حلیه الأولیاء، ج ۲، ص ۱۹۷. ۳ - صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۲۵۴ (ح ۵۷۲۱)؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۲۴؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۲۳۹ (ح ۱۰۳۳۸). که کسی شب هنگام، کاری انجام دهد، سپس صبح کند و در حالی که خداوند، آن را پوشانده، (به دوستش) می‌گوید: «ای فلانی! شب گذشته، فلان کار و فلان کار را انجام دادم». او شب را گذراند، در حالی که پروردگارش او را پوشانده بود، و صبح کرد و خود، پوشش خدا را برچید. بنا بر این، گاهی کار خطا آشکارا انجام می‌شود و گاهی پنهانی؛ و آن گاه که پنهانی است، گاهی فرد، خود به افشای آن می‌پردازد. در هر حال، فرد یا پرده نمی‌اندازد و یا پرده موجود را به وسیله گزارش کردن می‌درد. ۱ چنین حالتی، ویژه افراد بی‌حیا و از زشت‌ترین کارهاست. ۲. ۹. افتخار کردن ویژگی دیگر افراد بی‌حیا، افتخار کردن به انجام دادن کار خطاست. افراد باحیا، اگر هم مرتکب خطا شوند، آن را مایه افتخار نمی‌دانند و لذا سعی در پنهان‌سازی و یا انکار آن خواهند کرد. کسانی که به خطا کاری خود، افتخار می‌کنند، نه تنها شرم نکرده‌اند، بلکه در نهایت وقاحت به سر می‌برند. چیزی مایه افتخار است که ارزش به شمار آید. اما چیزی که قبیح است، چگونه می‌تواند مایه افتخار باشد؟ بنا بر این، کسی که آنچه را مایه ننگ است، مایه افتخار بداند، نشانه نهایت بی‌شرمی اوست. به بیان دیگر، انجام دادن کار قبیح، یک چیز است و افتخار کردن به آن، چیز دیگر. ممکن است کسی مرتکب فعل قبیحی شود، اما به آن افتخار نکند. کار این شخص، نادرست است؛ ولی بدتر از آن، این است که

----- ۱ - در روایت آمده است: «قال رسول الله: إن الله ليستر العبد من الذنب ما لم يخرقه. قالوا: وكيف يخرقه يا رسول الله؟ قال: يحدث به الناس؛ خداوند، بنده را از گناه می‌پوشاند تا وقتی که خود، آن را پاره نکند. گفتند: چگونه آن را پاره می‌کند، ای رسول خدا؟ فرمود: برای مردم، بیان می‌کند» (التمهید، ابن عبد البر، ج ۵، ص ۳۳۸) ۲ - امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «إيّاك والمجاهرة بالفجور؛ فإنها من أشد المآثم؛ پرهیز از تجاهر به گناه؛ چرا که این کار، از شدیدترین گناهان است». (غررالحکم ودررالكلم، ح ۲۶۷۷) به آنچه انجام داده، افتخار هم بکند. به همین جهت، رسول خدا، افتخار کردن به گناه را بدتر از خود گناه

دانسته است . ۱۰۱ . بشارت دادن به خطا یکی دیگر از ویژگی های بی حیایی این است که کار قبیح را مایه بشارت بدانند . بشارت و مژده ، مربوط به جایی است که چیز ارزشمندی به دست آمده باشد و یا در حال به دست آمدن باشد . حال ، اگر کسی کار خطایی انجام دهد و به دیگران بشارت دهد که توانایی چنین کاری را پیدا کرده است ، این ، نهایت بی شرمی اوست ؛ چرا که نه تنها از انجام دادن آن شرم نکرده و پس از عمل ، شرمنده نشده ، و نه تنها آن را یک کار عادی ندانسته ، بلکه چنان ارزشی برای آن قائل شده که آن را سزاوار بشارت دادن دانسته است (!) . ۱۱ . اصرار بر گناه و تکرار آن یکی دیگر از ویژگی های بی حیایی ، اصرار بر فعل قبیح است . که به معنای پشیمان نشدن از گناه و تکرار آن است . قرآن کریم ، کسانی را که نسبت به کردار زشت ، حساس اند و پس از انجام دادن آن ، پشیمان می شوند و تکرار نمی کنند ، ستوده است : **وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِلذُّنُوبِ وَمَنْ يُغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ** ؛ ۲ و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند و یا به خود ستم کنند ، به یاد خدا می افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می کنند . و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد و بر گناه ، اصرار نمی ورزند با این که می دانند .

۱ - ر . ک : مستدرک الوسائل ، ج ۱۱ ، ص ۳۴۹ (ح ۱۳۲۲۲) . ۲ - آل عمران ، آیه ۱۳۵ . امام صادق علیه السلام نیز به همین آیه استناد کرده و از مردم خواسته که بر کار حرام ، اصرار نکنند . آن گاه در تفسیر آیه فرموده که این آیه ، مربوط به کسانی است که وقتی متوجه اشتباه خود می شوند ، استغفار نموده ، آن را تکرار نمی کنند . اما کسانی که از انجام دادن کار ناشایست ، احساس پشیمانی نکرده ، استغفار نمی کنند ، بلکه آن کار را تکرار می کنند ، در زمره افراد بی حیا هستند . امام علی علیه السلام درباره رابطه اصرار بر گناه با بی حیایی فرموده است : **مَنْ أَصَيَّرَ عَلَىٰ ذَنْبِهِ اجْتَرَىٰ عَلَىٰ سَخَطِ رَبِّهِ** . ۲ هر که اصرار بر گناه کند ، بر کسب غضب پروردگارش گستاخ شده است . امام باقر علیه السلام ، اصرار بر گناه را در این می داند که فرد ، پس از ارتکاب گناه ، استغفار نکرده ، نفس خود را به توبه وا ندارد . ۳ در چنین وضعیتی ، «تکرار» گناه رخ می دهد . به همین جهت ، رسول خدا ، اصرار بر گناه را بدتر از خود گناه می داند . ۴ در این جا مهم این نیست که گناه ، کوچک باشد یا بزرگ . خطای کوچک ، اگر همراه با اصرار و تکرار باشد ، نشانه بی حیایی است ؛ ولی اگر خطای بزرگ ، تکرار نشده ، با استغفار همراه گردد ، نشانه بی حیایی نخواهد بود . ۵ لذا رسول خدا فرموده است :

۱ - الکافی ، ج ۸ ، ص ۱۰ . ۲ - غررالحکم ودرر الکلم ، ح ۸۷۶۴ . ۳ - امام باقر علیه السلام می فرماید : «الإصرار هو أن يذنب الذنب فلا يستغفر الله ولا يحدث نفسه بالتوبة ، فذلك الإصرار ؛ اصرار ، آن است که کسی گناه را انجام دهد ، ولی استغفار نکند و به خود نگوید که باید توبه کند پس این ، اصرار ورزیدن است» . (الکافی ، ج ۲ ، ص ۲۸۸ ؛ تفسیر العیاشی ، ج ۱ ، ص ۱۹۸) ۴ - «أربعة في الذنب شر من الذنب : الاستحار ، والافتخار ، والاستبشار والإصرار ؛ چهار چیز در گناه است که از خود گناه ، بدتر است : کوچک شمردن ، افتخار کردن ، بشارت خواستن و اصرار ورزیدن» . (مستدرک الوسائل ، ج ۱۱ ، ص ۳۴۹ ، ح ۱۳۲۲۲) ۵ - رسول خدا صلی الله علیه وآله : «ليس كبيرة بكبيرة مع الاستغفار ولا صغيرة بصغيرة مع الإصرار ؛ هیچ گناه کبیره ای با استغفار کردن ، بزرگ نیست و هیچ گناه صغیره ای با اصرار ورزیدن ، کوچک نیست» . مسند الشهاب ، ج ۲ ، ص ۲۰۴ ، ح ۷۵۲ ؛ الجامع الصغیر ، ج ۲ ، ص ۵۰۴ ، ح ۷۹۷۰ ؛ الکافی ، ج ۲ ، ص ۲۸۸) **وَيْلٌ لِلْمُصْتَرِينَ ، الَّذِينَ يُصِتِرُونَ عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ** . ۱ وای بر اصرار کنندگان ! کسانی که بر آنچه کرده اند ، اصرار دارند ، حال آن که به اشتباه خود ، آگاه اند .

----- مسند أحمد ، ج ۲ ، ص ۵۶۵ ، ح ۶۵۵۲ ؛ کتاب الزهد ، ابن مبارک ، ص ۹۳ ، ح ۳۲۵ ؛ الأدب المفرد ، ص ۱۲۰ ؛ الجامع الصغیر ، ج ۱ ، ص ۱۴۴ (ح ۹۴۲) ؛ کنز العمال ، ج ۳ ، ص ۱۶۴ (ح ۵۹۷۶) .

۱. جهل بی‌حیایی با جهل همراه است و هر جا جهل باشد، بی‌حیایی نیز حضور دارد و به همین جهت، بی‌حیایی از سپاهیان جهل شمرده شده است. ۱ آلوده کردن خود به زشتی‌ها، شکستن حرمت خویش و پایین آوردن منزلت اجتماعی خود، نشانه‌های جهالت و نابخردی است. همچنین، رعایت نکردن حرمت دیگران و تجزی و گردنکشی در برابر آنان نیز نشانه جهالت و نابخردی است. فرد خردمند، نه خود را آلوده می‌سازد، و نه حرمت دیگران را می‌شکند. از این جا می‌توان فهمید همان گونه که میان عقل و کرامت، رابطه وجود دارد، میان جهالت و لثامت نیز رابطه وجود دارد. شخص خردمند، هم کرامت خود را حفظ می‌کند، هم حرمت و کرامت دیگران را؛ امّا شخص جاهل، از آن جا که پست و فرومایه است، نه ارزشی برای خود قائل است و نه برای دیگران. امام علی علیه‌السلامی فرماید: ما أَوْقَحَ الْجَاهِلُ! ۲ جاهل، چه قدر وقیح است! این، فقط در قلمرو روابط اجتماعی نیست. در روابط میان انسان و خدا نیز همین گونه است. انسان جاهل، حرمت خدا را نیز نگه نمی‌دارد و به همین جهت، از خدا هم شرم ندارد. رسول خدا، در باب نشانه‌های جاهل می‌فرماید:

----- ۱ - الکافی، ج ۱، ص ۲۰؛ تحف العقول، ص ۲۰۴ - عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۷۵. لَا يَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ وَلَا يَذْكُرُهُ. ۱ نه از خدا شرم می‌کند و نه او را یاد می‌کند. ۲. تکرار فرد باحیا نسبت به تکرار قبیح، حسّاس است و تجربه متعدّد فعل قبیح، می‌تواند به بی‌حیایی منجر شود. ممکن است فرد باحیا، به جهت غفلت یا لغزش، مرتکب فعل قبیح شود. گرچه در مرتبه اوّل، این کار همراه با شرمندگی و سرافکنندگی خواهد بود، امّا اگر تکرار گردد، سبب از میان رفتن قبح آن کار می‌گردد و هنگامی که قبح عملی از میان برود، دلیلی برای شرم، وجود ندارد. به همین جهت، علی علیه‌السلام می‌فرماید: قَدْ كَثُرَ الْقَبِيحُ حَتَّى قَلَّ الْحَيَاءُ مِنْهُ. ۲ به تحقیق قبیح، افزایش یافت تا آن جا که حیا کردن از آن کاهش یافت. همچنین در سخن دیگری می‌فرماید: مَنْ كَثُرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاءُهُ. ۳ خطاکاری هر کس زیاد شود، حیای او کاهش می‌یابد. جالب این که ایشان، علّت افزایش خطا را نیز در پُرحرفی دانسته است. پُرحرفی، منجر به افزایش اشتباه می‌شود و افزایش اشتباه، منجر به کاهش حیا: مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ، كَثُرَ خَطَاؤُهُ. ۴ هر کس زیاد حرف بزند، زیاد اشتباه می‌کند. به هر جهت، تجربه کار قبیح، می‌تواند حیا را کاهش دهد. کار قبیح، تا وقتی

----- ۱ - تحف العقول، ص ۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۱۹. ۲ - غرر الحکم ودرر الکلم، ح ۶۷۱۰. ۳ - نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹؛ تحف العقول، ص ۸۹ و ۹۹؛ روضه الواعظین، ص ۴۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۸۶. ۴ - همانجا. انجام نشده، قبح زیادی دارد؛ امّا وقتی تجربه شود، حیای آن کاهش می‌یابد. مثلاً اگر کسی پی در پی، مورد سوء استفاده جنسی قرار گیرد، شرم و ترس او می‌ریزد و حتّی زبان او نیز بی‌شرم می‌گردد. امام علی علیه‌السلام در این باره فرموده است: مَنْ أُتِيَ فِي عِجَانِهِ، قَلَّ حَيَاؤُهُ وَبَدُو لِسَانُهُ. ۱ مردی که مورد تجاوز قرار گیرد، حیای او کم می‌شود و زبانش بی‌ادب می‌گردد. در حدیث دیگری آمده که هر که از نظر جنسی هرزه باشد، پُرو و دریده می‌گردد. ۲ به همین جهت، همجنس‌بازی و روسپیگری از عوامل کاهش حیا هستند. همچنین در احادیث آمده که گوش دادن به موسیقی و آوازهای حرام نیز عامل بی‌حیایی است. ۳ شاید این نیز در راستای تجربه قبیح، قابل توجیه باشد. موسیقی و آواز حرام، به جهت ساختار و محتوایی که دارد، قبح رفتارهای نامناسب جنسی را از میان می‌برد و فرد را نسبت به آن تحریک می‌کند و به همین جهت، سبب بی‌حیایی می‌گردد. همین مسئله درباره گدایی کردن و حاجتخواهی از مردم نیز وجود دارد. این که کسی برای روزی خود، به دیگران رو بیندازد و بدون این که کاری کرده باشد، چیزی طلب کند، به خودی خود، مایه خجالت و شرم است. حال اگر دست دراز کردن نزد دیگران، کار

همیشگی فرد شود، نشانه بی‌شرمی اوست. به تعبیر

----- ۱ - همان، ص ۳۷۶ (ح ۳۹۵)؛ المئه کلمه، جاحظ، ص ۶۳ (ح ۴۸). ۲ - «من لانت أسافله،

صلبت أعالیه؛ هر کس اسافلش هرزه باشد، پُر رو و دریده می‌شود». (المناقب، خوارزمی، ص ۳۷۶، ح ۳۹۵) ۳ - «من ضرب فی بینه بریطا أربعین صباحا سلط الله علیه شیطانا لایبقی عضوا من أعضائه إلاّ قعد علیه؛ فإذا كان ذلك نزع الله منه الحياء، فلم یبال بما قال ولا ما قیل له؛ هر کس در خانه خود، چهل روز نوازندگی کند، خداوند، شیطانی را بر او مسلط می‌کند که بر همه اعضای او تسلط می‌یابد و چون این گونه شود، خدا، حیا را از او برمی‌گیرد و در نتیجه، نه از آنچه می‌گوید، باکی دارد و نه از آنچه درباره‌اش می‌گویند». (دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۰۸، ح ۷۶۰؛ الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴) رسول خدا، در حقیقت، چنین افرادی به وسیله آبروی خود، کسب معاش می‌کنند؛ یعنی آبرو می‌دهند و چیزی می‌گیرند. ۱ به همین جهت، گدایی از مردم، مایه از بین رفتن حیا می‌شود. امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: *طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ اسْتِلابٌ لِلْعِزِّ وَمَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ*. ۲ نیاز خود را از مردم خواستن، مایه سلب عزت و از بین رفتن حیاست. رسول خدا نیز فرموده است: *الْمَسائِلُ كدَوْحٌ یكْدَحُ بِهَا الرَّجُلُ وَجَهَهُ*. ۳ گدایی کردن، (مانند) چنگ زدن است که فرد به وسیله آن، صورت خود را می‌خراشد. به همین جهت، یکی از گروه‌هایی که معمولاً بی‌حیایی در میان آنان فراوان دیده می‌شود، افراد فقیری هستند که به نان شب خویش، محتاج‌اند و به خاطر کسب روزی مجبورند به هر کسی رو بیندازند و به هر کاری تن دهند و هر ذلت و خواری‌ای را تحمل کنند. امام علی علیه‌السلام، پیامد فقر را چهار چیز می‌داند: ضعف یقین، کاهش عقل، کم رنگ شدن دین، و کاهش حیا و آبرو. و از این رو، فرموده است که: از فقر به خدا پناه می‌بریم. ۴ گدایی از مردم، مایه خواری است ۵ و طوق ذلتی است که بر گردن انسان افکنده می‌شود. ۶ البته دست نیاز به سوی دیگران دراز کردن و نگاه به دست مردم داشتن، همیشه علت ندری نیست و در بسیاری موارد، معلول قانع بودن است. گاهی

--- ۱ - رسول خدا می‌فرماید: «*إن المسألة كسب الرجل بوجه، فأبقى رجل علی وجهه أو ترك؛ گدایی کردن، کاسبی به وسیله آبروست. گروهی آبروی خود را نگه می‌دارند و گروهی ترك می‌کنند*». (النوادر، راوندی، ص ۸۶، ح ۱۱؛ الجعفریات، ص ۵۶) ۲ - الکافی، ج ۲، ص ۱۴۸، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۰. ۳ - سنن أبی داوود، ج ۲، ص ۱۱۹ (ح ۱۶۳۹)؛ مسند ابن حنبل، ج ۷، ص ۲۷۹، (ح ۲۰۲۸۵)؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۴۹۶ (ح ۱۶۶۹۸). ۴ - جامع الأخبار، ص ۱۰۶. ۵ - ر. ک: مطالب السؤول، ص ۵۶؛ غرر الحکم ودرر الکلم، ح ۴۴۴، ۸۱۵۴ و ۲۱۱۰. ۶ - ر. ک: غرر الحکم ودرر الکلم، ج ۲۱۲۹. برخی افراد، واقعا از تأمین زندگی خود عاجزند؛ اما برخی به آنچه دارند، قانع نبوده، طمع بیشتر دارند و لذا، همواره چشم به دست دیگران دارند. این نیز موجب کاهش حیا و به وجود آمدن بی‌حیایی است. اصل چشم داشتن به دست دیگران، مایه شرم است؛ اما وقتی این کار تجربه گردد و تکرار شود، به مرور، حیا را کاهش می‌دهد تا به بی‌حیایی می‌رسد. به همین جهت، کسانی که در آغاز این راه قرار دارند، ابتدا با سختی و دشواری رو به رو هستند؛ ولی به مرور زمان، وضع، عادی می‌گردد و بدون هیچ گونه پروایی و بدون ذره‌ای ناراحتی و سختی، به آن مبادرت می‌ورزند. همین نکته را در مسئله استحمام نیز می‌توان یافت. همان گونه که بیش از این توضیح دادیم، حَمَام از پدیده‌های غیرعربی است و ظاهرا از روم به حجاز رفته است. چنین به نظر می‌رسد که در روم، بدون پوشش و با حالت برهنه وارد حَمَام می‌شده‌اند. در چنین وضعیتی، یکی از عوامل رواج بی‌حیایی، حَمَام رفتن بوده است. گاه برای لحظاتی ممکن است کسی برهنه دیده شود؛ ولی فوراً خود را بپوشاند و یا از دیده‌ها مخفی گردد. این اندازه در بی‌حیایی تأثیری ندارد؛ اما اگر در جایی مثل حَمَام، برهنگی جزء عرف بشود و مردم با بدن برهنه در آن جا حاضر شوند، این تکرار و تداوم، موجب بی‌حیایی می‌گردد. به همین جهت، امام علی علیه‌السلام درباره این گونه حَمَام‌ها فرموده است: *بِئْسَ الْبَيْتُ الْحَمَامُ! يَهْتِكُ السَّتْرَ وَيَذْهَبُ بِالْحَيَاءِ*. ۱ بد مکانی است حمام! پرده را می‌درد و حیا را می‌برد. همچنین امام صادق علیه‌السلام درباره این جنبه حَمَام فرموده است: *بِئْسَ الْبَيْتُ الْحَمَامُ! يَهْتِكُ السَّتْرَ وَيُبدِي الْعَوْرَةَ*. ۲ بد مکانی است حمام! پرده را می‌درد و عورت را آشکار می‌سازد.

کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۵ (ح ۲۳۸)؛ مکارم الأخلاق، ص ۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۷۷. ۲ - کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۵ (ح ۲۳۹)؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۷۷. البته این امر، اختصاص به محلّی به نام حَمّام ندارد. هر جا چنین پدیده‌ای پدید آید، چنین پیامدی خواهد داشت. مثلاً در حجاز، حَمّام وجود نداشت و مردم در فضای باز و در دید دیگران، استحمام می‌کردند و این امر، سبب بی‌حیایی و جریحه دار شدن حیا و عفت عمومی می‌گردید. به همین جهت، رسول خدا با حساسیت نسبت به این پدیده برخورد می‌کردند و مردم را از این کار، نهی نمودند. ۱ همچنین در تفریحگاه‌های کنار دریا در فصل تابستان، این پدیده به چشم می‌خورد. البته این امر در کشورهای غربی بیشتر است. در آن کشورها، حتی برخی مناطق از برخی شهرها به این امر، اختصاص داده می‌شود. در این مورد نیز چون برهنگی امری دامنه‌دار است و نه لحظه‌ای، موجب بی‌حیایی خواهد شد. نکته دیگر، این که براساس آنچه گفتیم، کاهش حیا در مراحل مختلف زندگی نیز توجیه می‌شود. به مرور زمان و در طول زندگی، حیای افراد نسبت به برخی امور، کاهش می‌یابد. عمده‌ترین مسئله، حیا در قلمرو امور جنسی است. حیای زنان، به تدریج کاهش می‌یابد، حیای مردان نیز کاهش می‌یابد و به مرور، شرمی را که نسبت به امور جنسی داشتند، از دست می‌دهند. این امر را در شوخی‌های مربوط به مسائل جنسی نیز می‌توان مشاهده کرد. در آغاز زندگی زناشویی، ممکن است از خیلی حرف‌ها و شوخی‌ها پرهیز شود؛ اما به مرور زمان، حرف‌های صریح و شوخی‌های رکیک آغاز می‌شود. دلیل این امر، در تکرار است. وقتی تجربه این قبیل امور افزایش یابد، هر چند مشروع باشد، ولی شرم فرد را نسبت به آن کاهش می‌دهد. همین امر را در مشاغلی که در آنها روابط میان زن و مرد نامحرم زیاد است، می‌توان مشاهده کرد. شاید در آغاز، شرم زیادی میان زن و مرد نامحرم وجود داشته باشد؛ اما به مرور زمان، این شرم، کاهش بیشتری می‌یابد. برخی رشته‌های تحصیلی نیز همین گونه‌اند. در تحقیقی که به عمل آمده،

ر. ک: بخش دوم: حیا و پوشش. حیای دانشجویان پزشکی کمتر از سایر دانشجویان بوده است. در این رشته، ویژگی‌هایی وجود دارد که می‌تواند توجیه‌کننده این تفاوت باشد. برخی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: بحث و گفتگوی باز درباره اندام‌ها و رفتارهای جنسی، مشاهده تصاویر اندام برهنه زنان و مردان، معاینه بیماران جنس مخالف، مشاهده اندام‌های تناسلی بیماران در هنگام معاینه، و... ۱ همه اینها در قالب تکرار و تجربه متعدّد، قابل توجیه است. نکته مهم، این که این را نمی‌توان سرنوشت حتمی حیا دانست و حتماً این گونه نیست که همه افراد، چنین سرنوشتی داشته باشند. مثلاً نقل شده که رسول خدا در آن سنّ بالا و با وجود تعدّد همسرانش، از دختران ازدواج نکرده هم شرم و حیای بیشتری داشته است. ۲ این نشان می‌دهد که کاهش حیا، قابل پیشگیری است. از یکی از روایت‌ها می‌توان شیوه‌ای برای این کار، استخراج کرد. در روایتی آمده که بهترین زن، کسی است که هنگام خلوت زناشویی، همان گونه که لباس خود را کنار می‌گذارد، حیای خود را نیز کنار بگذارد و پس از آن، به موازات این که لباس خود را می‌پوشد، جامه حیا را نیز بر تن کند. ۳ این شیوه می‌گوید رفتارها و حالت‌های هنگامه‌های تنهایی را به اوقات دیگر، سرایت ندهید و پس از آن که لباس بر تن کردید، تصوّر کنید که هیچ اتفاقی نیفتاده و چیزی نسبت به قبل، تغییر نکرده است. معمولاً به موازات

۱ - ر. ک: «تهیه ابزارهایی جهت سنجش: عمل به باورهای دینی و انواع حیا و بررسی رابطه دینداری و حیا با ویژگی‌های شخصیت و سلامت روان»، رساله دکتری (Ph.D) محمود گلزاری، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵. ۲ - از ابوسعید خدری نقل شده است: «کان رسول الله صلی الله علیه و آله‌أشاد حیاء من العذراء فی خدرها؛... رسول خدا صلی الله علیه و آله‌أهتتی از دختران باکره هم بیشتر حیا داشت». (بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۳۰) ۳ - امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خیر نسائکم التي إذا خلت مع زوجها خلعت له درع الحیاء وإذا لبست، لبست معه درع الحیاء؛ بهترین زنان در میان شما زنی است که وقتی با همسر خود خلوت کرد، جامه حیا را درآورد و هرگاه پوشید، همراه آن، جامه حیا را نیز بر تن کند».

(الکافی، ج ۵، ص ۳۲۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۹۹) پوشیدن لباس، جامه حیا بر تن نمی‌شود و یا به طور کامل بر تن نمی‌شود و این روند کاهش، در طول تجربه‌های متعدّد، ادامه پیدا می‌کند. راه جلوگیری از کاهش حیا، حذف تجربه‌های کاهنده نیست. لازم نیست خلوت‌های زناشویی به طور کلی حذف شوند و یا آموزش پزشکی تعطیل شود تا حیا حفظ گردد؛ ولی زن و شوهرها می‌توانند پس از خلوت، به حالت اول برگردند. دانشجویان پزشکی نیز می‌توانند پس از کلاس آموزش به حالت اول برگردند و آنچه را دیده و یا شنیده‌اند و آنچه را که مربوط به این اوقات خاص است، در همان قلمرو نگه داشته، به دیگر قلمروهای زمان سرایت ندهند. ۳. شکسته شدن حرمت وجود حرمت میان فرد و ناظران، عامل برانگیختگی حیاست. حضور کسی شرم برانگیز است که برای فرد، دارای حرمت و احترام باشد. اگر میان آنان حرمتی وجود نداشته باشد، شرمی هم وجود نخواهد داشت. به همین جهت، امام کاظم علیه‌السلام توصیه کرده است که: *لَا تَذْهَبِ الْحِشْمَةُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَخِيكَ*. اَبَقِ مِنْهَا فَإِنَّ ذَهَابَهَا ذَهَابُ الْحَيَاءِ. ۱ حرمت میان خود و برادرت را از میان نبر. چیزی از آن را باقی بگذار؛ چرا که از میان رفتن حرمت، از میان رفتن حیاست. بنا بر این، یکی از عوامل بی‌حیایی، بی‌آبرو شدن افراد است. از همین جا می‌توان به تأثیر منفی فاش کردن اسرار، عیبجویی و رسواسازی دیگران پی برد. اموری از این دست، سبب از میان رفتن حرمت و آبروی فرد می‌شود و حیا او را برطرف می‌سازد. به همین جهت، توصیه فراوان شده که اسرار دیگران را فاش نسازید و کسی را رسوا نکنید؛ بلکه بالاتر از این، توصیه شده است که عیوب دیگران را پوشانید.

----- الکافی، ج ۲، ص ۶۷۲، تحف العقول، ص ۴۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۲۰. ۴. شرب خمر یکی از اموری که حیا را از بین می‌برد و موجب بی‌حیایی می‌گردد، نوشیدن شراب است. ۱ امام رضا علیه‌السلام، کاهش قدرت بازداری را یکی از پیامدهای نوشیدن شراب معرفی می‌کند. ۲ مشروبات الکلی، کارکردهای قشر مخ یا گرتکس را دچار وقفه می‌کند. قشر مخ، مسئول کارکردهای انسانی و بالای مغز (مانند: تفکر انتزاعی، گفتار، رفتار اختیاری، بازداری و مهار) است. یکی از آثار زیانبار الکل، این است که با مصرف کم و یکی دو بار نوشیدن، کارکردهای قشر مخ، بخصوص مهار رفتارهای ضد اجتماعی، دچار وقفه می‌شود و «اثر ضد بازداری» ۳ به وجود می‌آورد. با مصرف مقدار کم الکل، فرد، موقتاً منع و بازداری اجتماعی را فراموش می‌کند و به کارهایی دست می‌زند که در شرایط عادی از انجام دادن آنها ابا دارد. ۴ پروا نداشتن و ابا نداشتن، یعنی بی‌حیایی. شرابخواری، عقل را تعطیل می‌کند و ۵ قدرت بازدارندگی را کاهش می‌دهد. حرمت مشروب هم به دلیل پاسداری از عقل است. امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: *فَرَضَ اللَّهُ... تَرَكَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ*. ۶ خداوند، ترک شرب خمر را به جهت حفظ عقل، واجب کرد.

----- ۱ - «ان الله تعالى حرم الخمر لما فيها من الفساد وبطلان العقول في الحقائق و ذهاب الحياء من الوجه؛ خداوند متعال، شراب را حرام کرده به خاطر فسادی که به همراه دارد و به خاطر از کار انداختن و از بین بردن حیا از چهره». (فقه الرضا علیه‌السلام، ص ۲۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۹۱) ۲ - «حرم الله - عزوجل - الخمر لما فيها من الفساد ومن تغييرها عقول شاربها؛ خداوند عزیز و جلیل، شراب را حرام کرد به خاطر فسادی که در آن است و به خاطر دگرگون کردن عقل شراب نوش‌ها...». (علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۷۵؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۱۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۰۷) ۳ - **Disinhibition effect** - ر. ک: «تهیه ابزارهایی برای سنجش: عمل به باورهای دینی و...»، رساله دکتری (P.HD) محمود گلزاری، ص ۱۳۳ (به نقل از: داویکو ۱۹۹۹، ص ۴۱). ۵ - ر. ک: فقه الرضا علیه‌السلام، ص ۲۸۲. ۶ - نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۱۱. عقل شرابخوار، زایل می‌گردد و به همین جهت، همه پرده‌ها را می‌درد و همه گناهان را مرتکب می‌شود. امام صادق علیه‌السلام پاسخ به پرسشی درباره علت تحریم شراب فرموده است: *حَرَمَهَا لِأَنَّهَا أُمُّ الْحَبَائِثِ، وَرَأْسُ كُلِّ شَرٍّ يَأْتِي عَلَى شَارِبِهَا سَاعَةً يُسَلَبُ لُبُّهُ وَلَا يَعْرِفُ رَبَّهُ وَلَا يَتْرُكُ مَعْصِيَةَ اللَّهِ إِلَّا*

رَكِبْهَا وَلَا حُرْمَةً إِلَّا إِنَّتَهَكُهَا؟ ۱ خدا، آن (شراب) را حرام کرده؛ زیرا شراب، مادر خبثات‌هاست. آیا این گونه نیست که بر شراب خمر، ساعتی می‌گذرد که عقل او گرفته می‌شود و پروردگارش رانمی‌شناسد و هیچ گناهی را فروگذار نمی‌کند و هیچ حرمتی را نگه نمی‌دارد؟ همچنین حضرت در کلام دیگری پیامد نوشیدن شراب را جسارت بر انجام دادن حرام ۲ و دریدن پرده معرفی می‌کند. ۳ به همین جهت، شرّ شراب، از شرّ هر عامل دیگری بالاتر است. ۴ شرابخواری، موجب ترک نماز می‌گردد و کسی که شراب می‌نوشد، مرتکب سرقت، قتل و زنا شده، چه بسا با محارم خود درآمیزد، بدون این که بفهمد. ۵

الأُنوار، ج ۱۰، ص ۱۸۰. ۲- «... وتحمله على أن يجسر على المحارم؛ و او را بر آن می‌دارد که بر محارم، جسور شود» (الكافي، ج ۶، ص ۲۴۳؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۱۴۸۴؛ الأمالی، صدوق ص ۷۶۴) ۳- «الذنوب التي ... تهتك الستور شرب الخمر؛ از گناهانی که ... پرده‌ها را می‌برد، شرب خمر است». (علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۷۴) ۴- رسول خدا می‌فرماید: «اياك والخمر فان خطيئتها تفرع الخطايا كما ان شجرتها تفرع الشجرة»؛ از شراب بپرهیز که پیامدهای سوء آن از همه خطاها بیشتر است همان گونه که درخت آن از همه درخت‌ها بالاتر می‌رود». (سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۱۹، ح ۳۳۷۲؛ كنز العمال، ج ۵، ص ۳۴۶، ح ۱۳۱۶۲). امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «أفَاعِيلُ الخمر تَعْلُو عَلَي كُلِّ ذَنْبٍ كَمَا يَعْلُو شَجَرُهَا عَلَي كُلِّ الشَّجَرِ؛ پیامدهای سوء شراب بر همه گناهان برتری دارد، همان گونه که درخت آن از همه درخت‌ها بالاتر می‌رود» (الكافي، ج ۶، ص ۴۲۹؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۷۱، ح ۴۹۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۳۵۸). ۵- رسول خدا می‌فرماید: «من شرب الخمر ترك الصلاة؛ هر که شراب نوشد، نماز را ترك می‌کند...» (كنز العمال، ج ۵، ص ۳۴۹، ح ۱۳۱۸۲). امام باقر (یا امام صادق علیهما السلام) فرموده است: «ما عصى الله - عزوجل - بشيء أشد من شرب الخمر، إن أحدهم ليدع الصلاة الفريضة ويثب على أمه وأخته وابنته وهو لا يعقل؛ خداوند به وسیله هیچ گناهی شدیدتر از شرب خمر، معصیت نشده است. به درستی که شراب خمر، نماز واجب را ترك می‌کند و در حالی که هیچ نمی‌فهمد، به مادر و خواهر و دختر خود تجاوز می‌کند.» (الكافي، ج ۶، ص ۴۰۳). امام علی علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «إنَّ شارب الخمر إذا شرب الخمر زنى و سرق و قتل النفس التي حرم الله - عزوجل - و ترك الصلاة؛ وقتی کسی شراب بنوشد، مرتکب زنا و سرقت و قتل نفس و ترك نماز می‌شود». (همان جا). به هر حال، شراب را باید مادر زشتی‌ها ۱ و کلید تمام بدی‌ها ۲ دانست و به همین جهت، اسلام، آن را تحریم کرده و هر که را در این مسیر نقش داشته باشد، مسئول می‌داند. ۳. ولادت ناپاک و ولادت ناپاک، یکی از عوامل بی‌حیایی است. این پدیده ممکن است به یکی از سه صورت زیر رخ دهد: یا به رابطه نامشروع است و یا اگر رابطه مشروع باشد، به آمیزش هنگام عادت ماهیانه برمی‌گردد و یا به مشارکت شیطان در انعقاد نطفه. در برخی روایات آمده که اگر هنگام آمیزش از پوشش استفاده نشود، فرشتگان، شرم می‌کنند و دور می‌شوند و به جای آنان، شیطان، حضور می‌یابد و در انعقاد نطفه، مشارکت می‌کند. ۴ رسول خدا فرموده است کسی که از آنچه می‌گوید و از آنچه درباره او

۱- ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۵۴؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۸۰؛ كنز العمال، ج ۵، ص ۳۴۹. ۲- ر. ک: الكافي، ج ۲، ص ۳۳۸، و ج ۶، ص ۴۰۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۵۴؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۱۴۵. ۳- رسول خدا فرموده است: «لعن الله الخمر وغارسها وعاصرها وشاربها وساقبها وباعبها ومشریها واكل ثمنها وحاملها والمحولة إليه؛ نفرین خدا بر شراب و کشاورز آن و بر شراب‌ساز و شراب‌نوش و شراب‌ده و شراب‌فروش و کسی که شراب را می‌خرد و مصرف کننده پول آن و حمل کننده آن و تحویل گیرنده آن». (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۸. نیز، ر. ک: الخصال، ص ۴۴۵؛ الأمالی، صدوق، ص ۵۱۱؛ ثواب الأعمال، ص ۲۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۳۰؛ كنز العمال، ج ۵، ص ۳۴۸، ح ۱۳۱۷۷) ۴- ر. ک: بخش دوم: فصل دوم (حیا و پوشش). می‌گویند،

شرم نکند، یا زنازاده است و یا در حالت ناپاکی مادر، نطفه او بسته شده است. ۱ امام صادق علیه السلام نیز فرموده که علامت مشارکت شیطان در انعقاد نطفه این است که کسی ناسزاگو باشد و از آنچه می گوید یا درباره او می گویند، باکی نداشته باشد. ۲ در برخی روایات نیز آمده که زنازادگی و مشارکت شیطان در انعقاد نطفه، از عوامل بی حیایی است. ۳ بنا بر این، یکی از مواردی که در حیا یا بی حیایی افراد، نقش اساسی دارد، مسئله انعقاد نطفه است. پاک بودن نطفه و رعایت مسائل پیرامونی آن، موجب تولد فرزندان باحیا می شود. آنچه که موجب بی حیایی فرزند می گردد، از اموری است که خود نیز از مصداق های بی حیایی است. بی حیایی در فرایند انعقاد نطفه، موجب پیدایش فرزندان بی حیا می گردد. گسترش فساد و رواج روابط نامشروع - که به پیدایش فرزندان نامشروع، منجر می شود - از عوامل مهمی است که حیا جامعه را تهدید می کند و باید نسبت به آن به شدت حساس بود.

----- ۱ - رسول خدا می فرماید: «إذا رأيت الرجل لا يبالي بما قال ولا ما قيل له فإنه لغيه أو شرك شيطان؛ هر گاه دیدید کسی از آنچه می گوید و آنچه درباره اش می گویند باکی ندارد، او یا زنازاده است و یا شیطان در نطفه اش مشارکت داشته است». (الکافی، ج ۲، ص ۳۲۳). همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «من لم يبالي بما قال وما قيل فيه فهو شرك شيطان، ومن لم يبالي أن يراه الناس مسيئاً، فهو شرك شيطان؛ کسی که از آنچه درباره اش می گویند باکی نداشته باشد، شیطان، شریک نطفه او است، و کسی که باکی ندارد از این که مردم، او را در کار بد ببینند، شیطان، شریک نطفه او است...». (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۷، ح ۵۹۰؛ الخصال، ص ۲۱۶). رسول خدا نیز می فرماید: «من لم يستحي بما قال أو قيل له فهو لغير رشده حمله أمه علي غير طهر؛ کسی که از آنچه می گوید و آنچه درباره اش می گویند شرم نکند، او رشد یافته نیست و مادرش در حال ناپاکی او را باردار شده است...» (المعجم الكبير، ج ۷، ص ۳۱۵؛ أسد الغابۀ، ج ۳، ص ۶؛ الفردوس، ج ۳، ص ۶۲۳، ح ۵۹۴۷). ۲ - الکافی، ج ۲، ص ۳۲۳؛ إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۴۳. ۳ - ر. ک: الکافی، ج ۲، ص ۳۲۳، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۸۹.

فصل چهارم: پیامدهای بی حیایی

در این مبحث، به بررسی پیامدهای بی حیایی می پردازیم. ۱. اگر حیا نباشد، همه کاری جایز است در جای خود بحث شد که حیا، مانع بروز افعال قبیح است و اگر حیا نباشد، هیچ کار زشتی ترک نمی شود. حال اگر تصور کنیم که حیا وجود نداشته باشد، به معنای فراگیر شدن زشتی ها و پستی ها خواهد بود. حیا، سدّی است که مانع ورود زشتی ها و پلیدی ها به قلمرو پاک انسانیت می گردد و نبود آن، به معنای بی دفاع شدن قلمرو انسانیت است. بی حیایی، یعنی نبود کرامت نفس و عقلانیت و ارزش قائل نشدن برای هیچ کس. فرد بی حیا، از کرامت، تهی و با فرومایگی و پستی عجین است و از خرد، تهی و با جهالت، مأنوس است. همچنین فرد بی حیا برای هیچ کس ارزشی قائل نیست و حرمت هیچ کس را نگه نمی دارد. چنین فردی، اساساً قدرت بازداری و مهار خود را از دست می دهد و لذا، هر کار قبیحی ممکن است از وی سر بزند. به همین جهت، مهم ترین پیامد بی حیایی این است که هر کاری جایز خواهد شد. این جمله، آموزه اساسی انبیا بوده و تا بدان جا اهمیت داشته که به شکل ضرب المثل درآمده و در میان مردم، معروف بوده است. رسول خدا، در این باره فرموده است: «لَم يَبْقَ مِنْ أَمْثَالِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا قَوْلُ النَّاسِ: إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ. ۱ از مثل های پیامبران، چیزی جز این سخن مردم، باقی نمانده است: «هرگاه شرم نکردی، هر چه می خواهی انجام بده».

----- الأُمَمِ، صدوق، ص ۴۱۲؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۰ (ح ۶۹)؛ روضة الواعظین، ص ۵۰۴. معنای این سخن، آن است که چنین شخصی می تواند هر چه را بخواهد، انجام دهد. ایشان همچنین در سخن دیگری فرموده است: «إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى: إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ». ۱ آنچه مردم از سخن انبیا نخستین فرا گرفته اند، این است که: «هرگاه شرم نکردی، هر چه

می خواهی انجام بده». بر همین اساس، علی علیه السلام فرموده است: **إِيَّاكَ وَالْقِيَّهَةَ، فَإِنَّهَا تَحْدُوكَ عَلَى رُكُوبِ الْقَبَائِحِ وَالتَّهْجُمِ عَلَى السَّيِّئَاتِ**. ۲ از بی شرمی بپرهیز؛ زیرا تو را به ارتکاب زشتی ها و روی آوردن به بدی ها و می دارد. و به همین جهت، آن حضرت، بدکاری را از پیامدهای بی حیایی می داند: **فَعَلُ السُّوءِ مِنْ قِلَّةِ الْحَيَاءِ**. ۳ فعل بد، از کم حیایی است. ۲. اگر حیا نباشد، خوبی خواهد مُرد در جای خود گفتیم که حیا، عامل نیکی ها و زیبایی هاست ۴ و آدمی به وسیله حیا به سوی کارهای نیک، برانگیخته می شود. به همین جهت، اگر حیا وجود نداشته باشد، بساط خیر و زیبایی برچیده خواهد شد. به بیان دیگر، «وا دارندگی به خوبی ها» از ویژگی های حیاست. حال اگر حیا وجود نداشته باشد، عامل وا دارنده به خوبی ها و ارزش ها وجود نخواهد داشت و لذا نیکی و خوبی رخت بر خواهد بست. به همین جهت، امام صادق علیه السلام فرموده است که اگر کسی حیا نداشته باشد، هیچ امیدی به خیر او نیست ۵ و امام علی علیه السلام

----- ۱ - صحیح البخاری، ج ۸، ص ۵۴، (ح ۱۴۴)؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۰۰، (ح ۴۱۸۳)؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۰۰؛ حلیه الأولیاء، ج ۴، ص ۳۷۰؛ سنن أبی داوود، ج ۴، ص ۲۵۲، (ح ۴۷۹۷). ۲ - غررالحکم ودررالكلم، ح ۲۷۱۸. ۳ - همان، ح ۱۰۵۳. ۴ - ر. ک: بخش اول: «حیا، بازدارنده یا وادارنده؟» ۵ - «ثلاث من کنّ فيه فلا یرج خیره: من لم یستح من العیب ویخشی الله بالغیب یرعو عند الشیب؛ سه چیز است که اگر در کسی باشد، به خیر او امیدی نیست: کسی که از عیوب، حیا نمی کند و در پنهانی از خدا نمی ترسد و در پیری خود نگهداری ندارد». (الکافی، ج ۸، ص ۲۱۹، ح ۲۷۱؛ روضه الواعظین، ص ۵۰۴؛ الأمالی، صدوق، ص ۳۳۶) فرموده است: **مَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ فَلَا خَيْرَ فِيهِ**. ۱ هر کس حیا ندارد، خیری در او نیست. وقتی کسی خیری در او نباشد و امیدی هم به خیر او نباشد، خدا نیز با وی کاری نخواهد داشت. رسول خدا فرموده است: کسی که حیا نداشته باشد، برای خدا در او هیچ نیازی نیست ۲ و این، به معنای هدایت ناپذیری اوست. کسی که حیا ندارد، قابلیت اصلاح را از دست داده است و امیدی به هدایت او نیست. به همین دلیل، برآورنده خواست خداوند نیست و خواسته خداوند، چیزی جز هدایت پذیری و تکامل انسان نیست. بر همین اساس، امام علی علیه السلام فرموده است: **مَا أَبْعَدَ الصَّلَاحِ مِنْ ذِي الشَّرِّ الْوَقَاحِ**. ۳ چه قدر صلاح از انسان شرور بی حیا دور است! و در سخن دیگری فرموده است: **أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ الصَّلَاحِ الْكُذُوبُ وَذُو الْوَجْهِ الْوَقَاحِ**. ۴ دورترین مردم از صلاح (درستی)، شخص دروغگو و پررو و بی حیاست. انسان، هر چه خطا کار باشد، اگر حیا داشته باشد، امیدی به نجات او هست، هر چند منافق باشد. در روایتی از رسول خدا آمده است: **أَرْجُو لِلْمُنَافِقِ مَادَامَ مُسْتَحْيَا**. ۵ به منافق، تا وقتی که اهل حیاست، امید دارم. این بدان معناست که امکان اصلاح و بازگشت وی وجود دارد و لذا می توان به او امیدوار بود. این به ما کمک می کند که بدانیم برای اصلاح چه کسانی می توان امیدوار بود. -----

----- ۱ - غررالحکم ودررالكلم، ح ۸۲۷۵. ۲ - الفردوس، ج ۳، ص ۶۲۳ (ح ۵۹۴۶). ۳ - غررالحکم ودررالكلم، ح ۹۵۳۷. ۴ - همان، ح ۳۳۳۴. ۵ - مکارم الأخلاق، ابن ابی الدنیا، ص ۴۳. اگر در آزمون ها و مصاحبه ها و مرادها متوجه شدیم که فردی بیشترین آلودگی را دارد، اما همچنان اهل حیا و شرم است، می توان به او امیدوار بود؛ اما اگر به کسی برخورد کردیم که حیا ندارد، باید دانست که امیدی به اصلاح و هدایت او وجود ندارد. بنا بر این، به فرموده امام علی علیه السلام، برای افراد بی حیا، مرگ، بهتر از زندگی است. ۳۱. بی حیایی و بدنامی یکی دیگر از پیامدهای بی حیایی، بدنامی است. فرد بی حیا، آوازه و اعتبار خود را از دست می دهد و به انسانی بدنام و بی اعتبار، تبدیل می شود. همان گونه که قبلا گفتیم، شخص بی حیا، از این که چه می گوید و یا چه درباره او می گویند، هیچ پروایی ندارد. چنین فردی ارزشی برای خویش قائل نیست و از این طریق، خوش نامی را - که مهم ترین سرمایه انسان است - از دست می دهد. امام علی علیه السلام فرموده است: **إِيَّاكَ وَفَعَلَ الْقَبِيحِ، فَإِنَّهُ يَقْبَحُ ذِكْرَكَ وَيُكْثِرُ وَزْرَكَ**. ۲ از کار زشت بپرهیز؛ زیرا تو را بدنام کرده، گناه تو را زیاد می کند. ۴. محرومیت از لذت عبادت امام سجاد علیه السلام، یکی از علل کسلی (بی حالی)

در هنگام نماز گزاردن و عبادت کردن را بی‌حیایی و کم‌حیایی می‌داند. ۳ شخص بی‌حیا، به موازات فاصله‌ای که از ارزش‌ها می‌گیرد و به ضد ارزش‌ها آلوده می‌شود، از لذت عبادت و معنویت نیز محروم می‌گردد.

۱ - «من لم یکن له سخاء ولا حياء، فالموت خیر له من الحیاء؛ کسی که سخاوت و حیا ندارد، مرگ برای او بهتر از زندگی است». (غررالحکم ودرر الکلم، ح ۸۹۶۹) ۲ - غررالحکم ودرر الکلم، ح ۲۶۳۱. ۳ - ر. ک: مصباح المتهجد، ص ۵۸۸؛ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۱۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۸۷. به هر حال، شراب را باید مادر زشتی‌ها ۱ و کلید تمام بدی‌ها ۲ دانست و به همین جهت، اسلام، آن را تحریم کرده و هر که را در این مسیر نقش داشته باشد، مسئول می‌داند. ۵۳. ولادت ناپاک و ولادت ناپاک، یکی از عوامل بی‌حیایی است. این پدیده ممکن است به یکی از سه صورت زیر رخ دهد: یا به رابطه نامشروع است و یا اگر رابطه مشروع باشد، به آمیزش هنگام عادت ماهیانه برمی‌گردد و یا به مشارکت شیطان در انعقاد نطفه. در برخی روایات آمده که اگر هنگام آمیزش از پوشش استفاده نشود، فرشتگان، شرم می‌کنند و دور می‌شوند و به جای آنان، شیطان، حضور می‌یابد و در انعقاد نطفه، مشارکت می‌کند. ۴ رسول خدا فرموده است کسی که از آنچه می‌گوید و از آنچه درباره او

۱ - ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۵۴؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۸۰؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۳۴۹. ۲ - ر. ک: الکافی، ج ۲، ص ۳۳۸، و ج ۶، ص ۴۰۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۵۴؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۱۴۵. ۳ - رسول خدا فرموده است: «لعن الله الخمر و غارسها و عاصرها و شاربها و ساقیها و بائعها و مشتریها و آکل ثمنها و حاملها و المحولۃ إلیه؛ نفرین خدا بر شراب و کشاورز آن و بر شراب‌ساز و شراب‌نوش و شراب‌ده و شراب‌فروش و کسی که شراب را می‌خرد و مصرف کننده پول آن و حمل کننده آن و تحویل گیرنده آن». (کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۸. نیز، ر. ک: الخصال، ص ۴۴۵؛ الأمالی، صدوق، ص ۵۱۱؛ ثواب الأعمال، ص ۲۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۳۰؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۳۴۸، ح ۱۳۱۷۷) ۴ - ر. ک: بخش دوم: فصل دوم (حیا و پوشش). می‌گویند، شرم نکند، یا زنازاده است و یا در حالت ناپاکی مادر، نطفه او بسته شده است. ۱ امام صادق علیه السلام نیز فرموده که علامت مشارکت شیطان در انعقاد نطفه این است که کسی ناسزاگو باشد و از آنچه می‌گوید یا درباره او می‌گویند، باکی نداشته باشد. ۲ در برخی روایات نیز آمده که زنازادگی و مشارکت شیطان در انعقاد نطفه، از عوامل بی‌حیایی است. ۳ بنا بر این، یکی از مواردی که در حیا یا بی‌حیایی افراد، نقش اساسی دارد، مسئله انعقاد نطفه است. پاک بودن نطفه و رعایت مسائل پیرامونی آن، موجب تولد فرزندان باحیا می‌شود. آنچه که موجب بی‌حیایی فرزند می‌گردد، از اموری است که خود نیز از مصداق‌های بی‌حیایی است. بی‌حیایی در فرایند انعقاد نطفه، موجب پیدایش فرزندان بی‌حیا می‌گردد. گسترش فساد و رواج روابط نامشروع - که به پیدایش فرزندان نامشروع، منجر می‌شود - از عوامل مهمی است که حیای جامعه را تهدید می‌کند و باید نسبت به آن به شدت حساس بود.

۱ - رسول خدا می‌فرماید: «إذا رأیت الرجل لایبالی ماقال و لا ما قیل له فإنه لعیة أو شرک شیطان؛ هر که دیدید کسی از آنچه می‌گوید و آنچه درباره‌اش می‌گویند باکی ندارد، او یا زنازاده است و یا شیطان در نطفه‌اش مشارکت داشته است». (الکافی، ج ۲، ص ۳۲۳). همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «من لم یبال ماقال و ما قیل فیه فهو شرک شیطان، و من لم یبال أن یراه الناس مسینا، فهو شرک شیطان؛ کسی که از آنچه درباره‌اش می‌گویند باکی نداشته باشد، شیطان، شریک نطفه او است، و کسی که باکی ندارد از این که مردم، او را در کار بد ببینند، شیطان، شریک نطفه او است...». (کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۷، ح ۵۹۰؛ الخصال، ص ۲۱۶). رسول خدا نیز می‌فرماید: «من لم یستحی بما قال أو قیل له فهو لعیة غیر رشده حمله امه علی غیر طهر؛ کسی که از آنچه می‌گوید و آنچه درباره‌اش می‌گویند شرم نکند، او رشد یافته نیست و مادرش در حال ناپاکی او را باردار شده است...»

(المعجم الكبير، ج ۷، ص ۳۱۵؛ أسد الغابۀ، ج ۳، ص ۶؛ الفردوس، ج ۳، ص ۶۲۳، ح ۵۹۴۷). ۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۲۳؛ إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۴۳. ۳- ر. ک: الکافی، ج ۲، ص ۳۲۳، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۸۹.

فهرست مطالب

پیش گفتار ۵ ... مقدمه ۷ بخش اول: کلیات فصل اول: تعریف ۱۵ حیا در منظر لغت‌شناسان ۱۶ جمع‌بندی ۱۷ حیا از منظر علمای اخلاق ۱۷ جمع‌بندی ۲۱ حیا از منظر آیات و روایات ۲۲ حضور ناظر محترم ۲۴ فصل دوم: ماهیت حیا ۳۱ مفاهیم اصلی حیا ۳۱. ۱. مهار کردن نفس ۳۱ رابطه حیا و تقوا ۳۳ حیا، باز دارنده یا وا دارنده؟ ۳۵ آیا کارکرد حیا محدود به قلمروی خاص است؟ ۳۷ حیا و قدرت نفس ۳۸. ۲. فعل قبیح (نابه‌نجار) ۴۰ ملاک نابه‌نجاری کارها ۴۱ نقش ارزیابی افراد در نابه‌نجاری کارها ۴۳ ثبات و تغیر در ناهنجاریها ۴۵ حیا، فطری یا فرهنگی؟ ۴۷. ۳. حضور و نظارت ۵۱ درک نظارت ۵۲ تکریم ناظر ۵۵ حیا، خودتنظیمی بدون ترس و طمع ۵۶. ۴. شخص حیا کننده ۵۹ فصل سوم: ناظرها و انواع نظارت ۶۳ لایه‌های نظارت ۶۳. ۱. مردم ۶۳. ۲. خود ۶۵. ۳. حجّت‌های خداوند ۶۸. ۴. فرشتگان ۷۴. ۵. خداوند ۷۸ نقش تصویر از خدا در شکل‌گیری حیا ۸۰ تنوع نظارت‌ها ۸۳ فصل چهارم: اقسام حیا ۸۵ ملاک اول ۸۵ ملاک دوم ۸۶ ملاک سوم ۸۷ ملاک چهارم ۸۸ فصل پنجم: مراتب حیا ۹۱ بحث اول ۹۱ بحث دوم ۹۵ فصل ششم: حیا و جنسیت ۹۹ تفاوت حیا زن و مرد ۹۹ تحوّل حیا در زنان ۱۰۲ بخش دوم: قلمرو حیا فصل اول: حیا و خلوت ۱۰۹ تعریف خلوت ۱۰۹ معنای اول خلوت ۱۰۹ معنای دوم خلوت ۱۱۰ معنای سوم خلوت ۱۱۱ اقسام خلوت ۱۱۲ آسیب‌شناسی خلوت ۱۱۴ مصون‌سازی خلوت ۱۲۵ در محضر «خود» بودن ۱۲۷ در محضر حجّت‌های الهی ۱۳۰ در محضر فرشتگان ۱۳۲ در محضر خدا ۱۳۴ خلوت با خدا ۱۴۵ فصل دوم: حیا و گم‌نامی ۱۴۷ شهرنشینی و گم‌نامی ۱۴۸ مهاجرت و گم‌نامی ۱۵۳ مسافرت و گم‌نامی ۱۵۵ آسیب‌شناسی گم‌نامی (ناشناختگی) ۱۵۷ ملاک گم‌نامی و شناخته‌شدگی ۱۵۸ مصون‌سازی گم‌نامی ۱۵۹ مؤلفه‌های شهر دینی ۱۶۰ - مساجد و اجتماعات مذهبی ۱۶۰ - همسایه‌ها ۱۶۶ - پیمان برادری ۱۶۸ - آشنا برای نظارت‌های نامحسوس ۱۶۹ فصل سوم: حیا و پوشش ۱۷۱ جامه دین ۱۷۳ جامه شخصیت و رفتار ۱۷۴ جامه تن ۱۷۹ پوشیده‌های برهنه ۱۸۵ پوشیدگی و مصونیت ۱۸۸ پوشش دوم و انواع آن ۱۸۸ فصل چهارم: حیا و خانواده ۱۹۱ حیا، از خواستگاری تا آغاز زندگی مشترک ۱۹۱ - شرم خواستگاری ۱۹۱ - شرم عروسی ۱۹۳ - شرم بارداری ۱۹۸ حیا در روابط همسران ۱۹۹ ویژگی‌های الگوی حیا ۲۰۱. ۱. شرم همسری ۲۰۱. ۲. شرم در رفتار و گفتار ۲۰۲. ۳. شرم اشتباه ۲۰۲. ۴. شرم درخواست ۲۰۳. ۵. شرم خلوت زناشویی ۲۰۴. ۶. شرم در روابط با دیگران ۲۰۸. ۷. شرم در اختلاف ۲۰۹. ۸. شرم بازگشت ۲۱۰ روابط اعضای خانواده با یکدیگر ۲۱۲ ارتباط خانواده با دیگران ۲۱۷ - رابطه با چه کسانی برقرار می‌شود؟ ۲۱۷ - رابطه به چه شکلی برقرار می‌شود؟ ۲۱۸ فصل پنجم: حیا و جامعه ۲۱۹ حیا، مبنای ارتباط سالم و پایدار ۲۱۹ حیا و بُعد شنیداری جامعه ۲۲۲ - شرم گفتاری ۲۲۲ - شرم شنیداری ۲۲۵ تفاوت فرهنگ‌ها در تعریف نابه‌نجاری شنیداری ۲۲۷ حیا و بُعد دیداری جامعه ۲۲۸ مسئولیت مردان ۲۳۸ حیا و پرده‌پوشی ۲۴۴ حیا و پاکی خلوت شهر ۲۴۶ حیا و رعایت حقوق همسایگی ۲۴۷ حیا و کمک به نیازمندان جامعه ۲۴۸ فصل ششم: حیا و رسانه ۲۴۹ حیای پیام ۲۴۹ پیام حیا ۲۵۴ فصل هفتم: حیا و مدیریت ۲۵۷ حیای مدیر و مدیریت باحیا ۲۵۷ (الف) پرده‌داری نکردن ۲۵۸ (ب) پرده‌پوشی کردن ۲۵۹ (ج) تغافل نمودن ۲۶۰ (د) احساس مسئولیت کردن ۲۶۱ (ه) ساده‌زیست بودن ۲۶۲ (و) فسادزدایی از قدرت ۲۶۲ حیای کارگزاران و کارمندان ۲۶۵ فصل هشتم: حیا و معماری ۲۶۹ فرهنگ و معماری ۲۶۹ معماری ایرانی ۲۷۶ بخش سوم: کم‌رویی فصل اول: ماهیت کم‌رویی ۲۸۱ کم‌رویی چیست؟ ۲۸۱ تمیز کم‌رویی از حیا ۲۸۲ مفاهیم اصلی کم‌رویی ۲۸۳. ۱. فعل نیک ۲۸۳ نقش

ارزیابی در کم‌رویی (انحراف حیا) ... ۲۸۵ ۲. فرد کم‌رو ... ۲۸۶ ۳. حضور و نظارت ... ۲۸۶ ۴. بازداری و خودداری ... ۲۸۹ فصل دوم: ریشه‌های کم‌رویی ... ۲۹۱ ۱. جهل ... ۲۹۱ ۲. ناتوانی ... ۲۹۲ مراد از ناتوانی چیست؟ ... ۲۹۴ فصل سوم: نمودهای ناتوانی ... ۲۹۵ ۱. ناتوانی عریان ... ۲۹۶ ۲. ناتوانی پنهان ... ۳۰۶ فصل چهارم: کم‌رویی؛ پیامدها و راه درمان ... ۳۲۷ پیامدهای کم‌رویی ... ۳۲۷ درمان کم‌رویی ... ۳۲۸ بخش چهارم: بی‌حیایی فصل اول: ماهیت بی‌حیایی ... ۳۳۳ تعریف بی‌حیایی ... ۳۳۳ مفاهیم اصلی بی‌حیایی ... ۳۳۴ ۱. شخص بی‌حیا ... ۳۳۴ ۲. فعل قبیح ... ۳۳۷ ۳. حضور و نظارت ... ۳۳۸ ۴. بازداری ... ۳۳۹ حیا، کم‌رویی و بی‌حیایی ... ۳۳۹ فصل دوم: ویژگی‌های بی‌حیایی ... ۳۴۱ ۱. متأثر نشدن ... ۳۴۱ ۲. گستاخی و بی‌باکی ... ۳۴۲ ۳. راضی بودن ... ۳۴۲ ۴. خرسند بودن ... ۳۴۳ ۵. خندیدن ... ۳۴۴ ۶. لذت بردن ... ۳۴۴ ۷. کوچک شمردن خطا ... ۳۴۵ ۸. تجاهر (علنی سازی) ... ۳۴۵ ۹. افتخار کردن ... ۳۴۷ ۱۰. بشارت دادن به خطا ... ۳۴۸ ۱۱. اصرار بر گناه و تکرار آن ... ۳۴۸ فصل سوم: عوامل بی‌حیایی ... ۳۵۱ ۱. جهل ... ۳۵۱ ۲. تکرار ... ۳۵۲ ۳. شکسته شدن حرمت ... ۳۵۸ ۴. شرب خمر ... ۳۵۹ ۵. ولادت ناپاک ... ۳۶۱ فصل چهارم: پیامدهای بی‌حیایی ... ۳۶۳ ۱. اگر حیا نباشد، همه کاری جایز است ... ۳۶۳ ۲. اگر حیا نباشد، خوبی خواهد مُرد ... ۳۶۴ ۳. بی‌حیایی و بدنامی ... ۳۶۶ ۴. محرومیت از لذت عبادت ... ۳۶۶ منابع و مآخذ ... ۳۶۷